شرح زیارت اربعین



بسم الله الرحمن الرحیم

شرح زیارت اربعین

نویسنده:

سیدمحمود شکیبا اصفهانی

ناشر چاپی:

عطرعترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شرح زیارت اربعین

مشخصات کتاب

سرشناسه : شکیبا اصفهانی، سیدمحمود، ۱۳۴۱ -

عنوان قراردادی : زیارتنامه اربعین .شرح

عنوان و نام پدیدآور : شرح زیارت اربعین/ سیدمحمود شکیبا اصفهانی.

مشخصات نشر : قم: عطر عترت،۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۲۹۵ص.

شابک : ۱۰۰۰۰۰ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۳-۱۴۲-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- زیارت نامه ها

موضوع : Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۲۵ - ۶۸۰ -- Ziyarat-namah

موضوع : زیارتنامه اربعین -- نقد و تفسیر

موضوع : Arba'in prayer -- Criticism, interpretation, etc

موضوع : زیارتنامه ها -- نقد و تفسیر

موضوع : Ziyarat-namah (Prayers for visiting shrines) -- Analysis and appreciation*

رده بندی کنگره : BP۲۷۱/۷ /الف۴ش۷ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی : ۴۷۴۰۹۱۳

ص: ۱

اشاره

شرح زیارت اربعین

«السَّلَامُ عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ و حَبیبِه»

سید محمود شکیبا اصفهانی

فیپا

ص: ۴

فهرست کتاب

فراز سی و هشتم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ الْامام الْبَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ». **۲۶۰**

فراز سی و نهم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَهُ التَّقْوَی وَ أَعْلَامُ الْهُدَی وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَی وَ الْحُجَّهُ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیا» **۲۷۲**

ص: ۷

ص: ۸

نامه آیت اله مهدویزید عزّه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً.

تمسّک به ثقلین، قرآن و عترت که مورد تأکید مکرر پیامبر خاتم حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم قرار داشت و خاصه و عامه به قطعی بودن آن اعتراف دارند، تنها راه نجات از مغضوب بودن و ضلالت و اطمینان به وجود در صراط مستقیم می باشد. توسل و تمسّک به هر یک از قرآن و عترت ما را به دیگری سفارش می نماید. قرآن به عنوان بیان کلی صراط مستقیم و عترت به عنوان جزئی و تطبیق و امضاء هر فردی با آن می باشد. تبلور عینی و مصداق واضح تمسّک و توجّه به ثقلین در شبهای قدر ماه مبارک انجام می گیرد، که مؤمنین از یک طرف زیر سایه قرآن قرار می گیرند و از طرف دیگر با تکرار ده مرتبه نام هر یک از معصومین صلی الله علیه و آله وسلم را در پیشگاه عظمت الهی آنها را واسطه قرار می دهند.

گرچه پذیرش ولایت همه معصومین صلی الله علیه و آله وسلم طبق آیه اولی الامر و آیه ولایت واجب است و اطاعت از آنها نیز از طریق محبّت و عشق ورزیدن به آنها بهترین راه معقول می باشد، ولی نمونه اکمل و اتم این ولایت و اطاعت و محبّت، همانا محبّت و عشق به سیّدالشّهداء علیه السلام بعد از معرفت به آن حضرت علیه السلام است که هر کسی می تواند، بواسطه آن خود را در حصن حصین عصمت قرار داده و با سفینه آن عزیز فاطمهh اسرع حرکت کرده و خود را به ساحل نجات و صفات کمال برساند، و اولیاء الهی مواظبت شدید در ارتباط خالصانه با امام حسین علیه السلام داشته اند. آری حسینی شدن و کربلائی گشتن است که مزه شیرینی ایمان را در فدائی شدن و فانی گشتن و باقی به بقاء الله بودن را به ما تعلیم می دهد و این همان روحیه انقلابی داشتن است که شخص منتظر را دائماً در ارتباط با حضرت بقیه الله اروحناه فداه نگه می دارد و او را وصل به زمان ظهور کرده تا در وجه الله از

منتقمین ثارالله باشد. {کُلُّ مَنْ عَلَیهَا فَانٍ * وَ یَبْقَی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الجَلَالِ وَ الْاکْرَامِ}(۱).

کتابی که جناب فاضل ارجمند حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای سید محمود شکیبا در توضیح زیارت اربعین منقول از مولای صادق مصدق در قول و فعل علیه الصلاه و السلام در ضمن چهل و دو فراز نوشته اند و بنده نگاه فی الجمله ای به آن نمودم، حاوی مطالب و معارف فراوانی به تناسب عبارتهای زیارت اربعین می باشد، که امیدوارم خوانندگان عزیز با بهره گیری از نکته های آن به ازدیاد معرفت پرداخته و سپس بواسطه آن به عشق و علاقه وافر به ثقل اکبر و اصغر منتهی گشته و سبب انگیزه درونی و اراده باطنی در عمل تام به همه دستورات آنها بیانجامد که سعادت و کمال هر کسی در ریاضت دادن نفس به رعایت تقوای الهی می باشد. پس بازگشت اظهار مودّت ما به ثقلین به خود ما و رسیدن به قله کمال ماست، قال تعالی: {ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ} (۲) و قال سبحانه: {إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ} (۳). الهی بحق الحسین اشف صدر الحسین بظهور الحجه علیه السلام و اجعلنا من اعوانه و انصاره و اتباعه و شیعته و ارنا فی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ما یأملون و فی عدوّهم ما یحذرون اله الحق آمین. یا ذا الجلال و الاکرام یا الرحمن الراحمین.

سیّد ابوالحسن مهدوی

۴/۶/۹۵

۱- . الرحمن، ۲۶و۲۷.

۲- . سبأ، ۴۷.

۳- . اسراء، ۷.

پیشگفتار

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : «امّا الْحُسَیْنُ فَإِنَّهُ مِنّی وَ هُوَ ابْنِی وَ وَلَدِی وَ خَیْرُ الْخَلْقِ بَعْدَ أَخِیهِ وَ هُوَ امام الْمُسْلِمِینَ وَ مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ خَلِیفَهُ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ غِیَاثُ الْمُسْتَغِیثِینَ وَ کَهْفُ الْمُسْتَجِیرِینَ وَ حُجَّهُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ أَجْمَعِینَ وَ هُوَ سَیِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ بَابُ نَجَاهِ الْأُمَّهِ أَمْرُهُ أَمْرِی وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِی مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصَاهُ فَلَیْسَ مِنِّی»(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: (امّا حسین علیه السلام ، او از من است. او پسر من و زاده من است و بهترین انسانها پس از برادرش می باشد. او امام مسلمانان است و مولای مؤمنان و خلیفه پروردگار جهانیان و یاور یاری خواهان و پناهِ پناه جویان و حجت خداوند بر همه خلق اوست. او سرور جوانان بهشت و دروازه نجات اُمّت است. فرمان او، فرمان من است و اطاعت از او اطاعت از من، هر که از او پیروی کند، از من است و هر که نافرمانی او کند، از من نیست.

خدا را شاکر هستم، از اینکه بعد از دو سال موفّق به اتمام این کتاب شریف و ارزشمند شدم. کتابی که بیانگر گوشه ای از عظمت و مظلومیت و هدف قیام امام علیه السلام است. سبب و علّت نوشتن این کتاب این بود، که اوّلاً در دستگاه با عظمت امام عزیزتر از جانم سهمی از خدمت را داشته باشم و گوشه ای از محبّت و عشقم را به حضرت علیه السلام اظهار نمایم. ثانیاً مردم را بیشتر با امام علیه السلام آشنا کرده و کمی کار را برای واعظین و روحانیون محترم سهل و آسان کرده و یک باقیات الصّالحات از خود بجا گذاشته باشم.

برای آشنایی خوانندگان عزیز عرض می شود، این کتاب ضمن شرح زیارت اربعین امام حسین علیه السلام بطور خلاصه در محور مسائل مختلف بحث شده است که عبارتند از: ۱ عظمت امام علیه السلام در کل هستی. ۲ مظلومیت امام علیه السلام .

۳ گریه و اشک بر امام علیه السلام و ثواب آن. ۴

ص: ۱۱

۱- . بحارالأنوار، ج۲۸، ص۳۹.

هدف قیام حضرت علیه السلام . ۵ سرانجام قاتلین امام علیه السلام .

۶ ثواب لعن بر قاتلین امام علیه السلام . ۷ پاکی امام علیه السلام از هر آلودگی. ۸ حجت بودن امام علیه السلام برای همگان. ۹ امام علیه السلام پناهگاهی برای همه پناهجویان. ۱۰ رجعت و بازگشت امام علیه السلام به دنیا در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۱۱ در پایان اظهار محبّت زائر به امام علیه السلام و یک دل و یک صدا شدن با حضرت علیه السلام . ۱۲ ثواب صلوات و درود به حضرات معصومین صلی الله علیه و آله وسلم .

خواننده محترم در پایان کتاب انشاء الله متوجّه خواهد شد که معرفتش به امام عزیز و مهربان بیشتر شده است. در این کتاب سعی شده بیشتر از آیات و روایات و تاریخ اسلام استفاده شود و از خود مطلبی گفته نشود تا بهره بیشتری شامل خوانندگان محترم شود. سعی شده از منابع معتبر استفاده شود و فراز به فراز شرح داده شده تا مطالعه آن آسان تر باشد. امیدوارم این کتاب مورد رضای خداوند عزّوجل و پسند اهل بیت عصمت و طهارت صلی الله علیه و آله وسلم گردد. ان شاء الله. در ضمن لازم است از همه عزیزانی که مرا در نوشتن و بهتر شدن، این کتاب یاری کردند، خصوصاً حجّت الاسلام مجتبی مزروعی تشکر به عمل آورم. در پایان بی حساب خدا را شاکر هستم. الحمد لله رب العالمین.

مقدمه

معنای واژه زیارت

در این مقدمه دو واژه زیارت و اربعین را شرح و توضیح مختصری می دهیم. زیارت در لغت به معنی دیدار کردن و قصد آهنگ چیزی را کردن است. از ماده «زارَ یَزُورُ» و جمع آن «زُوّار» است و «زائر» یعنی دیدار کننده و مونّث آن «زائره» است(۱) است

و در اصطلاح به معنی دیدار کردن از شخص بزرگ و حضور در نزد او و تحیّت گفتن به اوست. یکی از راه های اظهار محبّت به اهل بیت عصمت و طهارت صلی الله علیه و آله وسلم از طریق زیارت است، خواه از راه دور باشد یا نزدیک البته زیارت از نزدیک عشق و محبّت بیشتری در او نهفته است.

اهمیّت زیارت امام حسین علیه السلام

امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ إِحْدَى وَ الْخَمْسِینَ وَ زِیَارَةُ الْأَرْبَعِینَ وَ التَّخَتُّمُ فِی الْیَمِینِ وَ تَعْفِیرُ الْجَبِینِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»(۲) (نشان های مؤمن پنج چیز است، اوّل: پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز(واجب و نافله)، دوّم: زیارت اربعین حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام ، سوّم: انگشتر در دست راست نمودن، چهارم: پیشانی بر خاک گذاردن، پنجم: بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم).

در روایات به شیعیان و دوستداران اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم سفارش به زیارت شده، خصوصاً زیارت امام حسین علیه السلام ، چرا که برکات زیادی در بر دارد. نظر شما را به روایاتی در این زمینه جلب می کنم. امام باقر علیه السلام می فرماید: «مُرُوا شِیعَتَنَا بِزِیَارِهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ فَإِنَّ زِیَارَتَهُ تَدْفَعُ الْهَدْمَ وَ الْغَرَقَ وَ الْحَرَقَ وَ أَکْلَ السَّبُعِ وَ زِیَارَتُهُ مُفْتَرَضَهٌ عَلَى مَنْ أَقَرَّ لِلْحُسَیْنِ بِالْامامهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»(۳)

(زیارت امام حسین علیه السلام را به شیعیان ما دستور دهید، زیرا زیارت آن حضرت موجب دفع ویرانی و غرق شدن و آتش سوزی و طعمه درندگان شدن می گردد و زیارت او از جانب خداوند واجب است بر هر کسی که اقرار به امامت آن حضرت نمود).

۱- . فرهنگ أبجدی عربی فارسی، ص ۴۵۰.

۲- . بحارالأنوار، ج۹۵، ص۳۴۸.

۳- . همان، ج۹۸، ص ۱.

ابوالحسن فارسی گوید: «بسیار به زیارت سرورمان حضرت امام حسین علیه السلام می رفتم. فقیر شدم و بخاطر کهولت سن ضعیف شدم. زیارت را رها کردم. یک شب در خواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم در حالی که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام همراه ایشان بودند. بر ایشان گذشتم! امام حسین علیه السلام فرمودند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این مرد بسیار به زیارت من می آمد، امّا اکنون با من قطع رابطه نموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: آیا از کسی مانند امام حسین علیه السلام هجرت کرده(دوری گزیده) و زیارت او را رها می نمایی؟ گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ! حاشا که از مولایم حضرت امام حسین علیه السلام دوری کنم. امّا ضعیف و پیر شده ام و به همین دلیل رفتن به زیارت ایشان برایم سخت شده است و بخاطر فقر، زیارت ایشان را رها کرده ام. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هر شب به پشت بام منزلت برو با انگشت سبابه به روی حرم حضرت امام حسین علیه السلام اشاره کن و بگو: «السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی جَدِّکَ وَ أَبِیکَ السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی أُمِّکَ وَ أَخِیکَ السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی الْأَئِمَّهِ مِنْ بَخوش السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا صَاحِبَ الدَّمْعَهِ السَّاکِبَهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا صَاحِبَ الْمُصِیبَهِ الرَّاتِبَهِ لَقَدْ أَصْبَحَ کِتَابُ اللَّهِ فِیکَ مَهْجُوراً وَ رَسُولُ اللَّهِ فِیکَ مَحْزُوناً وَ عَلَیْکَ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ السَّلَامُ عَلَی أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ السَّلَامُ عَلَی أُمَنَاءِ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ السَّلَامُ عَلَی مَحَالِّ مَعْرِفَهِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ حِکْمَهِ اللَّهِ وَ حَفَظَهِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَهِ کِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِیَاءِ نَبِیِّ اللَّهِ وَ ذُرِّیَّهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ ثُمَّ سَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّ زِیَارَتَکَ تُقْبَلُ مِنْ قَرِیبٍ وَ بَعِیدٍ» پس آنچه را که می خواهی طلب نما، پس همانا زیارت تو از نزدیک و دور قبول می شود»(۱).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ عَارِفاً بِحَقِّهِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّهٍ مَقْبُولَهٍ وَ أَلْفَ عُمْرَهٍ مَقْبُولَهٍ وَ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»(۲) (هر کسی حسین علیه السلام را با معرفت به حق و مقام او، زیارت کند، خداوند ثواب هزار حج پذیرفته و هزار عمره پذیرفته را برایش بنویسد و گناهان گذشته و آینده او را ببخشد). و نیز از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَتَجَلَّی لِزُوَّارِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ وَ یَقْضِی حَوَائِجَهُمْ وَ یَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَ یُشَفِّعُهُمْ فِی مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ یَثْنِی بِأَهْلِ عَرَفَاتٍ فَیَفْعَلُ بِهِمْ ذَلِکَ»(۳) (خداوند تبارک و تعالی پیش از جلوه کردن بر اهل عرفات بر زائران قبر حسین علیه السلام جلوه می کند و حاجاتشان را بر می آورد و گناهانشان را می بخشد و خواهشهای آنان از طرف دیگران را می پذیرد و سپس به اهل عرفات

۱- . همان، ص۳۷۶.

۲- . همان، ج۹۷، ص۲۵۷.

۳- . همان، ص۱۶۵.

می پردازد و با آنان نیز چنین می کند).

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ زَائِرَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ زَائِرُ رَسُولِ اللَّهِ»(۱) (زائر حسین بن علیC زائر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است). امام حسن مجتبی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کردند: «یَا أَبَتِ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَکَ فَقَالَ مَنْ زَارَنِی أَوْ زَارَ أَبَاکَ أَوْ زَارَکَ أَوْ زَارَ أَخَاکَ کَانَ حَقّاً عَلَیَّ أَنْ أَزُورَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی أُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ»(۲)

(ای پدرجان پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: پسرم هر که زنده و مرده مرا یا پدر تو یا برادرت و یا خودت را زیارت کند، بر من است که در روز قیامت دیدارش کنم و او را از گناهان نجات دهم). امام صادق می فرماید: «مَنْ لَمْ یَأْتِ قَبْرَ الْحُسَیْنِ حَتَّی یَمُوتَ کَانَ مُنْتَقَصَ الدِّینِ مُنْتَقَصَ الْإِیمَانِ وَ إِنْ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ کَانَ دُونَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الْجَنَّهِ»(۳) (هر که تا زنده است به زیارت قبر حسین علیه السلام نرود، دین و ایمانش ناقص باشد و اگر به بهشت هم برود، مقامش در آن جا از همه مؤمنان پایین تر باشد). و در روایت دیگر حضرت فرمودند: «مَنْ لَمْ یَأْتِ قَبْرَ الْحُسَیْنِ وَ هُوَ یَزْعُمُ أَنَّهُ لَنَا شِیعَهٌ حَتَّی یَمُوتَ فَلَیْسَ هُوَ لَنَا بِشِیعَهٍ وَ إِنْ کَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ فَهُوَ مِنْ ضِیفَانِ أَهْلِ الْجَنَّهِ»(۴)

(هر کس به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود تا بمیرد، در حالی که گمان می کند، از شیعیان ماست، او از شیعیان ما نیست و اگر از اهل بهشت باشد، مهمان بهشتی ها است و در بهشت خانه ندارد.

اگر زائر امام علیه السلام پیاده به زیارت حضرت علیه السلام برود، خداوند ثواب بیشتری به او عنایت می کند،امام صادق علیه السلام به عَلِیِّ بْنِ مَیْمُونٍ الصَّائِغِ فرمودند: «یَا عَلِیُّ زُرِ الْحُسَیْنَ وَ لَا تَدَعْهُ قَالَ قُلْتُ مَا لِمَنْ أَتَاهُ مِنَ الثَّوَابِ قَالَ مَنْ أَتَاهُ مَاشِیاً کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَهٍ حَسَنَهً وَ مَحَی عَنْهُ سَیِّئَهً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَهً فَإِذَا أَتَاهُ وَکَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَکَیْنِ یَکْتُبَانِ مَا خَرَجَ مِنْ فِیهِ مِنْ خَیْرٍ وَ لَا یَکْتُبَانِ مَا یَخْرُجُ مِنْ فِیهِ مِنْ شَرٍّ وَ لَا غَیْرَ ذَلِکَ فَإِذَا انْصَرَفَ وَدَّعُوهُ وَ قَالُوا یَا وَلِیَّ اللَّهِ مَغْفُوراً لَکَ أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ حِزْبِ رَسُولِهِ وَ حِزْبِ أَهْلِ بَیْتِ رَسُولِهِ وَ اللَّهِ لَا تَرَی النَّارَ بِعَیْنِکَ أَبَداً وَ لَا تَرَاکَ وَ لَا تَطْعَمُکَ أَبَداً»(۵)

(ای علی! امام حسین علیه السلام را زیارت کن و او را رها نکن. راوی می گوید: عرضه داشتم، هر کس به زیارت

۱- . همان، ص ۱۵۰.

۲- . الامالی للصدوق، ص۵۹.

۳- . بحارالأنوار، ج۹۸، ص۴.

۴- . همان.

۵- . کامل الزیارات، ص۱۳۳.

ایشان برود، چه ثوابی برای او می نویسند؟ حضرت علیه السلام فرمودند: هر کس پیاده به زیارت ایشان بیاید، خدا به ازای هر قدمی که بر می دارد، یک حسنه برای او می نویسد و یک گناه از گناهان او را محو می نماید و بر درجه او یک درجه می افزاید[نزد خدا گرامی تر می شود] هنگامی که به زیارتگاه حضرت رسید، خداوند بر او دو فرشته مأمور می کند، هر کار خوبی که انجام می دهد برای او می نویسند، امّا اگر کار بدی انجام دهد، برای او در نامه اعمال او نمی‌نویسند، چه از دهان او باشد یا از غیر آن و هنگامی که از زیارت باز می گردد و به بدرقه او می روند و می گویند: ای دوست خدا! خدا تو را بخشیده است، تواز سپاه خداوند و سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سپاه اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستی، به خدا سوگند هرگز آتش را به چشم نخواهی دید و آتش تو را نخواهد دید و هرگز خوراک دوزخ نخواهی بود).

فرزند مرحوم علّامه حلّیW علّامه را در خواب دید، و از احوال ایشان در آخرت سؤال کرد، علّامه فرمود: «لَولا كِتابُ الاَلفَينِ وَ زِيارَةُ الحُسَينِ لَأَهلَكَتنِي الفَتاوى» یعنی: اگر کتاب الفین و زیارت امام حسین علیه السلام نبود، فتواهایم مرا هلاک می کرد. (آن مرحوم در کتاب «الفین» دو هزار دلیل و برهان برای حقانیت و تقدم و افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام بر سایرین و بطلان خلافت دیگران اقامه نموده است)(1). امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَّا وَ هُوَ يَتَمَنَّى أَنَّهُ مِنْ زُوَّارِ الْحُسَيْنِ لِمَا يَرَى مِمَّا يُصْنَعُ بِزُوَّارِ الْحُسَيْنِ مِنْ كَرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»(2) (هیچ کس نیست در روز قیامت مگر اینکه آرزو می کند، ای کاش امام حسین علیه السلام را زیارت کرده بودم، آن هنگامی که می بیند که با زوار امام حسین علیه السلام چه می کنند، چقدر نزد خداوند مورد کرامت واقع می شوند). امام رضا علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»(3) (هر کس ابا عبد الله علیه السلام را کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خداوند را در بالای عرش زیارت کرده است). امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي جِوَارِ نَبِيِّهِ وَ جِوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَهَ فَلَا يَدَعْ زِيَارَهَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ»(4) (هر که می خواهد در جوار پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم و جوار امام علی علیه السلام و حضرت فاطمهh باشد، زیارت امام حسین علیه السلام را رها نکند).

و در روایت دیگری فرمودند: «وَ اللَّهِ لَوْ أَنِّي حَدَّثْتُكُمْ فِي فَضْلِ زِيَارَتِهِ لَتَرَكْتُمُ الْحَجَّ رَأْساً وَ مَا

۱- . روضات الجنات، ج۲، ص۲۸۲.

۲- . کامل الزیارت، ص۱۳۵.

۳- . تهذیب الاحکام، ج۶، ص۴۶.

۴- . کامل الزیارات، ص۱۳۵.

حَجَّ أَحَدٌ وَيْحَكَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اتَّخَذَ كَرْبَلَاءَ حَرَماً آمِناً مُبَارَكاً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَ مَكَّهَ حَرَماً»(۱) (به خدا قسم اگر در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام با شما سخن می گفتم، قطعاً حج را بطور کلی رها می کردید و هیچکدام از شما حج نمی‌رفت، مگر نمی‌دانی که خداوند سبحان قبل از اینکه مکه را حرم خود بگیرد، کربلا را حرم امن و مبارک خود گرفت...). امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِی زِيَارَهِ الْحُسَيْنِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقاً وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسَرَاتٍ قُلْتُ وَ مَا فِيهِ قَالَ مَنْ أَتَاهُ تَشَوُّقاً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجَّهٍ مُتَقَبَّلَهٍ وَ أَلْفَ عُمْرَهٍ مَبْرُورَهٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَهٍ مَقْبُولَهٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ نَسَمَهٍ أُرِيدَ بِهَا وَجْهُ اللَّه»(۲) (اگر مردم می دانستند، زیارت امام حسین علیه السلام چقدر فضیلت و ثواب دارد، به درستی که از شوق می مردند و نفسهایشان از روی حسرت بند می آمد. (راوی به امام عرض می کند) گفتم: چقدر فضیلت دارد، حضرت علیه السلام فرمودند: هر کس امام حسین علیه السلام را زیارت کند، از روی اشتیاقی که به او دارد، خدا برایش هزار حج مقبول و هزار عمره مبروره و اجر هزار شهید از شهدا بدر و اجر هزار روزه دارد و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب هزار بنده آزاد کردن(مراد از آن رضای خدا باشد) می نویسد). امام صادق علیه السلام می فرماید: «زَائِرُ الْحُسَيْنِ مُشَفَّعٌ يَوْمَ الْقِيَامَهِ لِمِائَهِ رَجُلٍ كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَتْ لَهُمُ النَّارُ مِمَّنْ كَانَ فِی الدُّنْيَا مِنَ الْمُسْرِفِينَ»(۳)

(زائر امام حسین علیه السلام شفیع صد نفر در روز قیامت می باشد، کسانی که آتش دوزخ برایشان واجب شده است و کسانی که در دنیا از مسرفین بودند).

انبیاء و ملائکه هم زائر امام حسین علیه السلام هستند، در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَهَ رَبِّی الْمُحْدِقِينَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ». امام صادق علیه السلام فرمودند: «بین قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان هفتم رفت و آمد فرشتگان است»(۴)

و نیز فرمودند: «از آن جاست(یعنی کربلا) محل عروج ملائکه به سوی آسمان». هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسلی نیست، مگر این که از خداوند اجازه می گیرد تا به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شود(پس همیشه چنین است که) گروهی فرود آمده و گروهی بالا می روند و نیز از آن حضرت نقل شده است که آگاه باشید که هزار سال پیش از دفن جدم امام حسین علیه السلام در کربلاء فرشتگان به زیارت آن جا رفته اند و هیچ شب نیست مگر اینکه جبرئیل و میکائیلC به زیارت آن حضرت علیه السلام می روند. در زیارت جامعه می خوانیم:

۱- . وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۵۱۴.

۲- . بحار الأنوار، ج۹۸، ص۱۸.

۳- . کامل الزیارات، ص۱۶۵.

۴- . من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۵۷۹.

«السَّلَامُ عَلَيْكَمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنَ الرِّسَالَهِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَهِ». هر كسى كه به زيارت امام حسين عليه السلام مى رود، در حقيقت به انبياء و ملائكه و امامان خصوصاً به امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف خود اقتداء كرده است، چرا كه امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف مرتب به زيارت جدشان مى روند و بياد مصائبشان اشك مى ريزند.

به فرمايش امام صادق زيارت امام حسين عليه السلام بر هر شيعه و محبّى واجب است، حضرت خطاب به خانم مسنّى به نام أُمَّ سَعِيد الْأَحْمَسِيَّه فرمودند: «يَا أُمَّ سَعِيدٍ تَزُورِينَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ قَالَتْ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لِي زُورِيهِ فَإِنَّ زِيَارَهَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَاجِبَهٌ عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ»(1) (اى ام سعيد آيا قبر امام حسين عليه السلام را زيارت كرده اى؟ ام سعيد گويد: به حضرت عليه السلام عرضه داشتم، بله. حضرت عليه السلام فرمودند: ايشان را زيارت كنيد، زيرا زيارت نمودن قبر امام حسين عليه السلام بر مردان و زنان واجب است). در روايت ديگر فرمودند: «عَجَباً لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ شِيعَهٌ لَنَا وَ يُقَالُ إِنَّ أَحَدَهُمْ يَمُرُّ بِهِ دَهْرَهُ وَ لَا يَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ جَفَاءً مِنْهُ وَ [تَهَاوُناً وَ عَجْزاً وَ كَسَلًا] تَهَاوَنَ وَ عَجزَ وَ كَسِلَ امّا وَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ مَا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ مَا تَهَاوَنَ وَ لَا كَسِلَ قُلْتُ جُعِلْت فِدَاكَ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ قَالَ فَضْلٌ وَ خَيْرٌ كَثِيرٌ امّا أَوَّلُ مَا يُصِيبُهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ وَ يُقَالَ لَهُ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ»(2) (تعجّب است از گروهى كه مى پندارند شيعه هستند ولى گفته مى شود روزگار بر ايشان مى گذرد و احدى از ايشان به زيارت قبر حسين عليه السلام نمى روند، چه از روى جفا بوده و چه تنبلى و سستى كرده و چه عاجز و ناتوان باشند و چه كسلى و بى حالى منشأ آن باشد، به خدا سوگند اگر مى دانستند در زيارت آن حضرت چيست هرگز تنبلى و كسلى را به خود راه نمى دادند. عرض كردم: فدايت شوم: چه فضيلتى در آن مى باشد؟ حضرت فرمودند: فضل و خير بسيارى در آن مى باشد، اولين خيرى كه به زائر مى رسد آن است كه گناهان گذشته اش را خداوند آمرزيده و به او خطاب مى شود: از ابتداء شروع به عمل بكن). امام رضا عليه السلام مى فرمايد: «إِنَّ لِكُلِّ امام عَهْداً فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَهَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَهً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصْدِيقاً بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَئِمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ»(3) (همانا هر امامى به گردن دوستداران و شيعيانش عهد و پيمانى دارد. و همانا از جمله نشانه هاى كمال وفادارى و نيكو به پا داشتن اين عهد، زيارت نمودن قبور امامان است. پس هر كس امامان را از روى اشتياق به زيارت ايشان و تصديق نمودن به (ثواب) آنچه بدان رغبت نموده اند، زيارت نمايد. امام روز قيامت نزد خداوند از آنها شفاعت مى كنند).

۱- . كامل الزيارات، ص۱۲۲.

۲- . همان، ص۲۹۲.

۳- . الكافى، ج۴، ص۵۶۷.

معنای واژه اربعین

واژه اربعین به معنای چهل از بین اعداد از اهمیّت خاصی بر خوردار و اسراری در آن نهفته است. این واژه در چهار آیه قرآن کریم آمده است، که عبارتند از:

۱ {وَ إِذْ واعَدْنا مُوسی أَرْبَعینَ لَیْلَةً}(۱) «و (به یاد آرید) زمانی که چهل شب با موسی وعده نهادیم».

۲ {قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ أَرْبَعینَ سَنَةً یَتیهُونَ فِی الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْفاسِقینَ}(۲) «خدا گفت: این سرزمین چهل سال بر آنها (به سزای گناهانشان) حرام شد، (در این مدت) همواره در روی زمین (بیابان سینا) سرگردان خواهند ماند. پس بر این گروه نافرمان اندوه مخور».

۳ {وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثینَ لَیْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعینَ لَیْلَةً}(۳) «و با موسی سی شب وعده گذاشتیم (سی شبانه روز که جهت آماده شدن برای دریافت تورات عبادت کند) و آن را با ده شب دیگر کامل کردیم، پس قرار وعده پروردگارش به چهل شب پایان یافت».

۴ {وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعینَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لی فی ذُرِّیَّتی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمینَ}(۴) «و ما انسان را سفارش کردیم که به پدر و مادرش خوشی کند، (خاصه مادر) زیرا مادرش (بار وجود) او را به سختی حمل کرده و به سختی فرو نهاده و (دوران) بارداری و (شیرخواری تا) از شیر گرفتن او سی ماه است (که مجموع کمترین مدت زمان حمل شش ماه، و بیشترین مدت زمان شیر دادن دو سال است، یا بیشترین زمان حمل یک سال، و کمترین زمان شیر دادن هجده ماه). تا آن گاه که به کمال نیروی (جسمی و عقلی) خود و به چهل سالگی رسید گفت: پروردگارا، مرا الهام کن و توفیق ده تا نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای (نعمت ظاهری مادی و نعمت معنوی عقل و ایمان) سپاس گزارم و عمل صالحی که تو از آن خشنود شوی به جا آورم، و فرزندانم را برای من صالح گردان، که من به سوی تو بازگشتم و بی تردید از تسلیم شدگانم».

اهمیّت عدد اربعین در روایات عبارتند از:

۱- . بقره، ۵۱.

۲- . مائده، ۲۶.

۳- . اعراف، ۱۴۲.

۴- . احقاف، ۱۵.

۱ حفظ چهل حدیث، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَمَّتِی أَرْبَعِینَ حَدِیثاً یَطْلُبُ بِذَلِکَ وَجْهَ اللَّهِ عزّوجل وَ الدَّارَ الْآخِرَهَ حَشَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً»(۱)

(هر کس از امت من چهل حدیث بخاطر خداوند عزوّجل و آخرت حفظ کند، خداوند در روز رستاخیز او را با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور فرماید و ایشان چه نیکو همدمانی هستند). و در روایت دیگر فرمودند: «مَنْ حَمَلَ مِنْ أُمَّتِی أَرْبَعِینَ حَدِیثاً بَعَثَهُ الله یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَقِیهاً عَالِماً»(۲) (هر کسی از امت من چهل حدیث حفظ کند، خداوند روز قیامت او را فقیه عالم مبعوث می کند). بخاطر همین است که بیشتر علمای اسلام شرح چهل حدیث نوشته و از خود بجای گذاشته اند.

۲ اجرای حدود الهی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إقَامَهُ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ خَیْرٌ مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً فِی بِلَادِ اللَّهِ»(۳) (جاری کردن یک حد از حدود الهی بهتر است از چهل شب بارش باران در سرزمین های خدا).

۳ عدم قبولّی نماز، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ اَکَلَ لُقْمَهً مِنْ حَرام لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاهٌ اَرْبَعِینَ لَیْلَهً»(۴)

(هر کس یک لقمه حرام بخورد، تا چهل شب نمازی از او پذیرفته نشود).

۴ احتکار کردن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ جَمَعَ طَعَامًا یَتَرَبَّصُ بِهِ الْغَلَاءَ أَرْبَعِینَ یَوْماً فَقَدْ بَرِئَ مِنَ اللَّهِ وَ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ»(۵) (هر کس خوراکی را به امید گران شدن چهل روز انبار کند، از خداوند بری شده و خداوند نیز از او بری و بیزار است(یعنی محبّت خدا از دلش خارج می شود) و خداوند هم چنین بنده ای را دوست ندارد).

۵ شراب خواری، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ یُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاهٌ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً فَإِنْ عَادَ فَأَرْبَعِینَ لَیْلَهً مِنْ یَوْمَ شَرِبَهَا فَإِنْ مَاتَ فِی تِلْکَ الْأَرْبَعِینَ مِنْ غَیْرِ تَوْبَهٍ سَقَاهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ طِینَهِ خَبَالٍ»(۶)

(کسی که شراب بنوشد تا چهل شب نمازی از او پذیرفته نشود و اگر دوباره نوشید از روزی که نوشیده تا چهل شب دیگر نمازش مقبول نیفتد و اگر در خلال آن چهل روز بمیرد و

۱- . خصال، ج۲، ص۵۴۳.

۲- . کنز العمال، ح۲۸۸۱۸.

۳- . همان، ح۱۴۵۹۹.

۴- . همان، ح۹۲۶۶.

۵- . بحارالأنوار، ج۵۹، ص۲۹۲.

۶- . همان، ج۷۳، ص۱۳۱.

توبه نکرده باشد، خداوند در روز رستاخیز او را از زردابه بدن دوزخیان بنوشاند).

۶ عدم اجابت دعا تا چهل سال، امام صادق علیه السلام می فرماید: «كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عزّوجل {قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكما}(۱) وَ بَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَامًا»(۲)

(از زمانی که خداوند عزّوجل(در پاسخ به خواسته موسی و هارون و برای هلاک فرعون) فرمود:«هر آینه دعای شما اجابت شد» تا زمانی که فرعون نابود شد، چهل سال طول کشید).

۷ کنار زدن پرده های عفت و طهارت، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجُنَنُ»(۳)

(هیچ بنده ای نیست جز آن که چهل پرده بر او باشد، آن که چهل گناه کبیره کند، چون چهل گناه بزرگ از او سر زد، آن پرده از رویش کنار رود). امام صادق علیه السلام در همین زمینه می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً فَمَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً كَبِيراً رَفَعَ عَنْهُ جُنَّةً فَإِذَا عَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشَفَتْ تِلْكَ الْجُنَنُ عَنْهُ وَ يَبْقَى مُهْتَكَ السِّتْرِ فَيَفْتَضِحُ فِي السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَهِ الْمَلَائِكَهِ وَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَهِ النَّاسِ»(۴)

(خداوند تبارک و تعالی برای بنده مؤمن خود چهل پرده قرار داده است، هر گاه گناهی بزرگ از او سرزند یک پرده کنار می رود و چون از برادر مؤمن خود عیبی بداند و او را بدان سرزنش کند، دیگر پرده ها کنار روند و بی پرده ماند و بدین سان رسوایی اش در آسمان بر سر زبان فرشتگان افتد و در زمین بر سر زبان مردم).

۸ اخلاص داشتن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عزّوجل أَرْبَعِينَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»(۵) (هیچ بنده ای چهل روز برای خدا اخلاص نورزید مگر آن که چشمه های حکمت از دلش به زبانش جاری شد). و نیز فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عزّوجل لَا أَطَّلِعُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمَ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِي لِوَجْهِي وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَ سِيَاسَتَهُ»(۶) (خداوند عزّوجل می فرماید: هرگاه دل بنده ام را بنگرم و دریابم که از روی اخلاص و برای خشنودی من طاعتم را به جا می آورد، اصلاح و تربیت او را خود به عهده گیرم).

۱- . یونس، ۸۹.

۲- . الکافی، ج۲، ص۴۸۹.

۳- . همان، ص۲۷۹.

۴- . بحارالأنوار، ج۷۲، ص۲۱۶.

۵- . همان، ج۶۷، ص۲۴۲.

۶- . همان، ج، ص۱۳۶.

۹ ترک خوردن گوشت، امام صادق علیه السلام فرمودند: «اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْماً سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَأَذِّنُوا فِي أُذُنِهِ»(۱)

(گوشت، گوشت می رویانـد و هر کس چهـل روز گوشت نخورد، بـد خلق شود و هر کس بـد اخلاق شـد، در گوشـش اذان بگویید).

۱۰ بدی و زشتی ربا، امام باقر علیه السلام فرمودند: «دِرْهَمٌ رِبًا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَرْبَعِينَ زَنْيَةً»(۲)

(یک درهم ربا نزد خداوند بدتر از چهل بار زنا کردن است).

۱۱ نمازی که با مسواک زدن خوانده شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش نمودند: «يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسِّوَاكِ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُقِلَّ مِنْهُ فَافْعَلْ فَإِنَّ كُلَّ صَلَاةٍ تُصَلِّيهَا بِالسِّوَاكِ تَفْضُلُ عَلَى الَّتِي تُصَلِّيهَا بِغَيْرِ سِوَاكٍ أَرْبَعِينَ يَوْماً»(۳) (ای علی! بر تـو بـاد مسـواک زدن، اگر توانسـتی کـه از ایـن کـار کـم نکنی، چنیـن کن زیرا هر نمـازی که با مسواک زدن بخوانی، از چهل روز نمازی که بی مسواک زدن، گزاری برتر است).

۱۲ زیان غیبت مسلمان به نماز و روزه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنِ اغْتَابَ مُسْلِماً أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ»(۴)

(هر که از مردی مسلمان یا زنی مسلمان غیبت کند، خداوند متعال تا چهل شبانه روز نه نمازی از او می پذیرد و نه روزه اش را مگر این که غیبت شونده او را ببخشد).

۱۳ نکوهش و سرزنش خود نه دیگران، امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ رَجُلًا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبَدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْبَعِينَ سَنَةً فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ، فَقَالَ لِنَفْسِهِ مَا أُتِيتُ إِلَّا مِنْكِ، وَ لَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكِ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِ ذَمُّكَ نَفْسَكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَهِ أَرْبَعِينَ سَنَه»(۵)

(مردی در بنی اسرائیل چهـل سـال خداونـد را عبـادت کرد ولی عبادت او مورد قبول قرار نگرفت، او متوجّه نفس خود شـد و گفت من از ناحیه تو این موضوع را می نگرم، و من برای تو این همه رنج کشـیدم و نتیجه نگرفتم، در این هنگام خداوند به او وحی فرستاد و گفت این عمل تو بهتر از عبادت چهل سال بود).

۱۴ به نابینا کمک کردن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ قَادَ ضَرِيراً أَرْبَعِينَ خُطْوَةً عَلَى أَرْضٍ سَهْلَةٍ لَا يَفِي بِقَدْرِ إِبْرَةٍ مِنْ جَمِيعِهِ طِلَاعُ الْأَرْضِ ذَهَباً فَإِنْ كَانَ فِيمَا قَادَهُ مَهْلَكَةٌ جَوَّزَهُ عَنْهَا وَجَدَ

۱- . الکافی، ج۶، ص۳۰۹.

۲- . بحارالأنوار، ج۱۰۰، ص۱۱۶.

۳- . همان، ج۷۳، ص۱۳۷.

۴- . همان، ج۷۲، ص۲۵۸.

۵- . قرب الاسناد، ص۳۹۲.

ذَلِکَ فِی مِیزَانِ حَسَنَاتِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْیا مِائَه أَلْفِ مَرَّهٍ»(۱)

(هر کس نابینایی را در دشتی چهل قدم راه برد، اگر همه زمین پر از طلا گردد(به او داده شود) به اندازه سوزنی از پاداش این کار او داده نشده است. چنانچه او را از خطری که بر سر راهش قرار داشته باشد، بگذراند، روز قیامت این کار در ترازوی حسنات او صد هزار بار بزرگتر از دنیا باشد).

۱۵ فضیلت علم آموزی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ خَرَجَ یَطْلُبُ بَاباً مِنْ عِلْمٍ لِیَرُدَّ بِهِ بَاطِلًا إِلَی حَقٍّ أَوْ ضَلَالَهً إِلَی هُدًی کَانَ عَمَلُهُ ذَلِکَ کَعِبَادَهِ مُتَعَبِّدٍ أَرْبَعِینَ عَامًا»(۲) (هر که برای آموختن یک باب از دانشی بیرون رود، تا به وسیله آن باطلی را به حق یا گمراهی و ظلالتی را به هدایت باز گرداند، این کار او مانند عبادت چهل سال عبادت کننده است).

۱۶ انسانی که بدیش بیشتر از خوبیش باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِینَ سَنَهً وَ لَمْ یَغْلِبْ خَیْرُهُ شَرَّهُ قَبَّلَ الشَّیْطَانُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ قَالَ هَذَا وَجْهٌ لَا یُفْلِح»(۳)

(هرگاه آدمی به چهل سالگی رسد و خوبیش بر بدیش چیره نگردد، شیطان بر پیشانی او بوسه زند و گوید این چهره ای است که رستگار نمی‌شود).

۱۷ نوشتن قضا و قدر بر انسان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «یَدْخُل الْمَلَک عَلَی النُّطْفَه بَعْدَمَا تَسْتَقِرّ فِی الرَّحِم بِأَرْبَعِینَ لَیْلَه فَیَقُول یَا رَبّ مَاذَا ؟ أَشَقِیٌّ أَمْ سَعِیدٌ؟ أَذَکَرٌ أَمْ أُنْثَی ؟ فَیَقُول اللَّه فَیُکْتَبَانِ وَیُکْتَب عَمَله وَأَثَره وَمُصِیبَته وَرِزْقه وَأَجَلُهُ»(۴) (چهل شب پس از جای گرفتن نطفه در رحم، فرشته ای نزد آن می رود و می گوید: پروردگارا فرمان چیست؟ بدبخت یا خوشبخت؟ پسر یا دختر؟ پس خداوند دستور می دهد و سعادت یا شقاوت و دختر یا پسر بودن آن نطفه و نیز عمل و اثر و مصیبت و گرفتاری و روزی و اجلش نوشته می شود(البته قضا و قدر با توجّه به علم الهی است یعنی خداوند می داند که او از اختیاراتش و تمام نعمتهای معنوی و مادی که برای او فراهم کرده حسن استفاده را می کند یا سوء استفاده، این علم الهی منافات با اختیار انسان ندارد)).

۱۸ سخن کم گفتن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «لَمّا أهبَطَ اللّهُ آدمَ إلَی الأرضِ مَکَثَ فیها ما شاءَ اللّهُ أن یَمکُثَ، ثُمّ قالَ لَهُ بَنُوهُ یا أبانا تَکلَّمْ، فقامَ خَطیبا فی أربَعینَ ألفا مِن وُلدِهِ و وُلدِ وُلدِهِ

۱- . بحارالأنوار، ج۷۲، ص۱۵.

۲- . همان، ج۱، ص۱۸۲.

۳- . مشکات الأنوار، ص۱۶۹.

۴- . کنز العمال، ح۵۲۲.

فقـالَ إنّ اللّه أمَرَنی فقالَ یا آدَمُ، أقلِلْ کلامَکَ تَرجِعْ إلی جِواری»(۱) (چون خداوند آدم را به زمین فرو فرسـتاد، او تا وقتی که خـدا خواست در زمین باقی مانـد. پس فرزنـدانش به او گفتنـد: ای پـدر، سـخن بگو. آدم در میان چهل هزار تن از فرزنـدان و نوادگان خود به خطبه ایستاد و فرمود: خداوند به من دستور داد و فرمود: ای آدم! سخن کم گوی تا به جوار من باز گردی).

۱۹ برکت سوره حمـد: «إنَّ مَن قَرَأ الحَمْـدَ أربعَینَ مَرَّهً فِی المـاء ثُمَّ یَصْبُّ عَلَی المَحْمُومِ یَشْـفِیهِ اللهُ» (کسـی که چهـل بـار سوره حمد را بر آبی بخواند، سپس آن را بر مریض تب دار بپاشد، شفا خواهد یافت).

۲۰ حریم مسجد، امام علی علیه السلام فرمودند: «حَرِیمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً وَ الْجِوَارُ أَرْبَعُونَ دَاراً مِنْ أَرْبَعَهِ جَوَانِبِهَا»(۲)

(حریم مسجد چهل زراع(۳)

است و همسایگی آن چهل خانه از چهار طرف مسجد است).

۲۱ اجر صـدقه، رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: «مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ عَلَی رَجُلٍ مِسْـکِینٍ کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ وَ لَوْ تَدَاوَلَهَا أَرْبَعُونَ أَلْفَ إِنْسَانٍ ثُمَّ وَصَلَتْ إِلَی الْمِسْکِینِ کَانَ لَهُمْ أَجْراً کَامِلًا»(۴)

(هر که برای مستمندی صـدقه ای گرد آورد، اجری هماننـد اجر صـدقه دهنـده دارد و اگر چهـل هزار انسان هم آن صـدقه را دست به دست کننـد، و سـپس به دست مسـتمند برسـد، بـاز به همه آنها اجر کامل داده می شود(وچیزی از صـدقه دهنـده کم نمی‌شود)).

۲۲ ترس از خـدا، رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: «إذا أتی علی العَبْـدِ أرْبَعُـونَ سَـنَهً یَجِبُ علیه أنْ یَخـافَ الله ویَحْذَرَهُ»(۵) (چون آدمی به چهل سالگی رسد، باید از خدا بترسد و از او بر حذر باشد).

۲۳ مرز همسـایگی، نبی اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: «أَرْبَعُونَ دَارا جَار»(۶) (تـا چهل خانه همسایه به شـمار می آیند).

۲۴ شهادت دادن مؤمن: «شهادت چهل مؤمن بر خوبی و نیکی شخصی که از دنیا رفته باعث

۱- . همان، ح۶۸۹۸.

۲- . بحارالأنوار، ج۷۱، ص۱۵۱.

۳- . فاصله آرنج تا انشگتان را زراع گویند که حدود نیم متر می باشد.

۴- . بحارالأنوار، ج۷۳، ص۳۶۹.

۵- . کنز العمال، ح۱۰۳۲۹.

۶- . همان، ح۲۴۸۹۲.

آمرزش او می شود»(۱).

۲۵ کامـل کردن طینت و سـرشت انسـان: «خـدای متعـال انسان را از خاک آفریـد و سـرشت ذات انسان را در مـدت چهل روز بیاراست».

۲۶ ذکر خدا، امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذِكْرَ اللَّهِ عزّوجل أَرْبَعِينَ يَوْماً إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الدُّنْيَا»(۲)

(هیـچ بنـده ئی ذکر خـدا را در چهل روز خوشو انجام ندهـد جز آنکه خـدای عزّوجل او را نسبت به دنیا زاهد سازد). لازم به تذکر است که انسان همیشه باید ذاکر خدا باشد،ولّی اگر انسان چهل روز پیوسـته مشـغول ذکر خدا باشد، دیگر به این صـفت خوب عادت می کند.

۲۷ حضـرت یونس علیه السـلام چهل شبانه روز در شکم ماهی بود و به این ذکر مبارک مشغول بود. {لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ}(۳) و به برکت این اربعین خداوند او را نجات داد(۴).

۲۸ رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند.

۲۹ وقتی هابیل به دست برادرش قابیل کشته شد، حضرت آدم چهل شبانه روز برای هابیل گریه کرد(۵).

چهل روز است گلگون گشته صحرا ز خون پاک فرزندان زهرا

چهل روز است خاموش است خاموش چراغ کاروان آل طاها

چهل روز است گشته ورد زینب

حسینم وا حسینم وا حسینا

****

سحر گه رهروی در سرزمینی همی می گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی

۱- . خصال، ج ۲، ص۵۳۸.

۲- . الکافی، ج ۲، ص۱۶.

۳- . انبیاء، ۸۷.

۴- . بحارالأنوار، ج۱۴، ص۳۸۳.

۵- . همان، ج۱۱، ص۲۴۰.

کیفیّت سند زیارت اربعین امام حسین علیه السلام

«أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَی بْنِ أَحْمَدَ التَّلَّعُكْبَرِیِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعَدَهَ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قَالَ لِی مَوْلَایَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ فِی زِیَارَهِ الْأَرْبَعِینَ تَزُورُ عِنْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ وَ تَقُولُ

زیارت اربعین در مصباح المجتهد و تهذیب الاحکام شیخ طوسی به نقل از صفوان بن مهران جمال نقل شده است، که وی گفت مولا یم امام صادق علیه السلام فرمودند: اربعین که شد حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام را زیارت کنید، هنگامی که آفتاب بر آمد این زیارت نامه را بخوانید و حاجت های خود را از ذات اقدس مسألت کنید(۱).

السَّلَامُ عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ وَ حَبِیبِهِ السَّلَامُ عَلَی خَلِیلِ اللَّهِ وَ نَجِیبِهِ السَّلَامُ عَلَی صَفِیِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِیِّهِ

سلام بر ولّی و دوست خدا، سلام بر دوست و برگزیده خدا، سلام بر برگزیده و فرزند برگزیده خدا

السَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِیدِ السَّلَامُ عَلَی أَسِیرِ الْکُرُبَاتِ وَ قَتِیلِ الْعَبَرَاتِ

سلام بر حسین علیه السلام ستمدیده شهیدِ (در راه خدا) سلام بر اسیر غم ها و مصیبت ها و (سلام بر) کشته اشکها

اللَّهُمَّ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِیُّکَ وَ ابْنُ وَلِیِّکَ وَ صَفِیُّکَ وَ ابْنُ صَفِیِّکَ

خدایا به یقین گواهی می دهم که امام حسین علیه السلام ولّی تو و فرزند ولّی تو است و برگزیده از سوی تو و فرزند برگزیده از سوی تو است

الْفَائِزِ بِکَرَامَتِکَ أَکْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَه وَ حَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَه

که به سبب لطف و بزرگواریت رستگار گشته، با شهادت او را گرامی داشتی و خوشبختی را مخصوص او نمودی

۱- . تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۱۳.

وَ اجْتَبَیْتَهُ بِطِیبِ الْوِلَادَهِ وَ جعلّتهُ سَیِّداً مِنَ السَّادَهِ وَ قَائِداً مِنَ الْقَادَه

و او را به در ولادت به پاکی برگزیدی و سروری از سروران و پیشوایی از پیشوایان قرار دادی

وَ ذَائِداً مِنَ الذَّادَه وَ أَعْطَیْتَهُ مَوَارِیثَ الْأَنْبِیَاء ِ وَ جَعَلْتَهُ حُجَّهً عَلَی خَلْقِکَ مِنَ الْأَوْصِیَاءِ فَأَعْذَرَ فِی الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ

و او را مدافعی از مدافعان و وارث انبیاء و (از بین اوصیاء و جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم) دلیل و راهنما بر خلق خود قرار دادی، پس او در دعوت مردم برای کسی جای عذری باقی نگذاشت و حق نصیحت و خیرخواهی را تمام و کامل أدا نمود

وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَهِ وَ حَیْرَهِ الضَّلَالَهِ

و (امام حسین علیه السلام) جانش را در راه تو بذل و بخشش نمود تا بندگانت را از جهالت و نادانی و سرگردانیِ گمراهی نجات بخشد

وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَیْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْیَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدْنَی وَ شَرَی آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْکَس

و فریب خوردگان دنیا بر علیه حضرت علیه السلام پشت به پشت هم دادند و بهره خود را از دنیا به بی ارزش ترین و پست ترین چیز فروختند و (نیز) آخرتشان را به بهای ناچیز و بی ارزش فروختند

وَ تَغَطْرَسَ وَ تَرَدَّی فِی هَوَاهُ وَ أَسْخَطَکَ وَ أَسْخَطَ نَبِیَّک

و (این فریب خوردگان دنیا) تکبّر کردند و خود را در هوا و هوس انداختند و (با این عمل زشتی که مرتکب شدند) تو و پیامبرت را به خشم در آوردند

وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِکَ أَهْلَ الشِّقَاقِ وَ النِّفَاق وَ حَمَلَهَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِینَ النَّار

و (فریب خوردگان دنیا) از آن بندگانت که اهل شقاق و نفاق بودند اطاعت نمودند، (از همان کسانی که) حاملان بارهای سنگین گناه خود و دیگران هستند و سزاوار دوزخند

فَجَاهَدَهُمْ فِیکَ صَابِراً مُحْتَسِباً حَتَّی سُفِکَ فِی طَاعَتِکَ دَمُهُ

پس امام علیه السلام در راه تو با دشمنان در حالی که صابر و با اخلاص بود، جهاد نمود تا اینکه خون شریفش، در راه اطاعت تو ریخته شد

وَ اسْتُبِیحَ حَرِیمُه اللَّهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْناً وَبِیلًا وَ عَذِّبْهُمْ عَذَاباً أَلِیماً

و (دشمنان) هتک حرمتش را مباح و جایز دانستند، خدایا آنان را لعن کن به لعنتی سخت و سنگین و عذاب کن به عذابی

دردناک

السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاء أَشْهَدُ أَنَّکَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ

ص: ۲۷

سلام بر تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، سلام بر تو ای پسر سرورِ جانشینان (امیرالمؤمنین علیه السلام)، شهادت می دهم که تو امین خدا و فرزند امین خدائی

عِشْتَ سَعِیداً وَ مَضَیْتَ حَمِیداً وَ مُتَّ فَقِیداً مَظْلُوماً شَهِیداً

(شهادت می دهم) که تو با سعادت زندگی کردی و در گذشتی در حالی که مورد ستایش (همگان) و محروم (از حق خود) و مظلوم و شهید بودی

وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَکَ وَ مُهْلِکٌ مَنْ خَذَلَکَ وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَکَ

و شهادت می دهم که خداوند به آنچه به تو وعده داده است، وفا کند و خوارکنندگان(به حسب ظاهر) تو را هلاک و قاتلینت را عذاب کند

وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ وَفَیْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ فِی سَبِیلِهِ حَتَّی أَتَاکَ الْیَقِینُ

و شهادت می دهم که همانا تو به عهد خدا وفا کردی، و در راه خدا تا هنگام مرگ جهاد نمودی

فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ

پس خدا لعنت کند آنکه تو را کشت و آنکه به تو ظلم نمود و آن جماعتی را که این مطلب (مصائب و شهادتت) را شنیدند و به آن راضی شدند

اللَّهُمَّ إِنِّی أُشْهِدُکَ أَنِّی وَلِیٌّ لِمَنْ وَالاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

خدایا همانا من تو را شاهد می گیریم که من دوستم با آن که او را (حسین علیه السلام) دوست بدارد و دشمنم با آن که او را دشمن دارد، پدر و مادرم فدای تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

أَشْهَدُ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلَابِ الشَّامِخَهِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَهِ لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجَاهِلِیَّهُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْکَ الْمُدْلَهِمَّاتُ مِنْ ثِیَابِهَا

شهادت می دهم که همانا تو نوری در صُلب افراد بسیار بلند مرتبه و در رحم های بسیار پاکیزه بودی و دوران جاهلیت با آن آلودگی هایش تو را آلوده نساخت و از لباس های چرکین و آلوده اش به تو نپوشاند

وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّینِ وَ أَرْکَانِ الْمُسْلِمِینَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِینَ

و شهادت می دهم که همانا تو از ستون های دین و ارکان مسلمین و پناهگاه مؤمنانی

وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ الْامام الْبَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ

و شهادت می دهم که همانا تو امامی نیکوکار، با تقوی، پسندیده، پاکیزه، هدایت کننده، هدایت یافته ای

وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَهُ التَّقْوَی وَ أَعْلَامُ الْهُدَی وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَی وَ الْحُجَّهُ عَلَی أَهْلِ

الدُّنْيَا

و شـهادت می دهم که امامـان از نسل تو، سـخن تقوی (حقیقت تقوا) و پرچم های هـدایت و ریسـمان مورد اعتماد و حجت و دلیل بر اهل دنیا هستند

وَ أَشْهَدُ أَنِّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِیَابِکُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِینِی وَ خَوَاتِیمِ عَمَلِی

و شهادت می دهم که من به شما ایمان و به رجعت شما یقین، به شرایع و دستورات دین و پایان عملم اعتقاد دارم

وَ قَلْبِی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِی لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّهٌ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ لَکُمْ فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لَا مَعَ عَدُوِّکُمْ

و قلبم تسلیم قلب شماست، و امرم تابع امر شماست و یاریم برای شما آماده تا خدا به شما اجازه دهد، پس با شما هستم با شما، نه با دشمن شما

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ عَلَی أَرْوَاحِکُمْ وَ أَجْسَادِکُمْ وَ شَاهِدِکُمْ وَ غَائِبِکُمْ وَ ظَاهِرِکُمْ وَ بَاطِنِکُمْ آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ

درودهای خدا بر شـما و بر پیکرها و روان های شـما و بر حاضرتان و غائبتان و بر باطن و بر ظاهرتان دعای ما را مستجاب کن، ای پروردگار جهانیان.

ص: ۲۹

شرح زیارت اربعین

١- فراز اول: «السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِه» (سلام بر ولّی و دوست خدا).

اشاره

از آداب و عادات و سنّتهای بشری در طول تاریخ، احترام گذاشتن و تحیّت گفتن به یکدیگر در هنگام ملاقات بوده و هست که هر طایفه و گروهی به طریقی خاص این سنّت را بجا آورده و می آورند. مثلاً تحیّت نصاری به یگدیگر دست بر دهان گذاشتن و تحیّت ایرانیان خم شدن و تعظیم کردن بوده چنان که در زمان حاضر در بعضی کشورها کلاه از سر برداشتن نشانه احترام و تحیّت گفتن است، و در کشورهای عربی تحیّت و نشانه احترام به یکدیگر کلمه «حَيّاك الله» یعنی(خدایت زنده بدارد). و جملاتی شبیه به آن می باشد(١).

تحیّت در اسلام، سلام گفتن است چنانکه از تفسیر آیه مبارکه {وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِنا}(٢)

«و به کسی که نزد شما اظهارِ سلام می کند نگویید: تو مؤمن نیستی». و در قرآن کریم آمده است: {وَ إِذا جاءَكَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُم} (٣) «و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: درود بر شما».

معنای سلام:

برای سلام معانی مختلفی ذکر کرده اند که بطور اختصار عرض می کنیم:

الف) سلام یکی از اسماء خداوند عزوّجل است و مراد از آن این است که خداوند حافظ تو باشد. {السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ}(۴) «پاک، سلامت بخش، و مؤمن(به حقیقت خود) که نگهبان همه چیز

ص: ٣٠

١- . در مورد آداب سلام از مردمان مختلف به کتاب سلام در اسلام از شیخ محمود ارگانی حائری، ج١، ص٣٣٢۵ و همچنین کتاب زیارت عاشورا و آثار معجزه آسای، ص۵٣و۵۴ آن از ناصر رستمی لاهیجانی رجوع شود.

٢- . نساء، ٩۴.

٣- . انعام، ١۵۴.

۴- . حشر، ٢٣.

است».

ب) سلام به معنای تسلیم است.

ج) سلام به معنای سلامتی است.

ریشه همه این معانی ذکر شده سلامتی است(۱).

سلام جمله ای است بسیار پرمحتوا. تحیّتی است عظیم، سلام سخن خداوند و سخن ملائکه و سخن مؤمنین به یکدیگر است. خداوند به اهل بهشت سلام می کند. {سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحیم}(۲)

«از جانب پروردگاری مهربان به آنان سلام گفته می شود». در بعضی از تفاسیر ذیل آیه شریفه آورده اند، که جابر بن عبد اللّه انصاری نقل کرده است، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع و لامع گردد، چون سر بالا کنند از آن نور آواز آید که «السَّلاَمُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ الجَنَّهِ»»(۳). بعضی چنین گفته اند: (که خدای تعالی بواسطه ملائکه بر اهل بهشت سلام کند بر این معنا که فرشتگان سلام خدا را به ایشان رسانند، یا آنکه هر وقت ملائکه به زیارت آنها آیند، بر این عبارت به ایشان سلام کنند «سَلامٌ عَلَیکُم مِنْ رَبِّکُمُ الرَّحِیمَ»)(۴).

در جای دیگر آمده است که خداوند به صابران چنین تحیّت می کند: {سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّار}(۵).

«و به آنان می گویند: سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتتان! چه خوشوست سرانجام آن سرای جاویدان». نگهبانان و دربانان بهشت به اهل آن چنین تحیّت و احترام می گذارند: {سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدینَ}(۶)

«سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!». و سخن اهل بهشت سلام است: {لا یَسْمَعُونَ فیها لَغْواً وَ لا تَأْثیماً * إِلَّا

۱- . برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به کتاب التحقیق، ج۵، ماده س ل م.

۲- . یس، ۵۸.

۳- . منهج الصادقین، جلد۷، ص۴۴۹.

۴- . بحار الأنوار، ج۸، ص۹۵.

۵- . رعد، ۲۴.

۶- . زمر، ۷۳.

قِیلًا سَلَامًا سَلَامًا}(۱)

«در آن باغهای بهشتی نه لغو و بیهوده ای می شنوند نه سخنان گناه آلود تنها چیزی که می شنوند سلام است سلام». اصلًا خود بهشت دارالسلام نام نهاده شده است: {وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلام}(۲)

«و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می کند». شب قدر را که اینقدر عظمت دارد خداوند می فرماید: {سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ}(۳) «شبی است سرشار از سلامت و برکت و رحمت تا طلوع سپیده».

با توجّه به اینکه سلام کردن مستحب می باشد و جواب آن واجب چنانچه خداوند فرموده است: {وَ إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها}(۴) «هر گاه به شما تحیّت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا لا اقل به همان گونه پاسخ گویید». و همچنین فرموده است: {هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسان}(۵) «آیا جزای خوشی جز خوشی است؟!». همه می دانیم که سلام کردن هم به نوعی احسان است چرا که با سلام به دیگری احترام می گذاریم. و نیز با توجّه به اینکه اهل بیت علیهم السلام عامل به قرآن و سنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم هستند، پس حتماً جواب زائر خویش را می دهند، ولّی چون ما گوش برزخی نداریم جواب سلام را نمی شنویم، این احتمال هم است که جواب حضرت علیه السلام همان توجّه امام علیه السلام به زائرش باشد، به خواسته های او، به حاجات او و احتمال دیگر اینکه جواب سلام از سوی حضرت علیه السلام همان لطف و عنایت و شفاعت در قیامت باشد. لذا عرضه می داریم: «السَّلَامُ عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ وَ حَبِیبِهِ».

شاهد بر اینکه امام علیه السلام جواب سلام را می دهد، ولّی برای شنیدن جواب گوش برزخی می خواهد داستانی است که مرحوم شیخ حسین بن شیخ مشکورW نقل فرموده است: در عالم رؤیا دیدم در حرم مطهّر حضرت أباعبدالله علیه السلام مشرف هستم و حضرت در آنجا تشریف دارند. یک نفر جوان عرب بادیه نشین وارد حرم شد و با لبخند به آن حضرت علیه السلام سلام کرد و حضرت علیه السلام با لبخند جوابش را

۱- . واقعه، ۲۵و۲۶.

۲- . یونس، ۲۵.

۳- . قدر، ۵.

۴- . نساء، ۸۶.

۵- . الرحمن، ۶۰.

دادند. فردای آن شب که شب جمعه بود به حرم مشرف شدم و در گوشه حرم توقف کردم ناگهان آن جوان عرب بادیه نشین را که در خواب دیده بودم، وارد حرم شد و چون مقابل ضریح مقدس رسید با لبخند به آن حضرت علیه السلام سلام کرد، ولّی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را ندیدم و مراقب آن عرب بودم تا از حرم خارج شد.

پشت سرش رفتم و سبب لبخندش را با امام علیه السلام پرسیدم و تفصیل خواب خود را برایش نقل کردم و گفتم چه کرده ای که امام علیه السلام با لبخند به تو جواب می دهد. گفت مرا پدر و مادر پیری است و در چند فرسخی کربلا ساکنیم و شب های جمعه که برای زیارت می آیم، یک هفته پدر را سوار الاغ کرده می آورم و یک هفته هم مادرم را می آورم تا اینکه شب جمعه ای که نوبت پدرم بودچون سوارش کردم، مادرم گریه کرد و گفت: مرا هم باید ببری شاید هفته دیگر زنده نباشم. گفتم: باران می بارد و هوا سرد است، مشکل است. نپذیرفت ناچار پدر را سوار کردم و مادرم را بدوش کشیدم و به زحمت بسیار آنها را به حرم رسانیدم و چون در آن حالت با پدر و مادرم وارد حرم شدم حضرت سیدالشهداء علیه السلام را دیدم و سلام کردم آن بزرگوار به رُویم، لبخند زد و جوابم را داد و از آن وقت تا بحال هر شب جمعه که مشرف می شوم، حضرت سیدالشهداء علیه السلام را می بینم و با تبسّم جوابم را می دهد(۱).

در ضمن خداوند متعال انبیای خودش را با سلام یاد می کند: {سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمین}(۲)

«سلام بر نوح در میان جهانیان باد!». {سَلامٌ عَلی إِبْراهیم}(۳)

«سلام بر ابراهیم!». {سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُون}(۴) «سلام بر موسی و هارون». و به طور کلی فرموده است: {وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلین}(۵)

«و سلام بر رسولان!». {سَلامٌ عَلی إِلْ یاسین}(۶)

«سلام بر الیاسین!». بعضی از این

۱- . کرامات الحسینیه، ج۱، ص۹۷.

۲- . صافات، ۷۹.

۳- . صافات، ۱۰۹.

۴- . صافات، ۱۲۰.

۵- . صافات، ۱۸۱.

۶- . صافات، ۱۳۰.

مفسران این آیه شریفه را سلام علی آل یاسین خوانده اند که مراد آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است. مؤیّد آن است که از طرف شیعه و اهل سنّت و جماعت به صحت پیوسته است که مراد از «یس» محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است و مراد از آل یاسین، آل محمّد می باشد(۱).

معمولاً در تمام زیارتنامه های پیامبران و معصومین علیهم السلام و شهداء و صالحین و مقربین با لفظ سلام آغاز شده است و این خود اهمیّت سلام را می رساند. و بنابر اینکه، سلام به معنای تسلیم باشد، عبارت چنین معنی می شود، من تسلیم شما هستم، «تسلیم از ناحیه من بر شما»، یعنی من تسلیم اوامر و نواهی شما هستم، هرچه بفرمائید گوش می کنم و عمل می نمایم. و اگر سلام به معنی سلامتی باشد، معنی سلام چنین می شود: که شما از ناحیه من در سلامتی و امنیت و آسایش هستید یعنی اعمال من طوری خواهد بود که هیچگونه آزار و آسیبی و صدمه ای به شما نخواهد رساند، در هیچ وقت و زمانی چرا که آنها از معصیت شیعیان اذیّت و ناراحت می شوند.

و طبق فرمایش امام حسین علیه السلام سلام باید قبل از کلام باشد. مردی با امام حسین علیه السلام آغاز سخن کرد که خدا عافیت بخشد، حالت چگونه است؟ امام علیه السلام فرمودند: خدا عافیت دهد، سلام کردن بر سخن گفتن مقدم است، سپس فرمودند تا کسی سلام نداده به او اجازه سخن ندهید، «فَقَالَ علیه السلام لَهُ السَّلَامُ قَبْلَ الْکَلَامِ عَافَاکَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ لَا تَأْذَنُوا لِأَحَدٍ حَتَّی یُسَلِّم»(۲). و امام حسین علیه السلام در پاداش سلام فرمودند: سلام هفتاد حسنه دارد، شصت و نه حسنه آن از آن سلام کننده و یکی از آن جوابگو است «لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تِسْعٌ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّاد»(۳).

از جمله اعمالی که در حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد شده است این است که زائر حضرت نزد سر ایشان بایستد و بگوید: «یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ تَشْهَدُ مَقَامِی وَ تَسْمَعُ کَلَامِی وَ أَنَّکَ حَیٌّ عِنْدَ رَبِّکَ تُرْزَقُ فَاسْأَلْ رَبَّکَ وَ رَبِّی فِی قَضَاءِ حَوَائِجِی»(۴)

(ای أبا عبداللَّه شهادت می دهم که مرا می بینی و کلام مرا می شنوی و تو زنده ای و در نزد پروردگارت روزی می خوری پس درخواست کن از پروردگارت و

۱- . مقام ولایت، ص۱۸.

۲- . بحار الأنوار، ج۷۵، ص۱۱۷.

۳- . همان، ص۱۲۰.

۴- . مفاتیح الجنان، اعمال حرم امام حسین.

پروردگارم بر آورده شدن حاجاتم را).

شرح و توضیح «وَلِیِّ اللَّهِ»

شرح و توضیح «وَلِیِّ اللَّهِ»(۱)

احتمال اول

دو احتمال در معنی «وَلِیِّ اللَّهِ» است. احتمال اول: این که ولّی در ولّی الله به معنی سرپرست باشد به این معنی که امام حسین علیه السلام سرپرست و صاحب اختیار مردم است و به اعتبار اینکه ولّی الله مضاف و مضاف الیه است مثل رسول الله معنی چنین می شود: امام حسین علیه السلام ولایتش منسوب به خداست، لذا هیچ کس قادر بر نصب و عزل آن نیست، و خداوند در کتاب خود می فرماید: {إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاۃَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاۃَ وَ هُمْ راکِعُون}(۲) «سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند». در شأن نزول آیه علّامه مجلسی W از عبدالله بن عباس چنین نقل نموده است: «که روزی در کنار زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حدیث نقل می کرد، ناگهان مردی که عمامّه ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که «ابن عباس» از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم حدیث نقل می کرد او نیز با جمله «قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم »، حدیث دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می نمود «ابن عباس» او را قسم داد تا خود را معرفی کند، او صورت خود را گشود و صدا زد: ای مردم هر کس مرا نمی شناسد، بداند من ابوذر غفاری هستم با این گوش های خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم، و اگر دروغ می گویم هر دو گوشم کر باد و با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می گویم هر دو چشمم کور باد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «عَلِیٌّ قَائِدُ الْبَرَرَهِ وَ قَاتِلُ الْکَفَرَهِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ وَ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَه» (علی علیه السلام پیشوای نیکان است و کشنده کافران، هرکس او را یاری کند خدا یاریش خواهد کرد و هر کس دست از یاریش بر دارد خدا دست از یاری او بر خواهد داشت). سپس ابوذر اضافه کرد: ای مردم روزی از روزها نماز ظهر را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد و کسی به او چیزی نداد،

۱- . برای ولّی در لغت حدود بیست معنی آمده است.

۲- . مائده، ۵۵.

سائل دست خود را به سوی آسمان دراز کرد و گفت: خدایا گواه باش که در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کردم و کسی چیزی به من نداد. در این هنگام علی علیه السلام در حال رکوع بود و به انگشت کوچک دست راست خود که انگشتری در آن بود، اشاره کرد، پس سائل جلو آمد و انگشتر را از انگشت او در آورد و این کار مقابل چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از نماز فارغ شد سر خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی از تو تقاضایی کرد و گفت: پروردگارا سینه مرا گشاد کن و کار مرا آسان ساز و از زبان من لکنت را باز کن تا سخن مرا در یابند و برای من وزیری از خاندان خودم قرار بده... خدایا من محمد پیامبر تو و برگزیده تو هستم، خدایا سینه مرا گشاد کن و کار مرا آسان نما و برای من از خاندانم علی برادرم را وزیرم قرار بده، به وسیله او پشت مرا محکم کن.

ابوذر می گوید: به خدا سوگند هنوز سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام نشده بود که جبرئیل علیه السلام از جانب خدا بر او نازل شد و گفت: یا محمّد صلی الله علیه و آله وسلم آنچه خداوند راجع به برادرت بر تو بخشید، گوارایت باد. گفت: آن چیست ای جبرئیل علیه السلام ؟ گفت: خداوند امّت تو را تا روز قیامت به دوست داشتن او امر کرده و قرآن را بر تو نازل کرده: {إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُون}(۱)»(۲).

از آیه بدست می آید، که منظور از ولّی در آیه به معنی سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است به خصوص اینکه این ولایت در ردیف ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است. در تفسیر المیزان ذیل آیه روایتی در این مورد آورده است: اینکه امام صادق علیه السلام آیه ای را که در حقّ شخص امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است به همه اهل بیت علیهم السلام نسبت داده اند از آن جهت است که همه معصومین اهل بیت علیهم السلام هستند. و تکلیف مردم نسبت به همه، یکی است.

خداوند در قرآن می فرماید: {وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ

۱- . مائده، ۵۵.

۲- . بحار الأنوار، ج۳۵، ص۱۹۴.

الْغالِبُون}(۱)

«و کسانی که ولایت خـدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرنـد، پیروزنـد زیرا حزب و جمعیّت خـدا پیروز است». نعمت ولایت نباید به فراموشـی سپرده شود چرا که تمام نعمت هایی که نصـیب انسان می شود، وقتی نعمت است که با ولایت همراه باشد و إلّا نعمت نخواهد بود چه نعمت مادی که نصیب انسان می شود و چه نعمت معنوی مثل تلاوت قرآن و نماز و ... چرا که بدون ولایت این نعمت ها برای انسان سودی نخواهد داشت. خداوند می فرماید: {وَ اذْكُرُواْ نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَیْكُمْ}(۲)

«و به یـاد آوریـد نعمت خـدا را بر شـما». و در آیه ۳ مائـده می فرمایـد: {الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ أَتمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتیِ وَ رَضِیتُ لَكُمُ الْاسْلَامَ دِینًا} «امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین جاودان شما پـذیرفتم». بنابراین ولایت هم نعمت و هم کمال نعمت است. وقتی خداوند ما را مأمور به یاد کردن نعمت می کند، نعمت تمام و کامل است که نعمت ولایت ائمه اطهار علیهم السلام باشد چرا که سزاوارتر است به یاد کردن و همچنین سؤال شدن از آن در قیامت چنانچه که می فرماید: {ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیم}(۳) «سپس در آن روز همه شما از نعمتها بازپرسی خواهید شد! که مهمترین آن نعمت ها نعمت ولایت است».

علی بن ابراهیم قمی به سـند خود از جمیل از امام صادق علیه السـلام روایت کرده است که به خدمت آن حضرت علیه السلام عرضه داشتم: «معنای آیه {ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیم}(۴)

«سپس در آن روز همه شـما از نعمتهایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد!» چیست؟ فرمود: این امّت بازخواست می شود از نعمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و سپس از نعمت ائمه اهل بیتش علیهم السلام «(۵).

پس چه بایـد کرد که در مقابـل این نعمت بزرگ مسئول نباشـیم؟ جواب آن روشن است بایـد مطیع آنها بود و از آنها پیروی کرد، چنانکه خداوند می فرماید: {یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ

۱- . مائده، ۵۶.

۲- مائده، ۷.

۳- . تکاثر، ۸.

۴- . تکاثر، ۸.

۵- . تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۰.

أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ}(۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر اوصیای پیامبر را!» همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق دارند که منظور از «اولو الامر» امامان معصوم علیهم السلام می باشند. روایات متعددی در منابع شیعه مانند کتاب کافی و تفسیر عیاشی و کتب صدوق و غیر آن نقل شده است، که همگی گواهی می دهند که منظور از «اولّی الامر» ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و حتی در بعضی از آنها نام امامان یک یک صریحاً ذکر شده است. و نتیجه این اطاعت و پیروی هم به خود انسان بر می گردد چنانکه خداوند می فرماید: {وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظيماً}(۲)

«و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است!» و در جایی دیگر می فرماید: {وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفيقاً}(۳) «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، در روز رستاخیز همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند!» در بعضی روایات «صدیق» به حضرت علی علیه السلام و امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است(۴).

احتمال دوم

در بعضی تفاسیر ذیل آیه ۶۲ سوره نساء آمده است: «ولّی» در اصل از ماده «ولّی يَلِيُ» گرفته شده است که به معنای نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیک بودن و پی در پی بودن آنها است به همین دلیل به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام، «ولّی» گفته می شود و استعمال این کلمه به معنی «سرپرست» و «دوست» و مانند اینها نیز از همین جاست. بنابراین ولّی الله کسی است که میان او و خدا حائل و فاصله ای نیست. به تعبیر دیگر ولّی الله یعنی مقرب و نزدیک به خدا و ولّی الله چون مقرب به الله است. غیر

ص: ۳۸

۱- . نساء، ۵۹.

۲- . احزاب، ۷۱.

۳- . نساء، ۶۹.

۴- . نمونه، ج۳، ص ۵۱۰.

خـدا هر چه هست در نظرش کوچـک و کم ارزش و یـا بی ارزش است مثـل کسـی که به اقیانوس متصل است، دیگر قطره در نظرش ارزشـی ندارد و یا مثل کسـی که خورشـید را می بیند، دیگر نسـبت به یک شمع بی فروغ اعتنایی ندارد و دیگر قدرتی غیر از خداوند نمی بیند که از آن خوف و ترس داشته باشد(۱).

خداونـد اولّیاء خودش را چنین معرفی می کنـد: {أَلَا إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ * الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ کَانُواْ یَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْـرَی فِی الْحَیَوهِ الـدُّنْیَا وَ فِی الا ـخِرَهِ لَا تَبْـدِیلَ لِکَلِمَاتِ اللَّهِ ذَالِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیم}(۲) «آگاه باشـید، دوستان و اولیای خـدا، نه ترسـی دارند و نه غمگین می شوند! همان ها که ایمان آوردند، و از مخالفت فرمان خدا پرهیز می کردند. در زندگی دنیا و در آخرت، شاد و مسـرورند وعـده های الهی تخلّف ناپذیر است! این است آن رسـتگاری بزرگ!» همانطوری که عرض کردیم اولّیـاء جمع ولّی در اصـل از ماده «ولّی یَلِیُ» گرفته شـده است که به معنی نبودن واسـطه میان دو چیز و نزدیک بودن و پی در پی بودن آنها است بنابراین اولّیاء خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله ای نیست.

در بعضـی از تفاسـیر آمـده است: «قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام {إِنَّ أَوْلِیـاءَ اللَّهِ لا ـ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ}(۳) ثُمَّ قَالَ تَـدْرُونَ مَنْ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ قَالُوا مَنْ هُمْ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام فَقَالَ هُمْ نَحْنُ وَ أَتْبَاعُنَا فَمَنْ تَبِعَنَا مِنْ بَعْدِنَا طُوبَی لَنَا وَ طُوبَی لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَی لَنَا قَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَا شَأْنُ طُوبَی لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَی لَنَا أَ لَسْنَا نَحْنُ وَ هُمْ عَلَی أَمْرٍ قَالَ لَا لِأَنَّهُمْ حَمَلُـوا مَـا لَمْ تَحَمَّلُوا عَلَیْهِ وَ أَطَـاقُوا مَـا لَمْ تُطِیقُوا»(۴) (امیرالمؤمنین علی علیه السـلام آیه را تلاـوت فرمودنـد و سـپس از یـاران خویش سؤال کردند، می دانید «اولّیاء الله» چه اشخاصی هستند؟ عرضه داشتند، ای امیرمؤمنان علیه السلام شما خودتان بفرمائید که آنان کیانند؟ فرمودند: آنها دوستان خدا، ما و پیروان ما که بعد از ما می آیند، هستند. خوشا به حال ما و بیشتر از آن خوشا به حـال آنهـا، بعضـی پرسـیدند، چرا بیشتر از ما؟ مگر ما و آنها هر دو پیرو یک مکتب نیستیم و کارمان یکنواخت نمی باشـد؟ فرمود: نه، آنها مسئولّیتهایی بر دوش دارند که شما ندارید و تن به مشکلاتی می دهند، که شما نمی دهید).

۱- . تفسیر نمونه، ج۸، ص۳۳۲.

۲- . یونس، ۶۴۶۲.

۳- . یونس، ۶۲.

۴- . بحار، ج۶۵، ص۳۴.

و چون امام حسین علیه السلام ولّی خداست و مقرّب خداست هر کسی می خواهد به خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام تقرّب پیدا کند به وسیله امام حسین علیه السلام باید تقرّب پیدا کند. چنانکه در زیارت عاشورا می خوانیم: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّی أَتقرّب إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْکَ بِمُوَالاتِکَ وَ بِالْبَرَاءَهِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِکَ» (ای أباعبدالله علیه السلام به درستی که من تقرّب می جویم بسوی خدا و رسولش و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن علیهم السلام و به سوی تو به واسطه دوستی و علاقه به تو و بیزاری از هرکس که این ظلم و جور بی شمار را پایه گذاری کرد).

معنای حبیب:

در لغت «حبیب» به معنای علاقه مندی – محبوب و مورد علاقه آمده است. امام حسین علیه السلام دوست و علاقه مند به خداست. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {وَ الَّذينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ} (۱) « امّا آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، از مشرکان نسبت به معبودهایشان، شدیدتر است». در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که مراد از این آیه، آل محمّد علیهم السلام هستند. واقعاً امام حسین علیه السلام علاقه شدیدی به خداوند داشت نه اینکه فقط به زبان اظهار کند بلکه در عمل چنین بود. امام حسین علیه السلام چون خواست از مدینه بیرون رود ام سلمه نزد او آمد و عرض کرد فرزندم با رفتن به عراق مرا محزون نکن. از جدّ تو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمودند: فرزندم حسین علیه السلام در دیار عراق در سرزمینی به نام کربلا کشته خواهد شد. امام علیه السلام فرمودند: «يَا امّاهْ وَ أَنَا وَ اللَّهِ أَعْلَمُ ذَلِکَ وَ إِنِّی مَقْتُولٌ لَا مَحَالَةَ وَ لَيسَ لِی مِنْ هَذَا بُدٌّ وَ إِنِّی وَ اللَّهِ لَأَعْرِفُ الْيَوْمَ الَّذِی أُقْتَلُ فِيهِ وَ أَعْرِفُ مَنْ يَقْتُلُنِی وَ أَعْرِفُ الْبُقْعَهَ الَّتِی أُدْفَنُ فِيهَا وَ إِنِّی أَعْرِفُ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِی وَ قَرَابَتِی وَ شِيعَتِی وَ إِنْ أَرَدْتِ يَا امّاهْ أُرِيکِ حُفْرَتِی وَ مَضْجَعِی. ثُمَّ أَشَارَ إِلَى جِهَهِ كَرْبَلَاءِ فَانْخَفَضَتِ الْأَرْضُ حَتَّی أَرَاهَا مَضْجَعَهُ وَ مَدْفَنَهُ وَ مَوْضِعَ عَسْكَرِهِ وَ مَوْقِفَهُ وَ مَشْهَدَهُ فَعِنْدَ ذَلِکَ بَكَتْ أُمُّ سَلَمَهَ بُكَاءً شَدِيداً وَ سَلَّمَتْ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ لَهَا يَا امّاهْ قَدْ شَاءَ اللَّهُ عزّوجل أَنْ يَرَانِی مَقْتُولًا مَذْبُوحاً ظُلْماً وَ عُدْوَاناً وَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَى حَرَمِی وَ رَهْطِی وَ نِسَائِی مُشَرَّدِينَ وَ أَطْفَالِی مَذْبُوحِينَ مَظْلُومِينَ مَأْسُورِينَ مُقَيَّدِينَ وَ هُمْ يَسْتَغِيثُونَ فَلَا يَجِدُونَ نَاصِراً وَ لَا مُعِيناً»(۲).

(امام علیه السلام فرمودند: مادرجان! به خدا سوگند، آن روزی را که در آن کشته می شوم و نیز کسی که مرا می کشد و مکانی که در آن دفن می شوم همه را می شناسم و نیز کسانی که از خاندان و نزدیکان و پیروانم کشته می شوند، می شناسم. مادرجان خواسته خدای عزیز و با جلال است که مرا از ظلم و عدوان ظالمان کشته و سربریده و نیز خاندان و خویشان و زنان

۱- . بقره، ۱۵۶.

۲- . بحار الأنوار، ج۳۳، ص ۴۴۱.

مرا از دیـار خود رانـده و دور افتـاده و هم کودکـانم را سـربریده و در زنجیر اسارت گرفتار، که فریادرس می خواهنـد و یار و یاوری نمی یابند، ببیند). امام حسـین علیه السلام چون خداوند را شدیداً دوست دارد، فقط به خواسته محبوبش توجّه می کند، فقط می خواهـد، محبوبش را خشـنود کنـد به هر قیمتی که هست. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ التَّامِّینَ فِی مَحَبَّهِ اللَّه» (یعنی سلام بر شـما که در محبّت خداوند تمام و کامل هستید). یعنی شـما آخرین درجه محبّت به خداوند را دارا هستید. امام سـجاد علیه السـلام در مناجات المحبین می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِی ذَاقَ حَلَاوَهَ محبّتکَ فَرَامَ مِنْکَ بَدَلًا...» (یعنی خدایا کیست که شیرینی محبّت تو را چشیده و بجای تو دیگری را بر گزیـده باشـد). یعنی کسـی نیست شـیرینی محبّت تو را بچشد و با این وجود چیز دیگری را بر تو مقدّم کند.

امـام حسـین علیه السـلام هم محبّتش به خداونـد کامل است و هم شـیرینی محبّت را چشـیده است. امام سـجاد علیه السـلام که پرورش یافته امام حسـین علیه السـلام است در مناجات خود با خداوند متعال چنین عرض می کند: «وَ لَئِنْ أَدْخَلْتَنِی النَّارَ لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحُبِّی لَک...»(۱) (خـدایا اگر مرا در رسـتاخیز در آتش در آوری هر آینه دوزخیان را آگاه سازم، فریاد بر آورم، که خدا را دوست دارم). لذا هر کس امام حسـین علیه السـلام و اهل بیتش صـلی الله علیه و آله وسـلم را دوست داشته باشد، خود خدا را دوست داشـته است، یعنی محبّت به حسین علیه السلام محبّت به خدا است. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ مَنْ أَحَبَّکُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ». (هر کسـی شـما را دوست داشـته باشـد، حتماً خدا را دوست داشـته است). امیرالمؤمنین علیه السـلام در دعای کمیل اینگونه محبّت خودشان را به خداوند بیان می کنند: «فَهَبْنِی یَا إِلَهِی وَ سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ وَ رَبِّی صَبَرْتُ عَلَی عَذَابِکَ فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَلَی فِرَاقِکَ» (پس گیرم ای خـدا و آقـا و مولا ـ و پروردگارم بر عـذابت صبر نمایم پس چگونه بر جـدائیت صبر کنم؟). فقط می توان الله اکبر گفت به این محبّتی که خداوند نصیب و روزی اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم کرده است.

۱- . دعای ابوحمزه ثمالی.

۲- فراز دوم: «السَّلَامُ عَلَی خَلِیلِ اللَّهِ وَ نَجِیبِه» (سلام بر دوست و برگزیده خدا)

خلیـل در لغـت به معنی دوست صـمیمی است. خداونـد در بین انبیـاء خـودش مقـام و منزلت خلیـل را به حضـرت ابراهیم علیه السـلام عنایت کرد. چنانکه می فرماید: {وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهیمَ خَلیلاً}(۱)«خداوند حضـرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان خلیل خود انتصاب کرد». در روایات علل مختلفی برای خلیل بودن حضرت ابراهیم علیه السلام ذکر شده است که عبارتند از:

الف) در حـدیثی از امام صادق علیه السـلام نقل شـده است: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلًا لِأَنَّهُ لَمْ یَرُدَّ أَحَداً وَ لَمْ یَسْأَلْ أَحَداً قَطُّ غَیْرَ اللَّهِ عزّوجل»(۲).

(خداونـد ابراهیم علیه السـلام را به عنوان خلیـل خود انتخـاب کرد زیرا هرگز تقاضـا کننـده ای را محروم نساخت و هیچگاه از کسی نیز تقاضا نکرد).

ب) ابی عمیر از کسـی که یـادش کرده نقل کرده که او به امام صادق علیه السـلام عرض کرده: «لِمَ اتَّخَذَ اللَّهُ عزّوجل إِبْراهِیمَ خَلِیلًا قَالَ لِکَثْرَهِ سُجُودِهِ عَلَی الْأَرْض»(۳).

(محضـر حضـرت ابی عبـدالله علیه السـلام عرضه داشـتم چرا حقّ عزوّجـل حضـرت ابراهیم علیه السـلام را خلیل و دوست خود برگزید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: زیرا بسیار بر زمین سجده می کرد).

ج) جابر بن عبدالله انصاری می گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمودند: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ وَ صَلَاتِهِ بِاللَّیْلِ وَ النَّاسُ نِیَام»(۴).

(خداونـد حضـرت ابراهیم علیه السـلام را خلیـل خود نکرد مگر بخـاطر اطعـام نمودنش و نیز بواسـطه نمـاز شب خوانـدنش در هنگامی که مردم خواب بودند).

۱- . نساء، ۱۲۵.

۲- . بحار الأنوار، ج۱۲، ص۴.

۳- . همان.

۴- . همان.

د) عبدالعظیم حسنی علیه السلام نقل می کند: از حضرت علی بن محمد العسکری علیهما السلام شنیدم که فرمودند: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلًا لِکَثْرَهِ صَلَاتِهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِم»(۱). (خداوند عزوّجل حضرت ابراهیم علیه السلام را بخاطر این که زیاد بر محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم درود و صلوات می فرستاد، خلیل و دوست خود قرار داد).

با نگاه اجمالی به سیره حضرت ابراهیم علیه السلام و فداکاری حضرت علیه السلام و حضرت اباعبدالله حسین علیه السلام به خوبی وجه خلیل الله بودن امام حسین علیه السلام را در می یابیم. همانطوری که حضرت ابراهیم علیه السلام در هنگامی که او را با منجنیق در آتش افکندند یاری غیر خدا را رد کرد. «در زمانی که جبرئیل علیه السلام به ملاقات ابراهیم علیه السلام آمد و به او گفت: «أَ لَکَ حَاجَه»؟ آیا نیازی داری تا به تو کمک کنم. حضرت ابراهیم علیه السلام در عبارت کوتاه فرمود: «امّا إِلَیْکَ فَلا» (امّا به تو نه)»(۲).

به آن کسی نیاز دارم که از همگان بی نیاز و بر همه مشفق است. امام حسین علیه السلام هم کمک دیگران را رد کردند. هنگامی که آسمان و زمین و فرشتگان آماده فرمان امام حسین علیه السلام شدند تا حضرت علیه السلام فرمان دهد، که ریشه همه ظالمان و کفار را یک جا بکنند.

امام حسین علیه السلام امداد و یاری هیچکس را نپذیرفتند و رو به سوی پروردگار کرده و عرض کردند: «اِلهی وَ سَیِّدی ! وَدَدْتُ اَنْ اُقْتَلَ وَ اُحْیی سَبْعینَ اَلْفَ مَرَّهٍ فی طاعَتِکَ ومحبّتکَ، سِیَّما اِذا کانَ فی قَتْلی نُصْرَهُ دینِکَ وَ اِحْیاءُ اَمْرِکَ وَ حِفظُ ناموسِ شَرْعِکَ...»(۳) (الهی دوست دارم در راه فرمانبرداری و محبّت تو هفتاد هزار بار کشته و زنده شوم. مخصوصاً که در کشته شدنم یاری دین و احیای امر و حفظ ناموس شریعت تو نهفته باشد).

و همچنین در روایت آمده است در کربلا گروه هایی از جنّیان برای یاری امام علیه السلام آمدند و عرض کردند: «ما یاوران توایم هر چه خواهی فرمانمان ده که اگر بفرمایی همه دشمنانت را می کشیم. امام علیه السلام کمک آنها را نپذیرفت. و برای آنها پاداش نیک از خدا خواست»(۴). و نیز نقل شده که:

۱- . همان، ج ۹۱، ص ۵۴.

۲- . همان، ج ۱۲، ص ۵.

۳- . فرهنگ سخنان امام حسین، ص ۵۳۶.

۴- . لهوف، ص ۶۷.

«امام علیه السلام چون آهنگ نبرد کرد ناگهان غباری برخواست از درون آن شخص پر هیبت بر مرکبی شگفت نمایان شد، بر امام علیه السلام و بر جدّ و پدر و مادر او سلام داد. امام علیه السلام پاسخش را داد و فرمودند: توکیستی که در این احوال دشوار بر مظلوم غریبی سلام می کنی. «مَن اَنتَ وَ تُسَلِّمُ فِی هذِهِ الحالَهِ عَلَی المَظلُومِ الغَرِیبِ» عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من زعفر زاهد پادشاه جنّیانم و لشکرم در این دشت است اینک اجازه ده تا با این دشمنانت بجنگیم. امام علیه السلام فرمودند: نه زیرا شما آنان را می بینید و ایشان شما را نمی بینند. «لا فَاِنَّکُم تَرَونَهُم وَ لا یَرَونَکُم» عرض کرد ما به شکل آنان در می آییم چنانچه کشته شدیم شهید راه تو خواهیم بود، امام حسین علیه السلام فرمودند: خدا پاداش نیک دهد ای زعفر! دیگر از دنیا خسته ام، در رؤیا دیدم که امروز، خدا را دیدار می کنم در حالی که شهید شده و به خاک افتاده ام، برگرد و کاری با اینان نداشته باش، پس زعفر برگشت؟ «جَزاکَ اللّهُ خَیراً یا زَعفَرُ، فَأِنّی قَد سَئِمتُ مِنَ الدُّنیا وَ رَأَیتُ فِی الطَّیفِ اِنِّی القَی اللّهَ تَعالی فِی هذا الیَومِ شَهیداً مُجدَلاً، فَارجع وَ لا تَتَعَرِّض لِهؤُلاءِ القَومِ»(۱).

و همانگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام هیچ سائلی و تقاضا کننده ای را رد نمی کرد و از غیر خدا کمک نمی گرفت و کثیر السجود بود و اهل اطعام و رسیدگی به فقرا و اهل نماز شب بود، آقا أباعبدالله علیه السلام هم این چنین بودند. البته این مقام خلیل الله برای حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام به این معنا نیست، که حقّ تعالی نیاز به دوست دارد، چرا که او غنی مطلق است، بی نیاز از هر چیزی، بلکه عنوان خلیل بخاطر اظهار خشنودی از آنهاست. چنانکه امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می فرمایند: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی تَحَبَّبَ إِلَیَّ وَ هُوَ غَنِیٌّ عَنِّی» (سپاس خدائی را که با من دوستی ورزید در حالی که از من بی نیاز است). برای پی بردن به مقام خلیل الله که مقامی است بس بزرگ و عظیم، باید به کلام امام صادق علیه السلام توجّه کنیم. حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی اتَّخَذَ إِبْرَاهِیمَ عَبْداً قَبْلَ أَنْ یَتَّخِذَهُ نَبِیّاً وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِیّاً قَبْلَ أَنْ یَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ یَتَّخِذَهُ خَلِیلًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِیلًا قَبْلَ أَنْ یَجْعَلَهُ

۱- . فرهنگ سخنان امام حسین، ص۵۳۸.

اماماً فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ {قَالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ اماماً}(۱)»(۲). (خداونـد تبارک و تعالی ابراهیم علیه السـلام را پیش از آن که به پیامبری برگزینند، به بندگی خود گرفت و پیش از آن که به رسول برگزیند، به پیامبری برگزید و پیش از آن که خلیلش گردانـد او را به رسـولّی برگزیـد و پیش از آن که امـامش قرار دهـد او را به خلیلی گرفت و چـون همه این مقامّیات را برایش فراهم آورد فرمود: «من تو را امام مردم قرار دادم»).

«نجیب» به معنی برگزیده در نوع خود است. امام حسـین علیه السـلام کسـی است که خداوند او را انتخاب کرده برای امامت و رهبری امّت، نه اینکه حضـرت علیه السـلام خودشان را برای امامت معرفی کرده باشند. چنانکه خداوند می فرماید: {وَ جاهِدُواْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَئکُمْ }(۳)

«در راه خدا چنان که شایسته جهاد است جهاد کنید! اوست که شـما را برگزید». از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که: «مائیم برگزیدگان»(۴). در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ اجْتَبَاکُمْ بِقُدْرَتِهِ» یعنی (شـهادت می دهم که برگزید خدای تعالی شما را به قدرت کامله خود!)

۱- . بقره، ۱۲۴.

۲- . الکافی، ج۱، ص۱۷۵.

۳- . حج، ۷۸.

۴- . الکافی، ج ۱، ص، ۱۹۱.

۳– فراز سوم: «السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ» (سلام بر برگزیده و فرزند برگزیده خدا).

«صـفی» به معنی برگزیـده و انتخاب شـده است. یعنی نه تنها خداونـد انبیاء علیهم السـلام را از بین مردم و مخلوقاتش به عنوان رهبر و پیشوا برگزیـد، بلکه ائمه اطهار علیهم السـلام را نیز از بین مردم به عنوان وصـی و جانشـین رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم برگزیـد و انتخـاب نمود، برای تأییـد این مطلب به تفسـیر ذیل آیه: {إِنَّ اللَّهَ اصْـطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُـها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}(۱) «خداونـد آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، آنان فرزندان و دودمانی بودند که از نظر پاکی و تقوی و فضـیلت بعضـی از بعضی دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست» رجوع می کنیم.

در بعضـی تفاسـیر آورده شـده است که: «منظور از آل ابراهیم علیهم السـلام چنانچه از ظاهر لفظ آن در نظر ابتدایی به نظر می رسد ذریّه طیبین او مانند اسـحاق علیه السـلام و یعقوب علیه السـلام و سایر انبیاء بنی اسـرائیل علیهم السلام و همچنین اسماعیل علیه السـلام و پاکان از ذریّه او که سیّدشان حضـرت پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسلم است و همینطور کسانی که در مقامّات ولایت به آنان ملحق شده اند، می باشند»(۲).

در تفسـیر مجمع البیان در ذیل آیه شریف آمده است که آل ابراهیم علیه السلام همان آل محمّد هستند که اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم می باشند.

و در ذیـل آیه شـریفه {قُـلِ الْحَمْـدُ لِلَّهِ وَ سَـلامٌ عَلى عِبـادِهِ الَّذِينَ اصْـطَفى}(۳) «یعنی بگـو سـتایش خـدای یکتـا را و درود بر بنـدگانش که آنها را برگزیـد». از علی بن ابراهیم قمی نقل شـده که امام علیه السـلام فرمود: «منظور از این بنـدگان آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم هستند»(۴).

جالب این است که در جامعه کبیره می خوانیم:

ص: ۴۶

۱– . آل عمران، ۳۳.

۲– . المیزان ، ج ۳، ص، ۱۶۶.

۳– . نحل، ۵۹.

۴– . تفسیر قمی، ج۲، ص۱۲۹.

«وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِینَ» (درود

بر شـما ای برگزیـدگان رسولان). یعنی شـما امامان معصوم علیهم السـلام کسانی هستیـد که از بین رسولان برگزیده و انتخاب شدید، به تعبیر دیگر شـما امامان منابع عطری هستید، که از گل وجود تمام انبیاء و رسولان علیهم السـلام گرفته شده اید. آری ائمه معصومین علیهم السـلام همـانگونه که در زیارت جامعه کبیره آمـده است: «وَ سُلَالَةَ النَّبِیِّینَ» (آری آنان خلاصه و چکیـده پیامبران هستند). امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث نورانیت می فرمایند: « أَنَا قُدْرَةُ اللَّهِ عزّوجل، أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا وَ أَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنِّی... أَنَـا أَمِیرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ... انا آدم و انا نوح و انا ابراهیم و انا موسی و انا عیسی أَنَا الَّذِی حَمَلْتُ نُوحاً فِی السَّفِینَهِ بِأَمْرِ رَبِّی وَ أَنَا الَّذِی أَخْرَجْتُ یُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ بِإِذْنِ رَبِّی وَ أَنَا الَّذِی جَاوَزْتُ بِمُوسَی بْنِ عِمْرَانَ الْبَحْرَ بِأَمْرِ رَبِّی وَ أَنَا الَّذِی أَخْرَجْتُ إِبْرَاهِیمَ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ رَبِّی ... وَ أَنَا الْخَضِرُ عَالِمُ مُوسَی وَ أَنَا مُعَلِّمُ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ»(۱)

(منم قدرت خدای عزوّجل، منم محمّدم صلی الله علیه و آله وسلم و محمّد صلی الله علیه و آله وسلم منم، من از محمّدم صلی الله علیه و آله وسلم و محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از من، منم امیر و فرمـانروای هر مرد و هر زن مؤمنه ای، منم آدم علیه السلام ، منم ابراهیم علیه السلام و منم موسی علیه السلام و منم عیسی علیه السلام (یعنی هرچه کمال و فضائل در آنها است در من است هر چه خداوند به آن بزرگواران عنایت کرده به من هم عنایت کرده است)). (در همان حدیث امیرالمؤمنین فرمودند: «كُلُّنَا وَاحِدٌ أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ كُلُّنَا مُحَمَّدٌ فَلَا تَفَرَّقُوا بَیْنَنَا»(۲)

(همه ما یکی هستیم اول ما محمّد و آخر ما محمّد و اوسط ما محمّد و همه ما محمّدیم و فرقی بین ما نگذارید)).

و با توجّه به اینکه امام حسـین علیه السـلام وارث امیرالمؤمنین علیه السـلام می باشـد و همگی نور واحـد هسـتند، آنچه خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام عنایت کرده است، امام حسین علیه السلام هم از آن برخوردار می باشد.

۱- . رشحات ولایت، ص۳۶۲.

۲- . بحارالأنوار، ج۲۶، ص۶.

۴– فراز چهارم: «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ» (سلام بر حسین علیه السلام ستمدیده شهید (در راه خدا)).

امام حسین علیه السلام هم مظلوم است و هم شهید. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیارت ناحیه خطاب به جدشان امام حسین علیه السلام می فرمایند: «السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ» (سلام بر شهیدی که مظلومانه کشته شد). حضرت علیه السلام در دیر راهب مسیحی مظلومیت خود را چنین بیان می فرمایند، ابن شهر آشوب در کتاب مناقب می نویسد: «هنگامی که سر امام حسین علیه السلام را وارد قنسرین کردند راهبی از صومعه خود متوجّه سر مقدس آن حضرت علیه السلام شد، دید نوری از دهان مبارک امام حسین علیه السلام خارج می شود و به طرف آسمان بالا می رود، آن راهب مبلغ ده هزار درهم آورد و سرحسین شهید علیه السلام را از آنان گرفت و داخل صومعه خویش نمود. راهب صدایی شنید ولّی صاحب آن صدا را ندید. آن گوینده به راهب می گفت: خوشا به حال تو! و خوشا به حال آن کسی که از حرمت این حسین علیه السلام آگاه باشد. راهب سر خود را بلند کرد و گفت: پروردگارا! تو را به حق عیسی علیه السلام قسم می دهم که این سر را مأمور کنی با من تکلّم نماید و آن سر تکلّم کرد و گفت ای راهب چه منظوری داری؟ راهب گفت: تو کیستی؟ فرمود: «أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ أَنَا الْمَقْتُولُ بِكَرْبَلَاءَ أَنَا الْمَظْلُومُ أَنَا الْعَطْشَانُ» بعد آن سر مقدس سکوت کرد. راهب صورت به صورت امام حسین علیه السلام نهاد و گفت: صورتم را از صورت تو بر نخواهم داشت تا اینکه بگویی من روز قیامت شفیع تو خواهم بود. آن سر مقدّس به سخن آمد و فرمود: به دین جدّم محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم باز گرد. راهب گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ». امام حسین علیه السلام قبول نمود که شفیع وی شود. هنگامی که صبح شد موکلین آن سر مبارک را با درهم ها از آن راهب گرفتند: وقتی به وادی رسیدند، دیدند آن، درهم ها سنگ شده اند»(۱).

ص: ۴۸

۱– . همان، ج ۴۵، ص۳۰۳.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در زمینه مسئله شهادت فرمودند: «فَوْقَ كُلِّ ذِی بِرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ»(۱)

(بالای هر نیکی، نیکی است تا آن گاه که او در راه خدا کشته شود پس چون در راه خدا کشته شد بالاتر از آن، نیکی و ارزشی وجود ندارد).

لذا خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آروزی شهادت داشتند و فرمودند: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ وَدِدْتُ أَنِّی أُقَاتِلُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَأُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ»(۲)

(سوگند به آن که جانم در دست اوست، دوست دارم که در راه خدا کشته شوم و سپس زنده گردم و بازکشته شوم). چرا که روح شهید نزد خداست و بهترین جایگاه را دارد. چنانکه خداوند در قرآن می فرماید: {وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذينَ قُتِلُوا فی سَبيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ}(۳) (کسانی را که در راه خدا کشته شده اند البته مرده مپندارید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند). در جای دیگر خداوند می فرماید: {وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فی سَبيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لكِنْ لا تَشْعُرُونَ}(۴) (و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید!). و امّا راجع به شهادت، ائمه معصومین علیهم السلام نیز سخنان و گفتارهای زیبایی دارند. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «لَقَدْ حَدَّثَنِی حَبِيبِی جَدِّی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم إِنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ اماماً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَفْوَتِهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»(۵)

(جدّ محبوبم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمودند: که امامت را دوازده امام از اهل بیت و برگزیدگان او به عهده خواهند گرفت، هیچ یک از ما نیست مگر آن که یا کشته می شود یا مسموم). امام حسین علیه السلام نه تنها از مقام شهید برخوردار هستند. بلکه از مقام سیدالشّهدا هم که به مراتب از مقام شهید بالاتر است نیز برخوردار هستند، مقامی که از بین ائمه اطهار علیهم السلام فقط به امام حسین علیه السلام داده شده است.

چنانکه امام صادق علیه السلام می فرمایند: «زُورُوا قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَ لَا تَجْفُوهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ

۱- . الکافی، ج۲، ص۳۴۸.

۲- . کنزالعمال، ح۱۰۵۶۴.

۳- . آل عمران، ۱۶۹.

۴- . بقره، ۱۵۴.

۵- . بحار الأنوار، ج۲۷، ص۲۱۷.

مِنَ الْخَلْقِ وَ سَیِّدُ شَبَابِ الشُّهَدَاءِ»(۱)

(حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده و به آن جناب جفا نکنید، زیرا آن وجود مبارک، سرور جوانان بهشت و آقا و سیدالشّهدا می باشند). در زیارت ناحیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت خطاب به امام حسین علیه السلام عرضه می دارند: «السَّلَامُ عَلَی شَهِیدِ الشُّهَدَاءِ» (سلام بر شهید شهیدان). لذا روز قیامت که می شود تمام شهدا آرزوی این را دارند، که با سیدالشّهدا امام حسین علیه السلام همنشین باشند. چنانکه امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَا مِنْ شَهِیدٍ إِلَّاوَ یُحِبُّ أَنْ یَکُونَ مَعَ الْحُسَیْنِ علیه السلام حَتَّی یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ مَعَهُ»(۲) (نیست شهیدی مگر آنکه دوست دارد که با حضرت امام حسین علیه السلام بوده تا در معیت آن جناب داخل بهشت شوند).

لذا ام البنین h چون به مقام امام حسین علیه السلام آگاه بود وقتی بشیر به مدینه آمد و خبر به شهادت رسیدن چهار فرزندش را به ام البنین h داد، ام البنین h گفت: «اَخبِرنِی عَن اَبِی عَبدِاللّهِ الحُسَینِ، اَولادِی وَ مَن تَحتَ الخَضراءِ کُلُّهُم فِدا لِاَبِی عَبدِاللّهِ الحُسَینِ» از حسین به من خبر بده فرزندانم و آنچه در زیر آسمان کبود است همه به فدای اباعبدالله الحسین علیه السلام باشد. بشیر گفت: حسین علیه السلام را نیز کشتند، ام البنین h با صدای گریان و جانسوز گفت: «قَد قَطَّعتَ نِیاطَ قَلبِی» ای بشیر با این خبر، بندهای دلم را پاره کردی(۳). این گونه برخورد ام البنین h حاکی از آن است که او عالیترین مرحله ایمان و کمال را، دارا بوده است، به طوری که شهادت چهار فرزند رشیدش را در برابر مقام امامت، سهل و کوچک می شمرد.

امّا چرا امام حسین علیه السلام مظلوم شهید است. چون یزید و عمر سعد و شمر از هیچ ظلمی در حقّ حضرت علیه السلام و اهل بیت او دریغ نکردند. چنانکه در مصباح کفعمی نقل شده: حضرت سکینه وقتی که بابا را شناخت، بدن او را در آغوش گرفت و از شدّت اندوه غش کرد و در عالم غشوه شنید پدرش می فرماید:

«شِیعَتی ما إنْ شَرِبْتُمْ ماءَ عَذْبٍ فَاذْکُرُونی أوْ سَمِعْتُمْ بِغَریب أوْ شَهِیدٍ فَانْدُبُونی»

(ای پیروان من ! هرگاه آب گوارا نوشیدید، مرا یاد کنید و هرگاه داستان غربت غریبی یا

۱- . همان، ج۹۸، ص۱.

۲- . کامل الزیارات، ص۱۱۱.

۳- . منتهی الامال، ص۸۲۳.

شهادت شهیدی را شنیدید، بر من بگریید)

«وَ اَنَا السِّبطُ الذی مِن غَیرِ جُرمٍ قَتَلُونی وَ بُجِردِ الخَیلِ بَعدَ القَتلِ عَمداً سَحِقُونی»

(من سبط و نبیره پیامبری هستم که بدون گناه مرا کشتند و بعد از کشتن از روی عمد بدنم را پایمال سم ستوران قرار دادند و کوبیدند)

«لَیتَکُم فی یَومِ عاشُورا جَمیعاً تَنظُرُونی کَیفَ استَسقی لِطِفلی فَاَبوا اَن یَرحَمُونی»

(ای کاش همه شما در روز عاشورا بودید و می دیدید که چگونه برای طفل صغیرم آب طلبیدم و آنان از ترّحم به من خودداری کردند)

«وَ سَقُوُه بَغیٍ عَوَضَ الماء المَعینِ یا لَرَزهٍ وَ مُصابٍ هَدَّ اَرکانَ الحُجُونِ»

(کودکم را بجای آب با خونِ تیر ظلم سیراب کردند و چه فاجعه غم انگیز و دردناک که بر اثر آن کوه های بلند مکه به لرزه در آمد و ویران شد)

«وَیلَهُم قَد جَرَحُوا قَلبَ رَسُولِ الثَّقَلینِ فَالعَنُوهُم مَا استَطَعتُم شِیعَتی فی کُلِّ حِینِ».

(وای بر آنها که با این کار خود قلب مبارک رسول جن و انس صلی الله علیه و آله وسلم را جریحه دار کردند. ای شیعیان من هر چه توان دارید در هر زمان آنها را لعنت کنید)(۱).

آیا به کسی که عالم بخاطر او خلق شد باید چنین کنند، خداوند به وسیله جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سلام می رساند و می فرماید: «وَعِزَّتی وَجَلالی إنّی ما خَلَقتُ سَماءً مَبنیَّهً ولا أَرضاً مَدحِیَّهً وَ لا قَمَراً مُنِیراً وَ لا شَمساً مُضِیئَهً و لا فَلَکاً یَدُورُ ولا بَحراً یَجری وَلا فُلکاً تَسری إلّالأجلِکُم وَمحبّتکُم»(۲)

(قسم به عزت و جلالم همانا من خلق و بنا نکردم آسمان و زمین را و نه ماه نوربخش و خورشید درخشنده را و نه ستاره ها و کهکشانها که می چرخد و نه دریاهای جاری و روان را و نه کشتی سیار و در حال حرکت را مگر بخاطر شما و محبّت به شما).

و آنها عوض اینکه به حضرت محبّت کنند، ظلم کردند، آن هم بدترین ظلم ها. ظلم هایی که به حضرت علیه السلام و اهل بیتش صلی الله علیه و آله وسلم وارد نمودند، در حدّ شمارش نیست، ولّی ما برای نمونه به بعضی از

۱- . معالی السبطین، ج۲، ص۲۷۵.

۲-. حدیث کساء.

آنها اشاره می کنیم:

الف) بستن آب بر روی امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت علیه السلام در حالی که آب مهریه مادرشان زهراh بود. و این بر امام حسین علیه السلام بسیار سخت بود. هلال بن نافع می گوید: در میان دو صف لشکر دشمن ایستاده بودم دیدم کودکی از حرم امام حسین علیه السلام بیرون آمد امام علیه السلام به سوی میدان می آمد کودک با گام های لرزان، دوان دوان خود را به امام علیه السلام رسانید، دامن حضرت علیه السلام را گرفت و گفت: «یا اَبَه! اُنْظُر اِلَیَّ فَاِنِّی عَطشانٌ» ای پدر به من بنگر و ببین تشنه ام. این تقاضای جگرسوز، از آن کودک شیرین زبان مانند نمکی بود که بر زخمهای قلب امام علیه السلام پاشیده شد، به طوری که اشک از دیدگان حسین علیه السلام جاری گشت، فرمود: «بُنَیَّهُ، اللّهُ یُسقِیکِ فَاِنَّهُ وَکِیلِی» دخترم می دانم تشنه ای خداوند تو را سیراب کند که او وکیل و پناهگاه من است. هلال گفت پرسیدم: این دختر چه کسی بود و با امام حسین علیه السلام چه نسبتی داشت؟ گفتند: او رقیه دختر سه ساله امام حسین علیه السلام بود(۱).

در مقاتل آمده است که امام حسین علیه السلام ، علی اصغرش را در آغوش گرفت و خطاب به قوم ظالم فرمود: «یا قَوْمُ اِنْ لَمْ تَرْحَمُونی فَارْحَمُوا هذا الطِّفْلَ امّا تَرَونَهُ کَیفَ یَتَلَظّی عَطَشاً» ای قوم اگر به من رحم نمی کنید به این کودک رحم کنید آیا او را نمی بینید که چگونه از شدّت حرارت تشنگی دهان را باز و بسته می کند؟(۲)

هنوز سخن امام علیه السلام تمام نشده بود به اشاره عمر سعد، حرمله بن کاهل اسدی گلوی نازک او را هدف تیر سه شعبه اش قرار داد که تیر به گلو اصابت کرد: «فَذُبِحَ الطِّفلُ مِنَ الوَرِیدِ اِلَی الوَرِیدِ اَو مِنَ الاُذُنِ اِلَی الاُذُنِ» از شریان چپ تا شریان راست علی اصغر بریده شد و یا از گوش تا گوش او ذبح گردید(۳).

نیز در مقاتل آمده است وقتی که علی اکبر علیه السلام به میدان رفت و تعدادی از دشمن را به هلاکت رساند نزد پدر آمد عرض کرد: «قَالَ یَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَتَلَنِی...» (عرض کرد بابا تشنگی دارد، مرا می کشد). امام علیه السلام فرمودند: محبوب دلم صبر کن به زودی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو را سیراب خواهد کرد

۱- . انوار الشهادت.

۲- . البته این تقاضای امام علیه السلام برای اتمام حجت و اثبات مظلومیتشان بود.

۳- . معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۲۴.

که بعد از آن هرگز تشنه نخواهی شد(۱).

خود امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات شهادتشان خطاب به شمر فرمودند: «اِذا کانَ لابُدَّ مِن قَتلِی فَاسقِنِی شَربَةً مِنَ الماءِ» (اکنون که ناگریز به کشتن من کمر بسته ای با جرعه آبی مرا سیراب کن. شمر گفت: ای پسر ابوتراب آیا تو گمان نمی کنی که پدرت ساقی حوض کوثر است و از آن آب به دوستانش می دهد، صبر کن تا به دست او سیراب گردی)(۲).

و در نقل دیگر آمده، آن معلون گفت: «وَ اللّهِ لا ذُقتَ قَطرَةً واحِدَةً مِنَ الماءِ حَتی تَذُوقَ المَوتَ غُصَّةً بَعدَ غُصَّهٍ» (سوگند به خدا یک قطره از آب را نچشی تا مرگ را جرعه به جرعه با کمال سختی بچشی)(۳).

البته این تقاضاهای امام علیه السلام از دشمن، همه برای معرفی ظالمین بود، که به همگان برساند که آنها تا چه اندازه شقاوت دارند و خودشان و اهل بیتشان تا چه اندازه مظلوم هستند.

ب) جدا کردن سر مبارک امام علیه السلام از بدن و بر نیزه کردن و در مقابل زنان و فرزندان قرار دادن. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیارت ناحیه می فرمایند: «السَّلَامُ عَلَی الرُّءُوسِ الْمُشَالاتِ» (سلام بر سرهایی که بالای نیزه رفت). و در جایی دیگر از زیارت می فرمایند: «السَّلَامُ عَلَی الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ» (سلام بر سری که بالای نیزه رفت).

ج) تاختن اسب ها بر بدن مبارک حضرت علیه السلام .

در تاریخ کربلا آمده است، بعد از کشتن حضرت علیه السلام ، عمر سعد در میان سپاه خود اعلام کرد: «مَنْ یَنْتَدِبُ لِلْحُسَیْنِ علیه السلام فَیُواطِئُ الْخَیْلَ ظَهْرَهُ وَ صَدْرَهُ»(۴)

(کیست که در مورد حسین علیه السلام داوطلب شود و بر پشت و سینه او اسب بتازد؟ ده نفر داوطلب شدند و بر بدن حسین علیه السلام تاختند، به گونه ای که استخوانهای سینه و پشت آن حضرت علیه السلام را درهم شکستند).

د) آتش زدن خیام اهل بیت حضرت علیه السلام و اصحابشان.

ه) بریدن انگشتان حضرت علیه السلام بخاطر انگشتر.

۱- . مثیر الأحزان، ص۶۹.

۲- . یعنی حضرت را تمسخر کرد.

۳- . کبریت احمر، ص۲۲۱.

۴- . اللهوف، ص۱۳۵.

و) غارتگری دشمن: امام زمان علیه السلام در زیات ناحیه می فرماید: «السَّلَامُ عَلَی الْأَبْدَانِ السَّلِیبَهِ» (سلام بر بدنهایی که لباس هایشان غارت شد). و در جایی دیگر از زیارت می فرماید: «السَّلَامُ عَلَی الْمُجَدَّلِینَ فِی الْفَلَوَاتِ» (سلام بر بدن هایی که در بیابان ها بر روی خاک ها افتاد). وقتی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند دشمنان بی رحم که بخاطر دنیا به جنگ امام حسین علیه السلام آمده بودند، به غارتگری پرداختند، حتّی لباس آن حضرت علیه السلام را به یغما برده و پیکر غرقه به خون آن بزرگوار را برهنه روی خاک گرم کربلا گذاشتند. عمر سعد زره آن مظلوم را برد. جمیع بن خلق شمشیرش را ربود. سپس گروه گروه به خیمه ها حمله کردند و وحشیانه به غارت پرداختند. آنچه بود، ربودند تا آنجا که نوشته اند: «حَتَّی جَعَلُوا یَنْتَزِعُونَ مِلْحَفَهَ الْمَرْأَهِ عَلَی ظَهْرِهَا»(۱)

(حتّی چادری را که بانویی از خاندان نبوّت صلی الله علیه و آله وسلم به کمرش بسته بود، کشیدند و بردند). امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیات ناحیه می فرماید: «السَّلَامُ عَلَی الْمَظْلُوم بِلَا نَاصِرٍ» (سلام بر مظلومی که یار و یاوری نداشت). و در جایی دیگر از زیارت می فرماید: «السَّلَامُ عَلَی مَنْ هُتِکَتْ حُرْمَتُهُ، السَّلَامُ عَلَی مَنْ أُرِیقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ» (سلام بر آن کس که حریم او شکسته شد، سلام بر آن کسی که خون او به ستم ریخته شد).

ص: ۵۴

۱- . همان، ص ۱۳۱.

۵- فراز پنجم: «السَّلَامُ عَلَی أَسِیرِ الْکُرُبَاتِ وَ قَتِیلِ الْعَبَرَاتِ» (سلام بر اسیر غم ها و مصیبت ها و کشته اشک ها و گریه ها).

اشاره

اسیر به کسی می گوینـد که در بند و اسارت دیگری قرار گرفته باشد. «کربات» جمع «کَرب» معنی غم و اندوه، و «کربات» به معنی غم ها و اندوه ها است. کنایه از این است که حضرت علیه السلام یک غم و اندوه نداشته، غم ها و غصّه ها حضرت علیه السلام را احاطه کرده بود و ماننـد یک اسیر، تسلیم تمام آن انـدوه ها و غم ها بود و هیچ گونه اعتراضی نداشت چنانچه در آخرین لحظه که در خون خود غوطه ور بود در پیشگاه خداونـد عرض کرد: «صَبْراً عَلی قَضائِکَ یا رَبِّ، لاإلهَ سِواکَ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ مَا لِی رَبَّ سِوَاکَ وَ لَا مَعْبُود غَیْرُکَ صَبْراً عَلی حُکْمِکَ یا غِیاثَ مَنْ لاغِیاثَ لَهُ...»(۱)

(صبر بر تقـدیراتت، پروردگارا! ای که هیـچ معبود حقّی جز تو نیست ای فریادرس فریادخواهان هیچ صاحب اختیار و معبودی جز تو ندارم صبر بر داوریت ای دادرس بی پناهان...)

بیان چگونگی اسارت حضرت علیه السلام در غم ها و انـدوه ها که به حقّ، هر کدام، انسانی را از پای در می آورد. حضـرت اباعبـدالله علیه السلام از دوران کودکی تا آخرین لحظه شـهادتشان، رنج ها و اندوه های زیادی را متحمل شدند که ما قادر به بیان همه آنها نیستیم ولّی به بعضی از آنها اشاره ای می کنیم:

الف) غم فقـدان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که بسیار برای امام حسین علیه السلام سخت بود، امام صادق علیه السلام راجع مصیبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِذَا أُصِبْتَ بِمُصِیبَةٍ فَاذْکُرْ مُصَابَکَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم فَإِنَّ النَّاسَ لَمْ یُصَابُوا بِمِثْلِهِ وَ لَنْ یُصَابُوا بِمِثْلِهِ أَبَداً»(۲)

(هرگاه مصیبتی به تو رسید، مصیبت رحلت رسول خدا را به یاد آر، زیرا مردم هرگز مصیبتی چون مصیبت رحلت رسول خدا به خود ندیـده انـد و هیچگاه هم چنان مصـیبتی نخواهـد دیـد). مصـیبت و غم و انـدوه رحلت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم بر همه

۱- . فرهنگ جامع سخنان.

۲- . بحار الأنوار، ج۱۶، ص ۲۸۰.

مؤمنین بزرگ بود، چه برسد به امام حسین علیه السلام که فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.

ب) مشاهده مسائل رنج آور و حوادثی که بر پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد. از جمله آنها بردن امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیعت با ابوبکر و بیست و پنج سال خانه نشین شدن امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و جنگهایی که برای پدرشان بوجود آوردند.

ج) مشاهده آتش کشیدن درب خانه مادرشان و سیلی خوردن مادرشان و شهید شدن حضرت محسن علیه السلام برادرشان و بیماری و رنج های مادرشان و همه آن مصائبی که فاطمه زهراh را خمیده و شکسته کرد، دیدند و تحمّل کردند.

د) مصیبت از دست دادن فاطمه زهراh که انصافاً غم و اندوه بسیار سختی برای امام حسین علیه السلام بود، خصوصاً اینکه مخفیانه مادرشان را دفن نمودند و آهسته آهسته و آرام آرام گریه و عزاداری کردند، که کسی با خبر نشود.

ه) ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام بوسیله ابن ملجم و قرار گرفتن پدر در بستر که غم بزرگی برای امام حسین علیه السلام محسوب می شد. محمد حنفیه می گوید: پدرم فرمود: مرا بر دارید و به محل نمازم ببرید، آنحضرت علیه السلام را به مکان نمازش حمل کردیم. مردم زار زار می گریستند، و به گونه ای جان سوز گریه می کردند، که نزدیک بود روح از بدنشان بیرون رود، امام حسین علیه السلام متوجّه پدر شد و سخت گریه می کرد و در این حال به پدر عرض کرد: ما بعد از تو چه کنیم؟ و روز رحلت تو مانند روز رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بسیار جان سوز است، به خدا برایم سخت و طاقت فرسا است که تو را در چنین حالی بنگرم. امام علی علیه السلام صدا زد: ای حسین علیه السلام خود را به من نزدیک کن، حسین علیه السلام که چشمانش پر از اشک شده بود نزدیک شد. علی علیه السلام اشک های چشمان حسین علیه السلام را پاک کرد و دستش را بر روی قلب حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: «یا بُنَیَّ قَد رَبَطَ اللّهُ قَلبَکَ بِالصَّبرِ...» پسر جانم خداوند قلبت را با صبر و استقامت توان بخشد و بزرگترین پاداش را به تو و برادرت عنایت فرماید، آرام باش گریه نکن خداوند در قبال این مصیبت عظیم، به تو اجر می دهد(۱).

ز) غم شهادت پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام و غسل و دفن مخفیانه ایشان..

ح) غم مسموم شدن برادرشان امام حسن مجتبی علیه السلام ، امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی امام

۱- . همان، ج۴۲، ص۲۸۸.

حسین علیه السلام به بالین برادر آمد و وضع حال برادر را مشاهده نمود، گریست امام حسن علیه السلام فرمود برادرم چرا گریه می کنی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: چگونه گریه نکنم در حالیکه تو را مسموم می بینم. مرا بی برادر نمودند. امام حسن علیه السلام فرمود: برادرم گرچه مرا با زهر مسموم کردند، در عین حال آنچه بخواهم از آب، شیر و دوا و... در اینجا آماده است و برادران و خواهران و بستگانم نزد من جمع هستند ولّی «لَا یَوْمَ کَیَوْمِکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ یَزْدَلِفُ إِلَیْکَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ یَدَّعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّهِ جَدِّنَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم وَ یَنْتَحِلُونَ دِینَ الْإِسْلَامِ فَیَجْتَمِعُونَ عَلَی قَتْلِکَ وَ سَفْکِ دَمِکَ» هیچ روزی به سختی روز شهادت تو نیست ای أباعبدالله علیه السلام ، سی هزار نفر که خود را از امّت جدّ ما می نامند و مسلمان می دانند تو را محاصره کرده و به کشتن تو و ریختن خون تو، اقدام می نمایند آنها حرمت تو را هتک می کنند و زن و بچه تو را اسیر می نمایند و اموال تو را به غارت می برند، در این هنگام لعنت خدا بر بنی امیّه روا گردد. برادرم چگونگی شهادت تو به قدری جان سوز است که: «وَ یَبْکِی عَلَیْکَ کُلُّ شَیْ ءٍ حَتَّی الْوُحُوشُ فِی الْفَلَوَاتِ وَ الْحِیتَانُ فِی الْبِحَارِ» همه چیز از آسمان و زمین بر تو گریه کنند، حتّی حیوانات صحرائی و ماهیان در دریا برای مصیبت جانسوز تو اشک بریزند(۱).

ط) غم و اندوه شهادت برادرشان امام حسن مجتبی علیه السلام و ممانعت از دفن ایشان، کنار قبر جدّشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و تیر باران کردن بدن مطهّرشان توسط عایشه و مروان و همدستانشان که نگذاشتند، جنازه امام حسن علیه السلام کنار قبر جدّ بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفن شود، عایشه دفن کردن امام حسن علیه السلام را نزد جدَشان بی احترامی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانست. وقتی که بنا شد، امام حسن علیه السلام را کنار قبر جدّش دفن کنند، عایشه سوار بر استر شد و به آنجا آمد و ایستاد و گفت: «نَحُّوا ابْنَکُمْ عَنْ بَیْتِی فَإِنَّهُ لَا یُدْفَنُ فِی بَیْتِی وَ یُهْتَکُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ حِجَابُهُ» فرزند خود را از خانه من بیرون برید که نباید در اینجا چیزی دفن شود و نباید حجاب پیامبر دریده گردد(۲).

و نه گذاشت جنازه حضرت علیه السلام کنار جدّش دفن شود: محدّث قمی از صاحب مناقب نقل می کند: جنازه امام حسن علیه السلام را تیرباران کردند و هنگام دفن هفتاد چوبه تیر از آن بیرون آوردند.

۱- . بحار الأنوار، ج۴۵، ص۲۱۸.

۲- . الکافی، ج۱، ص ۳۰۰.

آیا اینها غم و اندوه برای امام حسین علیه السلام محسوب نمی شود، کدام غمی بزرگتر از این که نگذارند، بدن برادرشان را کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفن کنند، کدام غم بالاتر از این که بدن برادرشان را تیر باران کنند؟!!

ی) غم و اندوه پشت کردن کوفیان به دعوت و کشتن سفیر امام علیه السلام ، مسلم بن عقیل علیه السلام .

ل) غم و اندوه های کربلا که یکی بعد از دیگر بر امام حسین علیه السلام وارد شد، قابل شمارش نیست بعضی از آنها عبارت است از موعظه حضرت علیه السلام به لشکر عمر سعد و بی توجّهی آنها به موعظه و مسخره کردن حضرت علیه السلام و بستن آب بر روی امام حسین علیه السلام و یارانش و شهادت علی اکبر، شهادت علی اصغر، شهادت برادرانشان عباس، عبدالله، جعفر، عثمان، شهادت عبدالله، شهادت قاسم و شهادت اصحابشان علیهم السلام و... همه و همه از اندوه هایی بود که حضرت علیه السلام را احاطه کرده بود، که هر کدام از آنها برای از پای در آوردن یک انسان کافی است.

«قَتیل» یعنی کشته شده، «عبرات» جمع «عبره» به معنی اشک و گریه. یعنی سلام بر کشته اشک ها و گریه ها چرا که شهادت امام حسین علیه السلام همه را به گریه در آورده است و گریه برای امام حسین علیه السلام حد و مرزی ندارد، زمان و مکان ندارد، کوچک و بزرگ ندارد، غنی و فقیر ندارد، خوب و بد ندارد، سالم و مریض ندارد، جن و انس و ملک ندارد. مصیبت امام حسین علیه السلام بر اهل آسمان و زمین بزرگ و سخت است چنانچه در زیارت عاشورا آمده است که زائر امام حسین علیه السلام خطاب به حضرت علیه السلام می گوید: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّهُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَهُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ» (ای اباعبدالله علیه السلام هر آینه که مصیبت تو بر ما و بر تمام اهل اسلام بزرگ است و چه ناگوار و بزرگ است مصیبت تو در آسمان ها بر همه اهل آسمان ها). بنابراین چون مصیبت بزرگ است همه در شهادت حضرت گریان هستند و هر چه قدر شخص عظمت و بزرگیش نزد خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم و اولّیاء الهی علیهم السلام و جن و ملک بیشتر باشد، مصیبت او هم عظیم و بزرگ است و هر چقدر مصیبت بزرگتر باشد گریه برای فقدان او بیشتر است خصوصاً اینکه آن شخص مظلوم و شهید و امام معصوم باشد، لذا به جهت شهادت امام حسین علیه السلام ، همه مخلوقات عالم گریان هستند.

امام صادق علیه السلام : «وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ

یَتَقَلَّبُ فِی الْجَنَّهِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا یُرَی وَ مَا لَا یُرَی»(۱) (هنگامی که حضرت حسین بن علیC به شهادت رسیدند آسمان های هفتگانه و طبقات هفتگانه زمین و آنچه در آنها و بین آنها بود و تمام موجودات و جنبدگان بر روی آنها و بهشت و دوزخ و بالاخره کلیه اشیایی که پروردگار ما آنها را آفریده و موجودات مرئی و نامرئی کلاً بر آن حضرت علیه السلام گریستند).

صاحب دُرُّ الثّمین روایت کرده در تفسیر قول خداوند که فرمود: {فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ}(۲) «آدم علیه السلام از پروردگارش کلماتی دریافت کرد». آدم علیه السلام ساق عرش و اسماء پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام را دید و جبرئیل علیه السلام به او چنین تلقین کرد که بگو: «قُلْ یَا حَمِیدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ یَا عَالِی بِحَقِّ عَلِیٍّ یَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَهَ یَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ مِنْکَ الْإِحْسَانُ» پس هنگامی که نام امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری کرد اشکش جاری شد و قلب او نرم و خاضع گشت و گفت ای برادر! جبرئیل علیه السلام در هنگام یاد کردن پنجمین از آنها قلبم شکست و اشکم جاری شد، جبرئیل گفت: این فرزند تو حسین علیه السلام است در این محل مصیبتی را می بیند که تمام مصیبت های روزگار در مقابل آن کوچک است، آدم علیه السلام گفت ای برادر آن چه مصیبتی است؟ جبرئیل علیه السلام در پاسخ او گفت او کشته می شود در حالی که تشنه، غریب و تنها، بی کس حتی هیچ یاور و کمک کاری برای او پیدا نمی شود، و ای آدم علیه السلام اگر تو او را در حالی که می گوید: وای از تشنگی! وای از کمی یاور! می دیدی به حدّی عطش بر او مسلط می شود که گویا از تشنگی بین او و آسمان همانند دود حائل می گردد، و هیچکس پاسخ او را جز با شمشیرها و چشاندن مرگ نمی دهد. او ذبح می گردد، همانند ذبح شدن گوسفند و دشمنان او اسباب و لوازم منزل و خانه او را به غارت می برند و سر او و یارانش را در شهرها، در انظار مردم می گردانند و با آنان زنانشان نیز همراه می باشند، این چنین در علم خدای منّان سبقت گرفته، پس از آن آدم علیه السلام و جبرئیل علیه السلام همانند مادر بچه مرده اشک می ریختند و گریه می کردند(۳).

در این روایت ملاحظه کردیم که چگونه حضرت آدم علیه السلام و جبرئیل علیه السلام پیش از شهادت امام

۱- . الکافی، ج۴، ص۵۷۶.

۲- . بقره، ۳۷.

۳- . بحار الأنوار، ج۴۴، ص۲۴۵.

حسین علیه السلام برای ایشان گریه کردند. و تمام انبیاء علیهم السلام برای حضرت حسین علیه السلام گریه کردند، اگر بخواهیم آنها را ذکر کنیم، بحث بسیار طولانی می شود لذا فقط به بعضی اشاره می کنیم!

گریه حضرت عیسی علیه السلام برای امام حسین علیه السلام : در روایت است که عیسی علیه السلام بر زمین کربلا ورود کرد، در حالی که حواریون با ایشان بودند، پس از آن دید گروهی از آهوها در آنجا جمع شدند و همه گریانند، عیسی علیه السلام نشست، حواریون نیز نشستند، عیسی علیه السلام گریست، حواریون از عیسی بن مریم علیهما السلام سؤال کردند: ای روح خدا و کلمه او! چه چیزی شما را گریه انداخت؟ عیسی علیه السلام فرمود: آیا می دانید این چه زمینی است؟ گفتند: خیر، فرمود: این زمینی است که در آن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم احمد و فرزند آن آزاد زن طاهره بتولh، شبیه مادر من کشته و دفن می شود، در آن خاک طینتی است که از مشک خوشبوتر است و طینت انبیاء و اولاد آنها دارای چنین طینتی هستند. عیسی علیه السلام فرمود: این گروه آهوها با من تکلّم می کنند و در این زمین می چرخند، بخاطر عشقی که به تربت این فرزند مبارک دارند و من گمان می برم آنها در این قطعه زمین در امنیّت به سر می برند(۱).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در موارد متعدی برای مظلومیت امام حسین علیه السلام و شهادت حضرت علیه السلام گریست از جمله آنها وقت و زمان نامگذاری حسین علیه السلام بود، چرا که جبرئیل علیه السلام خبر شهادت حضرت علیه السلام را به رسول صلی الله علیه و آله وسلم داد.

روایت شده: حسن و حسین علیهما السلام در روز عیدی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدند و مستقیماً در دامن جدشان نشستند، سپس هر دو گفتند: ای جدّ ما! امروز روز عید است و فرزندان عرب لباس های رنگارنگ مزین شده و لباس جدید پوشیده اند و برای ما لباس جدید و نوئی نیست و بدین خاطر ما به سوی شما آمده ایم.

پس اندکی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حال آن دو، تأمّل ورزید و گریه افتاد، از طرفی در خانه خود لباسی که مناسب با آن دو باشد را سراغ نمی دید و از سوی دیگر مایل نبود آنها خاطرشان مضطرب و محزون باشد، پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پروردگارش را خواند و عرضه داشت، بارالها! درخواست قلبی آن دو را جبران کن! پس از آن جبرئیل علیه السلام نزول یافت در حالی که با او دو حله سفیدی از حله های

۱- . کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۵۳۲.

بهشتی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خوشحال شد و به آن دو گفت! ای دو آقای جوانان اهل بهشت بگیرید دو لباسی که خیاط قدرت به اندازه طول شما دوخته، هنگامی که حسن و حسین علیهما السلام دو لباس را سفید دیدند، گفتند: ای جدّ ما! این چه لباسی است، در حالی که همه بچه های عرب لباس های رنگارنگ پوشیده اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ساعتی در امر آن دو به فکر فرو رفت. پس از آن جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم نفس را پاک کن و چشم را به مطلوب بیفکن چرا که رنگ آمیز به رنگ خدای عزوّجل بر این دو چنین حکم می فرماید، که دل های آن دو را شاد کنید، به هر رنگی که دوست می دارند، پس ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمان بده که طشت و آفتابه ای حاضر کنند. سپس جبرئیل علیه السلام گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ! من بر این دو لباس آب می ریزم و تو با دست خود این جامه را بمال و به هر رنگی که می خواهند آن را رنگ آمیزی کن، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حله حسن علیه السلام را در طشت گذاشت، جبرئیل شروع کرد، آب بریزد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حسن علیه السلام روی آورد و گفت! ای خنکی چشم من! تو چه رنگی برای حله ات اراده کرده ای؟ او گفت: من رنگ سبز را می خواهم، پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را در آب مالید به قدرت خدا همانند «زبرجد سبز» رنگ آلود شد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را خارج کرد و به حسن علیه السلام عطا کرد، و او آن را پوشید.

پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حله امام حسین علیه السلام را در طشت قرار داد جبرئیل علیه السلام آب بر روی آن می ریخت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی امام حسین علیه السلام نظر کرد، فرمود: ای خنکی چشم من! تو چه رنگی برای حله ات منظور کرده ای؟ امام حسین علیه السلام گفت: ای جدّ من، من رنگ سرخ را اراده کرده ام، پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با دست خود آن را در آب می مالید سپس آن نیز همانند «یاقوت احمر» سرخ گردید که امام حسین علیه السلام آن را پوشید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بدین خاطر خوشحال شد و حسن و حسین علیهما السلام هر دو خوشحال به سوی مادر روانه شدند. بعد از آن جبرئیل علیه السلام با مشاهده این صحنه گریست، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کرد: ای برادرمن! مثل چنین روزی که دو فرزند من خوشحال شده اند، چرا گریه می کنی و محزون هستی؟ پس تو را به خدا قسم می دهم که علّت را بیان نموده، مرا با خبر کن؟ جبرئیل علیه السلام گفت: بدان ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این که دو فرزند تو رنگ مختلف انتخاب کردند، حسن علیه السلام رنگ سبز را اختیار کرد و هیچ چاره ای برای او نیست جز این که با سم او را مسموم کنند و رنگ جسد او از زیادی سم سبز رنگ می شود و برای امام حسین علیه السلام چاره ای نیست جز این که

او را می کشند و ذبح می کنند و بدن او با خون سرش سرخ می شود بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گریه نمودند و بسیار محزون شدند(۱).

از امام باقر علیه السلام نقل شده: هنگامی که امام حسین علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد می شد، حضرت صلی الله علیه و آله وسلم او را به خود می چسبانید، سپس به امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: او را بگیر و نگهدار. بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را می گرفت و پیوسته می بوسید و گریه می کرد. امام حسین علیه السلام می گفت: ای پدر برای چه گریانی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای پسر عزیزم من محل شمشیرها بر بدن تو را می بوسم و گریه می کنم...(۲)

از امام صادق علیه السلام نقل شده فرمودند: فاطمهh بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد در حالی که اشک دو چشم پدر را ریزان دید، از او علّت گریستن پرسید؟ ایشان در پاسخ گفت: جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد که امام حسین علیه السلام کشته می شود، در این حال فاطمهh نیز جزع و ناله اش بلند شد. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه علیه السلام را خبر داد که او دارای چند فرزند به عنوان امام خواهد بود. در اینجا او نیز اطمینان و آرامش پیدا کرد(۳).

نقل شده عبدالله بن یحیی می گوید: ما همراه علی علیه السلام به صفین وارد شدیم، پس همین که روبروی نینوا قرار گرفتیم، ندا داده شد، صبر کنید ای بندگان خدا! علی علیه السلام می گوید: من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدم در حالی که دو چشم او پر از اشک بود عرضه داشتم! پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ! چرا دو چشم شما پر از اشک است؟ آیا احدی شما را غضبناک کرده است؟ فرمودند: خیر، بلکه جبرئیل علیه السلام نزد من بود و مرا خبر داد که حسین علیه السلام در کنار فرات کشته می شود(۴).

گریه امیرالمؤمنین علیه السلام ، ابن عباس می گوید: حضرت علی علیه السلام به سوی صفین حرکت می کرد، من با او همراه بودم هنگامی که به زمین نینوا، در کنار شط فرات رسید، با صدای بسیار بلند فرمود: ای ابن عباس: آیا این محل را می شناسی؟ گفتم: نه آن را نمی شناسم، ای امیرمؤمنان علیه السلام ! پس از

۱- . بحار الأنوار، ج ۴۴، ص۲۴۵.

۲- . همان، ص۲۶۲.

۳- . کامل الزیارات، ص۵۵.

۴- . بحار الأنوار، ج ۴۴، ص۲۴۸.

آن فرمود: اگر آن طور که من می شناسم تو آنرا می شناختی از آن گذر نمی کردی مگر این که همانند من گریه می کردی. ابن عباس می گوید: علی علیه السلام بسیار گریه کرد تا این که محاسن مبارکش، تَر شد و اشک ها بر سینه ایشان سیلان پیدا کرد و ما نیز گریه کردیم...(۱)

ابن عباس می گوید: حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین هنگام عبور از سرزمین کربلا «قَالَ فَبَكَى طَوِيلًا حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَ سَالَتِ الدُّمُوعُ عَلَى صَدْرِهِ...»(۲) (گریه طولانی نمودند به طوریکه اشک محاسن ایشان را فرا گرفت و بر سینه مبارکشان جاری شد...). «ثُمَّ بَكَى بُكَاءً طَوِيلًا وَ بَكَيْنَا مَعَهُ حَتَّى سَقَطَ لِوَجْهِهِ وَ غُشِيَ عَلَيْهِ طَوِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ»(۳) (آن گاه بسیار گریست و ما نیز با او گریستیم به گونه ای که آن حضرت علیه السلام با صورت به زمین فرود آمد و مدهوش شد و پس از مدّتی به هوش آمد).

گریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و امام حسن علیهم السلام بعد از شهادت امام حسین علیه السلام : سعید بن مسیب از اصحاب امام سجاد علیه السلام می گوید: یکسال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام برای شرکت در مراسم حج به مکه رفتم، ناگاه هنگام طواف مردی را دیدم که دستهایش قطع شده و صورتش مانند پاره شب تاریک سیاه است و پرده کعبه را گرفته و چنین دعا می کند: ای خدای کعبه مرا بیامرز که گمان ندارم مرا بیامرزی، گرچه ساکنان آسمان ها و زمین و همه مخلوقات شفاعت کنند، زیرا گناهم بسیار سنگین است. سعید گوید: من و جمعی کنار او اجتماع کردیم و به او گفتیم: وای بر تو اگر تو ابلیس باشی، شایسته نیست که نا امید از رحمت خدا شوی، تو کیستی و گناهت چیست؟! او گریه کرد و گفت: من خودم و گناهم را می شناسم، گفتم گناه خود را برای ما بیان کن چیست؟ گفت: من ساربان شتران امام حسین علیه السلام بودم، همراه آن حضرت از مدینه به سوی عراق آمدیم، من اطلاع یافته بودم که بند شلوار(۴)

حضرت علیه السلام گرانقیمت است، آرزو می کردم که روزی آن بند

۱- . همان، ص۲۵۳.

۲- . بحار الأنوار، ج ۴۴، ص۲۵۲.

۳- . همان، ۲۵۴.

۴- . نقل می کنند که این بند گرانقیمت هنگام ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو دختر یزدگرد سوم از دربار ساسانی به مدینه رسیده بود.

گرانقیمت به دست من برسد تا اینکه به کربلا رسیدیم و جریان شهادت امام حسین علیه السلام پیش آمد(۱). من خود را پنهان کرده بودم، تا اینکه پیکر سر بریده امام حسین علیه السلام را یافتم، هوای نفس و شقاوت بر من چیره شد تصمیم گرفتم آن بند قیمتی را از شلوار آن حضرت بیرون آورم، با دستم آن بند را پیدا کرده دریافتم آن بند قیمتی گره بسیار خورده است، یکی از آن گره ها را گشودم ناگاه دست راست امام حسین علیه السلام حرکت کرد و آن قسمت از لباس را محکم گرفت، هر چه توان داشتم، خواستم دست او را رد کنم، نتوانستم هوای نفس خبیث من، مرا بر آن داشت تا وسیله ای پیدا کنم و دست آن حضرت علیه السلام را از مچ قطع نمایم، شمشیر شکسته ای یافتم و دست راست او را قطع کردم، دستم را دراز کردم تا گره بند را بگشایم، ناگاه دست چپ امام علیه السلام حرکت کرد و آن قسمت از لباس را محکم گرفت، دست چپ آن حضرت علیه السلام را نیز از مچ بریدم، آنگاه دست بردم که بند را بیرون آوردم، ناگهان دیدم زمین لرزید و هوا دگرگون شد شنیدم، شخصی گریه جانسوز می کند و می گوید: «وَا ابْنَاهْ وَا مَقْتُولَاهْ وَا ذَبِيحَاهْ وَا حُسَيْنَاهْ وَا غَرِيبَاهْ يَا بُنَيَّ قَتَلُوكَ وَ مَا عَرَفُوكَ وَ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ مَنَعُوكَ» (آه فرزندم! وای از این کشته و سربریده، وای حسین جان، ای غریب، پسرم تو را با لب تشنه کشتند و مقامت را نشناختند). در این هنگام من خود را بین کشته ها انداختم، ناگاه سه نفر را با یک زن با جمعیت بسیار دیدم، و فرشتگان همه جا را پر کرده بودند، آنها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام بودند، آنها گریه می کردند و مطلبی می گفتند، ناگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا دید و به من فرمود: «سَوَّدَ اللَّهُ وَجْهَكَ يَا جَمَّالُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ قَطَعَ اللَّهُ يَدَيْكَ وَ رِجْلَيْكَ وَ جَعَلَكَ فِي حِزْبِ مَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا» (ای ساربان خدا روی تو را در دنیا و آخرت سیاه کند! دست و پاهای ترا قطع نماید و تو را در ردیف آن گروهی قرار دهد که خون ما را ریختند). هنوز نفرین آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم تمام نشده بود که دستهایم خشک شد و چهره ام همچون پاره شب تاریک سیاه گردید و به این وضع گرفتار شدم، اکنون کنار خانه خدا آمده ام و از خدا می خواهم به من لطف کند و می دانم که هرگز خدا مرا نمی آمرزد، حاضران و هر کس این موضوع را شنید او را لعنت کرد(۲).

۱- . با توجّه به اینکه این ساربان که به نقل بعضی بریده بن وائل نام داشت از کسانی بود که از یاری امام حسین سرپیچی کرد و در عاشورا از کربلا بیرون رفته بود و خود را پنهان نموده بود.

۲- . بحار الأنوار، ج۴۵، ص۳۱۷.

در بعضی از روایات آمده: این شخص با جابر بن عبدالله انصاری در بازار مدینه ملاقات کرد و جریان خود را گفت: جابر آنچنان منقلب شد که مثل مادر بچه مرده گریه می کرد، و به او گفت لعنت خدا و فرشتگان و همه انسان ها بر تو باد.

امام سجاد علیهم السلام در طول ۳۵ سال عمر خود، همواره از مصائب کربلا یاد می کرد و می گریست و در حالی که اشک می ریخت می فرمود: «قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعاً قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَاناً»(۱)

(حسین علیه السلام فرزند رسول خدا را گرسنه و تشنه کشتند).

امام باقر علیه السلام در مصیبت امام حسین علیه السلام گریه می کردند، کمّیت شاعر می آمد و در حضور امام محمدباقر علیه السلام قصیده ای می خواند وقتی به این بیت رسید:

«وَ قَتیلٌ بِالطَّفِّ غُودِرَ مِنْهُمْ بَیْنَ غَوْغاءِ اُمَّهٍ وَ طَغامِ»

امام باقر علیه السلام گریست و فرمود: ای کمیت اگر نزد ما مالی بود به تو می دادیم، ولّی برای تو همان چیزی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حسان بن ثابت فرمود: همیشه مورد تأیید روح القدس خواهی بود مادامی که از ما اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم حمایت می کنی(۲).

امام صادق علیه السلام جلسه عزاداری تشکیل می داد و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در مصیبت امام حسین علیه السلام گریه می کردند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: در آغاز ماه محرم، دیگر پدرم شادمان و خندان دیده نمی شد و اندوه و ملال بر او چیره می گشت تا روز عاشورا که آن روز، روز مصیبت و گریه اش بود و می فرمود: «هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی قُتِلَ فِیهِ الْحُسَیْنُ» (چنین روزی بود که حسین علیه السلام کشته شد)(۳).

عزاداری و گریه امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام دعبل بن علی خزاعی شاعر را در ایام سوگواری حضرت سیدالشهدا علیه السلام به حضور می پذیرفت و به او به عنوان یاری دهنده اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم خوش آمد، می گفت و از وی می خواست در روزهای غم و اندوه اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم یعنی عاشورا – در مورد مصایب جدّ خویش اباعبدالله علیه السلام مرثیه بسراید. آنگاه دعبل می گوید:

۱- . همان، ص۱۴۹.

۲- . الکافی، ج۸، ص۱۰۲.

۳- . بحار الأنوار، ج۴۴، ص۲۸۴.

«أَ فَاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَیْنَ مُجَدَّلًا وَ قَدْ مَاتَ عَطْشَاناً بِشَطِّ فُرَات»

(ای فاطمهh! کـاش حسـین علیه السـلام را می دیـدی که بر زمین افتاده، در حالی که با لب تشـنه در کنار رود فرات جان داده است).

آنگاه امام رضا علیه السـلام پرده ای می کشد، تا اعضای خانواده پشت آن قرار گیرند. دعبل هم به قصیده طولانی و سوزناک خود ادامه می داد، صدای زنان پشت پرده بلند می شد، به طوری که امام علیه السلام در اثر گریه و سوگواری پر شور چند بار مدهوش می شدند(۱).

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف هم در مصـیبت جـدّشان اشک می ریزنـد، چنانچه در زیارت ناحیه آمـده است: «فَلَئِنْ أَخَّرَتْنِی الـدُّهُورُ، وَ عَاقَنِی عَنْ نَصْـرِکَ الْمَقْـدُورُ، وَ لَمْ أَکُنْ لِمَنْ حَارَبَکَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَکَ الْعِـدَاوَهَ مُنَاصِـباً، فَلَأَنْـدُبَنَّکَ صَبَاحـاً وَ مَسَـاءً، وَ لَأَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بَـدَلَ الـدُّمُوعِ دَماً، حَسْـرَهً عَلَیْکَ وَ تَأَسُّفاً عَلَی مَا دَهَاکَ وَ تَلَهُّفاً، حَتَّی أَمُوتَ بِلَوْعَهِ الْمُصَابِ وَ غُصَّهِ الِاکْتِیَابِ» (اکنون که روزگار، مرا به تأخیر انداخته و تقدیر الهی مرا از یاری تو بازداشـته و در کربلا نبودم تا با دشمنانت بجنگم و با آنان که بنای دشمنی با تو را نهادند دشمنی کنم، صبح و شام برای تو گریه می کنم و در مصیبت تو به جای اشک از دیـدگانم، خون جاری می کنم و از روی حسـرت و افسوس بر تو و بخاطر تأسّف و اندوه و سوز جگر بخاطر مصـیبت هایی که بر تو وارد شد تا اینکه در اثر این مصیبت بزرگ وغم و اندوه فراوان بمیرم).

آسـمان و زمین بر شـهادت حسـین بن علی علیهمـا السـلام گریست، امیرالمؤمنین علیه السـلام در تفسـیر آیه: {فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما کانُوا مُنْظَرِینَ}(۲)

« پس نه آسـمان و زمین بر آنها گریست، و نه (در وقت نزول عـذاب) مهلت یافتنـد»، فرمودند: «وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَـمَهَ لَیُقْتَلَنَّ هَذَا وَ لَتَبْکِیَنَّ عَلَیْهِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ»(۳)

(قسم به کسـی که دانه را شکافته و بنده را آفریده البته این حضرت حسین علیه السلام را خواهند کشت و آسمان و زمین بر او می گریند).

امام صادق علیه السلام : «مَا لَکُمْ لَا تَأْتُونَهُ یَعْنِی قَبْرَ الْحُسَیْنِ فَإِنَّ أَرْبَعَهَ آلَافِ مَلَکٍ یَبْکُونَ عِنْدَهُ إِلَی

۱- . بحار الأنوار، ج۴۵، ص۲۷۵.

۲- . دخان، ۲۹.

۳- بحار الأنوار، ج۴۵، ص۲۰۹.

يَوْمِ الْقِيَامَهِ»(۱) (شما را چه می شود که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نمی روید چه آنکه چهار هزار فرشته تا روز قیامت بر سر قبر آن جناب حاضر بوده و به آن حضرت علیه السلام می گریند).

در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام چنین آمده: «إِنَّ اللَّهَ وَكَّلَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَرْبَعَهَ آلَافِ مَلَكٍ شُعْثاً غُبْراً يَبْكُونَهُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا زَالَتْ هَبَطَ أَرْبَعَهُ آلَافِ مَلَكٍ وَ صَعِدَ أَرْبَعَهُ آلَافِ مَلَكٍ فَلَمْ يَزَلْ يَبْكُونَهُ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ»(۲)

(خداوند چهار هزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی صلی الله علیه و آله وسلم موکل قرار داده که جملگی ژولّیده و غمگین بوده و از طلوع صبح تا زوال آفتاب بر آن جناب می گریند وقتی ظهر می شود چهار هزار فرشته دیگر به زمین فرو آمده و این چهار هزار نفر به آسمان می روند و فرشتگان بر زمین آمده پیوسته می گریند تا صبح طلوع کند).

در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: «السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتْهُ مَلَائِكَهُ السَّمَاءِ» (سلام بر آن کسی که فرشته های آسمان بر او گریه کردند). بنابراین همه موجودات برای امام حسین علیه السلام گریانند. لذا بی جهت نیست که امام حسین علیه السلام خود را اینگونه معرفی می کنند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَهِ»(۳)

(یعنی من کشته ای هستم که گریه کننده هایی برای من وجود دارد).

امام حسن علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمودند: «وَ يَبْكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ الْحِيتَانُ فِي الْبِحَارِ»(۴) (همه چیز از آسمان و زمین بر تو گریه می کنند، حتّی حیوانات صحرائی و ماهیان دریا برای مصیبت جانسوز تو اشک می ریزند). بنابراین همانطوری که امام حسین علیه السلام خود را معرفی کردند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَهِ»(۵)

(من کشته گریه هستم). می بینیم همه در عزا و مصیبت حضرت گریان هستند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: امام علی علیه السلام نظر کردن به امام حسین علیه السلام و فرمودند: «يَا عَبْرَهَ

۱- . همان، ص ۲۲۲.

۲- . همان، ج۹۸، ص ۵۶.

۳- . همان، ج۴۴، ص ۲۷۹.

۴- . بحار الأنوار، ج۴۵، ص ۲۱۸.

۵- . همان، ج۴۴، ص ۲۷۹.

كُلِّ مُؤْمِنٍ فَقَالَ أَنَا يَا أَبَتَاهْ فَقَالَ نَعَمْ يَا بُنَيَّ»(۱)

(ای اشک همه مؤمنین!! امام حسین علیه السلام گفت: منظور تو من می باشم؟ فرمود: آری، ای پسر عزیزم!). چون امام حسین علیه السلام اشک هر مؤمنی است، لذا امام رضا علیه السلام می فرماید: «فَعَلَی مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ»(۲)

(برای مثل حسین علیه السلام باید گریه کنندگان، گریه کنند، چرا که گریه بر آن حضرت گناهان بزرگ را محو می کند).

نتیجه گریه بر امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِی مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ»(۳)

(اگر زائر و گریه کننده بر من از پاداشی که به سبب این امور در پیشگاه خدا می برد آگاه شود، هر آینه سرورش از ناراحتی اش بیشتر خواهد بود).

۱ رحمت خدا شامل حال گریه کننده بر حسین علیه السلام می شود، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «أَلَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ رَحْمَةً وَ شَفَقَةً»(۴)

(آگاه باشید که خداوند بر گریه کنندگان برای حسین علیه السلام از روی رحمت و مهربانی درود می فرستد).

۲ طلب مغفرت از ناحیه امام حسین علیه السلام ، امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَ إِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ رَحْمَةً لَهُ»(۵) (براستی که امام حسین علیه السلام کسی را که برای او گریه می کند، می بیند و از روی رحمت و مهر برای او استغفار می کند).

۳ دوری از جهنّم، «قَالَ سُبْحَانَهُ يَا مُوسَى علیه السلام وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ بَكَى عَلَيْهِ أَوْ أَبْكَى أَوْ تَبَاكَى حَرَّمْتُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ»(۶) (خداوند سبحان فرمود: ای موسی علیه السلام بدان که هرکس برای حسین علیه السلام گریه کند یا بگریاند و یا وانمود به گریه کردن، کند، بدنش را بر آتش حرام می کنم).

ص: ۶۸

۱- . همان، ص ۲۸۰.

۲- . همان، ص ۲۸۴.

۳- . همان، ص ۲۸۱.

۴- . همان، ص ۳۰۴.

۵- . همان، ص ۲۸۱.

۶- . همان، ص ۳۰۸.

۴ شاد بودن در قیامت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «یَا فَاطِمَهُ علیه السلام کُلَّ عَیْنٍ بَاکِیَهٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَّا عَیْنٌ بَکَتْ عَلَی مُصَابِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَإِنَّهَا ضاحِکَهٌ مُسْتَبْشِرَهٌ بِنَعِیمِ الْجَنَّهِ»(۱) (ای فاطمه علیه السلام هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر چشمی که برای مصیبت حسین علیه السلام گریه کرده باشد که به وسیله نعمت های بهشت خندان و شادمان خواهد بود).

۵ همنشین شدن با امامان علیهم السلام ، امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ تَذَکَّرَ مُصَابَنَا وَ بَکَی لِمَا ارْتُکِبَ مِنَّا کَانَ مَعَنَا فِی دَرَجَتِنَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ»(۲)

(کسی که یاد آور مصیبت ما شود و برای آن ستم هائی که در حق ما شده گریه کند درجه وی فردای قیامت نظیر درجه ما خواهد بود).

۶ اجر و پاداش فراوان، امام صادق علیه السلام : «لِکُلِّ شَیْ ءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَهَ فِینَا»(۳)

(برای هر شیئی ثوابی است مگر گریه برای ما(اجر آن قابل محاسبه نیست)).

۷ بخشش گناه، امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ ذُکِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَیْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الذُّبَابِ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ کَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»(۴)

(هر کس نزد او یادی از ما شود و به چشمانش اشك آید، گرچه به اندازه بال مگس باشد، گناهانش بخشیده می شود، هر چند به اندازه کف دریا باشد).

۸ اجر شهید، در حدیث مناجات حضرت موسی علیه السلام با خداوند عزوّجل آمده است، که خداوند به موسی علیه السلام فرمود: «وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی مَا مِنْ رَجُلٍ أَوِ امْرَأَهٍ سَالَ دَمْعُ عَیْنَیْهِ فِی یَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ غَیْرِهِ قَطْرَهً وَاحِدَهً إِلَّا وَ کُتِبَ لَهُ أَجْرُ مِائَهِ شَهِید»(۵)

(به عزّت و جلالم قسم هیچ مرد و زنی نیست که اشکش در روز عاشورا یا غیرعاشورا جاری شود، اگرچه به اندازه قطره ای جاری شود مگر این که خداوند برای او پاداش صد شهید را می نویسد).

۹ گریه برای حسین علیه السلام موجب محبوبیّت نزد خداوند و رسول صلی الله علیه و آله وسلم و یاری کردن اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم

۱- . همان، ص۲۹۳.

۲- . همان، ص۲۷۸.

۳- . کامل الزیارات، ص۱۰۶.

۴- . بحار الأنوار، ج۴۴، ص۲۸۵.

۵- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص۳۱۹.

می شود، امام صادق علیه السلام : «وَ مَا مِنْ عَیْنٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ وَ لَا عَبْرَهٍ مِنْ عَیْنٍ بَکَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَیْهِ وَ مَا مِنْ بَاکٍ یَبْکِیهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَهَ علیه السلام وَ أَسْعَدَهَا عَلَیْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم »(۱)

(هیچ چشمی نزد خداوند از آن چشم که بر حسین علیه السلام می گرید محبوب تر نیست و هیچ اشکی محبوب تر از اشکی نیست که بر آن مظلوم جاری شود و هیچ گر یه کنی بر آن مظلوم نیست مگر این که به سبب گریه خود، حضرت فاطمه علیه السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را یاری می کند).

۱۰ فرار آتش جهنم از گریه کننده بر حسین علیه السلام ، امام صادق علیه السلام : «اذا کانَ یَوْمَ الْعَاشِرِ مِنْ شَهْرِ مُحْرِمُ الْحَرَام تَنَزَّلَتْ الملائکه مِنَ السَّمَاءِ وَ مَعَ کل مِنْهُمْ قاروره مِنِ الْبِلَّوْرُ الابیض وَ یَدُورُونَ فی کل بَیْتٍ وَ مَجْلِسُ یبکون فِیهِ علی الْحُسَیْنِ فیجمعون دُمُوعُهُمْ فی تلک الْقَوَارِیرَ ، فاذا کان یَوْمَ القیامه فَتَلْهَبُ نَارِ جَهَنَّمَ فَیَضْرِبُونَ تلک الدُّمُوعَ النَّارِ فتهرب النَّارَ عَنْ الباکی علی الْحُسَیْنِ مَسِیرهِ سِتِّینَ أَلْفَ فَرْسَخٍ»(۲). (هر گاه در ماه محرم، عاشورا فرا می رسد ملائکه ای که هریک در دست خود ظرف بلورین سفید رنگی دارند، از آسمان نازل شده و به هر خانه و مجلس که در آن برای حسین علیه السلام اشک ریخته می شود سر می کشند و اشک ها را در آن ظرف ها جمع می کنند و روز قیامت که آتش جهنم زبانه می کشد آن اشک ها را به آتش می زنند و آتش شصت فرسخ از گریه کننده بر حسین علیه السلام ، فرار می کند(یعنی دور می شود)).

۱۱ همراه شدن با سایر موجودات عالم مثل فرشتگان و جن و انس و پرندگان و آسمان و زمین، امام سجاد علیه السلام در ضمن خطبه ای که در شام برای معرفی خود خواندند، فرمودند: «أَنَا ابْنُ مَنْ بَکَتْ عَلَیْهِ مَلَائِکَهُ السَّمَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ نَاحَتْ عَلَیْهِ الْجِنُّ فِی الْأَرْضِ وَ الطَّیْرُ فِی الْهَوَاءِ»(۳)

(من فرزند کسی هستم که ملائکه آسمان بر او گریستند، من فرزند کسی هستم که جن در زمین و پرندگان در هوا بر او نوحه خواندند).

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا بَکَتِ السَّمَاءُ عَلَی أَحَدٍ بَعْدَ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا إِلَّا عَلَی الْحُسَیْنِ بْنَ عَلِیٍّ

۱- . کامل الزیارات، ص۸۵.

۲- . حی علی العزاء، ص۵۳.

۳- . بحار الأنوار، ج۴۵، ص۱۷۴.

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَإِنَّهَا بَكَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً»(۱) (آسمان بعد از یحیی بن زکریا علیهما السلام بر هیچکس گریه نکرد مگر بر حسین بن علی علیهما السلام که چهل روز بر او گریه کرد).

۱۲ تأسّی به وجود مبارک خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و تمام الانبیا و رسولان و ملائکه مقرّب و مؤمنان از انس و جن و تأسّی به امامان علیهم السلام و حضرت زینبh و اهل بیت حسین صلی الله علیه و آله وسلم . در زیارت جامعه ائمه المؤمنین صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم: «بَلْ يَتقرّب أَهْلُ السَّمَاءِ بِحُبِّكُمْ وَ بِالْبَرَاءِهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ تَوَاتُرِ الْبُكَاءِ عَلَى مُصَابِكُمْ» (بلکه اهل آسمان بوسیله حب و دوستی شما(اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم) و بوسیله بیزاری از دشمنان شما و بوسیله گریه مداوم بر مصائب شما به خداوند تقرّب می جویند).

۱۳ فرح و خوشحالی هنگام مرگ و در قیامت.

۱۴ پوشیدن جامه های بهشتی و سوار شدن بر اسب های بهشتی در آخرت.

۱۵ اعطای قصری در بهشت به ازای هر قطره اشک، امام سجاد علیه السلام : «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍ علیهما السلام دَمْعَهً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّهِ غُرَفاً يَسْكُنُهَا أَحْقَاباً»(۲) (هرگاه مؤمنی بخاطر شهادت امام حسین علیه السلام گریه کند تا اینکه اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند در بهشت خانه ای به او می دهد که مدّتها در آن ساکن گردد).

۱۶ بهره مندی از حوض کوثر.

۱۷ دعای اهل آسمانها برای اوست.

۱۸ اجابت دعا.

۱۹ کفاره عقوق والدین.

۲۰ رحمت خدا شامل گریه کنندگان امام حسین علیه السلام می شود، در روایت است: «روزی یکی از دوستداران امام صادق علیه السلام به نام «مسمع» نزد حضرت رفت امام علیه السلام به او فرمود: ای مسمع تو از اهالی عراق هستی، آیا به زیارت مزار حضرت حسین علیه السلام می روی؟ مسمع آهی کشید و گفت: خیر، چون مردی مشهور از اهل بصره هستم و در نزدیکی ما کسانی هستند که پیرو و هوادار خلیفه

۱- . همان، ص۲۱۱.

۲- . همان، ج۴۴، ص۲۸۵.

هستند و تعداد زیادی از ناصبی ها و دشمنان شما را می شناسند و در نزدیک خانه من به سر می برند و من اطمینان ندارم که آنها جریان را به خلیفه گزارش ندهند. ترس این را دارم که مورد اذیّت و آزار آنان قرار گیرم، امام علیه السلام فرمود: آیا ظلم هایی را که به جدّم حسین بن علی علیهما السلام روا داشته شده یاد می کنی؟ عرض کرد: بلی! امام علیه السلام پرسید: آیا بی تا بی و گریه هم می کنی؟ پاسخ داد: آری، گریه و بی تابی می کنم به طوری که خانواده ام نیز هنگام مشاهده من چنان دگرگون می شوند که دست از غذا خوردن می کشند و اشک از چشمانشان جاری می شود. امام علیه السلام فرمود: رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَکَ رحمت خدا بر اشک چشمانت باد. به یقین بدان تو از کسانی محسوب می شوی که بخاطر ما بی تابی می کنند و به واسطه سرور ما خرسند و با غم ما شریک هستند و بخاطر ما در ترس از دشمن به سر می برند. بدان که هنگام مرگت اجداد و نیاکان من را بالای سرت خواهی دید که به ملك الموت سفارش می کنند بر تو آسان گیرد و به تو بشارتی خواهند داد که هرچه فکر کنی بالاتر است و ملك الموت از مادر به تو مهربان تر خواهد شد. آنگاه اشک از چشمان امام علیه السلام سرازیر شد و مسمع نیز با امام علیه السلام گریست، سپس فرمود: توجّه داشته باش احدی بخاطر ترحم به ما و به دلیل مصائبی که بر ما وارد شده گریه نمی کند مگر آنکه قبل از آمدن اشکش پروردگار او را رحمت می نماید و وقتی اشک بر گونه اش جاری شد، در صورتی که یک قطره از آن در جهنم بیفتد، حرارت و آتش آن را خاموش می کند»(1).

۱- . همان، ص ۲۹۰.

۶– فراز ششم: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَشْـهَدُ أَنَّهُ وَلِیُّکَ وَ ابْنُ وَلِیِّکَ وَ صَفِیُّکَ وَ ابْنُ صَفِیِّکَ» (خدایا من شهادت می دهم که امام حسین علیه السلام ولّی تو و فرزند ولّی تو است و برگزیده از سوی تو و فرزند برگزیده از سوی تو است).

در اینجا زائر امام حسین علیه السلام با شهادت دادن خودش اعلام می کند که من معرفت به امام حسین علیه السلام و جایگاه حضرت علیه السلام دارم، چنانچه زائر ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره اعلام می کند: «عَارِفٌ بِحَقِّکُمْ مُقِرٌّ بِفَضْلِکُم» (یعنی من عارف و آگاه هستم به حق شما و معرفت دارم به شما و اقرار می کنم به فضلی که خداوند به شما عنایت کرده است). و در اینجا زائر با شهادت خود می گوید آنچه که تا به حال گفتم: «السَّلَامُ عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ...» به همه آنها شهادت می دهم. یعنی شهادت می دهم، که امام حسین علیه السلام مصداق آیه ولایت {إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُون}(۱) «جز این نیست که سرپرست و ولیّ امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده اند، آنها که نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند زکات می دهند». و مصداق آیه اولّی الامر: {یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلاً}(۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش برگردانید (اختلاف در دین را به وسیله فقیه و اختلاف در دنیا را به واسطه قاضی به کتاب و سنّت بازگردانید) اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت تر است»، می باشد.

بنابراین شخص زائر با شهادت خود ولایت امام حسین علیه السلام و امامان علیهم السلام را قبول کرده چرا که عمل بدون ولایت قبول نیست و شخص از مؤمنین محسوب نخواهد شد. چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

۱– . مائده،۵۵.

۲– . نساء، ۵۹.

در شبی که به معراج رفتند، فرمودند به من وحی شد: «... یَا مُحَمَّدُ! إِنِّی خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُ عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ سِنْخِ نُورٍ مِنْ نُورِی وَ عَرَضْتُ وَلَایَتَکُمْ عَلَی أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرَضِینَ فَمَنْ قَبِلَهَا کَانَ عِنْدِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ جَحَدَهَا کَانَ عِنْدِی مِنَ الْکَافِرِینَ یَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْداً مِنْ عَبِیدِی عَبَدَنِی حَتَّی یَنْقَطِعَ وَ یَصِیرَ کَالشَّنِّ الْبَالِی ثُمَّ أَتَانِی جَاحِداً لِوَلَایَتِکُمْ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّی یُقِرَّ بِوَلَایَتِکُم»(۱) (... ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام از فرزندان او را از اصل نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان ها و اهل زمین ها عرضه داشتم، پس هرکس آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان گردید و هر که آن را انکار کرد، از نظر من جزء کافران شد. ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم اگر یکی از بندگان من آنقدر مرا عبادت کند تا آنکه قطعه قطعه شود و همچون مشک پوسیده گردد و سپس با انکار ولایت شما نزد من آید، من او نمی بخشم تا آنکه به ولایت شما اقرار و اعتراف نماید).

و مسئله ولایت بسیار مهم است و از پایه های اسلام است، که هیچ وقت از انسان ساقط نمی شود. چنانچه در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است: «بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ إِقَامِ الصَّلَاهِ وَ إِیتَاءِ الزَّکَاهِ وَ حِجِّ الْبَیْتِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَایَهِ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَجُعِلَ فِی أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَهٌ وَ لَمْ یُجْعَلْ فِی الْوَلَایَهِ رُخْصَهٌ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ مَالٌ لَمْ یَکُنْ عَلَیْهِ الزَّکَاهُ وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ مَالٌ فَلَیْسَ عَلَیْهِ حَجٌّ وَ مَنْ کَانَ مَرِیضاً صَلَّی قَاعِداً وَ أَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ الْوَلَایَهُ صَحِیحاً کَانَ أَوْ مَرِیضاً أَوْ ذَا مَالٍ أَوْ لَا مَالَ لَهُ فَهِیَ لَازِمَهٌ وَاجِبَه»(۲)

(ریشه و اساس اسلام بر پنج پایه است، بر پا داشتن نماز، دادن زکات، حج خانه کعبه، روزه ماه رمضان، دوستی ما خانواده در چهار تای آن رخصت و تخفیفی داده شده ولی در ولایت تخفیفی نیست، کسی که مال ندارد زکات بر او واجب نیست، کسی که مال ندارد حج بر او واجب نیست، کسی که بیمار است نماز را نشسته می خواند، روزه رمضان را افطار می کند، ولی تندرست باشد یا بیمار، دارا باشد یا ندار ولایت و دوستی ما را لازم دارد).

و نیز در روایت دیگری شبیه آن فرمودند: «بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسَهِ أَشْیَاءَ عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَایَهِ قَالَ زُرَارَهُ فَقُلْتُ وَ أَیُّ شَیْ ءٍ مِنْ ذَلِکَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَایَهُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا

۱- . بحار الأنوار، ج۲۷، ص۲۰۰.

۲- . خصال، ج۱، ص۲۷۸.

مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیْهِن»(۱)

(اسلام بر پنج چیز پایه گذاری شده، بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره گوید: گفتم: کدام اینها برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است، زیرا کلید همه است، و والی، رهبر بر آنها است).

نماز مهمترین فرع دین است، امّا در شرایطی برای زن ها به طور کلی ساقط می گردد، بدون آنکه قضا داشته باشد و در مواقعی همچون بیماری ایستاده خواندن آن و در صورت عجز نشسته خواندن آن هم ساقط می گردد و سایر فروع دین مانند حج و زکات و روزه نیز هریک در شرایط خاصی واجب نیستند، تنها مسئله ولایت اهل بیت علیه السلام (۲) است که هیچگونه تخفیفی نسبت به آن برای هیچکس و در هیچ شرایطی داده نشده است تا وقتی که شخص زنده و مکلّف است، وظیفه اش در برابر این امر قلبی ساقط نمی گردد. و باید به این نکته هم توجّه نمائیم که ولایت بدون عمل معنا ندارد چنانچه امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَنْ کَانَ لِلَّهِ مُطِیعاً فَهُوَ لَنَا وَلِیٌّ وَ مَنْ کَانَ لِلَّهِ عَاصِیاً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُنَالُ وَلَایَتُنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَع»(۳)

هرکس مطیع خدا باشد دوستدار ماست و هرکس نافرمانی خدا را بکند دشمن ماست ولایت ما جز با عمل و با ورع به دست نمی آید.

در حدیثی امام صادق علیه السلام می فرمایند: «وَ اللَّهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَ لَا بَیْنَنَا وَ بَیْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ وَ لَا لَنَا عَلَی اللَّهِ حُجَّةٌ وَ لَا نَتقرّب إِلَی اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَهِ فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مُطِیعاً لِلَّهِ تَنْفَعُهُ وَلَایَتُنَا وَ مَنْ کَانَ مِنْکُمْ عَاصِیاً لِلَّهِ لَمْ تَنْفَعْهُ وَلَایَتُنَا وَیْحَکُمْ لَا تَغْتَرُّوا وَیْحَکُمْ لَا تَغْتَرُّوا»(۴)

(قسم به خدا با ما از طرف خدا برائت از دوزخ نیست و ما را با خدا خویشاوندی نیست و ما را بر خدا حجّتی نیست، ما به خدا نزدیک نشویم جز با اطاعت او، هر کدام از شما که مطیع خدا باشید ولایت ما او را سودمند است و هر کدام شما گنهکار باشید ولایت ما او را سودی ندهد، وای بر شما، فریب نخورید، وای بر شما، فریب نخورید!)

منظور از برائت در این حدیث خلاصی و تبرئه از آتش و عذاب الهی است و اینکه فرموده اند ما چنین چیزی با خود همراه نداریم یعنی اینکه کسی گمان نکند به محض قبول ولایت دیگر حکم تبرئه از عذاب خدا را به دست آورده است و دیگر هر معصیتی را که بخواهد می تواند مرتکب شود.

۱- . الکافی، ج۲، ص۱۸.

۲- . اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبِیدُکَ التَّائِقُونَ إِلَی وَلِیِّک، الْمُذَکِّرِ بِکَ وَ بِنَبِیِّک(مفاتیح الجنان، دعای ندبه).

۳- . الکافی، ج۲، ص۷۵.

۴- . همان.

بنابراین اگر در مسیر خدا باشیم، ولایت اهل بیت علیه السلام برای ما مفید است و إلّا مفید نخواهد بود.

امام سجاد علیه السلام در رابطه با عظمت قبول ولایت ائمه اطهار علیهم السلام فرمودند: «مَنْ مَاتَ عَلَی مُوَالاتِنَا فِی غَیْبَهِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عزّوجل أَجْرَ أَلْفِ شَهِیدٍ مِثْلِ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ»(۱) (هر که در زمان غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ما بر موالات و دوستی ما بمیرد خداوند پاداش هزار شهید مانند شهیدان بدر و احد به او عطا می کند). در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَایَتِکُم» (بهره مند و رستگار شدند رستگاران از فیض ولایت و امامت و رهبری شما). و نیز می خوانیم: «وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَایَتِکُمْ طِیباً لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَهً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْکِیَهً لَنَا وَ کَفَّارَهً لِذُنُوبِنَا» (ولایت شما را مخصوص ما گردانید بخاطر اینکه خلقت و روح ما پاک شود و رشد و نمو و تکامل شامل ما شود و گناهان ما بخشیده شود). بنابراین با قبول ولایت و رهبری ما هستیم که سود می بریم نه آنها. لذا در همان زیارت جامعه می خوانیم: «سَعِدَ مَنْ وَالاکُم» (سعادتمند شد آن کسی که ولایت شما را پذیرفت). چرا که با قبول ولایت است که به واجبات الهی راهنمایی می شویم.

در زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، زائر حضرت اقرار می کند: «أَشْهَدُ أَنَّ بِوَلَایَتِکَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ، وَ تُزَکَّی الْأَفْعَالُ، وَ تُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ، فَمَنْ جَاءَ بِوَلَایَتِکَ، وَ اعْتَرَفَ بِامامتِکَ قُبِلَتْ أَعْمَالُهُ، وَ صُدِّقَتْ أَقْوَالُهُ، وَ تَضَاعَفَتْ حَسَنَاتُهُ، وَ مُحِیَتْ سَیِّئَاتُهُ، وَ مَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَایَتِکَ وَ جَهِلَ مَعْرِفَتَکَ وَ اسْتَبْدَلَ بِکَ غَیْرَکَ کَبَّهُ اللَّهُ عَلَی مِنْخَرِهِ فِی النَّارِ، وَ لَمْ یَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا، وَ لَمْ یُقِمْ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً» (گواهی می دهم که همانا بوسیله دوستی تو پذیرفته گردد اعمال و پاک شود کردار و چند برابر گردد کارهای خوب و محو شود کارهای بد. پس هر که ولایت تو را داشت و به امامت تو اعتراف کرد اعمالش پذیرفته و گفتارش مورد تصدیق و گواهی است و کارهای خوشش مضاعف و بدیهایش محو گردد و هر که رو گرداند از ولایت و دوستی تو و تو را نشناسد و بجای تو دیگری را برگزیند خداوند او را سرنگونش کند با صورت در آتش دوزخ و هیچ کاری را از او نپذیرد و میزانی برای او در قیامت برپا نکند).

۱- . بحار الأنوار، ج۷۹، ص۱۷۳.

۷- فراز هفتم: «الْفَائِزُ بِکَرَامَتِکَ» ((شهادت می دهم) که به سبب لطف و بزرگواریت، رستگار شد).

یعنی گواهی می دهم که خداوند با اکرامی که در حق حسین علیه السلام نمود او را رستگار و کامیاب کرد. فائز از ماده «فاز یفوز فوزاً» است به معنی پیروز شد، کامیاب شد، به مطلبی دست یافت. این فراز از زیارت اشاره به این است که امام حسین علیه السلام مصداق کامل آیات ذیل می باشد:

۱ {الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْفائِزُون}(۱)

«کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند».

امام حسین علیه السلام مصداق واقعی آیه فوق می باشند، چرا که حضرت علیه السلام هم مؤمن واقعی و هم مجاهد واقعی بود، حضرت علیه السلام از مدینه بسوی مکه و از مکه بسوی عراق و کوفه هجرت نمود. آری امام حسین علیه السلام بود که با هجرت خود، و با مال و جان خویش و عزیزانش، فداکاری نمود. و امام حسین علیه السلام است که درجه و مقامش نزد خداوند تبارک و تعالی بالاتر از همه می باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: «یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ سَرَّکَ أَنْ یَکُونَ لَکَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَیْنِ فَقُلْ مَتَی مَا ذَکَرْتَهُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً»(۲)

(ای ابن شبیب و اگر کسی بخواهد از ثواب مانند ثواب اصحاب امام حسین علیه السلام بهره مند شود، این جمله را بگوید: «یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً»)

۲ و نیز خداوند می فرماید: {وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ}(۳)

«خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی وعده داده است که از زیر درختان آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود، و نیز خانه هایی پاکیزه در بهشت های جاودان به آنان وعده داده است

۱- . توبه، ۲۰.

۲- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۲۸۶.

۳- . توبه، ۷۲.

و خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ».

۳ و نیز خداوند می فرماید: {إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُون}(۱)

«من هم امروز به پاس آنکه صبر کردند، به آنها پاداش دادم. آری، ایشانند که رستگارانند». در این دو آیه هم مصداق کاملش امام حسین علیه السلام می باشد، چرا که حضرت علیه السلام در تمام سختی هایی که متوجّه اش شد، صبر پیشه کرد، چنانچه می دانیم حضرت علیه السلام در لحظات آخر عمر شریفشان فرمودند: «صَبْراً عَلی قَضائِکَ یا رَبِّ... صَبْراً عَلی حُکْمِکَ... »(۲).

آری امام حسین علیه السلام فائز و رستگار است چون او بود که صد در صد مطیع خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم بود و از غیر خدا ترسی نداشت.

۴ چنانکه خداوند می فرماید: {وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفائِزُون}(۳)

(و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان بَرَد، و از خدا بترسد و از او پروا کند آنانند که خود کامیابند).

مطلب دیگری که لازم به ذکر می باشد، این است که در این فراز از زیارت آمده است: «الْفَائِزُ بِکَرَامَتِکَ» (یعنی امام حسین علیه السلام فائز و رستگار شد بواسطه لطف و کرم پروردگار). زیرا ائمه اطهار علیهم السلام هر چه دارند از فضائل و کمالات و نعمت ها آن را از ناحیه خداوند می دانند چنانچه خداوند در کتاب خود می فرماید: {وَ ما بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللَّهِ}(۴) «و هر نعمتی که دارید از خداست». و نیز می فرماید: {ما أَصابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ ما أَصابَکَ مِنْ سَیِّئَهٍ فَمِنْ نَفْسِکَ}(۵)

«هر چه از خوبیها به تو می رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد از خود توست». خداوند راجع به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: {وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم}(۶) «و راستی که تو را خویی والاست!» و در جای دیگر می فرماید: «فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِک(۷)} «پس به برکتِ رحمت الهی، با آنان نرمخو و پُر مِهر شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند». لذا برگزیدگان خدا همیشه دست به دامن

۱- . مؤمنون، ۱۱۱.

۲- . فرهنگ جامع سخنان.

۳- . نور، ۵۲.

۴- . نحل، ۵۳.

۵- . نساء، ۷۹.

۶- . قلم، ۴.

۷- . آل عمران، ۱۵۹.

لطف و رحمت خدا می شوند چنانچه حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند چنین تقاضا می کند: «وَ أَدْخِلْنی بِرَحْمَتِکَ فی عِبادِکَ الصَّالِحین»(۱) (و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته ات داخل کن). حضرت علیه السلام نمی فرماید به واسطه اعمال و حسناتم، بلکه می فرماید بواسطه کرم و رحمتت، این نشان می دهد که آنها هرچه دارند، آن را از خدا می دانند نه از خود.

ص: ۷۹

۱- . الکافی، ج۲، ص۵۷۸.

۸- فراز هشتم: «أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَه» (با شهادت او را گرامی داشتی).

در اینجا زائر امام حسین علیه السلام اقرار می کند، که خداوند با مقام شهادت به امام حسین علیه السلام اکرام نمود. فضائل و کرامّاتی که نصیب شهید می شود آنقدر زیاد است، که شهید فردای قیامت آرزو می کند که به دنیا بیاید و بار دیگر به درجه رفیع شهادت نائل گردد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : «مَا مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّهَ، يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا، وَأَنَّ لَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ، غَيْرُ الشَّهِيدِ، فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكَرَامَهِ»(۱) (هیچ کس نیست که به بهشت رود و دوست داشته باشد به دنیا برگردد و از آنچه بر روی زمین است برخوردار شود مگر شهید که بر اثر مشاهده کرامت آرزو می کند برگردد و ده بار کشته شود). و در روایت دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده: «مَا مِنْ نَفْسٍ تَمُوتُ، لَهَا عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ، يَسُرُّهَا أَنْ تَرْجِعَ إلى الدُّنْيا إلا الشَّهِيدُ، فَإِنَّهُ يَسُرُّهُ أنْ يَرْجِعَ إلى الدُّنيا فَيُقْتَلَ مَرَّةً أُخْرَى مِمَّا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَهِ»(۲) (هیچ کس نیست که بمیرد و نزد خداوند از خیری که بدان خشنود است برخوردار باشد و دوست داشته باشد به دنیا برگردد. گرچه دنیا و هرچه در آن است از آن او باشد مگر شهید که بر اثر مشاهده فضیلت شهادت آرزو می کند به دنیا برگردد تا یک بار دیگر کشته شود). بنابراین زائر امام حسین علیه السلام اقرار می کند که من به مقام شهادت آگاه هستم و می دانم شما در راه خدا شهید شدید و می دانم که این عنایتی از سوی خداوند متعال بود که بوسیله آن به شما اکرام نمود.

در حدیث قدسی در مورد امام حسین علیه السلام از ناحیه ذات اقدس الهی چنین آمده است: «وَ جَعلّت حُسَيْناً خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَهِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَهِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَهً جعلّت كَلِمَتِيَ التَّامَّهَ مَعَهُ وَ حُجَّتِيَ الْبَالِغَهَ عِنْدَهُ بِعِتْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ»(۳) (و حسین علیه السلام را نگهبان وحی خویش قرار دادم، او را به شهادت کرامت بخشیدم و پایانی با سعادت برای او مقرر داشتم، پس او برترین شهیدان است و از همه شهیدان درجه اش بالاتر است، من کلمه تامّه خود را همراه

۱- . پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ج ۵، ص۲۴۸.

۲- . کنزالعمال، ج۱۰۵۴۲.

۳- . الکافی، ج۱، ص۵۲۸.

او قرار دادم و حجّت رسای خویش را نزد او نهادم و به وسیله خاندان او پاداش دهم و کیفر می دهم).

چنانکه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی عَوَّضَ الْحُسَیْنَ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْامامهَ فِی ذُرِّیَّتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِی تُرْبَتِهِ وَ إِجَابَهَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ»(۱) (خداوند تعالی در عوض شهادت امام حسین علیه السلام ، امامت را در نسل او و شفاعت را در تربت او و اجابت دعا را نزد قبر او قرار داد). امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِی هَذَا الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ بَکَتْهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِیهَا وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَیْهَا وَ لَمَّا یَطَأْ لَابَتَیْهَا قَتِیلِ الْعَبَرَهِ وَ سَیِّدِ الْأُسْرَهِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَهِ یَوْمَ الْکَرَّهِ الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشِّفَاءَ فِی تُرْبَتِهِ»(۲)

(بار الها از تو می خواهم به حق نوزادی که در چنین روزی(سوم شعبان) متولد شده، او که پیش از ولادت وعده شهادتش داده شده، او که آسمان و زمین و اهل آنها در مصیبت وی گریستند در حالی که هنوز بر زمین گام ننهاده بود. او که کشته اشک است و بزرگ خاندان، کسی که در رجعت پیروز گردد و او که به عنوان پاداش(جانبازی و) شهادتش ادامه امامت در نسلش و شفا در تربتش قرار داده شد).

در فضیلت شهادت همین بس که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مشاهده کردند کسی دعا می کند و عرض می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ خَیْرَ مَا تُسْأَلُ فَأَعْطِنِی أَفْضَلَ مَا تُعْطِی فَقَالَ صلی الله علیه و آله وسلم إِنِ اسْتُجِیبَ لَکَ أُهَرِیقَ دَمُکَ فِی سَبِیلِ اللَّه»(۳) (خداوندا من بهترین چیزی که بندگانت از تو می خواهند را از تو می طلبم پس بهترین عطایت را به من ارزانی دار پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هرگاه دعای تو مستجاب شود در راه خدا شهید خواهی شد).

۱- . بحار الأنوار، ج۴۴، ص ۲۲۱.

۲- . اعمال سوم شعبان.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص۱۳.

۹- فراز نهم: «وَ حَبَوْتَهُ بِالسَّعادَه» (و خوشبختی را مخصوص او نمودی).

«حَبوتَهُ» از ماده «حابی، محاباةً و حِباءً» الرجلَ آمده است، یعنی او را مخصوص خود گردانید. امام حسین علیه السلام سعادتمندی است، که خداوند این سعادت را مخصوص او نمود. لذا تمام اسباب سعادت و خوشبختی را برای حضرت علیه السلام فراهم نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «مِنَ السَّعَادَهِ التَّوْفِيقُ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ»(۱)

(توفیق داشتن برای انجام کارهای نیک از خوشبختی است). بنابر این خداوند توفیق انجام تمام اعمال صالح را به امام حسین علیه السلام عنایت فرمود، چرا که کار نیک و عمل صالحی نبود، که حضرت علیه السلام از آن بی نصیب باشند. و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مِنْ سَعَادَهِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَهُ اللَّهِ وَ رِضَاهُ بِمَا قَضَی اللَّهُ»(۲)

(از سعادت و خوشبختی فرزند آدم درخواست خیر از خداوند و خشنودی به قضای خداوند است). امام حسین علیه السلام هم طلب خیر از خداوند کردند و هم راضی به قضای پروردگار عالم بودند.

پس از آنکه امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، در مکه سخنان زیادی ایراد فرمود، در یکی از آنها فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ ما شاءَ اللَّهُ وَ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ...، رِضَی اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصْبِرُ عَلَی بَلَائِهِ»(۳)

(سپاس برای خداست آنچه خدا بخواهد، همان خواهد بود و قوه و نیرویی جز بواسطه خدا نیست... خشنودی خدا خشنودی ما اهل بیت علیهم السلام است و در مقابل بلای او صبر می کنیم). و همچنین امام حسین علیه السلام هنگام وداع با قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین فرمودند: «اَللّهُمَّ! إِنَّ هذا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّد وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّد وَ قَدْ حَضَرَنی مِنَ الاَمْرِ ما قَدْ عَلِمْتَ، اَللّهُمَّ! وَ إِنِّی اُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَكْرَهُ الْمُنْكَرَ، وَ اَنَا أَسْأَلُكَ يا ذَالْجَلالِ وَ الاِكْرامِ بِحَقِّ هذَا الْقَبْرِ وَ مَنْ فيهِ مَا

ص: ۸۲

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۶۷۴.

۲- . تحف العقول، ص۵۵.

۳- . نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص۸۶.

اخْتَرْتَ مِنْ أَمْرِی هذا ما هُوَ لَکَ رِضیً و لِرَسُولِکَ رِضیً»(۱) (خداوندا این قبر پیامبر تو محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است و من فرزند دختر پیامبرت هستم. برای من پیشامدی رخ داده که خود می دانی. پروردگارا! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم، ای صاحب جلال و کرامت! به حق این قبر و صاحب آن از تو می خواهم راهی را برای من برگزینی که رضای تو و رسولت در آن باشد).

بنابراین خداوند سعادت و خوشبختی را مخصوص امام حسین علیه السلام نمود، چون او راضی به قضای الهی بود. از جمله سعادت هائی که خداوند نصیب و روزی امام حسین علیه السلام نمود، این است بسیاری از آیات الهی که برخی رقم آن را ۲۸ آیه و برخی دیگر تا ۲۵۰ آیه ذکر کرده اند، به اطلاق و عموم و یا به طور خاص، بر امام حسین علیه السلام تطبیق شده و یا یکی از افراد مورد نظر در آیه امام حسین علیه السلام بوده اند. مواردی مثل آیه مباهله(آل عمران،۶۱)، آیه تطهیر(احزاب،۳۳)، آیه ذوالقربی(شوری،۲۳)، آیه اطعام(انسان،۷و۸) و آیات سوره فجر که سوره فجر را سوره آن حضرت علیه السلام نامیده اند.

امام صادق علیه السلام ضمن بیان معرفی حضرت علیه السلام به صاحب نفس مطمئنه، فرمودند: «اقْرَءُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِی فَرَائِضِکُمْ وَ نَوَافِلِکُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ ارْغَبُوا فِیهَا رَحِمَکُمُ اللَّهُ» (سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید که سوره حسین بن علیC است و در آن راغب باشید، خداوند متعال شما را مورد رحمت خود قرار دهد). ابو اسامه که در مجلس حاضر بود، گفت: چگونه این سوره مخصوص حسین علیه السلام گردید؟ امام علیه السلام فرمودند: «أَ لَا تَسْمَعُ إِلَی قَوْلِهِ تَعَالَی {یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً * فَادْخُلِی فِی عِبادِی * وَ ادْخُلِی جَنَّتِی}(۲) إِنَّمَا یَعْنِی الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّهِ الرَّاضِیَهِ الْمَرْضِیَّهِ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ الرضوان عَنِ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ» (آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده ای که می گوید: «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. پس در میان بندگانم درآی و در بهشتم وارد

ص: ۸۳

۱- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۳۲۸.

۲- . فجر، ۲۷۳۰.

شو» همانا حسین علیه السلام را قصد می کند که دارای نفس مطمئنه و راضی است و اصحاب او از آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم در روز قیامت از خداوند راضیند و خداوند نیز از آنان راضی است)(۱).

در حدیث قدسی خواندیم که خداوند فرمود: «وَ جَعلّت حُسَیْناً خَازِنَ وَحْیِی وَ أَکْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَهِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَه»(۲)

(حسین علیه السلام را خازن وحی خویش قرار داده و او را با شهادت کرامت بخشیدم و پایانی با سعادت برای وی مقرر داشتم).

و خداوند می فرماید بطور کلی مردم در قیامت به دو دسته تقسیم می شوند: {فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیدٌ * فَامّا الَّذِینَ شَقُواْ فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیهَا زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ * خَلِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّکَ

إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیدُ * وَ امّا الَّذِینَ سُعِدُواْ فَفِی الجْنَّهِ خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّکَ عَطَاءً غَیْرَ مجَذُوذٍ}(۳)

«گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت! * و برای آنان در آنجا، «زفیر» و «شهیق»(۴)

است ... * جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست مگر آنچه پروردگارت بخواهد! پروردگارت هر چه را بخواهد انجام می دهد! * امّا آنها که خوشبخت و سعادتمند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد! بخششی است قطع نشدنی!»

۱- . بحارالأنوار، ج۲۴، ص۹۳.

۲- . الکافی، ج۱، ص۵۲۸.

۳- . هود، ۱۰۵۱۰۸.

۴- . ناله های طولانی دم و بازدم.

۱۰– فراز دهم: «وَ اجْتَبَیْتَهُ بِطِیبِ الْوِلَادَهِ» (و او را در ولادت به پاکی برگزیدی).

یعنی شهادت می دهم که خداوند تولد او را از هر نظر پاک و پاکیزه قرار داد. زائر امام حسین علیه السلام در همین زیارت و در زیارت وارث شهادت می دهد: «یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلَابِ الشَّامِخَهِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَهِ لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجَاهِلِیَّهُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تَلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمَّاتِ ثِیَابِهَا» (شهادت می دهم که نوری بودی در صلب بزرگ و بلند مرتبه پدران و رحم پاک و پاکیزه مادران خود عصر جاهلیت شما را با آلودگی هایش آلوده نساخت و شما را متلبّس نکرد به لباس کثیفش). و این طهارت و پاکی ولادت حضرات معصومین علیهم السلام جز با قدرت الهی ممکن نخواهد بود. اراده خداوند بر این تعلق گرفته اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم از هر نظر پاک و پاکیزه باشند چنانچه می فرمایند: {إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً}(۱)

«خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم دور کند و کاملًا شما را پاک سازد».

و اراده خداوند طبق سخن مفسرین اراده تکوینی است نه تشریعی چرا که اراده تشریعی همان امر به پاکی، منحصر به اهل بیت پیامبر علیهم السلام نیست، بلکه همه مردم در آن مشترک هستند برای اینکه همه مردم به حکم شرع موظفند از هرگونه گناه و پلیدی پاک باشند. و منظور از رجس، شیء ناپاک است، هر نوع ناپاکی است چه ناپاکی از نظر طبع آدمی چه عقل و یا شرع و چه غیر اینها. لذا هیچ آلودگی نه در نطفه آنها و نه در تولّد آنها و نه در حیات و ممات آنها وجود ندارد و جمله «یُطَهِّرَکُمْ» به معنی پاک ساختن، در حقیقت تأکیدی است بر مسئله «اذهاب رجس» و نفی پلیدی ها و ذکر «تطهیراً» به صورت مفعول مطلق در اینجا نیز تأکید دیگری بر این معنی است. و منظور از اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم به اتقان همه علمای اسلام و مفسران اهل بیت پیامبر علیهم السلام است و آنهم خمسه طیّبه صلی الله علیه و آله وسلم . بنابراین خدا خواسته است که هرگونه پلیدی ظاهری و باطنی، مخفی و آشکار و کوچک

۱- . احزاب، ۳۳.

و بزرگ در هیچ زمان و مکانی در وجود نازنین چهارده معصوم علیهم السلام وجود نداشته باشد چرا که اوست که بر همه چیز قادر است! {إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ}(۱) «محققاً خداوند بر هر چیزی تواناست» و در زیارت هر یک از آن بزرگواران آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّکَ طُهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ» (گواهی می دهم که تو پاک طینت و پاک و پاکیزه ای از پدران و مادران پاک طینت و پاک و پاکیزه). و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَ طَهَّرَکُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ طَهَّرَکُمْ تَطْهِیراً» (شهادت می دهم خداوند رجس و پلیدی را از آن بزرگواران دور کرده و لباس عصمت و طهارت را بر قامت آنان پوشانده است). دنس به معنی چرک و پلیدی است بنابراین زائر اول اشاره به پلیدی ظاهر می کند و بعد به هر نوع پلیدی و ناپاکی.

امام باقر علیه السلام «قَالَ: لِلْامام عَشْرُ عَلَامّاتٍ یُولَدُ مُطَهَّراً مَخْتُوناً وَ إِذَا وَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ وَقَعَ عَلَی رَاحَتِهِ رَافِعاً صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَیْنِ وَ لَا یُجْنِبُ وَ تَنَامُ عَیْنَاهُ وَ لَا یَنَامُ قَلْبُهُ وَ لَا یَتَثَاءَبُ وَ لَا یَتَمَطَّی وَ یَرَی مِنْ خَلْفِهِ کَمَا یَرَی مِنْ امامِهِ وَ نَجْوُهُ کَرَائِحَهِ الْمِسْکِ وَ الْأَرْضُ مُوَکَّلَهٌ بِسَتْرِهِ وَ ابْتِلَاعِهِ وَ إِذَا لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ کَانَتْ عَلَیْهِ وَفْقاً وَ إِذَا لَبِسَهَا غَیْرُهُ مِنَ النَّاسِ طَوِیلِهِمْ وَ قَصِیرِهِمْ زَادَتْ عَلَیْهِ شِبْراً وَ هُوَ مُحَدَّثٌ إِلَی أَنْ تَنْقَضِیَ أَیَّامُهُ»(۲)

(فرمود: برای امام ده نشانه است: ۱ پاک و ختنه شده متولد گردد. ۲ به کف دست بر زمین آید و آواز خود را در وقتی که نوزاد است به ادای شهادتین بلند کند. ۳ جنب نشود. ۴ دیده اش بخوابد و دلش بیدار باشد. ۵ خمیازه نمی کشد. ۶ از پشت سر خود ببیند چنانچه از پیش رو بیند. ۷ فضله اش بوی مشک دهد. ۸ زمین آن را ببلعد و موکّل نهان کردنش باشد. ۹ چون زره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در بر کند به اندام او رسا باشد و چون دیگری از مردم آن را بپوشد چه دراز قدّ چه کوتاه قدّ، یک وجب بر قامتش بلند باشد. ۱۰ و امام تا بمیرد مُحَدّث(۳)

باشد).

۱- . بقره، ۲۰.

۲- . الکافی، ج ۱، ص۳۸۸.

۳- . یعنی فرشته به او خبر دهد و اخبار غیب را از او دریافت کند.

۱۱– فراز یازدهم: «وَ جَعلّتهُ سَیِّداً مِنَ السَّادَهِ وَ قَائِداً مِنَ الْقَادَه» (و (شهادت می دهم که) او را سروری از سروران و پیشوایی از پیشوایان قرار دادی).

سیّد یعنی سرور و آقا و بزرگ و رهبر. و قائد به معنی پیشوا و رهبر می باشد و جمع آن قاده است. عمار یاسر می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مکرر فرمود: «الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّه هُمَا رَیْحَانَتَیَّ مِنَ الدُّنْیا»(۱)

(حسن و حسینC دو آقای جوانان اهل بهشتند، آنها دو گل خشبوی من در دنیا می باشند). سیادت و بزرگی که خداوند به امام حسین علیه السلام عنایت فرموده، بی شمار است ولّی ما به عنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱ بزرگی در حسب و نسب چرا که امام حسین علیه السلام جدّشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خاتم النّبیین است و جدّه ایشان حضرت خدیجهh می باشد، پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام سید الوصیین و مادرشان فاطمه زهراh سیده النّساء العالمین می باشند.

۲ مقام عصمت و طهارت از هرگونه آلودگی.

۳ مقام سیدالشّهداء.

۴ قرار دادن شِفاء در تربت ایشان. در روایت آمده است، شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: «بسیاری از داروها را خوردم ولی نتیجه نگرفتم، حضرت علیه السلام فرمودند: تربت جدم أبا عبدالله را بگیر و این دعا را بر آن بخوان و بخور شفا در آن است، «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ هَذِهِ الطِّینَهِ، وَ بِحَقِّ الْمَلَکِ الَّذِی أَخَذَهَا، وَ بِحَقِّ النَّبِیِّ الَّذِی قَبَضَهَا، وَ بِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذِی حَلَّ فِیهَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ، وَ افْعَلْ بِی کَذَا وَ کَذَا(اشْفَعْنِی)»»(۲)

(خدایا از تو می خواهم به حق این تربت و به حق فرشته ای که آن را اخذ نموده و به حق پیامبری که آن را قبض کرده و به حق وصیّ که در

۱- . سیره چهارده معصوم، ص۲۴۳.

۲- . الامالی للطوسی، ص۳۱۸.

آن حلول نموده، درود فرست بر محمد و اهل بیتش و بجای کذا و کذا بگویید: من را شفاء بده).

۵ جواز خوردن تربت أباعبدالله علیه السلام ، امام کاظم علیه السلام فرمودند: «لَا تَأْخُذُوا مِنْ تُرْبَتِی شَیْئاً لِتَتَبَرَّکُوا بِهِ فَإِنَّ کُلَّ تُرْبَةٍ لَنَا مُحَرَّمَةٌ إِلَّا تُرْبَةَ جَدِّیَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّC فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی جَعَلَهَا شِفَاءً لِشِیعَتِنَا وَ أَوْلِیَائِنَا»(۱)

(از تربت من برای تبرّک چیزی بر ندارید، زیرا خوردن تربت ما حرام است مگر تربت جدّم حسین بن علیC زیرا خداوند تعالی در این تربت برای شیعیان و دوستان ما شفاء قرار داده است).

۶ قرار دادن امامت در نسل و ذریّه او.

۷ استجابت دعا زیر قبّه امام حسین علیه السلام و آنقدر دعا کردن در آستان با عظمت امام حسین علیه السلام مهم است که امام هادی علیه السلام به ابو جَعفری(یکی از اصحاب امام) فرمودند: «یَا أَبَا هَاشِمٍ ابْعَثْ رَجُلًا مِنْ مَوَالِینَا إِلَی الْحَیْرِ یَدْعُو اللَّهَ لِی فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ فَاسْتَقْبَلَنِی عَلِیُّ بْنُ بِلَالٍ فَأَعْلَمْتُهُ مَا قَالَ لِی وَ سَأَلْتُهُ أَنْ یَکُونَ الرَّجُلَ الَّذِی یَخْرُجُ فَقَالَ السَّمْعَ وَ الطَّاعَةَ وَ لَکِنَّنِی أَقُولُ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الْحَیْرِ إِذَا کَانَ بِمَنْزَلِهِ مَنْ فِی الْحَیْرِ وَ دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ أَفْضَلُ مِنْ دُعَائِی لَهُ بِالْحَیْرِ فَأَعْلَمْتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ مَا قَالَ فَقَالَ لِی قُلْ لَهُ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفْضَلَ مِنَ الْبَیْتِ وَ الْحَجَرِ وَ کَانَ یَطُوفُ بِالْبَیْتِ وَ یَسْتَلِمُ الْحَجَرَ وَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بِقَاعاً یُحِبُّ أَنْ یُدْعَی فِیهَا فَیَسْتَجِیبَ لِمَنْ دَعَاهُ وَ الْحَیْرُ مِنْهَا»(۲) (ای ابا هاشم شخصی از دوستان ما را به حائر بفرست تا برایم دعاء کند، از نزد آن حضرت بیرون آمدم در این هنگام با علی بن بلال مواجه شدم فرموده حضرت را برایش بازگو نموده و از وی راجع به شخصی که حضرت فرموده اند درخواست کرده و جویا شدم. علی بن بلال گفت: شنیدم و اطاعت می کنم ولی می گویم: حضرت خودشان از حائر افضل و برتر هستند زیرا ایشان به منزله کسی است که در حائر می باشد (یعنی حضرت سیّد الشّهداء) و دعاء آن جناب برای خودشان افضل و برتر است از دعاء من برای ایشان در حائر. من محضر امام علیه السّلام مشرف شده و مقاله علی بن بلال را خدمتش عرض کردم، حضرت به من فرمودند: به او بگو: رسول خدا از بیت و حجر الاسود افضل بودند ولی در عین حال دور بیت طواف می کرده و حجر را استلام می فرمودند، خداوند متعال بقاع و

۱- . عیون الاخبار الرضا علیه السلام ، ج۱، ص۱۰۴.

۲- . بحارالأنوار، ج۹۸، ص۱۱۴.

مواضعی دارد که می خواهد در آن جاها خوانده شود تا دعاء، دعاکننده را مستجاب فرماید و حائر از جمله این مواضع می باشد).

۸ دارا بودن تمام صفات حمیده و دور بودن از تمام صفات رذیله. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «أَرْبَعُ خِصَالٍ يَسُودُ بِهَا الْمَرْءُ الْعِفَّةُ وَ الْأَدَبُ وَ الْجُودُ وَ الْعَقْل»(۱)

(چهار خصلت است که انسان بوسیله آن سرور و آقا می شود: عفت، ادب، بخشندگی و خردمندی). امام حسین علیه السلام نه تنها این صفات را به طور کامل و اکمل دارا بودند، بلکه بقیه صفات حمیده را بطور کامل و اکمل دارا بودند. و ادب و عفّت و جود و عقل حضرت علیه السلام بی نظیر بود.

مقام سیادت خیلی مقام عظیمی است. خداوند راجع به حضرت یحیی علیه السلام چنین می فرماید: {فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وَ هُوَ قائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيى مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِين}(۲) «و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به یحیی بشارت می دهد، کسی که کلمه خدا، مسیح را تصدیق می کند و سیّد و رهبر خواهد بود و از هوسهای سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است». در آیه می بینیم که سیّد مقدم شده است بر حصور و نبی و این خود نشان می دهد که مقام سیادت چقدر بزرگ و عالی است. حنان بن سدیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «مَا تَقُولُ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ زُرْهُ وَ لَا تَجْفُهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ شَبِيهُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَ عَلَيْهِمَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ»(۳)

(در زیارت امام حسین علیه السلام چه می فرمایید: آن حضرت علیه السلام فرمود: آن حضرت علیه السلام را زیارت کن و جفا منما، زیرا او سرور شهیدان و سرور جوانان اهل بهشت و شبیه به یحیی بن زکریاC است و بر آن دو بزرگوار آسمان و زمین گریستند). لذا در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

«قائداً من القاده»: خداوند امام حسین علیه السلام را پیشوایی از پیشوایان اسلام قرار داد چرا که پیشوا

۱- . همان، ج ۱، ص۹۴.

۲- . آل عمران، ۳۹.

۳- . بحارالأنوار، ج۹۸، ص۵.

به دو قسم تقسیم می شود، پیشوای کفر که انسان ها را به راه کفر و معصیت و باطل می برد و پیشوای حقّ که مردم را به حقّ که توحید و قرآن و اسلام و عدالت است، هدایت و راهنمایی می کند چنانکه در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّهِ الدُّعَاهِ وَ الْقَادَهِ الْهُدَاه» (سلام بر امامان دعوت کننده به حق و پیشوایان هدایت کننده به حق و حقیقت). آری امام حسین از جمله پیشوایانی است که مردم را به حق و حقیقت دعوت نمود و آنچنان به دعوت خود ادامه داد تا اینکه شربت شهادت در راه حق نوشید.

ص: ۹۰

۱۲- فراز دوازدهم: «وَ ذَائِداً مِنَ الذّادَه» ((شهادت می دهم) که او را مدافعی از مدافعان قرار دادی).

«ذائـد» به معنی دفاع کننده و منع کننده و دفع کننده است و «الذاده» جمع «ذائد» از «ذاد یذود ذودا» می باشد. در زیارت جامعه کـبیره می خـوانیم: «وَ الـذّادَهِ الْحُمَـاه» (یعنی دفـاع کننـدگان و مـدافعان و طرفـداران و حامیـان دیـن خـدا). بنـابراین همـه ائمه معصومین صـلی الله علیه و آله وسـلم مدافع دین مقدس اسـلام بودند، ولّی دفاع امام حسـین علیه السلام از دین اسلام یک نوع دفاع خاصـی بود. زمانی که معاویه از دنیا رفت، فرزند مسـلمان نمای خودش به نام یزید به جای او بر منصب قدرت نشـست و خواست از امام حسـین علیه السـلام بیعت بگیرد ولّی امام علیه السـلام زیر بار بیعت نرفت و فرمود: «وَ عَلَی الْإِسْـلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِیَتِ الْأُمَّهُ بِرَاعٍ مِثْلِ یَزِید»(۱)

(چون اسـلام گرفتار زمامـداری مثل یزید شد، باید با اسـلام خداحافظی کرد). و حضـرت علیه السـلام با هجرت خود از مدینه شروع به دفـاع از دین نموده و از مصادیق کامل آیه ۱۳ سوره شوری قرار گرفتند، چنانچه می فرماید: {شَـرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحـاً وَ الَّذی أَوْحَیْنـا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهیمَ وَ مُوسی وَ عیسـی أَنْ أَقیمُوا الـدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فیه} «از احکام دین، آنچـه را کـه به نـوح علیه السـلام دربـاره آن سـفارش کرد، برای شـما تشـریع کرد و آنچه را به تـو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسـی و عیسـی صلی الله علیه و آله وسلم سفارش نمودیم که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید».

امام حسـین علیه السـلام به خواسـته خداونـد که می فرمایـد: دین را بر پا دارید که از زندگیتان جدا نشود، کاملاً عمل کرده و تمـام غم ها و غصّه ها را با جان و دل پذیرفتنـد. لـذا مردم را آگاه کردنـد که دین در خطر است بایـد قیام کرد، در نامه ای به جمعی از بزرگان بصـره با صـراحت اعلام کردنـد، سـنّت و دین خدا مرده و به فراموشـی سپرده شده و من وظیفه دارم سـنّت و دین را احیاء و مردم را هدایت

۱- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۳۲۶.

کنم: «وَ أنَا أدْعُوکُم إلی کِتابِ اللَّهِ وَسُنَّهِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله وسلم ، فإنَّ السُّنَّه قَد أمیتَت، وإنَّ البِدعَهَ قَد أحییتْ، وَإنْ تَسمَعوا قَولی، وَتُطیعوا أمری، أَهدِکُم سبیلَ الرَّشادِ»(۱)

(من شما را به کتاب خدا و سنّت پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم فرا می خوانم، چرا که سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از بین رفته و بدعت در دین زنده شده است، اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می کنم).

حضرت علیه السلام در نامه دیگر برای جمعی استناد کردند، بر کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَن رَأی سُلطاناً جائِراً مُسْتَحِلًّا لِحُرَمِ أو تارِکاً لِعَهدِ اللَّهِ، ومُخالِفاً لِسُنَّهِ رَسولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم ، فَعَمِلَ فی عِبادِ اللَّهِ بالإثْمِ والعُدوانِ، ثُمَّ لَم یُغَیِّر عَلَیهِ بِقَولٍ وَلا فِعلٍ، کانَ حَقّاً عَلی اللَّهِ أَن یُدخِلَهُ مُدخَلَه»(۲)

(کسی که ببیند سلطان ستمکاری حرام را حلال می داند یا عهد خدا را ترک می کند و با سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مخالفت می کند و با بندگان خدا با گناهکاری و دشمنی رفتار کند سپس در گفتار و عمل بر ضد آن سلطان از خود غیرت نشان ندهد، سزاوار است بر خدا که او را در جایگاه ستمگر یعنی جهنّم وارد کند). و بعد حضرت علیه السلام مردم را شاهد بر بی دینی یزید دانسته و فرمودند: «وَقَد عَلِمتُم أنَّ هؤلاءِ لَزِموا طاعَهَ الشَّیطانِ، وَتَوَلَّوا عن طاعَهِ الرَّحمنِ، وأظهَروا الفَسادَ، وَعَطَّلُوا الحُدودَ، واسْتأثَروا بالْفَی ء، وَأحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّموا حَلالَهُ. وأنا أحَقُّ مِن غیری بِهذا الأمرِ لِقَرابَتی مِن رَسولِ اللَّهِ علیه السلام »(۳) (شما می دانید که این جماعت، ملازم اطاعت شیطان شدند و از طاعت خدای رحمان روی گرداندند و فساد و گناه را آشکار ساختند و اجرای حدود الهی را تعطیل و مال مسلمین را به خود اختصاص دادند و حرام خدای را حلال و حلال را حرام شمردند و من امروز بر این امر به سبب پیوندی که با رسول خدا دارم از هر کس سزاوارترم).

این جملات صراحت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور داده است که باید علیه سلطان ستمگر قیام کرد و خود حضرت علیه السلام نیز آشکارا یزید را جائر و ستمگر می دانستند و نیز امام حسین علیه السلام در زمانی که در مسیر راه کربلا با فرزدق برخورد کردند اعلام کردند که هدف من از قیام، یاری دین و از بین بردن بدعت‌هاست: «یا فَرَزْدَقُ اِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طاعَهَ الشَّیْطانِ، وَ تَرَکُوا طاعَهَ الرَّحْمانِ، وَ أَظْهَرُوا

۱- . مکاتیب الأئمه علیه السلام ، ج ۳، ص۱۳۲.

۲- . همان، ص۱۴۳.

۳- . همان.

الْفَسادَ فِی الاَرْضِ، وَ اَبْطَلُوا الْحُدُودَ، وَ شَرِبُوا الْخُمُورَ، وَ اسْتَأْثَرُوا فِی اَمْوالِ الْفُقَراءِ وَ الْمَساکِینَ، وَ اَنَا اَوْلی مَنْ قامَ بِنُصْرَهِ دِینِ اللهِ وَ اِعْزازِ شَرْعِهِ، وَ الْجِهادِ فِی سَبِیلِهِ، لِتَکُونَ کَلِمَهُ اللهِ هِیَ الْعُلْیا» (ای فرزدق! اینان گروهی اند که پیروی شیطان را پذیرفتند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و در زمین فساد را آشکار ساختند و حدود الهی را از بین بردند، باده‌ها نوشیدند و دارایی‌های فقیران و بیچارگان را ویژه خود ساختند و من از هر کس به یاری دین خدا و سربلندی آیینش و جهاد در راهش سزاوارترم. تا آیین خدا پیروز و برتر باشد).

حضرت علیه السلام در این جملات به صراحت می فرمایند، که من برای یاری دین و سربلندی شریعت قیام کرده ام. بنابراین امام حسین علیه السلام واقعاً مدافع دین جدّش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود چرا که هرچه داشت برای اسلام تقدیم کرد تا دین مقدّس اسلام بماند و محو نشود و زحمات ۲۳ ساله(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و زحمات پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام و مادرشان فاطمه زهراh و برادرشان امام حسن مجتبی علیه السلام از بین نرود.

علمای اسلام و تشیع می فرمایند: برای وجود یک شیء و بقای آن نیاز به دو علّت است، یکی علّت محدّثه یعنی چیزی و یا کسی که آن را بنا و پایه گذاری کند. و برای ادامه آن نیاز به علّت دیگری دارد و آن علّت مبقیه است، یعنی کسی یا چیزی که آن را محافظت کند، که آن از بین نرود و باقی باشد. ما معتقدیم که علّت تأسیس دین مقدّس اسلام محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بوده و علّت مبقیه آن ائمه اطهار علیهم السلام هستند. بنابراین امام حسین علیه السلام علّت بقا و استمرار دین شریف جدّشان می باشند، شاهد بر این مطلب سخن فرزند عزیزشان امام سجاد علیه السلام است. ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله خطاب به امام زین العابدین علیه السلام چنین عرض کرد: «یَا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ، مَنْ غَلَبَ وَ هُوَ مُغَطًّی رَأْسُهُ، وَ هُوَ فِی الْمَحْمِلِ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ، وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاهِ، فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِم»(۲) (ای علی بن الحسین علیه السلام چه کسی در این مبارزه پیروز شد در حالی که سر پدرت جدا شده و او را حمل می کند، پس امام علیه السلام فرمودند: می خواهی بدانی چه کسی

۱- . به عبارتی می توان گفت: زحمات ۶۳ ساله.

۲- . الامالی للطوسی، ص۶۷۷.

پیروز شـده است هنگامی که وقت نماز فرا رسـید اذان و اقامه بگو. یعنی آنگاه متوجّه می شوی که محمّد صـلی الله علیه و آله وسـلم جدّ ما ماندگار شده است). از این جملات فهمیده می شود که حکومت بنی امیه به ویژه یزید در پی محو کل اسـلام و رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم بوده است ولّی امام حسـین علیه السلام با شهادتش از این کار جلوگیری کرد و اسلام و نام محمّد صلی الله علیه و آله وسلم را بیمه کرد.

اشعار کفر آمیز یزید شاهد خوبی است بر اینکه او در فکر محو دین بوده است:

«لَعِبَتْ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبَرٌ جَاءَ وَ لَا وَحْيٌ نَزَل»

(هاشم با سلطنت بازی کرد، زیرا نه خبری آمده است و نه وحیی نازل شده است)

«لَيْتَ أَشْيَاخِي بِبَدْرٍ شَهِدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَل»

(کاش کسان من که در جنگ بدر کشته شدند، می دیدند که چگونه قبیله خزرج از زدن نیزه، زاری می کنند)

«لَأَهَلُّوا وَ اسْتَهَلُّوا فَرَحاً ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَل»

(در آن حال از شادی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید دستت شَل مباد)

«لَسْتُ مِنْ خِنْدِفَ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلَ»(۱)

(من از خندف نباشم اگر از فرزندان احمد در برابر آنچه کرده اند، انتقام نگیرم)

یزید در مقابل اسـرای کربلا در حالی که با چوب خیزران به لب و دندان حضـرت اباعبدالله علیه السلام می زد، و این اشعار را خوانـد و به صـراحت وجود وحی و رسالت را انکار کرد. قیام امام حسـین علیه السـلام نه تنها اصل اسـلام و رسالت را از خطر حذف و نابودی حفظ نمود، بلکه در طول تاریخ بقای اسلام و تشیع و توسعه آن را بیمه کرد. و در اشعار دیگرش چنین گفت:

«قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ وَ عَدَلْنَاهُ بِبَدْرٍ فَاعْتَدَل»(۲)

(سالار قوم و سرو خاندانشان را کشتیم، این کار را به تاوان کشتگان بدر انجام دادیم و اکنون بی حساب شدیم).

۱- . الإحتجاج، ج ۲، ص۳۰۷.
۲- . مثیر الأحزان، ص۱۰۱.

«لَعِبَتْ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبَرٌ جَاءَ وَ لَا وَحْيٌ نَزَل»(۱)

(هاشم با سلطنت بازی کرد، زیرا نه خبری آمده است و نه وحیی نازل شده است).

و نیز در ابیات دیگرش گفت:

«لمّا بَدتْ تلک الحُمولُ وأشرَقتْ تلک الشُّموسُ علی رُبی جَیرونِ»

(هنگامی که آن شتران و نیز آن سرها از فراز تپه در جیرون پدیدار شدند).

«صَاحَ الْغُرَابُ فَقُلْتُ صِحْ أَوْ لَا تَصِحْ فَلَقَدْ قَضَیْتُ مِنَ النَّبِیِّ دُیُونِی»(۲)

(کلاغ بانگ برآورد گفتم می خواهی بانگ کن و می خواهی نکن چرا که من تقاص خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به تمامی گرفتم).

و نه تنها یزید بی دین بود و پدرش معاویه هم مسلمان نما و بی دین بود. معاویه بن ابی سفیان دوستی قدیمی به نام مغیره بن شعبه داشت که همانند و هم پیاله وی بود. مطرف فرزند مغیره بن شعبه می گوید: پدرم همیشه نزد معاویه می رفت و با او گفتگو می کرد و هنگامی که نزد من باز می گشت از او و زیرکی اش سخن می گفت و از کارهای او اظهار شگفتی می نمود. یک شب که از نزد معاویه بازگشت لب به غذا نزد و اندوهگین به نظر می رسید. گمان کردم از دست ما ناراحت شده است لذا ساعتی درنگ کردم سپس پرسیدم: چرا امشب تو را اندوهگین می بینم!؟ گفت: پسرم من از نزد کافرترین و خبیث ترین مردم می آیم. گفتم: منظورت چه کسی است؟ گفت: در خلوت به معاویه گفتم: دیگر سنی از تو گذشته است و پیر شده ای، کاش راه عدل و خیرخواهی پیش می گرفتی و به برادرانت بنی هاشم و به خویشاوندانت رسیدگی می کردی. به خدا قسم امروز چیزی ندارند که از آن بترسی، وانگهی این کار نام نیکی برایت بر جای می نهد و ثوابش برایت باقی می ماند. معاویه گفت: هیهات! هیهات! به کدام نام نیک دلخوش باشم. برادر تیمی ما(ابوبکر) راه عدالت در پیش گرفت و کارها کرد امّا به محض آن که مرد نامش نیز از یادها رفت. مگر این که کسی بگوید: ابوبکر چنین بود. پس از او برادرمان از خاندان عدی(عمر) بر سر کار آمد و آستین بالا زد و ده سال تلاش کرد امّا او نیز به محض آن که مرد نامش نیز به فراموشی سپرده شد مگر این که کسی از

۱- . الإحتجاج، ج ۲، ص۳۰۷.

۲- . بحارالأنوار، ج۴۵، ص۱۹۹.

عمر یادی کند و بگوید: عمر چنان بود... امّا نام محمد صلی الله علیه و آله وسلم روزانه پنج بار به بانگ بلند یاد می شود و می گویند: «اَشهَدَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» با این اوصاف چه کاری می ماند و چه نامی پایدار خواهد ماند؟ نه... ای بی پدر، به خدا قسم که جز به دفن کردن کامل این نام رضایت نخواهم داد(۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِی اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ وَ أَصْفَاهُ خِيَرَةَ خَلْقِهِ وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى محبّتهِ أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ وَ وَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكَرَامَتِهِ وَ خَذَلَ مُحَادِّيهِ بِنَصْرِهِ وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَهِ بِرُكْنِهِ»(۲)

(این اسلام دین خداست، که آن را برای خود برگزید، و به دیده عنایت خویش پرورید، و بهترین آفریدگان خود را (ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم) مخصوص رساندن دین به مردمان گردانید. ستون های آن را بر دوستی خود استوار داشت، و با عزّت آن، دیگر دین ها را خوار، و به سربلندی آن دیگر ملت ها را پست و بی مقدار، و به ارجمندی آن دشمنانش را بی اعتبار، و با یاری کردن آن مخالفانش را ذلیل و بی یار نمود، و با استواری پایه اش، پایه های گمراهی را ویران فرمود).

و نیز در جای دیگر فرمودند: «وَ لَعَمْرِی لَوْ كُنَّا نَأْتِی مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ وَ لَا اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عَمُودٌ»(۳) (به جانم قسم اگر ما در آن زمان رفتاری مانند رفتار امروز شما داشتیم پایه ای از بنای اسلام بر پا نمی شد، و شاخه ای از درخت ایمان سبز نمی گشت). و در جایی دیگری حضرت علیه السلام به مالک اشتر چنین می نویسد: «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيراً فِی أَيْدِی الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا»(۴)

(این دین اسیر دست اشرار بود، در آن به هوا و هوس عمل می کردند، و وسیله دنیا طلبی آنان بود). یعنی ما بودیم که دین اسلام را زنده و حیات دوباره به او دادیم.

ص: ۹۶

۱- . همان، ج۳۳، ص۱۶۹.

۲- . همان، ج۶۵، ص۳۴۴.

۳- . همان، ج ۳۰، ص ۳۲۹.

۴- . همان، ج۳۳، ص۶۰۵.

۱۳– فراز سیزدهم: «وَ أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاء» ((شهادت می دهم) که خداوند میراث انبیاء را به تو [یعنی حسین علیه السلام] بخشید).

«اعطاء» به معنی بخشش است و لازمه بخشش آن است، که چیزی را در اختیار کسی قرار دهند. «مواریث» جمع «میراث» است. و «ارث» چیزی است که میت از خودش باقی می گذارد و نیز به معنی مال و ثروتی است که بدون تجارت و معامله از کسی به کسی می رسد و ارث در اینجا هم جنبه معنوی و هم مادی دارد. و «انبیاء» جمع «نبی» است و «نبی» یعنی کسی که از غیب بواسطه الهام الهی خبر می دهد. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ وَرَثَهِ الْأَنْبِيَاء» (سلام بر شما که وارث انبیاء و پیامبران هستید). بنابراین خداوند امام حسین علیه السلام را وارث تمام پیامبران خویش قرار داده است.

در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ، وَ إِنَّ مُحَمَّداً وَرِثَ سُلَيْمَانَ، وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّداً، وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ، وَ تِبْيَانَ مَا فِي الْأَلْوَاح»(۱) (به راستی سلیمان علیه السلام از داود علیه السلام ارث برد و محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از سلیمان علیه السلام ارث برد و ما از محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ارث بردیم و در پیش ما است علم تورات و انجیل و زبور و شرح آنچه در الواح است).

و نیز در روایت دیگری فرمودند: «إِنَّ دَاوُدَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ، وَ إِنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وسلم وَرِثَ سُلَيْمَانَ، وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وسلم ، وَ إِنَّ عِنْدَنَا صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ أَلْوَاحَ مُوسی»(۲).

(داود علیه السلام علوم همه انبیاء را به ارث برد و سلیمان وارث داود علیه السلام شد و محمد صلی الله علیه و آله وسلم وارث سلیمان علیه السلام است و ما هم وارث محمّدیم صلی الله علیه و آله وسلم ، نزد ما است صحف ابراهیم علیه السلام و الواح موسی علیه السلام).

امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمودند: «فَإِنَّ مُحَمَّداً كَانَ أَمِينَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَمَّا قُبِضَ كُنَّا

۱- . همان، ج۲۶، ص۱۸۳.

۲- . الکافی، ج۱، ص۲۲۵.

أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَه»(۱)

(به راستی محمّـد صـلی الله علیه و آله وسـلم امین خـدا بود در میان خلقش و چون وفات کرد ما خانواده وارثانش شـدیم). در حـدیثی امـام بـاقر علیه السـلام می فرماینـد: «إِنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صـلی الله علیه و آله وسـلم سُـنَنَ النَّبِیِّینَ مِنْ آدَمَ هَلُمَّ جَرّاً إِلَی مُحَمَّدٍ قِیلَ لَهُ وَ مَا تِلْکَ السُّنَنُ قَالَ عِلْمُ النَّبِیِّینَ بِأَسْرِهِ إِنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم عِلْمَ النَّبِیِّینَ بِأَسْرِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَیَّرَ ذَلِکَ کُلَّهُ عِنْدَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام »(۲)

(خـدای عزّوجل سـنّت پیغمبران را از آدم علیه السـلام تا محمّد صـلی الله علیه و آله وسـلم برای آن حضـرت علیه السـلام گرد آورد، به او عرض شـد: این سـنّت هـا چه بود؟ فرمود: علم و دانش همه پیغمـبران یـک جـا، و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسلم آن را به علی علیه السلام منتقل کرد).

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَلْوَاحُ مُوسَی عِنْدَنَا وَ عَصَا مُوسَی عِنْدَنَا وَ نَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِیِّین»(۳)

(الواح موسـی و عصـای او نزد ماست و ما وارث پیغمبرانیم). خداونـد نه تنها ائمه اطهار علیهم السـلام را وارثان انبیاء صـلی الله علیه و آله وسلم قرار داد، بلکه آنها را وارث کتاب خود قرآن مجید قرار داد، امام کاظم علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ: {وَ ما مِنْ غائِبَهٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ}(۴)

ثُمَّ قَالَ: {ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا}(۵)

فَنَحْنُ الَّذِینَ اصْـطَفَانَا اللَّهُ عزّوجل، وَ أَوْرَثَنَا هذَا الَّذِی فِیهِ تِبْیانُ کُلِّ شَیْ ءٍ»(۶) (به راستی خدا می فرماید: «هیچ پنهانی نباشد جز آنکه در کتاب مبین باشد» سپس فرموده است: «به ارث دادیم کتاب را به آن کسانی که برگزیدیم از بندگان خود» پس ماییم که خدای عزّوجل ما را برگزیده است و به ما به ارث داده این کتابی را که در آن شرح و بیان هر چیزی است).

و در زیـارت وارث امـام حسـین علیه السـلام به عنوان وارث پیـامبران اولی العزم مطرح شـده است. وقتی حضـرت علیه السـلام وارث پیامبران اولّی العزم باشـد حتماً به طریق اولی وارث سایر پیامبران دیگر هم می باشـد. «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ آدَمَ صَـفْوَهِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْـکَ یَـا وَارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ مُوسَـی کَلِیمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ عِیسَی رُوحِ

۱- . بحارالأنوار، ج۲۶، ص۱۴۶.

۲- . بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، ج ۱، ص۱۱۷.

۳- . بحارالأنوار، ج۴۷، ص۲۶.

۴- . نمل، ۷۵.

۵- . سبأ، ۲۹.

۶- . الکافی، ج ۱، ص ۲۲۶.

اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِين» (سلام بر تو ای وارث آدم علیه السلام برگزیده خدا، سلام بر تو ای وارث نوح علیه السلام پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم علیه السلام دوست خدا، سلام بر تو ای وارث موسی علیه السلام هم کلام خدا، سلام بر تو ای وارث عیسی علیه السلام روح خدا، سلام بر تو ای وارث محمد صلی الله علیه و آله وسلم حبیب خدا، سلام بر تو ای وارث امیرمؤمنان علیه السلام).

خداوند راجع حضرت آدم علیه السلام می فرماید: {وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها}(۱) «و خدا همه معانی نامها را به آدم علیه السلام آموخت». و این علوم بوسیله ارث به امام حسین علیه السلام رسید و همچنین آن علوم و فضائل و نیرو و توانایی که خداوند به حضرت نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عنایت کرده بود، به عنوان ارث به حضرت علیه السلام رسید. امام باقر علیه السلام فرمودند: «آن علومی که خداوند در اختیار ملائکه و رسولانش و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نهاد، همه ما آن را می دانیم»(۲).

ابوبصیر که از شاگردان برجسته امام باقر علیه السلام بود، و هر دو چشمش نابینا شده بود به حضور امام باقر علیه السلام آمد و چنین گفت: آیا شما وارث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستید؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: آری ابوبصیر: آیا پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وارث پیامبران پیشین بود و هر چه آنها می دانستند، می دانست؟ امام باقر علیه السلام فرمود: آری. ابوبصیر روی این اساس، آیا شما می توانید مانند بعضی از پیامبران مرده را زنده کنید و کور مادرزاد را بینا نماید و مبتلا به بیماری پیسی را درمان نمایید؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: آری ما می توانیم به اذن خدا. آنگاه امام باقر علیه السلام به ابوبصیر فرمود: جلو بیا. ابوبصیر می گوید: نزدیک رفتم، امام باقر علیه السلام دست به چهره و چشمم مالیدند، همانندم خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و هر چه در شهر بود، همه را دیدم، آنگاه به من فرمود: می خواهی این گونه باشی و در روز قیامت در سود و زیان با مردم شریک گردی؟ یا آنکه به حال اول برگردی و بدون بازخواست به بهشت بروی؟ گفتم می خواهم به همانگونه که بودم، برگردم. امام باقر علیه السلام بار دیگر دست بر چشمم کشید، و چشمانم به حال اول برگشتند. ابوبصیر این جریان را برای ابن ابی عمیر(۳)

نقل کرد، ابن ابی عمیر گفت: من

۱- . بقره، ۳۱.

۲- . بحارالأنوار، ج۴، ص۱۱۳.

۳- . یکی از شاگردان ممتاز امام.

گواهی می دهم که این حادثه حقّ و راست است، چنانکه روز، حقّ است(۱).

و نیز در حالات امام کاظم علیه السلام آمده است: امام کاظم علیه السلام در منی بود، بانویی را دید که گریه می کند و بچه هایش نیز در کنارش گریه می کنند، بخاطر آنکه گاوی شیرده داشتند و آن گاو مرده بود. امام کاظم علیه السلام نزد آن بانو رفت و فرمود: ای کنیز خدا، چرا گریه می کنی؟ آن بانو عرض کرد: ای بنده خدا من دارای چند کودک یتیم هستم و تنها در زندگی یک گاو داشتم که زندگی من و بچه هایم به وسیله آن گاو تأمین می شد، اکنون آن گاو مرده و دست من و بچه هایم از همه چیز کوتاه شده است و بیچاره شده ایم. امام کاظم علیه السلام فرمود: ای کنیز خدا آیا می خواهی آن گاو را برای تو زنده کنم؟ به دل بانو افتاد که در پاسخ عرض کرد: آری. امام کاظم علیه السلام به کنار رفت و دو رکعت نماز خواند و دست به سوی آسمان بلند کرد و لبهایش را تکان داد که معلوم بود دعا می کند سپس برخواست، گاو را صدا زد و با نوک عصا به پنجه پای آن گاو مرده زد، ناگهان آن گاو برخواست و راست ایستاد، وقتی که زن آن منظره را دید، جیغ کشید و فریاد می زد: «عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ و رَبِّ الْکَعْبَه» سوگند به خدای کعبه این عیسی بن مریم است. امام کاظم علیه السلام به میان مردم رفت و از آنجا گذشت(۲).

علی بن حمزه گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السلام برای انجام حج رفتم، در بین راه زیر درخت خرمای خشکی نشستیم. امام علیه السلام زبان به دعائی گشود که من نفهمیدم. بعد فرمود: «یَا نَخْلَةُ أَطْعِمِینَا مِمَّا جَعَلَ اللَّهُ فِیکِ مِنْ رِزْقِ عِبَادِه» ای نخل از آنچه در نهاد تو خداوند قرار داده بما بخوران. دیدم درخت خرمای خشک بطرف حضرت صادق علیه السلام کج شد دارای برگ بود و خرما داشت به من فرمود، نزدیک شو بسم اللّه بگو و بخور عالی ترین و لذیذترین خرمایی بود که تاکنون خورده بودم. در این موقع مرد عربی گفت سِحری از امروز بزرگتر ندیده بودم. امام علیه السلام فرمود: «نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِیَاءِ لَیْسَ فِینَا سَاحِرٌ وَ لَا کَاهِنٌ بَلْ نَدْعُو اللَّهَ فَیُجِیبُ فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ أَدْعُوَ اللَّهَ فَیَمْسَخَکَ کَلْباً تَهْتَدِی إِلَی مَنْزِلِکَ وَ تَدْخُلُ عَلَیْهِمْ وَ تُبَصْبِصُ لِأَهْلِکَ» ما وارث انبیاء هستیم اهل سحر و شعبده بازی نیستیم، از خدا تقاضا کردم اجابت فرمود، اگر بخواهم دعا می کنم، خدا تو را بصورت سگی در آورد، بروی

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲- . الکافی (ط دارالحدیث)، ج ۲، ص ۵۶۲.

به خانه پیش خانواده ات و برای آنها دم بجنبانی. اعرابی از روی نادانی گفت دعا کن. در همان موقع بصورت سگی در آمد و رفت. حضـرت صـادق علیه السـلام به من فرمود از پی او برو رفتم تا وارد منزلش شـد شـروع به دم جنبانیـدن برای زن و فرزند خود کرد. چوبی برداشـته او را از خانه بیرون کردند. برگشتم خدمت حضرت صادق علیه السلام در همان میان که ما حرف او را می زدیم، آمـد مقابل امام علیه السـلام ایسـتاد. اشکُ هایش جاری بود، خود را به خاک می مالید و صدائی تضـرع آمیز در می آورد. امـام علیه السـلام بر او رحم نموده دعـا کرد به حـال اول برگشت، فرمود حالاـ ایمـان آوردی. عرض کرد هزار مرتبه(۱).

خداوند راجع به حضرت سلیمان علیه السلام می فرماید: {وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ وَ قالَ یا أَیُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتینا مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ}(۲) «سـلیمان علیـه السـلام وارث داود علیـه السـلام شـد و سـلیمان علیه السـلام گفت: ای مردم به مـا سـخن گفتن پرنـدگان تعلیم داده شـده است و از هر چیزی به مـا داده شـده است». و چون امام حسـین علیه السـلام وارث انبیاء است، که از جمله آنها حضـرت سـلیمان علیه السـلام است لذا کاملاً به زبان پرندگان واقف و آگاه است. در حدیثی محمد بن ابراهیم نقل می کند از امام حسـین علیه السـلام در حالی که حضرت علیه السلام در سنین کودکی بودند، از آوای پرندگان و حیوانات که حدود پنجاه و پنج پرنده و حیوان بود، سؤال شد و حضرت علیه السلام آوای آنها را معنی کردند و چون زیاد است، ما فقط به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

«امام حسـین علیه السـلام فرمودنـد: «وَ إِذَا صَاحَ الدِّیکُ یَقُولُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَمْ یَنْسَ ذِکْرَه» هرگاه خروس صدا کند، می گوید: هرکه خـدا را بشـناسد، یـاد او را فراموش نمی کنـد. «وَ إِذَا قَوْقَرَتِ الـدَّجَاجَهُ تَقُولُ یَا إِلَهَ الْحَقِّ أَنْتَ الْحَقُّ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ یَا اللَّهُ یَا حَقُّ» هرگاه مرغ قـد قد کند، می گوید: ای خدای حقّ! تو حقی و سـخن تو حق است. ای الله ای حق. «وَ إِذَا صَاحَ الْغُرَابُ یَقُولُ یَا رَازِقُ ابْعَثْ بِالرِّزْقِ الْحَلَالِ» هرگاه کلاغ صدا کند، می گوید: ای روزی رسان! روزی حلال برسان. «وَ إِذَا صَاحَتِ الْبَطَّهُ تَقُولُ غُفْرَانَکَ یَا اللَّهُ غُفْرَانَکَ» هرگاه اردک صـدا کنـد، می گویـد: آمرزش تو ای خـدا، آمرزش تو. «وَ إِذَا صَاحَ الْهُدْهُدُ یَقُولُ مَا أَشْقَى مَنْ عَصَى اللَّهَ» هرگاه هدهد صدا کند، می گوید:

۱- . بحارالأنوار، ج۴۷، ص ۱۱۰.

۲- . نمل، ۱۶.

چه بدبخت است آن که نافرمانی خدا کند. «وَ إِذَا صَاحَ الْقُمْرِيُّ يَقُولُ يَا عَالِمَ السِّرِّ وَ النَّجْوَى يَا اللَّهُ» هرگاه قمری صدا کند، می گوید: ای دانای نهان‌ها و رازها، ای خدا!. «وَ إِذَا صَاحَ الدُّبْسِيُّ يَقُولُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا اللَّهُ» هرگاه دبسی(۱)

صدا کند، می گوید تو همان ذات کامل مطلقی که هیچ معبود بحقی جز تو نیست، ای خدا!. «وَ إِذَا صَاحَ الْبَبَّغَاءُ يَقُولُ مَنْ ذَكَرَ رَبَّهُ غَفَرَ ذَنْبَهُ» هرگاه طوطی صدا کند، می گوید: هر که پروردگار خود را یاد کند گناهش بخشوده شود. «وَ إِذَا صَاحَ الْبُلْبُلُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقّاً حَقّاً» هرگاه بلبل صدا کند، می گوید: نیست خدایی جز پرودگار عالمیان که حقّ است. «وَ إِذَا صَاحَتِ السُّمَانَاةُ تَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْفَلَكَ عَنِ الْمَوْتِ» هرگاه بلدرچین صدا کند، می گوید: ای فرزند آدم چه قدر از مرگ غافلی؟ «وَ إِذَا صَاحَ السَّنَوْذَنِيقُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ آلُهُ خِيَرَةُ اللَّهِ» هرگاه باز شکاری صدا کند، می گوید: هیچ معبود بحقّی جز خدا نیست، محمّد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خداست و آل او صلی الله علیه و آله وسلم برگزیدگان خدایند. «وَ إِذَا صَاحَ الْحَمَلُ يَقُولُ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظاً» هرگاه برّه صدا کند، می گوید: مرگ برای پند آموزی بس است. «وَ إِذَا صَاحَ الثَّوْرُ يَقُولُ مَهْلًا مَهْلًا يَا ابْنَ آدَمَ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ يَرَى وَ لَا يُرَى وَ هُوَ اللَّهُ» هرگاه گاو صدا کند، می گوید: آرام ای آدمیزاده تو در برابر کسی هستی که بیند و دیده نشود و او خداست. «وَ إِذَا صَاحَ الْفِيلُ يَقُولُ لَا يُغْنِي عَنِ الْمَوْتِ قُوَّةٌ وَ لَا حِيلَةٌ» هرگاه فیل صدا کند، می گوید: هیچ نیرو و نیرنگی جلو مردن را نگیرد. «وإِذَا صَاحَ النَّسْرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ عِشْ مَا شِئْتَ فَآخِرُهُ الْمَوْتُ» هرگاه کرکس صدا کند، می گوید: ای آدمیزاده زندگی کن هر شکلی خواهی که پایانش مرگ است. «وَ إِذَا صَاحَ ابْنُ آوَى يَقُولُ الْوَيْلُ الْوَيْلُ الْوَيْلُ لِلْمُذْنِبِ الْمُصِرِّ» هرگاه شغال صدا کند، می گوید: وای وای بر گنهکاری که در گناه خود اصرار و پافشاری می کند. «وَ إِذَا صَاحَ الْكَلْبُ يَقُولُ كَفَى بِالْمَعَاصِي ذُلًّا» هرگاه سگ صدا کند، می گوید: بس است گناه برای خواری. «وَ إِذَا صَاحَ الْعُقَابُ يَقُولُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ لَمْ يَشْقَ» هرگاه عقاب صدا کند، می گوید: هر که فرمان خدا برد بدبخت نشود. «وَ إِذَا صَاحَ الْكَرْكَدَّنُ يَقُولُ أَغِثْنِي وَ إِلَّا هَلَكْتُ يَا مَوْلَايَ» هرگاه کرگدن صدا کند، می گوید:

۱- . یک نو کبوتر صحرایی است که احتمالاً یا کریم باشد.

بفریادرس و گر نه نابود شوم ای مولایم. «ثُمَّ قَالَ علیه السلام مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا وَ لَهُ تَسْبِیحٌ یَحْمَدُ بِهِ رَبَّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَةَ {وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ}(۱)» سپس فرمود: خداوند هیچ پدیده ای را نیافریده مگر آنکه تسبیحی دارد که با آن پروردگار خود را می ستاید، سپس این آیه را تلاوت کرد: «همه تسبیح او می گویند و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید»(۲).

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم(۳)

بنابراین امام حسین علیه السلام وارث تک تک انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم ، خصوصاً پیامبران اولّی العزم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. و ما حتی اگر بخواهیم نمونه هائی از علوم و کمالات و فضائلی که از طریق ارث به حضرت علیه السلام رسید بیان کنیم بحث بسیار طولانی خواهد شد. لذا فقط به حدیثی اشاره می کنیم که دلالت می کند بر اینکه بالاتر از آنچه از طریق ارث از انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به امام حسین علیه السلام رسیده است را امام علیه السلام وارث آن شده و آن قرآن است. ابراهیم گوید: پدرم گفت، به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: «جُعِلْتُ فِدَاکَ أَخْبِرْنِی عَنِ النَّبِیِّ وَرِثَ مِنَ النَّبِیِّینَ کُلَّهُمْ قَالَ لِی نَعَمْ قُلْتُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَی أَنِ انْتَهَتْ إِلَی نَفْسِهِ قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِیّاً إِلَّا وَ کَانَ مُحَمَّدٌ أَعْلَمَ مِنْهُ قَالَ قُلْتُ إِنَّ عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ کَانَ یُحْیِی الْمَوْتَی بِإِذْنِ اللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ قُلْتُ وَ سُلَیْمَانَ بْنَ دَاوُدَ کَانَ یَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّیْرِ هَلْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ یَقْدِرُ عَلَی هَذِهِ الْمَنَازِلِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ سُلَیْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ لِلْهُدْهُدِ حِینَ فَقَدَهُ وَ شَکَّ فِی أَمْرِهِ {فَقَالَ ما لِیَ لا أَرَی الْهُدْهُدَ أَمْ کانَ مِنَ الْغائِبِینَ}(۴)

وَ غَضِبَ عَلَیْهِ فَقَالَ {لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطانٍ مُبِینٍ}(۵)

وَ إِنَّمَا غَضِبَ عَلَیْهِ لِأَنَّهُ کَانَ یَدُلُّهُ عَلَی الْمَاءِ فَهَذَا وَ هُوَ طَیْرٌ فَقَدْ أُعْطِیَ مَا لَمْ یُعْطَ سُلَیْمَانُ وَ قَدْ کَانَتِ الرِّیحُ وَ النَّمْلُ وَ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ وَ الشَّیَاطِینُ الْمَرَدَةُ لَهُ طَائِعِینَ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ یَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ فَکَانَ الطَّیْرُ یَعْرِفُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَقُولُ فِی کِتَابِهِ {وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً

۱- . اسراء، ۴۴.

۲- . بحارالأنوار، ج ۶۱، ص ۲۷.

۳- . مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۸۷.

۴- . نمل، ۲۰.

۵- . نمل، ۲۱.

سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً}(۱)

وَ قَدْ وَرِثْنَا هَذَا الْقُرْآنَ فَفِيهِ مَا يُقَطَّعُ بِهِ الْجِبَالُ وَ يُقَطَّعُ الْمَدَائِنُ بِهِ وَ يُحْيَا بِهِ الْمَوْتَى وَ نَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَآيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَى أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ مَا فِيهِ إِذْنُ اللَّهِ فَمَا كَتَبَهُ لِلْمَاضِينَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ {ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ}(۲)

ثُمَّ قَالَ {ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا}(۳)

فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَانَا اللَّهُ فَوَرَّثَنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْ ء»(۴)

(قربانت شوم به من خبر ده که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم وارث همه پیغمبران است؟ فرمود: آری، گفتم: از دوران آدم تا به خود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم برسد؟ فرمود: خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده جز اینکه محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از او اعلم است، گوید: گفتم: عیسی بن مریم علیهما السلام مرده ها را به اذن خدا زنده می کرد؟ فرمود: راست گفتی و گفتم: سلیمان بن داود علیهما السلام هم زبان پرندگان را می دانست، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم دارای این مراتب بود؟ گوید: فرمود: به راستی سلیمان بن داود علیهما السلام وقتی هدهد را گم کرد و در باره اش به شک افتاد گفت: «چه شد مرا که هدهد را نمی بینم با اینکه غیبت کرده بود» وقتی دید که حاضر نیست به او خشم کرد و گفت: «هر آینه او را شکنجه سختی دهم یا آنکه دلیل و عذر روشنی برای غیبت خود بیاورد» همانا به او خشم کرد برای آنکه رهنمای او بود، برای آب. بنابراین به همین پرنده کوچک چیزی عطا شده بود که سلیمان علیه السلام نداشت و با اینکه باد و مورچه و انس و جن و شیاطین و سرکشان همه مطیع او بودند، آب را زیر هوا تشخیص نمی داد و آن پرنده تشخیص می داد، به راستی خدا در کتاب خود می فرماید: «اگر بوسیله قرآن کوهها به حرکت در آیند و زمین را طی الارض درنوردد و مرده ها را به سخن آورد(باز کافران ایمان نخواهند آورد)». ما وارث این قرآنیم که در آن است آنچه کوهها را به گردش در آورد و کشورها را قطع مسافت کند و مرده ها بدان زنده شوند، ما آب را زیر هوا بشناسیم، و به راستی در کتاب خدا آیاتی است که هر چه به وسیله آن خواسته شود به اذن خدا اجرا گردد و به

۱- . رعد، ۳۰.

۲- . نمل، ۷۵.

۳- . فاطر، ۳۲.

۴- . بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، ج ۱، ص۴۷.

آنچه که خـدا بدان اجازه داده و در کتب گذشـتگان ثبت شده و خدا همه را در امّ الکتاب برای ما مقرر داشـته، به راستی خدا فرمایـد: «هیـچ پوشـیده و پنهـانی در آسـمان و زمین وجود نـدارد جز آنکه در کتاب مبین باشـد» سـپس فرموده است: «به ارث دادیم کتاب را به آن کسانی که برگزیـدیم از بنـدگان خود» مائیم که خدای عزّوجل ما را برگزیده است و به ما ارث داده این کتابی را که در آن شرح و بیان هر چیزی هست).

ص: ۱۰۵

۱۴- فراز چهاردهم: «وَ جَعَلْتَهُ حُجَّهً عَلی خَلْقِکَ مِنَ الْأَوْصِیاء»

((شهادت می دهم) که او را (امام حسین علیه السلام) حجّت و راهنما بر خلق خود از اوصیا(۱) قرار دادی)

«حجّت» در لغت به معنی غلبه، قصد، برهان و دلیل آمده است، راغب گوید، «حجّت» دلیلی است که مقصود را روشن می کند. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولَی وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» (و درود بر شما ای حجّت های خدا بر اهل دنیا و آخرت و پیشنیان و رحمت خدا و برکات خدا بر شما باد). و همچنین در همین زیارت می خوانیم: «وَ رَضِیَکُمْ خُلَفَاءَ فِی أَرْضِهِ وَ حُجَجاً عَلَی بَرِیَّتِهِ وَ أَنْصَاراً لِدِینِهِ» (پسندید خدا شما را که جانشینانش در زمین باشید و حجّت های خدا بر مردم باشید و انصار و یاران دینش باشید). ائمه اطهار علیهم السلام حجّت و راهنما بر همه خلق اعم از ملائکه و انس و جن هستند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الْأَوْصِیَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عزّوجل الَّتِی یُؤْتَی مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عزّوجل وَ بِهِمُ احْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَی خَلْقِهِ»(۲)

(اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همان ابواب خداوند عزّوجل باشند که از ناحیه آنها به حضرت او توجّه شود، اگر آنها نبودند، خدا عزّوجل شناخته نمی شد، و خدا بوسیله آنها بر خلق خود اتمام حجّت کرده است). در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام فرمودند: «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ، وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَ بِنَا وُحِّدَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالی»(۳) (بوسیله ما خدا پرستیده شد و بوسیله ما خدا شناخته شد و بوسیله ما خداوند تبارک و تعالی به یگانگی دانسته شد). و در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «... وَ لَوْلَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللهِ»(۴)

(اگر ما نبودیم خدا عبادت نمی شد). و نیز امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام می فرمایند: «الْامام

۱- . یعنی جانشیان پیامبران.

۲- . همان، ص۱۹۳.

۳- . الکافی، ج۱، ص۱۴۵.

۴- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص۲۹۴.

أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلی عِبَادِهِ، وَ خَلِیفَتُهُ فِی بِلَادِهِ، وَ الدَّاعِی إِلَی اللَّهِ، وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّه»(۱)

(امام امین خدای عزّوجل است در میان خلقش و حجّت او است بر بندگانش و خلیفه او است در بلادش و دعوت کننده به سوی خدای عزّوجل است و دفاع کننده از حقوق خدای جلّ جلاله است).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: «حَدَّثَنِی جَبْرَئِیلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِی وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدِی وَ رَسُولِی وَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ خَلِیفَتِی وَ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِی أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِی بِرَحْمَتِی وَ نَجَّیْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعفْوِی وَ أَبَحْتُ لَهُ جِوَارِی وَ أَوْجَبْتُ لَهُ کَرَامَتِی وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْهِ نِعْمَتِی وَ جَعلْتهُ مِنْ خَاصَّتِی وَ خَالِصَتِی إِنْ نَادَانِی لَبَّیْتُهُ وَ إِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ وَ إِنْ سَکَتَ ابْتَدَأْتُهُ وَ إِنْ أَسَاءَ رَحِمَتِهِ وَ إِنْ فَرَّ مِنِّی دَعَوْتُهُ وَ إِنْ رَجَعَ إِلَیَّ قَبِلْتُهُ وَ إِنْ قَرَعَ بَابِی فَتَحْتُهُ وَ مَنْ لَمْ یَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِی أَوْ شَهِدَ بِذَلِکَ وَ لَمْ یَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدِی وَ رَسُولِی أَوْ شَهِدَ بِذَلِکَ وَ لَمْ یَشْهَدْ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ خَلِیفَتِی أَوْ شَهِدَ بِذَلِکَ وَ لَمْ یَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِی فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِی وَ صَغَّرَ عَظَمَتِی وَ کَفَرَ بِآیَاتِی وَ کُتُبِی وَ رُسُلِی إِنْ قَصَدَنِی حَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی حَرَمْتُهُ وَ إِنْ نَادَانِیَ لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ وَ إِنْ دَعَانِی لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُ وَ إِنْ رَجَانِی خَیَّبْتُهُ وَ ذَلِکَ جَزَاؤُهُ مِنِّی {وَ ما أَنَا بِظَلّامٍ لِلْعَبِیدِ(۲)}»(۳)

(جبرئیل علیه السلام مرا از سوی پروردگار عزوّجل حدیث فرمود: هر کس بداند اینکه شایسته پرستشی جز من نیست و نیز بداند که محمّد صلی الله علیه و آله وسلم بنده من و فرستاده من است، و علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه من و امامانی که از نژاد اوینند حجّتهای من هستند، او را به رحمت خود وارد بهشت می سازم و با گذشت خود از آتش دوزخ نجاتش دهم و همسایگی خود را بر او روا دارم، و کرامتم را بر او واجب و نعمتم را بر او تمام نمایم و او را از خاصّان و خالصان خویش قرار دهم، اگر مرا صدا زند پاسخ گویم، و اگر بخواند اجابت کنم، و اگر سؤال کند عطا نمایم، و اگر خاموش باشد بدو آغاز کنم، و اگر بد کند به او مهر ورزم، و اگر از من گریزد او را

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- . ق، ۲۹.

۳- . بحارالأنوار، ج۲۷، ص۱۱۹.

بخوانم، و اگر بازگردد بپـذیرم و اگر درب خانه ام را کوبـد، باز نمایم. و امّا کسـی که بخـدائی من و اینکه غیر از من شایسـته پرستشـی نیست گواهی ندهـد یا خدائی مرا بپذیرد ولی به بندگی و رسالت محمّد صـلی الله علیه و آله وسـلم اعتراف ننماید یا اینکه او را هم اقرار کند ولی خلافت علی بن ابی طالب علیه السـلام را قبول نکند یا به آن هم گواهی دهد، ولی امامانی را که از نژاد و فرزنـدان اوینـد حجّت من ندانـد نعمت مرا انکـار کرده، و آیات و کتابهای مرا کافر شـده، اگر آهنگ من کُنـد، پرده آویزم و اگر از من سؤال کند محرومش نمایم، و اگر مرا صدا زند ندایش را نشـنوم، و اگر مرا بخواند دعایش را گوش ندهم، و اگر به من امیدوار شود، ناامیدش سازم، و این کیفری است که از من می بیند، و من به بندگانم ستم نمی کنم).

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الْحُجَّهُ قَبْلَ الْخَلْقِ، وَ مَعَ الْخَلْقِ، وَ بَعْدَ الْخَلْق»(۱)

(حجّت خـدا پیش از خلـق بـوده و بـا خلـق باشـد و بعـد از خلق هم باشـد). امـام علی علیه السـلام فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّکَ لَـا تُخْلِی أَرْضَکَ مِنْ حُجَّهٍ لَکَ عَلَی خَلْقِکَ»(۲) (بار خـدایا به راستی تو زمین را از حجّت خود بر خلقت خالی نگذاری). امام باقر علیه السلام فرمودند: «لَوْ أَنَّ الْامام رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَهً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا کَمَا یَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»(۳)

(اگر به فرض محـال امـام علیه السـلام یـک سـاعت از زمین برداشـته شـود، زمین بر اهـل خود موج بردارد، بالاـ و پـائین شود، چنـانچه دریـا بـا اهـل خود موج بردارد). امـام صـادق علیه السـلام می فرماینـد: «لَوْ لَمْ یَبْقَ فِی الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَکَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّهَ»(۴) (اگر در زمیـن نمانـد جز دو کس بایـد یکی از آنهـا حجّت و امـام باشـد). و در روایت دیگر حضـرت علیه السـلام فرمودنـد: «لَوْ کَانَ النَّاسُ رَجُلَیْنِ لَکَانَ أَحَدُهُمَا الْامام وَ قَالَ إِنَّ آخِرَ مَنْ یَمُوتُ الْامام لِئَلَّا یَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَی اللَّهِ عزّوجل أَنَّهُ تَرَکَهُ بِغَیْرِ حُجَّهٍ لِلَّهِ عَلَیْهِ»(۵)

(اگر تنها دو مرد در زمین باشـند، باید یکی از آن دو امام باشد و فرمود: به درستی که آخر کسـی که بمیرد امام است تا کسی نماند که بر خدای عزّوجل عذر آورد که او را بی حجّت واگذاشته

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲- . همان، ص ۱۷۸.

۳- . همان، ص ۱۷۹.

۴- . همان.

۵- . همان، ص ۱۸۰.

است).

ابوحمزه می گوید، به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ تَبْقَی الْأَرْضُ بِغَیْرِ امام قَالَ لَوْ بَقِیَتِ الْأَرْضُ بِغَیْرِ امام لَسَاخَت»(۱)

(آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام شود، اهل خود را در خود فرو برد و هلاک کند). و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِیهَا الْحُجَّهُ یُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ یَدْعُو النَّاسَ إِلَی سَبِیلِ اللَّه»(۲)

(زمین از حالی به حالی نگردد جز آنکه برای خدا در آن حجّتی باشد، که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا دعوت نماید). امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَکَ مِنْ حُجَجٍ فِی أَرْضِکَ حُجَّهٍ بَعْدَ حُجَّهٍ عَلَی خَلْقِکَ یَهْدُونَهُمْ إِلَی دِینِکَ وَ یُعَلِّمُونَهُمْ عِلْمَکَ کَیْلَا یَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِیَائِکَ»(۳)

(بار خدایا به راستی مطلب این است که به ناچار حجّت هائی در زمین تو باید باشند، که یکی پس از دیگری بر خلق تو قرار گیرند تا مردم را به دینت رهبری کنند و از دانشت به آنها بیاموزند، تا پیروان اولیاء تو پراکنده و نابود نگردند).

لذا انسان باید از خداوند بخواهد تا حجّتش را به او معرفی کند، چرا که اگر انسان حجّت های الهی را بشناسد و پی به مقام و منزلت آنها ببرد، قطعاً از آنها پیروی می کند و هرگز از آنها جدا نمی شود. در دعائی که امام صادق علیه السلام به ما تعلیم داده اند، چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ؛ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ؛ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ؛ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی»(۴) (خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو خود را به من نشناسانی، من پیامبر تو را نشناسم، بار خدایا پیغمبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیغمبر خود را به من نشناسانی، من حجت تو را نشناسم، بار خدایا حجّت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجّتت را به من نشناسانی، من از دینم گمراه شوم).

۱- . همان، ص۱۷۹.

۲- . همان، ص۱۷۸.

۳- . همان، ص۳۳۹.

۴- . دعای زمان غیبت.

۱۵- فراز پانزدهم: «فَأَعْذَرَ فِی الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ»

(پس (امام حسین علیه السلام) در دعوت مردم برای کسی جای عذری باقی نگذاشت و حق نصیحت و خیرخواهی را (تمام و کامل) ادا نمود).

«اعذر» از ماده «عذر» است و «دعا» یعنی خواستن و طلب کردن و صدا زدن و دعوت کردن است و «منح» یعنی چیزی را به کسی دادن است، «منح الناقه» یعنی شتر را به او داد. «نصح» به معنی نصیحت و پند و اندرز و خیرخواهی است.

امام حسین علیه السلام به چند دلیل واقعاً هیچ عذری را برای کسی باقی نگذاشت:

۱ به دعوت کوفیان جواب مثبت داد، همان زمانی که خبر مرگ معاویه، و بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید و ورود آن حضرت علیه السلام به مکه به مردم کوفه رسید. شیعیان کوفه در منزل سلیمان بن صرد خزاعی اجتماع کردند، پس از گفتگو و بیانات سلیمان، نامه دعوت از امام حسین علیه السلام برای ورود به کوفه، در آن مجلس نوشته شد، نویسندگان نامه افرادی مانند سلیمان بن صرد، مسیب بن نجیبه، رفاعه بن شداد، حبیب بن مظاهر و شیعیان دیگر بودند.

افرادی این نامه را با شتاب به مکه نزد امام حسین علیه السلام بردند و در دهم ماه رمضان نامه را به امام حسین علیه السلام تحویل دادند. مردم کوفه نامه های دیگری نیز فرستادند، که روی هم حدود یکصد و پنجاه نامه می شد، یکی از نامه های آن ها چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحیم، نامه ای است به حسین بن علی علیهما السلام از شیعیان آن حضرت از مؤمنین و مسلمانان پس از حمد و ثنای پروردگار، بزودی به نزد ما بشتاب زیرا مردم چشم براه تو هستند، و اندیشه ای جز تو ندارند، فالعجل، فالعجل ثم العجل، پس بشتاب پس بشتاب پس بشتاب والسلام»(۱).

طبق روایتی مردم کوفه نوشتند: «در کوفه صد هزار شمشیر آماده دفاع از تو است بنابراین، آمدن به کوفه را تأخیر نینداز»(۲).

بعد از رسیدن نامه به دست امام حسین علیه السلام ، ایشان حضرت مسلم علیه السلام را به سوی کوفه فرستاد، حضرت مسلم علیه السلام نامه امام حسین علیه السلام را برای آنها خواند و آنها با شنیدن فرازهای نامه گریه می کردند، آن نامه چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحیم، نامه ای است از حسین بن علی علیهما السلام به سوی مؤمنان و مسلمانان، امّا بعد همانا هانی و سعید نامه های شما را به ما رساندند، و این دو نفر آخرین فرستادگان شما بودند،

۱- . الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج۲، ص۳۸.

۲- . همان، ص۷۱.

و من به همه گفتـار و مطالب شـما آگاهی یافتم سـخن بیشتر شـما این بود که ما امام و پیشوا نـداریم، پس به سوی ما بیا، شاید خداونـد بوسیله تو مـا را هـدایت کنـد، من هم اکنون برادرم و پسر عمویم و آن کس که مورد اطمینـان و وثوق من در میـان خانـدانم است یعنی مسلم بن عقیل علیه السلام را به سوی شـما فرسـتادم تا اگر مسـلم علیه السلام برای من نوشت که رأی و انـدیشه گروه شـما و خردمنـدان و دانایانتان هماننـد سـخن فرسـتادگان شـما و آنچه در نامه هایتان خواندم می باشد ان شاءالله بزودی به سوی شما خواهم آمد»(۱).

بعـد از قرائت نامه حضـرت علیه السـلام ، طولّی نکشـید، که هیجـده هزار نفر با حضـرت مسـلم علیه السـلام بیعت کردند و آن حضـرت علیه السـلام همین موضوع را در ضـمن نامه ای برای امام حسـین علیه السـلام نوشت. وقتی امام حسین علیه السلام در مسیر خود به سوی کربلا، نماز ظهر را در منزلگاه شراف با یاران خود و حر و لشکرش اقامه کرد برخواست و حمد و ثنای خدا گفت و آنگاه فرمود: «أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی لَمْ آتِکُمْ حَتَّی أَتَتْنِی کُتُبُکُمْ وَ قَدِمَتْ عَلَیَّ رُسُلُکُمْ أَنِ اقْدَمْ عَلَیْنَا فَإِنَّهُ لَیْسَ لَنَا امام لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ یَجْمَعَنَا بِکَ عَلَی الْهُدَی وَ الْحَقِّ فَإِنْ کُنْتُمْ عَلَی ذَلِکَ فَقَدْ جِئْتُکُمْ فَأَعْطُونِی مَا أَطْمَئِنُّ إِلَیْهِ مِنْ عُهُودِکُمْ وَ مَوَاثِیقِکُمْ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ کُنْتُمْ لِمَقْدَمِی کَارِهِینَ انْصَرَفْتُ عَنْکُمْ إِلَی الْمَکَانِ الَّذِی جِئْتُ مِنْهُ إِلَیْکُم»(۲)

(ایها الناس! من نزد شـما نیامدم تا اینکه نامه ها و فرستادگان شما برای من آمدند و گفتند: نزد ما بیا. زیرا ما امام نداریم، شاید خدا جمیع ما را بوسیله تو به راه حق هدایت نماید. اگر شما بر این قول و قرار خود هستید پس با من یک عهد و پیمانی ببندید که باعث اطمینان من شود و اگر این عمل را انجام نمی دهید و از آمدن من راضـی نیستید من بطرف همان مکانی باز میگردم که از آنجـا آمـده ام). بنابراین آن ها نمی تواننـد بگوینـد کسـی نبود که رهبر ما باشـد، تا به فرمان او قیام کنیم و پشت سر او حرکت کنیم.

۲ اینکه حضـرت علیه السـلام خودشـان را بطور روشن و کامل برای مردم معرفی نمودنـد و حجت را تمام کردنـد. امام حسـین علیه السـلام در کربلاـ در حـالی که بر اسب سوار بود بـا صـدای بلنـد فرمود: «یَا أَهْلَ الْعِرَاقِ وَ جُلُّهُمْ یَسْمَعُونَ فَقَالَ أَیُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِی وَ لَا تَعْجَلُوا حَتَّی أَعِظَکُمْ بِمَا یَحِقُّ لَکُمْ عَلَیَّ وَ حَتَّی أَعْذِرَ عَلَیْکُمْ فَإِنْ أَعْطَیْتُمُونِیَ النَّصَفَ کُنْتُمْ بِذَلِکَ أَسْعَدَ وَ إِنْ لَمْ تُعْطُونِیَ النَّصَفَ مِنْ أَنْفُسِکُمْ فَأَجْمِعُوا رَأْیَکُمْ ثُمَّ لا یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّهً ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَ لا تُنْظِرُونِ إِنَّ وَلِیِّیَ اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ

۱- . همان، ص۳۸.

۲- . مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص۲۹.

الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ ذَكَرَ اللَّهَ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ وَ عَلَى أَنْبِيَائِهِ فَلَمْ يُسْمَعْ مُتَكَلِّمٌ قَطُّ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ أَبْلَغُ مِنْهُ فِي مَنْطِقٍ.

ثُمَّ قَالَ امّا بَعْدُ فَانْسُبُونِي فَانْظُرُوا مَنْ أَنَا ثُمَّ رَاجِعُوا أَنْفُسَكُمْ وَ عَاتِبُوهُمْ فَانْظُرُوا هَلْ يَصْلُحُ لَكُمْ قَتْلِي وَ انْتِهَاكُ حُرْمَتِي أَ لَسْتُ ابْنَ نَبِيِّكُمْ وَ ابْنَ وَصِيِّهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ وَ أَوَّلِ مُؤْمِنٍ مُصَدِّقٍ لِرَسُولِ اللَّهِ ص بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ أَ وَ لَيْسَ حَمْزَةُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَمِّي أَ وَ لَيْسَ جَعْفَرٌ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ بِجَنَاحَيْنِ عَمِّي أَ وَ لَمْ يَبْلُغْكُمْ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وسلم لِي وَ لِأَخِي هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَإِنْ صَدَّقْتُمُونِي بِمَا أَقُولُ وَ هُوَ الْحَقُّ وَ اللَّهِ مَا تَعَمَّدْتُ كَذِباً مُذْ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ يَمْقُتُ عَلَيْهِ أَهْلَهُ وَ إِنْ كَذَّبْتُمُونِي فَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ إِنْ سَأَلْتُمُوهُ عَنْ ذَلِكَ أَخْبَرَكُمْ اسْأَلُوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ وَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ وَ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ وَ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ وَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُخْبِرُوكُمْ أَنَّهُمْ سَمِعُوا هَذِهِ الْمَقَالَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وسلم لِي وَ لِأَخِي أَ مَا فِي هَذَا حَاجِزٌ لَكُمْ عَنْ سَفْكِ دَمِي... قَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا أَ فَتَشُكُّونَ أَنِّي ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ فَوَ اللَّهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيٍّ غَيْرِي فِيكُمْ وَ لَا فِي غَيْرِكُمْ وَيْحَكُمْ أَ تَطْلُبُونِي بِقَتِيلٍ مِنْكُمْ قَتَلْتُهُ أَوْ مَالٍ لَكُمْ اسْتَهْلَكْتُهُ أَوْ بِقِصَاصٍ مِنْ جِرَاحَه»(1) (ای اهل عراق! (و اکثر آنان می شنیدند) ایها النّاس سخن مرا گوش کنید. در کشتن من عجله نکنید، تـا آن حقی که شـما از نظر موعظه بر من داریـد ادا کنم و عـذر خود را بر شـما روشن نمـایم. اگر به انصـاف بـا من رفتار نمی کنید، با سعادت ترین افراد خواهید بود. و اگر به انصاف رفتار نمی کنید پس رأی خود را متحد کنید که مبادا بعداً اندوهگین شویـد. سپس هر قضاوتی که می خواهیـد در باره من بکنید و مرا مهلت ندهید، زیرا ولی و سرپرست من آن خدائی است که قرآن را نازل کرد و او است که متصدی امور خوشوکاران است. سپس حمـد و ثنای خـدای را بجای آورد و خدا را آن طور که اهلیت دارد یاد آور شد و صلوات به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ملائکه و پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم فرستاد. آن بزرگوار سخنرانی کرد که هرگز قبل از آن و بعد از آن بلیغ تر از آن شنیده نشده بود.

بعـد از آن فرمود: حسب و نسب مرا بنگریـد و نظر کنید: من کیسـتم، سپس به نفس خودتان مراجعه کنید و آن را مورد عتاب قرار دهید و نگاه کنید آیا برای شـما صـلاح است مرا شـهید کنید و نسبت بمن هتک احترام نمائید؟ آیا من پسـر پیغمبر شما و پسـر وصـی و ابن عمّ او نیستم؟ همان پسر عمی که اولین شخصی بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را از نظر آنچه که از طرف خدا آورده بود تصدیق کرد. آیا حضـرت حمزه علیه السلام که سید الشهداء بود عموی من نیست؟ آیا جعفر طیار علیه السلام که در

۱- . بحارالأنوار، ج۴۵، ص۷.

بهشت با بال های خود پرواز میکند عموی من نیست؟

آیا این موضوع به گوش شما نرسیده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره من و برادرم فرمود: «هذان سیدا شباب اهل الجنه» یعنی این دو جوان، بزرگ جوانان اهل بهشت می باشند. اگر سخن مرا تصدیق نمائید، حق را پذیرفته اید. زیرا من از آن موقعی که دانستم خدا دشمن دروغگو است هرگز دروغ نگفته ام. و اگر مرا تکذیب می کنید، افرادی در میان شما هستند، که اگر راجع به این موضوع از آنان جویا شوید به شما خبر خواهند داد. بروید از جابر بن عبد اللّٰه انصاری، ابو سعید خُدْری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک جویا شوید، تا به شما خبر دهند که این مقاله را در باره من و برادرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اند. آیا یک چنین موضوعی، شما را از ریختن خون من جلوگیری نمی کند!؟ امام حسین علیه السلام به آن گروه گمراه فرمود: اگر راجع به این مقاله من که گفتم شک دارید آیا در باره اینکه من پسر دختر پیغمبر شما هستم نیز شک دارید؟ بخدا ما بین مشرق و مغرب پسر پیغمبری غیر از من در میان شما و غیر شما نیست. وای بر شما آیا من کسی را از شما کشته ام که خون او را از من مطالبه کنید؟ یا مالی را تلف نموده ام که عوض آن را بخواهید؟ یا جراحتی بر کسی وارد آورده ام که از من قصاص نمائید!؟).

۳ حضرت علیه السلام علّت قیامش را بوسیله نامه ای که به محمد حنیفه نوشت، بیان نمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ هَذَا مَا أَوْصَی بِهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ إِلَی أَخِیهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنَفِیَّهِ أَنَّ الْحُسَیْنَ یَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ أَنَّ الْجَنَّهَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ أَنِّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّهِ جَدِّی صلی الله علیه و آله وسلم أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أَسِیرَ بِسِیرَهِ جَدِّی وَ أَبِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَمَنْ قَبِلَنِی بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَی بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَیَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّی یَقْضِیَ اللَّهُ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِینَ وَ هَذِهِ وَصِیَّتِی یَا أَخِی إِلَیْکَ وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ»(۱) (بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم این آن وصیت نامه ای است که حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام برای برادرش محمّد بن حنفیه نوشت: حسین علیه السلام شهادت می دهد: خدا یکی است و شریکی ندارد. حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم عبد و رسول خدا می باشد که حق را از طرف حق آورد، بهشت و جهنم بر حق هستند، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، خدای توانا هر کسی را که در قبور

۱- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص ۳۳۰.

باشد برانگیخته خواهد کرد، من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم. بلکه جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم، من در نظر دارم امر بمعروف و نهی از منکر نمایم. من می خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پدرم علی بن ابی طالبC رفتار نمایم. کسی که مرا به جهت اینکه حق می گویم قبول کند او به حق سزاوارتر است و کسی که دست رد به سینه من بگذارد من صبر می کنم تا خدا که بهترین حکم کنندگان است بین من و او داوری نماید. ای برادر! این وصیتی است که من برای تو نمودم. من توفیقی جز از سوی خدا ندارم، و بر او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم).

۴ معرفی دشمن، حضرت علیه السلام دشمن را خوب برای همگان معرفی نمود: امام حسین علیه السلام نامه ای به معاویه نوشت و او را مورد سرزنش قرار داد و بر اعمالی که انجام داده بود ملامت کرد. در آن نامه آمده است: «ثُمَّ وَلَّیْتَ ابْنَکَ وَ هُوَ غُلَامٌ یَشْرَبُ الشَّرَابَ وَ یَلْهُو بِالْکِلَابِ فَخُنْتَ امانتکَ وَ أَخْزَیْتَ رَعِیَّتَکَ وَ لَمْ تُؤَدِّ نَصِیحَهَ رَبِّکَ فَکَیْفَ تُوَلِّی عَلَی أُمَّهِ مُحَمَّدٍ ص مَنْ یَشْرَبُ الْمُسْکِرَ وَ شَارِبُ الْمُسْکِرِ مِنَ الْفَاسِقِینَ وَ شَارِبُ الْمُسْکِرِ مِنَ الْأَشْرَارِ وَ لَیْسَ شَارِبُ الْمُسْکِرِ بِأَمِینٍ عَلَی دِرْهَمٍ فَکَیْفَ عَلَی الْأُمَّهِ فَعَنْ قَلِیلٍ تَرِدُ عَلَی عَمَلِکَ حِینَ تُطْوَی صَحَائِفُ الِاسْتِغْفَارِ»(۱)

(آنگاه فرزندت یزید را حاکم مسلمانان قرار دادی، در حالی که جوانی است که شراب می خورد و سگ بازی می کند، تو به امانت خود خیانت کردی و مردم را خوار نمودی و به پندهای پروردگارت عمل نکردی. چگونه کسی را بر امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم حاکم می کنی که شراب می خورد، در حالی که شراب خوار از راه راست بیرون و از اشرار است. شراب خوار بر یک درهم هم مورد اعتماد نیست، پس چگونه رهبر امت اسلامی گردد؟ تو، به زودی به اعمال خود خواهی رسید، وقتی که دفترهای طلب آمرزش بسته خواهد شد).

«وَ مَنَحَ النُّصْح»

با توجّه به اینکه «مَنَحَ» به معنی چیزی را به کسی دادن است و «نُصح» به معنی خیرخواهی است، معنی عبارت چنین می شود: امام علیه السلام تمام نصیحت و خیرخواهی را در اختیارشان نهاد و چیزی از نصیحت و خیرخواهی در حقّشان فروگذاری نکرد و هر آنچه مایه بیداری آنها بود، برای آنها بیان نمود، تا از سوی امام علیه السلام اتمام حجت شود. حضرت علیه السلام از طریق نامه‌ها و خطبه ها بارها و بارها آنها را نصیحت نمود، حتی حضرت علیه السلام در صبح عاشورا هم از نصیحت آنها دست بر نداشت. در روایت آمده است: «وَ تَقَدَّمَ الْحِسَّینَ علیه السلام حَتَّی وَقَفَ بِإِزَاءِ الْقَوْمِ فَجَعَلَ یَنْظُرَ إِلَی صُفُوفِهِمْ کَأَنَّهُمَ السِّیلُ وَ

۱- . همان، ج۶۳، ص۴۹۵.

نَظَرَ إِلَى ابْنِ سَعْدٍ وَاقِفاً فِي صَنَادِيدِ الْكَوفَهِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ الدُّنْیَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ مُتَصَرِّفَهً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ فَالْمَغْرُورُ مَنْ غَرَّتْهُ وَ الشَّقِیُّ مَنْ فَتَنَتْهُ فَلَا تَغُرَّنَّکُمْ هَذِهِ الدُّنْیَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَکَنَ إِلَیْهَا وَ تُخَیِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمِعَ فِیهَا وَ أَرَاکُمْ قَدِ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ قَدْ أَسْخَطْتُمُ اللَّهَ فِیهِ عَلَیْکُمْ وَ أَعْرَضَ بِوَجْهِهِ الْکَرِیمِ عَنْکُمْ وَ أَحَلَّ بِکُمْ نَقِمَتَهُ وَ جَنَّبَکُمْ رَحْمَتَهُ فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبُّنَا وَ بِئْسَ الْعَبِیدُ أَنْتُمْ أَقْرَرْتُمْ بِالطَّاعَهِ وَ آمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم ثُمَّ إِنَّکُمْ زَحَفْتُمْ إِلَى ذُرِّیَّتِهِ وَ عِتْرَتِهِ تُرِیدُونَ قَتْلَهُمْ لَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَیْکُمُ الشَّیْطَانُ فَأَنْسَاکُمْ ذِکْرَ اللَّهِ الْعَظِیمِ فَتَبّاً لَکُمْ وَ لِمَا تُرِیدُونَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ فَقَالَ عُمَرُ وَیْلَکُمْ کَلِّمُوهُ فَإِنَّهُ ابْنُ أَبِیهِ وَ اللَّهِ لَوْ وَقَفَ فِیکُمْ هَکَذَا یَوْماً جَدِیداً لَمَا انْقَطَعَ وَ لَمَا حُصِرَ فَکَلَّمُوهُ فَتَقَدَّمَ شِمْرٌ لَعَنَهُ اللَّهُ فَقَالَ یَا حُسَیْنُ مَا هَذَا الَّذِی تَقُولُ أَفْهِمْنَا حَتَّى نَفْهَمَ فَقَالَ أَقُولُ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ وَ لَا تَقْتُلُونِی فَإِنَّهُ لَا یَحِلُّ لَکُمْ قَتْلِی وَ لَا انْتِهَاکُ حُرْمَتِی فَإِنِّی ابْنُ بِنْتِ نَبِیِّکُمْ وَ جَدَّتِی خَدِیجَهُ زَوْجَهُ نَبِیِّکُمْ وَ لَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَکُمْ قَوْلُ نَبِیِّکُمْ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ»(۱)

(سپس امام حسین علیه السلام جلو آمد تا در مقابل آن لشکر از خدا بی خبر قرار گرفت. یک نظر به صف های آنان که گویا سیل بود انداخت. یک نگاه هم به ابن سعد که در میان رجال کوفه ایستاده بود، نمود و فرمود: سپاس مخصوص آن خدائی است که دنیا را دار فنا و زوال قرار داد و اهل آنرا بعد از هر لحظه یک حالی داد. فریب خورده کسی است که فریب دنیا را بخورد و بدبخت کسی است که دنیا او را فریب دهد. مبادا این دنیا شما را فریفته نماید، زیرا این دنیا امید کسی را که به آن دلبستگی داشته باشد قطع می کند، و طمع هر کسی را که به آن طمع کند نابود می نماید. من شما را این طور می بینم: برای امری اجتماع کرده اید که خدا را برای آن به غضب آورده اید و خدا نظر رحمت خود را از شما برگردانیده است و نقمت و عذاب خود را برای شما حلال کرده است، شما را از رحمت خود دور نموده. خدای ما خوب پروردگاری است، ولی شما بد مردمی هستید. زیرا به گمان خود اقرار بطاعت کردید و به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آوردید، سپس پشت به ذریه و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خود نمودید و می خواهید آنان را شهید نمائید. حقاً که شیطان بر شما مسلط شده و شما را از یاد خدای بزرگ برده است. شما و این اراده ای که دارید نابود شوید! {إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ}. اینان همان مردمی هستند که پس از ایمان آوردن کافر شدند، نابود شوند گروه کافران! عمر بن سعد به یاران خود گفت: وای بر شما! جواب او را بگوئید، زیرا حسین علیه السلام پسر پدرش علی علیه السلام است. به خدا قسم اگر

۱- . همان، ج۴۵، ص۶.

حسین علیه السلام یک روز دیگر این طور در مقابل شما توقف کند و سخنرانی نماید خسته نخواهد شد. پس با او سخن بگوئید. شمر بن ذی الجوشن جلو آمد و گفت: یا حسین علیه السلام ! این چه سخنانی است که میگوئی؟ کاملاً به ما بفهمان تا بفهمیم. امام حسین علیه السلام فرمود: من می گویم از پروردگار خود بترسید و مرا شهید ننمائید، زیرا شهید کردن من برای شما حلال نیست، هتک حرمت من برای شما صلاح نیست. زیرا من پسر دختر پیامبر شما هستم، جدّه من خدیجه کبراh است که زوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شما بود و شاید به گوش شما رسیده باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شما درباره ما فرموده: حسن و حسینc دو بزرگ اهل بهشت هستند).

ص: ۱۱۶

۱۶- فراز شانزدهم: «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَهِ وَ حَیْرَهِ الضَّلَالَهِ»

اشاره

(و (شهادت می دهم) امام حسین علیه السلام جانش را در راه تو بذل و بخشش نمود تا بندگانت را از جهالت و نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد).

«بَذَلَ» از «بَذل» به معنی بخشش است. و «مُهجَتَهُ» از «مهج» به معنی خون و جمع آن «مُهَج» و «مُهَجات» است. و «لیستنقذ» از «استیقاذ» به معنی چیزی را نجات دادن است و «جهاله» هم به معنی نادانی است. «حَیرَهِ» به معنی تحیّر و سرگردانی است. «ضلاله» هم به معنی گمراهی است. از کلمه بذل و بخشش و جمله «فیک»، خلوص کامل امام حسین علیه السلام فهمیده می شود. چرا که شخص در بذل و بخشش طرف مقابل خود را مدیون نمی کند، که چیزی در عوض به او عطاء کند مثلاً وقتی ما پولّی را به مغازه دار می دهیم در مقابل از آن جنس طلب می کنیم، ولّی اگر به شخصی پولّی و چیزی ببخشیم، دیگر در مقابل آن چیزی طلب نمی کنیم.

آری امام حسین علیه السلام بالاترین سرمایه ای که داشت به خالق خود و در راه خالق خود بذل نمود. بنابراین قیام امام حسین علیه السلام هم «فی الله» بود و هم «لله» و هر کاری که «فی الله» و «لله» باشد، مقدس است، چه برسد به بذل جان خود و عزیزان. جمله «لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَهِ» هدف قیام امام علیه السلام را بیان می کند. حضرت علیه السلام قیام کردند، تا مردم را از دو چیز که منشأ شر و بدبختی برای خود و دیگران است، رهایی بخشند. و آن دو چیز، جهل و نادانی و گمراهی است و جهل هم تقسیم می شود به بسیط و مرکب.

جهل

ما باید بدانیم جهل و نادانی ریشه همه گرفتاری‌ها و بدبختی‌های انسان است. چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ»(۱) (جهل اصل و ریشه هر بدی است). و نیز در دعای خود (با اینکه هیچگونه جهلی در وجودشان نبود) می فرمودند: «أَنَا الْجَاهِلُ، عَصَیْتُکَ بِجَهْلِی، وَ ارْتَکَبْتُ الذُّنُوبَ بِجَهْلِی، وَ أَلْهَتْنِی الدُّنْیا بِجَهْلِی، وَ سَهَوْتُ عَنْ ذِکْرِکَ بِجَهْلِی»(۲) (من نادانم، به

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۸.

۲- . الدروع الواقیه، ص۲۴۹.

سبب نادانیم تو را نافرمانی کردم و به سبب نادانیم مرتکب گناهان شدم و به سبب نادانیم از یاد تو غافل شدم و به سبب نادانیم به دنیا دل بستم).

البته حضرت علیه السلام می خواهد به همه ما بیاموزند، که عامل و سبب تمام مشکلات این انسان، جهل اوست، نه اینکه حضرت علیه السلام دچار جهل باشند، لذا همگان باید به هشدار حضرت علیه السلام توجّه کنند و هر چه زودتر برای از بین بردنش قیام کنند، چرا که انسان جاهل مرده ای بیش نیست، چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الْجَاهِلُ مَيِّتٌ وَ إِنْ كَانَ حَيّاً»(۱)

(نادان مرده است هر چند در ظاهر زنده باشد).

و نیز حضرت علیه السلام فرمودند: «الْجَهْلُ فَسَادُ كُلِّ أَمْرٍ»(۲)

(جهل فساد و تباهی هر چیزی است). شیطان هم که شیطان شد و عبادت شش هزار ساله خود را خراب کرد، بخاطر جهلش بود، چرا که فرمان خدا به سجده آدم علیه السلام را خطاء و عدم سجده خودش را درست به حساب آورد، و چه زیبا مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَا كَفَرَ الْكَافِرُ حَتَّى جَهِلَ»(۳) (کافر کافر نشد، مگر بخاطر جهلش). کفر و انحراف همه امّت‌ها از زمان آدم علیه السلام تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم بخاطر جهلشان بود. خداوند راجع به کفار و مشرکین می فرماید: {وَ لَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيهِمُ الْمَلَئِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ المُوْتىَ وَ حَشَرْنَا عَلَيهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجهَلُونَ}(۴) «(و حتّی) اگر ما (برای کفار و مشرکین آن طور که در خواست کرده بودند) فرشتگان را بر آنها نازل می کردیم، و مردگان با آنان سخن می گفتند، و همه چیز را در برابر آنها جمع می نمودیم، هرگز ایمان نمی آوردند، مگر آنکه خدا بخواهد! ولی بیشتر آنها جاهل هستند!».

قوم حضرت موسی علیه السلام بعد از اینکه حضرت علیه السلام سال‌ها در هدایت آنها کوشید و معجزه‌های زیادی را با چشم خود مشاهده نمودند و به ظاهر موحد و خداپرست شدند. وقتی از رود عظیم نیل عبور کردند و چشمشان به جمعی بت پرست افتاد، که مشغول پرستش بت بودند، از حضرت علیه السلام تقاضا کردند: {يا مُوسَي اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آلِهَةٌ}(۵) «ای موسی! تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!»، حضرت علیه السلام در جواب فقط اکتفاء کردند، به

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۰.

۲- . همان، ص ۵۲.

۳- . همان، ص ۶۸۸.

۴- . انعام، ۱۱۱.

۵- . اعراف، ۱۳۸.

یـک جمله کوتـاهی که یک دنیا معنا داشت، {قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ}(۱) «فرمود: شـما جمعیّتی جاهل و نادان هستید!»، یعنی همه انحرافات و بدبختی‌های شما بخاطر جهلتان است.

حضـرت لوط علیه السـلام وقتی دیـد، قومش به سـراغ اعمال نامشـروع می روند، فرمود: {أَ ئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَـهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجهَلُونَ}(۲) «آیا شـما بجای زنان، از روی شـهوت به سراغ مردان می روید؟! شما قومی جاهل و نادانید!» و قوم حضرت نوح علیه السلام وقتی از نوح علیه السلام تقاضا کردند، که افراد مؤمن مستضعف را از اطراف خود دور کن، تا ما به تو نزدیـک شویم، حضـرت علیه السـلام در جواب آنهـا فرمود: {وَ مَـا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّهُم مُّلَاقُواْ رَبِهِّمْ وَ لَكِنِّی أَرَئكمُ قَوْمًا تَجْهَلُونَ}(۳) «و مـن، آنهـا را که ایمـان آورده انـد، (بخـاطر شـما) از خـود طرد نمی کنم، چرا که آنهـا پروردگارشـان را ملاقـات خواهنـد کرد (اگر آنها را از خود برانم، در دادگاه قیامت، خصم من خواهنـد بود) ولی شـما را قوم جاهلی می بینم!». آن قدر خطر جهل عظیم است، که خداوند در جواب درخواست، نجات فرزند نوح علیه السـلام فرمود: {أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ}(۴) «من به تو اندرز می دهم، تا از جاهلان نباشی!!».

بی جهت نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الْجَهْلُ فِی الْإِنْسَانِ أَضَرُّ مِنَ الْآكِلَهِ فِی الْبَدَنِ»(۵)

(ضـرر جهـل از خوره ای که به بـدن می افتـد و چیزی از بـدن را بـاقی نمی گـذارد، بـدتر است). و نیز فرمودنـد: «الْجَهْلُ مَطِيَّهٌ شَمُوسٌ مَنْ رَكِبَهَا زَلَّ وَ مَنْ صَحِبَهَا ضَلَّ»(۶)

(نادانی مرکبی چموش است که هر که سوارش شود، سرنگونش کند و هر که همراهش گردد، گمراه شود). بنابراین بر گشت تمـام انحرافـات و صـفات رذیله و حب دنیـا و غیره، به جهـل انسـان بر می گردد. انسـان جاهل در دنیا و آخرت از خاسـرین و زیانکاران است، لذا باید از شـر جهل به خدا پناهنده شد، همانطوری که حضـرت موسـی علیه السـلام در جواب قومش فرمود: {أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ}(۷) «به خدا پناه می برم، از اینکه از جاهلان باشم».

تمامی پیامبران خصوصاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اوصیائشان صلی الله علیه و آله وسلم انتخاب شدند، تا مردم را از جهالت

۱- . همان.

۲- . نمل، ۵۵.

۳- . هود، ۲۹.

۴- . همان، ۴۶.

۵- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۹۹.

۶- . همان، ص۱۰۹.

۷- . بقره، ۶۷.

و ضلالت خارج کنند، بنابراین هدف قیام امام حسین علیه السلام کاملاً هماهنگ با بعثت انبیاء و مأموریتی که خدا بر دوش او نهاده است، می باشد.

و جهل گاهی در مقابل عقل قرار می گیرد، یعنی جاهل کسی است که از عقل خود استفاده نمی کند یا استفاده اش از عقل بسیار کم است. گاهی در مقابل علم قرار می گیرد یعنی جاهل کسی است که علم ندارد یا از علم کمی برخوردار است.

امّا جهل در مقابل عقل

رسول اکرم علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَ النَّفْسَ مِثْلُ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ فَإِنْ لَمْ تُعْقَلْ حَارَت»(۱)

(همانا خرد زانو بند نادانی است، و نفس امّاره مانند شرورترین جنبندگان است که اگر پایش بسته نشود، بیراهه می رود). خداوند در قرآن کریم می فرماید: {إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذينَ لا يَعْقِلُون}(۲) «قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی اند که نمی اندیشند». خداوند در قرآن کریم از زبان دوزخیان می فرماید: {وَ قالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنَّا في أَصْحابِ السَّعيرِ}(۳) «و گویند: اگر شنیده و پذیرفته بودیم یا تعقّل کرده بودیم در میان دوزخیان نبودیم». رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنَّمَا يُدْرَكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَه»(۴) (همه خیرها را با عقل می توان یافت و آنکه عقل ندارد، دین ندارد). امام کاظم علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَه»(۵) (هر که توانگری بی مال، و آسودگی از حسد، و سلامت دین خواهد، متضرعانه از خدا درخواست کند که عقلش را کامل کند). لذا امام باقر علیه السلام فرمودند: «وَ لَا مُصِيبَةَ كَعَدَمِ الْعَقْل»(۶) (هیچ مصیبت چون بی خردی نیست).

انسانی که از عقل خود بهره مند نشود، گاهی مرتکب کارهای زشتی می شود، که یک انسان فاجر و بدکار هم مرتکب نمی شود. در روایت آمده که «وَ أَثْنَى قَوْمٌ بِحَضْرَتِهِ عَلَى رَجُلٍ حَتَّى ذَكَرُوا جَمِيعَ خِصَالِ الْخَيْرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم كَيْفَ عَقْلُ الرَّجُلِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ

۱- . همان، ج۱، ص۱۱۷.

۲- . انفال، ۲۲.

۳- . ملک، ۱۱.

۴- . بحارالأنوار، ج۷۴، ص۱۵۸.

۵- . الکافی، ج۱، ص۱۸.

۶- . بحارالأنوار، ج۷۵، ص۱۶۵.

فِی الْعِبَادَهِ وَ أَصْنَافِ الْخَیْرِ تَسْأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله وسلم إِنَّ الْأَحْمَقَ یُصِیبُ بِحُمْقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ»(۱) (جمعی در حضور آن جناب از مردی ستایش کردند تا آنجا که همه صفات خوشش را برشمردند، حضرت پرسید: عقلش چگونه است؟ گفتند: یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم ما از کوشش در عبادت و خوشی‌های گوناگونش خبر می دهیم، شما از عقلش می پرسید؟ فرمود: احمق بر اثر حماقتش گرفتاری‌هایی به بار می آورد، که از آنچه فاجر فاسق به بار می آورد، بزرگ تر است).

خداوند رجس و آلودگی را بر کسانی قرار داده است که از عقل خود بهر ه مند نمی شوند چنانچه در قرآن کریم می فرماید: {وَ یَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذینَ لا یَعْقِلُونَ}(۲) «و خدا بر کسانی که نمی اندیشند، پلیدی را قرار می دهد». از جمله ادله ای که بر علیه این انسان اقامه می شود، همین عقل است. یعنی فردای قیامت شخص نمی تواند بگوید، من نمی دانستم، جاهل بودم به او گفته می شود، مگر عقل و خرد به تو عطاء نکردیم. چنانچه امام کاظم علیه السلام فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حُجَّتَیْنِ حُجَّهً ظَاهِرَهً وَ حُجَّهً بَاطِنَهً فَامّا الظَّاهِرَهُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِیَاءُ وَ الْأَئِمَّهُ علیهم السلام وَ امّا الْبَاطِنَهُ فَالْعُقُول»(۳)

(خدا بر مردم دو حجت دارد: ظاهر و باطن، حجت ظاهر رسولانند، و پیامبران و امامان علیهم السلام ، و حجت باطن عقل است). بنابراین یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام این است که انسان ها را از جهل و عدم تعقل که یک نوع ظلمت و تاریکی است، رهائی بخشد و به نور که تعقل باشد، رهنمود کند. چرا که امام حسین علیه السلام می دانستد که، با عدم تعقل است که انسان دست به هر خطا و جنایتی می زند. لذا چه زیبا، امام علی بن موسی الرضاء علیهم السلام فرمودند: «صَدِیقُ کُلِّ امْرِیً عَقْلُهُ، وَ عَدُوُّهُ جَهْلُه»(۴)

(رفیق هر کس عقل اوست، و دشمنش جهلش).

امّا جهل در مقابل علم

گاهی اطلاق جهل و جاهل به کسی بخاطر عدم علم و آگاهی یا کمی علم می باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «الْعِلْمُ قَاتِلُ الْجَهْل»(۵)

(علم کشنده جهل است). در این روایت و بسیاری از روایات دیگر علم در مقابل جهل آمده است. برای روشن شدن این مطلب و اهمیّت علم توجّه شما را به بعضی از روایات که راجع به علم است جلب می کنم: انس بن مالک می گوید: «قَالَ:

۱- . همان، ج۷۴، ص۱۵۸.

۲- . یونس، ۱۰۰.

۳- . الکافی، ج۱، ص۱۶.

۴- . همان، ص۱۱.

۵- . غرر الحکم و درر الکم، ص۵۶.

جاءَ رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم فَقَالَ: یا رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم ، أَیُّ الأعمالِ أَفْضَلُ ؟ قَالَ: الْعِلْمَ بِاللهِ. فَقالَ: یـا رَسُولَ اللهِ صـلی الله علیه و آله وسـلم ، أَیُّ الأَعمـالِ أَفضَلَ ؟ قالَ: الْعِلْمُ بِاللهِ. قَالُ: یا رَسُولَ اللهِ صـلی الله علیه و آله وسـلم ، أَسأَلُکَ عَنِ الْعَمَـلِ، وَ تُخْبِرُنِّی عَنِ الْعِلْمِ؟ فَقَـالَ رَسُولُ اللهِ صـلی الله علیه و آله وسـلم إِنَّ قَلِیلَ الْعَمَلِ یَنفَعُ مَعَ الْعِلْمِ وَ إِنَّ کَثِیرَ الْعَمَـلِ لَا یَنفَعُ مَعَ الْجَهْلِ»(۱) (مردی نزد پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم ! کدام عمل برتر است؟ حضـرت صـلی الله علیه و آله وسلم فرمود: دانش به خداوند. عرض کرد: ای فرستاده خـدا! من از عمل می پرسم و تو از علم می گویی؟ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: عمل انـدک همراه با دانش، سود دهد و عمل فراوان با نادانی، بهره ندهد).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَ لَا خَیْرَ فِی عِبَادَةٍ لَا عِلْمَ فِیهَا»(۲)

(در پرسـتش بی دانش خیری نیست). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «خَیْرُ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ مَعَ الْجَهْلِ»(۳) (خیر دنیا و آخرت با دانش و شر دنیا آخرت با نادانی است). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْعِلْمُ أَصْلُ کُلِّ خَیْرٍ و الْجَهْلُ أَصْلُ کُلِّ شَرٍ»(۴)

(دانش ریشه هر خیر و نادانی ریشه هر شری است). نیز فرمودند: «الْعِلْمُ مُجِلَّهٌ الْجَهْلُ مُضِلَّهٌ»(۵)

(دانش مـایه بزرگی و نـادانی مـایه گمراهی است). لقمـان حکیم فرمود: «یا بُنَّی النَّاسُ ثَلاثَهُ اثلاث، ثُلْثٌ لله، ثُلْثَ لَنَفْسُه، و ثُلْثُ لِلدُّودِ فامّا مَا هُوَ لله فَرُوحُهُ و امّا مَا هُوَ لِنَفْسِه فَعلمُهُ و امّا مَا هُوَ لِلدُّودِ فَجِسْمُهُ»(۶)

(ای پسـرکم! انسـان سه بخش است یـک سوم برای خـدا و یـک سوم برای خود و یـک سوم برای کرم ها است. امّا انچه برای خداست روح است و آنچه برای خود اوست دانش اوست و آنچه برای کرم ها است، تن اوست).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَلَی غَیْرِ عِلْمٍ کَانَ مَا یُفْسِدُ أَکْثَرَ مِمَّا یُصْلِحُ»(۷)

(هر که ندانسـته عمل کند، آنچه تباهی به بار می آورد بیشتر است از آنچه اصـلاح می کند). رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: «ثلاـث صـلوات بعلم افضل عنـدالله من الف صـلاه بغیر علم و کـذلک سائر العمل» (سه نماز با دانش در پیشـگاه خدا، از هزار نماز بدون دانش بهتر است و حال اعمال دیگر نیز چنین است).

ص: ۱۲۲

۱- تفسیر روح البیان، ج۲، ص۲۹۳.

۲- . بحارالأنوار، ج۷۵، ص۷۵.

۳- . همان، ج۱، ص۲۰۴.

۴- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۸.

۵- . همان، ص۲۵.

۶- . علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج۱، ص۵۸.

۷- . الکافی، ج۱، ص۴۴.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِی طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْکِ الْمُهَجِ وَ خَوْضِ اللُّجَجِ»(۱)

(اگر مردم می دانستند در طلب علم چه فایده ای است، دنبال آن می رفتند گر چه به ریختن خون باشد (یعنی در راه به دست آوردن علم مجروح شوند و خون از بدنشان جاری شود و یا در این راه خون دل بخورند و رنج‌های زیادی متحمل شوند) و به فرو رفتن در دریاها باشد). امام باقر علیه السلام : «إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وُزِنَ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ بِدِمَاءِ الشُّهَدَاءِ فَیَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَی دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»(۲) (زمانی که روز قیامت بر پا شود خون شهدا با قلم و دست خط دانشمندان سنجیده می شود و سرانجام قلم علماء بر خون شهداء مقدم می گردد).

امام صادق علیه السلام : «رَکْعَهٌ یُصَلِّیهَا الْفَقِیهُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ أَلْفَ رَکْعَهٍ یُصَلِّیهَا الْعَابِدِ»(۳)

(یک رکعت نماز دانشمند بهتر است از هفتاد هزار رکعت نماز عابد). امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعِلْمُ ضَالَّهُ الْمُؤْمِنِ»(۴)

(علم گمشده مؤمن است). امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم می فرماید: «یَا هِشَامُ إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ... یَا بُنَیَّ إِنَّ الدُّنْیَا بَحْرٌ عَمِیقٌ قَدْ غَرِقَ فِیهَا عَالَمٌ کَثِیرٌ فَلْتَکُنْ سَفِینَتُکَ فِیهَا تَقْوَی اللَّهِ وَ حَشْوُهَا الْإِیمَانَ وَ شِرَاعُهَا التَّوَکُّلَ وَ قَیِّمُهَا الْعَقْلَ وَ دَلِیلُهَا الْعِلْمَ وَ سُکَّانُهَا الصَّبْرِ»(۵) (ای هشام لقمان به پسر خود گفت:... فرزندم دنیا دریایی است ژرف که در آن مردمی بسیار غرق شده اند، پس باید کشتی تو در آن تقوی الهی باشد و اندرونش ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش خرد و راهنمایش دانش و سکانش شکیبایی است). برای اهمیّت علم همین بس که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: {وَ قُلْ رَبِّ زِدْنی عِلْماً}(۶)

«بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای». رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با اینکه از علم گذشته و حال و آینده برخوردار بود، باز می فرماید: «اللَّهُمَّ أَغْنِنِی بِالْعِلْمِ»(۷). چون علم باعث حیات انسان ها و جهل باعث ممات آنها می شود. امام حسین علیه السلام قیام کردند تا به همگان حیات دهند نه ممات. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : «الْعِلْمُ حَیَاهُ الإِسْلَامِ وَعِمَادُ الإِیمَانِ»(۸)

(علم حیات اسلام و ستون

ص: ۱۲۳

۱- . همان، ص۳۵.

۲- . بحارالأنوار، ج۲، ص۱۶.

۳- . همان، ص۱۹.

۴- . همان، ج۱، ص۱۶۸.

۵- . الکافی، ج۱، ص۱۶.

۶- . طه، ۲۰.

۷- . بحارالأنوار، ج۹۴، ص۳۶۸.

۸- . نهج الفصاحه، ص۵۸۱.

ایمانست). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند: «الْعِلْمُ حَيَاةٌ وَ شِفَاء»(۱).

و نیز از روایات استفاده می شود جهل ظلمت و تاریکی است و علم نور و روشنایی است لذا امام مأمور است انسان ها را از ظلمت‌ها و تاریکی‌ها خارج کرده به نور و روشنایی منتقل کند. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنَّ الظُّلْمَةَ فِی الْجَهْلِ وَ أَنَّ النُّورَ فِی الْعِلْم»(۲)

(بدانند که تاریکی در نادانی است و روشنی در دانش).

توضیح ضَلالَه: برای اینکه متوجّه شویم که ضلالت و گمراهی که امام حسین علیه السلام برای رهائی مردم از آن، خون خود و عزیزانش را نثار کرد. چیست؛ باید رجوع کنیم به آیات قرآن تا مسئله ضلالت برای همگان کاملاً روشن شود:

آیات عبارتند از: ۱ {وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِيداً}(۳) «و هر کس به خدا شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهیِ دور و درازی شده است». ۲ {وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِيناً}(۴) «و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهیِ آشکاری گردیده است». ۳ {قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ}(۵) «بگو: من از هوسهای شما پیروی نمی کنم، و گر نه گمراه شوم و از راه یافتگان نباشم». ۴ {وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّه}(۶) «و کیست گمراه تر از آنکه بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟». ۵ {وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيد بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِساب}(۷) «و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به دور کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا دور شوند، به سزای آنکه روز حساب را فراموش کرده اند عذابی سخت خواهند داشت».

۶ {أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ}(۸)

«پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده». ۷ {وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۳.

۲- . الکافی، ج۱، ص۲۹.

۳- . نساء،۱۱۶.

۴- . احزاب، ۳۶.

۵- . انعام، ۵۶.

۶- . قصص، ۵۰.

۷- . ص، ۲۶.

۸- . جاثیه، ۲۳.

وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعیداً}(۱) «و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است». ۸ {إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلالاً بَعیداً}(۲) «بی تردید، کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، به گمراهیِ دور و درازی افتاده اند». ۹ {فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللَّهِ أُولئِکَ فی ضَلالٍ مُبینٍ}(۳) «پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی کنند اینانند که در گمراهی آشکارند». ۱۰ {إِنَّ الْمُجْرِمینَ فی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ}(۴) «قطعاً بزهکاران در گمراهی و جنونند». بنابراین طبق آیاتی که ذکر شد، ضلالت و گمراهی عبارتند از: ۱ شرک اعم از شرک جلی (آشکار) و شکر خفی (پنهان). ۲ نافرمانی و معصیت خداوند. ۳ پیروی از هوای نفس خود و دیگران. ۴ کافر شدن به خدا و ملائکه و کتب آسمانی و پیامبران الهی و معاد. ۵ بازداشتن مردم از رسیدن به خدا. ۶ قساوت دل از یاد خدا.

امام حسین علیه السلام خون خود و عزیزانش را در راه اسلام و قرآن تقدیم نمود، تا همگان از انواع ضلالت و گمراهی خارج شوند و به هدایت و رستگاری نائل شوند. البته بعضی ها نمی خواهند از ضلالت و گمراهی خارج شوند. و اصرار و پافشاری دارند در اینکه در ضلالت باقی باشند و خداوند هم آنها را اینگونه مجاز می کند که در ضلالت خود بمانند چنانچه در قرآن کریم خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: {قُلْ مَنْ کانَ فِی الضَّلالَهِ فَلْیَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ امّا الْعَذابَ وَ امّا السَّاعَهَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً}(۵) «بگو: هر که در گمراهی است خدای رحمان به او تا زمانی مهلت می دهد، تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می شود: یا عذاب، یا روز رستاخیز را ببینند پس به زودی خواهند دانست جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان تر است». از جمله حیره الضلاله بدست می آید که انسان هایی که در گمراهی باشند، همیشه حیران و سرگردانند و ثباتی در کارها و اهداف خود ندارند و لازمه حیران بودن، آشفتگی و اضطراب است. واقعاً امام حسین علیه السلام خدمت بزرگی به بشریت نمود.

۱- . نساء، ۱۳۶.

۲- . نساء، ۱۶۷.

۳- . زمر، ۲۲.

۴- . قمر، ۴۷.

۵- . مریم، ۷۵.

۱۷- فراز هفدهم: «وَ قَدْ تَوازَرَ عَلَیْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْیَا»

(و فریب خوردگان دنیا بر علیه حضرت علیه السلام پشت به پشت هم دادند).

«تَوازَرَ» از «وازَرَ» است در لغت «وازَرَهُ علی الامر» به معنی در انجام کار یا مطلبی به او کمک و مساعدت کرد، آمده است بنابراین توازَرَ عَلَیه به معنی این است که دشمنان امام حسین علیه السلام به هم کمک و مساعدت دادند و دست به دست هم دادند و خون حضرت علیه السلام و عزیزان و اصحابش را ریختند. و «غَرَّتْهُ» از ماده «غَرَّ» به معنی فریب دادن و گول زدن است، «غَرَّهُ» یعنی او را فریب داد، گول زد. و جمله «مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْیا» بیانگر این مطلب است که چه کسانی دست به دست هم دادند و بر علیه امام علیه السلام شمشیر کشیدن. آنهایی که دنیا آنها را فریب داده بود، یعنی گول خرده های دنیا دست به چنین جنایتی زدند. علّت اینکه آنها فریب دنیا را خوردند، این بود که مؤمن به کلام خدا و موعظه های او نبودند، که فرمود: {یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ}(۱) «ای مردم، همانا وعده خدا حقّ است. مبادا زندگی دنیا شما را فریب دهد، و مبادا [شیطانِ] فریبنده شما را در باره خدا بفریبد».

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل چنین می فرمایند: «وَ حَبَسَنِی عَنْ نَفْعِی بُعْدُ أَمَلِی وَ خَدَعَتْنِی الدُّنْیا بِغُرُورِهَا وَ نَفْسِی بِجِنَایَتِهَا» (آرزوی طولانی، مرا از کسب نفع باز داشته و دنیا با خدعه و فریبش مرا فریفته و نفس با جنایت و خیانتش مرا گول زده). وقتی حضرت علیه السلام چنین می فرمایند باید همگان از نیرنگ و فریب دنیا غافل نشوند. عمر سعد با اینکه با فامیل و خویشان خود در رابطه با جنگ با امام حسین علیه السلام مشورت نمود و آنها او را از این کار منع کردند و او توجّه نکرد، تا صبح بیدار ماند و فکر کرد و در آخر به این نتیجه رسید که با امام حسین علیه السلام بجنگد، با اینکه می دانست امام حسین علیه السلام فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. و این شعر را انشاء نمود:

«أَ أَتْرُکُ مُلْکَ الرَّیِّ وَ الرَّیُّ مُنْیَتِی أَمْ أَرْجِعُ مَذْمُوماً بِقَتْلِ حُسَیْنٍ»

(آیا من ملک ولایت ری را از دست بدهم و حال آنکه من به ری رغبت دارم یا در صورتی برگردم که درباره کشتن حسین علیه السلام مذمّت شوم).

۱- . فاطر، ۵.

«فَفِی قَتْلِهِ النَّارُ الَّتِی لَیسَ دُونَهَا حِجَابٌ وَ مُلْکَ الرَّیِّ قُرَّهُ عَیْنِی»(۱)

(خبر از کشتن امام حسین آتشی است که حجاب و پرده ای ندارد ولّی در عین حال ملک ری باعث روشنی چشم من است).

در شرح خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه از آیت الله مکارم یک بیت اضافه تر آمده است:

«الَا إِنَّمَا الدُّنْیَا لِخَیْرٍ مُعَجَّلٌ فَمَا عَاقِلٌ باعَ الْوُجُودُ بِدَیْن»(۲)

(ملک ری نقد است و آخرت و بهشت و نعمت های آن نسیه و هیچ عاقلی نقد را با نسیه معامله نمی کند).

و چه زیبا امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف دنیا فرمودند: «الدُّنْیَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ»(۳)

(دنیا فریب می دهد و ضرر به انسان می زند و می رود). «تَغُرُّ» یعنی دنیا مثل یک انسان خلافکاری می ماند که با ماشین خود شخص مسافری را فریب دهد و سوار خودروی خود کند، و «تَضُرُّ» یعنی بعد در بین راه مال و اموال او را بر دارد و او را مجروح کرده یا هلاک کند و در بین راه بیندازد، و «تَمُر» یعنی بعد به راه و مقصد و هدف خود ادمه دهد، تا به سراغ شخص دیگری رود و با او هم چنین کند، آری این است کار دنیای فریبنده.

امام علی علیه السلام می فرماید: برای اینکه انسان فریب دنیا را نخورد فرموده اند: «فَلْتَکُنِ الدُّنْیَا فِی أَعْیُنِکُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَهِ الْقَرَظِ وَ قُرَاضَهِ الْجَلَمِ»(۴)

(دنیا باید در چشم شما ناچیزتر از برگهایی باشد که جز در دباغی به کار نیاید، و بی ارزش تر از پشم بز باشد که موقع چیدن از دم قیچی می ریزد). یعنی دنیا باید در نظر شما از «حُثَالَهِ الْقَرَظِ وَ قُرَاضَهِ الْجَلَمِ» کوچکتر باشد. «حثاله قرظ» به آن تفاله های بد بویی که روی آن دباغی شده و به هیچ دردی نمی خورد و هیچ خاصیتی جزء تنفر ندارد گفته می شود. و «قراضه الجلم» به آن بقایای قیچی شده پشم حیوانات گفته می شود. باید دنیا در چشم شما کم ارزشتر از تفاله برگ هایی باشد که با آن دبّاغی می کنند که بسیار بدبو و متعفن و بی ارزش است و یا بی بهاتر از بقایای قیچی شده پشم حیوانات باشد که بر زمین می ریزد و کسی به آن اعتماد ندارد. بنابراین از بهترین راه های فریب نخوردن دنیا این است که انسان دنیا را بشناسد و بداند که دنیا حتی مساوی و برابر یک پوستی که روی آن دبّاغی شده است نیست بلکه پست تر

۱- . مناقب، ج ۴، ص۹۸.

۲- . پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ج۸، ص۲۲۷.

۳- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۳۶.

۴- . نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

و بی ارزش تر از آن است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در بی ارزشی دنیا فرمود: «وَ لَوْ کَانَتِ الدُّنْیا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَیْرِ جَنَاحَ بَعُوضَهٍ مَا سَقَی مِنْهَا کَافِراً شَرْبَهَ مَاء»(۱) (اگر دنیا و خیر آن نزد خدا به قدر یک بال پشه ارزشی می‌داشت یک شربت از آب آن نصیب کافر نمی‌شد). و در جای دیگر فرمود: «لَوْ وَزَنَتِ الدُّنْیا عِنْدَ اللَّهِ جَناحَ بَعُوضَهٍ ما سَقَی الْکافِرَ مِنْها شَرْبَهَ ماءٍ» (اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزد خدا وزن داشت خداوند به کافر حتی یک شربت آب نمی‌نوشانید). در قرآن کریم خداوند می فرماید: {وَ لَوْ لَا أَن یَکُونَ النَّاسُ أُمَّهً وَاحِدَهً لَّجَعَلْنَا لِمَن یَکْفُرُ بِالرَّحْمَانِ لِبُیُوتهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّهٍ وَ مَعَارِجَ عَلَیهَا یَظْهَرُونَ * وَ لِبُیُوتهِمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَیهَا یَتَّکِوُنَ * وَ زُخْرُفًا وَ إِن کُلُّ ذَالِکَ لَمَّا مَتَاعُ الحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ الْاَخِرَهُ عِندَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِین}(۲) «و اگر نه آن بود که همه مردم در انکار خدا، امّتی واحد گردند، قطعاً برای خانه های آنان که به خدای رحمان کفر می ورزیدند، سقفها و نردبانهایی از نقره که بر آنها بالا‌ـ روند قرار می دادیم. و برای خانه هایشان نیز درها و تختهایی که بر آنها تکیه زنند. و زر و زیورهای دیگر نیز. و همه اینها جز متاع زندگی دنیا نیست، و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است». امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: برای اینکه معرفت و شناخت همگان را نسبت به دنیا زیاد کند، می فرماید: «وَ لَقَدْ کَانَ فِی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم مَا یَدُلُّکَ عَلَی مَسَاوِئِ الدُّنْیَا وَ عُیُوبِهَا إِذْ جَاعَ فِیهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِیَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِیمِ زُلْفَتِهِ فَلْیَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ أَکْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّداً بِذَلِکَ أَمْ أَهَانَهُ فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ فَقَدْ کَذَبَ وَ اللَّهِ الْعَظِیمِ بِالْإِفْکِ الْعَظِیمِ وَ إِنْ قَالَ أَکْرَمَهُ فَلْیَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَیْرَهُ حَیْثُ بَسَطَ الدُّنْیَا لَهُ وَ زَوَاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ»(۳)

(در روش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حالتی است که تو را به زشتی ها و عیوب دنیا راهنمایی می کند، زیرا آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم با اهل بیتش صلی الله علیه و آله وسلم در دنیا گرسنه بود، و با منزلت و تقرّب عظیمی که نزد حق داشت زر و زیور دنیا از او دور داشته شده بود. پس دقت کننده با عقلش دقت کند که خداوند با وضعی که برای پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم در برنامه دنیا به وجود آورد آیا او را اکرام کرد یا به او اهانت روا داشت؟ اگر بگوید: اهانت کرد، به خدای بزرگ قسم دروغ گفته، و بهتان عظیمی به حق زده، و اگر بگوید: به او اکرام کرد، پس باید بداند که خداوند غیر حضرتش را با ارزانی داشتن دنیا به او خوار نموده، و دنیا را از مقرب ترین مردم به درگاهش دور کرده است).

۱- . بحارالأنوار، ج۴۳، ص ۲۰.

۲- . زخرف، ۳۳۳۵.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

پس بایـد دنیـا را بشناسـیم تـا فریبش را نخـوریم و محبّتش را از دل خـارج کنیـم چرا کـه محبّتش هم عامـل جـدایی انسـان از خـداست و هـم سر منشأ هر فتنه و آشـوبی است. رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: «حُبُّ الـدُّنْیَا وَ حُبُّ اللَّهِ لَا یَجْتَمِعَانِ فِی قَلْب»(۱)

(محبّت دنیـا و خـدا هرگز در یـک دل بـا هم جمع نمی شـود). لـذا امیرالمـؤمنین علیه السـلام فرمودنـد: «إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَخْرِجُوا حُبَّ الدُّنْیَا مِنْ قُلُوبِکُم»(۲) (اگر شما واقعاً خدا را دوست دارید محبّت دنیا را از قلب خود خارج کنید). خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی می کند: «وَ اعْلَمْ أَنَّ کُلَّ فِتْنَهٍ بَدْؤُهَا حُبُّ الدُّنْیَا»(۳)

و بـدان که آغاز هر فتنه دوستی دنیا است. اگر انسان، خداونـد و وعـده هایش در نظرش بزرگ باشد، در نتیجه دنیا در نظرش کوچـک و بی ارزش خواهـد بـود و دیگر تـوجّه ای بـه آن نـدارد تـا محبّتش در دلش قرار گیرد و فریـب آن را بخـورد. لـذا امیرالمـؤمنین علیـه السـلام در خطبـه همّـام در وصـف متّقین می فرمایـد: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِم» (خداونـد در باطنشان بزرگ، و غیر او در دیـدگانشان کوچک است). و همچنین اگر انسان ظاهر بین نباشـد محبّت دنیا در دل او قرار نمی گیرد. خداونـد خطـاب به دنیـاگران ظـاهر بین می فرمایـد: {یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاهِ الـدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُون}(۴)

«آنها ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از زندگانی آخرت سخت غافلند».

ص: ۱۲۹

۱- . مجموعه ورام، ج ۲، ص۱۲۲.

۲- . عیون الحکم و المواعظ، ص۱۶۳.

۳- . الکافی، ج۲، ص۱۳۵.

۴- . روم، ۷.

۱۸– فراز هجدهم: «وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدْنَی وَ شَرَی آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْکَس»

(و (آنـان) بهره خـود را از دنیـا بـه بی ارزش ترین و پست ترین چیز فروختنـد و (نیز) آخرتشـان را به بهـای نـاچیز و بی ارزش فروختند).

«باع» به معنی فروختن از ماده «بَیْع» یعنی خرید و فروش. و «حَظّه» به معنی بهره است. «اَرْذَل» به معنی فرومایه ترین و ناچیزترین از مـاده «رذل» به معنی نـاچیز و فرومـایه است. «ادنی» به معنی پست ترین و بی ارزش ترین از مـاده دون به معنی پائین، پست و بی ارزش است و «شـری» در لغت هم به معنی خریـدن و هم به معنی فروختن آمده است و در اینجا به معنی فروختن می باشد. «شـری» از «شَـری یَشْری شَراءً و یشْرَیً الشی» یعنی چیزی را خرید یا فروخت. ثمن به معنی بهاء است و «اَوْکَسْ» به معنی ناقص تر و پست تر از ماده «وَکْس» به معنی نقصان یافتن و پست است. کسانی که به جنگ با امام حسـین علیه السـلام آمدند، بهره و قیمت و ارزش خود را که قرب به خداوند و بهشت جاوید و همنشین شدن با انبیاء و اولّیاء و شهداء و صالحین بود، را از دست دادند و در مقابل ذلّت و خواری دنیا و برزخ و قیامت را برای خود فراهم نمودند و در تاریخ کربلا آمده است که تمام کسانی که به جنگ امام حسـین علیه السـلام آمدند به آرزوی خود نرسـیدند و با وضع نکبت باری از دنیا رفتند از جمله آنها ده نفری که برای مـال دنیـا بر بـدن امام حسـین علیه السـلام اسب تاختنـد، در زمان مختار دسـتگیر شدنـد، و مختار دست و پاهایشان را میخکوب کرد و با اسب بر پشت آنها تاخت تا مردند. همچنین بقیه کسانی که به جنگ حضـرت علیه السلام آمدند، با ذلت و خواری هلاـک شدنـد. عـده ای به فرمـان مختار و عـده ای بر اثر بلا های جانکاه و حتی بعضـی ها که به عنوان سـیاهی لشـکر بودند دچار نکبت و ذلّت شدند.

آری اگر انسان قیمت و ارزش خود را نشناسد به بهای ناچیز و بی ارزش خود را می فروشد.

ص: ۱۳۰

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّهُ لَیْسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّهَ فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا»(۱)

(برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، آن را جز به بهشت نفروشید). و همچنین می فرماید: «وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَی الدُّنْیا لِنَفْسِکَ ثَمَناً وَ مِمَّا لَکَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضاً»(۲)

(چه تجارت بدی است که دنیا را ارزش خود دانی، و آن را عوض آنچه نزد خدا برای تو مهیاست قرار دهی!).

خداوند در کتاب خود می فرماید: {أُولئِکَ الَّذینَ اشْتَرَوُا الْحَیاهَ الدُّنْیا بِالْآخِرَهِ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ}(۳) (آنها کسانی اند که زندگی این دنیا را به بهای آخرت خریدند، پس هرگز عذابشان در آخرت تخفیف نمی یابد و یاری هم نخواهند شد).

اگر انسان معرفت و شناخت به مقام و منزلتی که خداوند به او عنایت نموده نداشته باشد، خود را به بهای ناچیز و بی ارزش می فروشد، خداوند راجع به مقام و عظمت و بزرگواری این انسان می فرماید: {وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ}(۴) «به راستی فرندان آدم را گرامی داشتیم». و در سوره تین بعد از چندین قسم می فرماید: {لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی أَحْسَنِ تَقْویمٍ}(۵)

«به راستی انسان را در بهترین نظام و صورت خلق کردیم». و در زمان خلقت این انسان فرمود: {فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقینَ}(۶)

«پس آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است!». لذا خداوند خطاب به انسانی که خود را نشناخت و مقام و منزلت خود را به ثمن و بهای بی ارزش فروخت، فرموده است: {وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ کَانُواْ یَعْلَمُون}(۷) «و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می دانستند!!». و اگر این انسان به مقام و جایگاهش آگاه باشد، می داند بهایش چه باید باشد و آنها کسی نیستند جز مؤمنین که خداوند در وصف آنها می فرماید: {وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ

۱- . نهج البلاغه، حکمت۴۵۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه۳۲.

۳- . بقره، ۸۶.

۴- . اسراء، ۷۰.

۵- . تین، ۴.

۶- . مؤمنون، ۱۴.

۷- . بقره، ۱۰۲.

مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِباد}(۱)

«و از میان مردم کسـی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به این بندگان مهربان است». و در قرآن کریم خداونـد می فرمایـد: {إِنَّ اللَّهَ اشْـتَری مِنَ الْمُـؤْمِنینَ أَنْفُسَـهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ}(۲) «در حقیقت، خـدا از مؤمنان، جان و مالشان را به بهای اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است».

به هر حـال دنیـا بـازار تجارت است، که بی معرفتان به خود و دنیا زیان و خسارت می بیننـد و با معرفتان سود و بهره می برنـد، چنانچه امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدُّنْیَا سُوقٌ رَبِحَ فِیهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُون»(۳)

(دنیا بازاری است که گروهی در آن برای آخرت، سود ببرنـد و گروهی دیگر زیان ببرند). اگر سؤال شود که آخرت آنها چه بود که به ثمن و بهـای پست فروختنـد؟ در جواب می گوییم آخرت آنهـا بهشت، قرب به خداونـد، هم جوار شـدن بـا انبیـاء و اولّیاء صـلی الله علیه و آله وسلم و شهدا و صالحین بود. چرا که خداوند انسان را برای بهشت و قرب به خودش آفریده نه برای دنیا. و آنها آن مقام را به ثمن و بهای پست دنیا فروختند و خداوند راجع به کل دنیا می فرماید: {مَتاعُ الدُّنْیا قَلیلٌ}(۴)

چه برسد به مقدار اندکی از دنیا.

ص: ۱۳۲

۱- . بقره، ۲۰۷.

۲- . توبه، ۱۱۱.

۳- . بحارالأنوار، ج۷۵، ص۳۶۶.

۴- . نساء، ۷۷.

۱۹- فراز نوزدهم: «وَ تَغَطْرَسَ وَ تَرَدَّی فِی هَوَاهُ»

اشاره

(و (این فریب خوردگان دنیا) تکبّر کردند و خود را در هوا و هوس انداختند).

«تَغَطْرَسَ» در لغت به معنای تکبّر کرد، خودنمایی کرد، خشمگین شد و بخل ورزید، آمده است. و «تَرَدّی» از ماده «رَدَی» به معنی افتادن و سقوط کردن آمده است. عبارت فوق در واقع توضیح فریب خوردگان دنیا است، آنهایی که آخرت خود را به بهایی ناچیز از دست دادند و در مقابل امام و رهبر خود ایستادند: «و تکبّر کردند و خود را در هوا و هوس دنیا انداخت». در این قسمت از زیارت دو عامل و سبب مهم به جنگ آمدن مخالفین با حضرت علیه السلام ذکر شده است: ۱ تکبّر. ۲ هواپرستی.

امّا تکبّر:

قرآن می فرماید: {إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِين}(۱) (و او گردنکشان را دوست نمی دارد). امّا باقر علیه السلام در رابطه با تکبّر فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّهَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّهٍ مِنْ كِبْرٍ»(۲)

(هر که به وزن ذره ای کبر در دلش باشد، بهشت نمی رود). خداوند در قرآن کریم می فرماید: {فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرين}(۳) «پس، از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید، و حقّا که چه بد است جایگاه متکبران». خداوند به حضرت داود علیه السلام فرمود: «يَا دَاوُدُ، كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ، كَذلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُون»(۴)

(ای داود، چنانچه نزدیک ترین مردم به خدا متواضعانند، همچنین دورترین مردم از خدا متکبرانند). امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ

۱- . نحل، ۲۳.

۲- . الکافی، ج۲، ص ۳۱۰.

۳- . نحل، ۱۹.

۴- . بحارالأنوار، ج۱۴، ص۳۹.

يُجْعَلُونَ فِی صُوَرِ الذَّرِّ یَتَوَطَّأَهُمُ النَّاسُ حَتَّی یَفْرُغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ»(۱)

(راستی که متکبّران به صورت مورچه ریز محشور گردنـد و مردم آنها را پایمال کننـد تا خـدا از حساب خلایق فارغ شود). در روایتی دیگر از امام صادق علیه السـلام آمده است: «إِنَّ فِی جَهَنَّمَ لَوَادِیاً لِلْمُتَکَبِّرِینَ یُقَالُ لَهُ سَقَرُ شَکَا إِلَی اللَّهِ عزّوجل شِدَّهَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ یَأْذَنَ لَهُ أَنْ یَتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ»(۲)

(در جهنم درّه ای است بنام سـقر برای متکبّرین که از شدت حرارت خود به خدای عزّوجل شـکایت کرد و درخواست کرد به او اجازه دهـد نفس کشـد، پس چون نفس کشـید جهنم را سوزاند). خداوند در قرآن می فرماید: {وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ}(۳)

«و چون فرشـتگان را فرمودیم: برای آدم سـجده کنیـد، پس بجز ابلیس که سـر بـاز زد و کـبر ورزیـد و از کـافران شـد، همه به سجده درافتادند». امیرالمؤمنین علیه السـلام همه ما را دعوت می کند، به عبرت گرفتن از ابلیس و می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا کَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِیسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِیلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِیدَ وَ کَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّهَ آلَافِ سَنَهٍ لَا یُدْرَی أَ مِنْ سِنِی الدُّنْیَا أَمْ مِنْ سِنِی الْآخِرَهِ عَنْ کِبْرِ سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِیسَ یَسْلَمُ عَلَی اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِیَتِهِ کَلَّا مَا کَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِیُدْخِلَ الْجَنَّهَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَکاً إِنَّ حُکْمَهُ فِی أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَیْنَ اللَّهِ وَ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَهٌ فِی إِبَاحَهِ حِمًی حَرَّمَهُ عَلَی الْعَالَمِینَ»(۴) (از برنامه حضرت حق در رابطه با شیطان عبرت بگیرید، که اعمال طولانی، و سخت کوشی او را بخاطر یک ساعت تکبر تباه کرد، در صورتی که خداونـد را شـش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سال های دنیایی است یا سال های آخرتی(۵).

چه کسـی پس از ابلیس با آلوده شـدن به گناهی چون گناه او از عـذاب حق سالم می ماند؟ حاشا؟ خداوند هرگز انسانی را به عملی وارد بهشت نمی کنـد که بخـاطر همـان عمل فرشـته ای را از آنجا بیرون کرد، امر و فرمانش در حق آسـمانیان و زمینیان مساوی است، و بین خداوند و احدی از بندگانش صلح خاصی

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲- . همان، ص ۳۱۰.

۳- . بقره، ۳۴.

۴- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۵- . هر روزسال های آخرتی هزار سال دنیایی است.

وجود ندارد تا بخاطر آن آنچه را بر جهانیان حرام کرده بر او مباح کند).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ إِبْلِيسَ سَجَدَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ بَعْدَ الْمَعْصِيَهِ وَ التَّكَبُّرِ عُمُرَ الدُّنْيَا مَا نَفَعَهُ ذَلِكَ وَ لَا قَبِلَهُ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ مَا لَمْ يَسْجُدْ لِآدَمَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عزّوجل أَنْ يَسْجُدَ لَهُ»(۱)

(به خدا سوگند اگر شیطان پس از آن نافرمانی و تکبری که کرد باندازه عمر دنیا برای خدای عزّوجل سجده کند سودی برایش ندارد، و خدای عزّوجل سجده اش را نپذیرد تا وقتی که چنانچه خدا دستور فرموده بود برای آدم سجده کند). و در جایی دیگر امام علی علیه السلام فرمودند: «احْذَرِ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَهِ الرَّحْمَنِ»(۲) (از خودبینی و کبر دوری کنید، چرا که ریشه طغیان و گناه و تمرّد از خداوند است). در روایت آمده است که محمد بن مسلم مردی ثروتمند و از اشراف کوفه و از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود.

«روزی امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای محمد باید تواضع و فروتنی کنی. وقتی برگشت به کوفه یک زنبیل خرما با ترازو برداشت و بر در مسجد جامع نشست شروع کرد، به فریاد زدن و خرما فروختن. فامیل او آمدند گفتند: با این کار ما را رسوا کردی. گفت: مولای من دستوری داده که با دستورش مخالفت نخواهم کرد. از جا حرکت نمی کنم تا این زنبیل خرما را بفروشم. گفتند: اگر تصمیم داری خرید و فروش کنی در بازار آسیابانان یک دکان بگیر مشغول کار شو. در آنجا دکانی گرفت با آسیاب و یک شتر شروع به آسیابانی کرد و با این عمل خواست از تکبّر نجات یابد»(۳).

از اهمیّت بحث تکبر همین بس که ۵۰ آیه از قرآن در رابطه با آن می باشد و روایات زیادی نیز راجع به تکبر وارد شده است. فقط مرحوم کلینیW در الکافی یک باب روایاتی درباره تکبر آورده است.

اقسام تکبر: ۱- تکبّر در مقابل خداوند. ۲- تکبر در مقام انبیاء و ائمه اطهار. ۳- تکبّر در مقابل مردم.

علامت و نشانه تکبر: ۱- عدم تسلیم در مقابل حق. ۲- عدم شنیدن حرف حق. ۳- عدم گفتن حرف حق. ۴- عدم عمل به حق. ۵- موضع گیری کردن در مقابل حق(مثل قاتلین امام

۱- . الکافی، ج۸، ص ۲۷۱.
۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۶۲.
۳- ۴. بحارالأنوار، ج۴۷، ص ۳۸۹.

حسین علیه السلام).

۶- عدم احترام به دیگران. ۷- به هنگام همنشین شدن با زیر دستان احساس ذلت و خواری کردن. ۸- در هر مجلسی وارد شود، می خواهد در رأس آن مجلس بنشیند و جای گیرد. ۹ دوست دارد همه به او سلام کنند.

اسباب و علّت تکبّر:

۱- گاهی علّت و سبب تکبر حسب و نسب شخص است مثل اینکه چون پدر و مادر و اجداد و یا برادر و خواهر و فامیلش چنین و چنان است، تکبر می کند.

۲- گاهی سبب و علّت تکبر زیبایی و جمال شخص است. مثل صورت زیبا یا اندام زیبا و یا قد و قامت رشید یا باهوش و زیرکی شخص.

۳- گاهی سبب مال و ثروتی است که خداوند به کسی داده است یا اولاد و فرزندان است که خداوند به او داده است.

۴- گاهی پست و مقام و عزت دنیوی است.

۵- گاهی سبب آن عبادت و اعمال نیکی است که در طول عمرش انجام داده است.

۶- گاهی علم و هنری که خداوند به او داده است.

۷- گاهی عدم تربیت خانواده سبب تکبر می شود.

۸- گاهی سبب آن قوّت و نیرو و شجاعتی که خدا در شخص قرار داده است.

۹- گاهی جهل و نادانی سبب تکبر است.

۱۰- گاهی سبب تکبر جنسیت است، چون مرد است، فکر می کند، مقامش از زن بالاتر است، یا اینکه چون زن است، مقامش از مرد بالاتر است، در حالی که خداوند می فرماید: {إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ}(۱)

«مسلّما گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شماست».

۱۱- گاهی هوای نفس است.

۱۲- گاهی سبب وسوسه شیطان و انسان های شیطان صفت است.

مواردی که باعث از بین رفتن تکبر می شود، عبارتند از: ۱- اذان و اقامه. ۲- نماز با طمأنینه و توجّه. ۳- ذکر خداوند. ۴- دعا. ۵- توسل. ۶- سجد و رکوع طولانی. ۷- تفکر و تعقل در آیات

۱- . حجرات، ۱۳.

الهی.

۸- ایمان و اعتقاد به آخرت. ۹- تواضع در مقابل خداوند، انبیاء و ائمه و مردم.

۱۰- عدم فرار از حق. ۱۱- سلام به دیگران. ۱۲- مطالعه در سرنوشت متکبّران. ۱۳- تمرین و ممارست. ۱۴- توجّه به آیات و روایاتی که شدیداً متکبّران را مورد سرزنش قرار داده است. ۱۵- توجّه به سیره انبیاء و ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم در برخورد آنها با مردم. ۱۶- ساده زیستی و ساده پوشی. ۱۷- همنشین شدن با فقراء و زیردستان. ۱۸- یاد مرگ. ۱۹- عیادت از مریض. ۲۰- فکر در اینکه از چه چیز خلق شـده و چه هست و کجا می رود. امام سـجاد علیه السـلام می فرماید: «عَجَباً لِلْمُتَکَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِی کَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَهً ثُمَّ هُوَ غَداً جِیفَه»(۱)

(عجب است از متکبّر بر خـود بالنـده، که دیروز نطفه ای بوده و سـپس هم او در فردای مرگِ خود، مردار گندیـده ای است). ۲۱- اینکه خود را همیشه نیازمنـد به خـدا بدانـد، همـانطور که قرآن می فرمایـد: {یـا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ}(۲) «ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی نیازِ ستوده است». وقتی خود را نیازمند به خداوند بداند، در همه چیز و همیشه، نتیجه اش این می شود که من چیزی از خود نـدارم که بخواهم تکبّر کنم. چنـانچه خداونـد می فرمایـد: {وَ ما بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللَّهِ}(۳)

«و هر نعمتی که دارید از خداست». و نیز می فرماید: {ما أَصابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّه}(۴)

«هر چه از خوبی‌ها به تو می رسـد از جانب خداست». ۲۲- برای مردها انجام کارهای منزل. ۲۳- همکاری با زیر دستان. به هر حال باید مواظب این دام بزرگ شیطان بود. چنانچه امام علی علیه السلام می فرماید: «الْکِبْرُ مَصْیَدَهُ إِبْلِیسَ الْعُظْمَی»(۵)

(کبر دام بزرگ ابلیس است).

امّا هوای نفس:

ص: ۱۳۷

۱- . الکافی، ج۲، ص۳۲۸.

۲- . فاطر، ۱۵.

۳- . نحل، ۵۳.

۴- . نساء، ۷۹.

۵- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۶۰.

وجه تسمیه هوا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «إِنَّمَا سُمِّیَ الْهَوَی لِأَنَّهُ یَهْوِی بِصَاحِبِهِ»(۱)

(هوا را بدان سبب هوا نامیده اند، که صاحب خود را فرو می افکند). امام علی علیه السلام می فرماید: «الْهَوَی هُوِیٌّ إِلَی أَسْفَلِ سَافِلِینَ»(۲)

(هوا و هوس فرو افتادن در پست ترین پستی هاست).

قرآن می فرماید: {أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواه}(۳)

«پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده است». رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «ما عُبِدَ تَحْتَ السَّماءِ الهٌ ابْغَضُ الَی اللَّهِ مِنَ الْهَوی!»(۴) (هرگز در زیر آسمان معبودی مبغوض‌تر، نزد خدا از هوای نفس پرستش نشده است). یعنی همانطوری که انسان مؤمن عبد و مطیع و گوش به فرمان معبودش، الله است، انسان هواپرست هم عبد و گوش به فرمان اله و معبودش که هوا و هوس باشد، می باشد. امام علی علیه السلام می فرمایند: «الْهَوَی إِلَهٌ مَعْبُودٌ و الْعَقْلُ صَدِیقٌ مَحْمُودٌ»(۵)

(هوا خدایی پرستیده است و خرد دوستی پسندیده است). خداوند به حضرت داود علیه السلام می فرماید: {وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ}(۶)

«و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه سازد، مسلّماً کسانی که از راه خدا گمراه می شوند آنها را عذابی سخت است بخاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند». امام علی علیه السلام سفارش می کند: «وَ أُوصِیکُمْ بِمُجَانَبَهِ الْهَوَی فَإِنَّ الْهَوَی یَدْعُو إِلَی الْعَمَی وَ هُوَ الضَّلَالُ فِی الْآخِرَهِ وَ الدُّنْیَا»(۷)

(شما را به دوری گزیدن از هوس سفارش می کنم، زیرا هوس به کوری فرا می خواند و آن باعث گمراهی در آخرت و دنیاست). یعنی هوا و هوس انسان را کور می کند و دیگر حق را نمی بیند و در نتیجه گمراه می شود.

خداوند علّت انحراف بلعم باعورا را که مُبَلِغ حضرت موسی علیه السلام و مستجاب الدعوه و به مقامّاتی

۱- . الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج۸، ص۳۶۲.

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۷۱.

۳- . جاثیه، ۲۳.

۴- . تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص۲۶۴.

۵- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۱۲۹.

۶- . ص، ۲۶.

۷- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص۱۱۳.

رسیده بود و عالم به اسم اعظم الهی بود را این چنین معرفی می کند: {أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ}(۱)

«امّا او به زمین دنیا گرایید(یعنی دنیا پرست شد) و از هوای نَفْس خود پیروی کرد، از این رو داستانش چون داستان سگ است». لذا خداوند فرموده است بهشت جایگاه کسی است که از هوای نفس پیروی نکند: {وَ امّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی * فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوَی}(۲) «و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست!». و طبق فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفت با هوا و هوس در رأس دینداری است، یعنی دینداری و متدین بودن بدون مخالفت با هوای نفس امکان ندارد: «رَأْسُ الدِّینِ مُخَالَفَهُ الْهَوَی»(۳) (مخالفت با هوس، در رأس دین است). و نیز فرموند: «مِلَاکُ الدِّینِ مُخَالَفَهُ الْهَوَی»(۴) (اساس دین مخالفت با هوای نفس است).

و در روایات ملاک خوشبختی و بدبختی در عدم تبعیت از هوای نفس و تبعیت از هوا و هوس ذکر شده است، چنانچه امام علی علیه السلام فرمودند: «أَشْقَی النَّاسِ مَنْ غَلَبَهُ هَوَاهُ فَمَلَکَتْهُ دُنْیَاهُ وَ أَفْسَدَ أُخْرَاهُ»(۵)

(بدبخت ترین مردم، کسی است که هوس بر او چیره آید و در نتیجه دنیایش بر او مسلط شود و آخرت خود را تباه سازد). و نیز امام علیه السلام فرمودند: «فَازَ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ»(۶)

(رستگار شد آن که بر هوس خویش چیره گشت). و نیز فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ نَیْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَی فَلْیَغْلِبِ الْهَوَی»(۷)

(هر که دوستدار رسیدن به درجات بلند است، باید بر هوس خویش چیره آید).

آن کسانی که برای رسیدن به هوا و هوس خود به جنگ امام علیه السلام آمدند، بدبختی را برای خود رقم زدند، دینشان را تباه کردند و به آروز ها و هوسهای خود نیز نرسیدند. چرا که وعده خدا چنین

۱- . اعراف، ۱۷۶.

۲- . نازعات، ۴۰و۴۱.

۳- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۳۷۸.

۴- . همان، ص۷۰۲.

۵- . همان، ص۲۰۸.

۶- . همان، ص۴۸۲.

۷- . همان، ص۶۴۶.

اقتضا می کند، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی... لَا یُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَی هَوَایَ إِلَّا شَتَّتُّ عَلَیْهِ أَمْرَهُ وَ لَبَّسْتُ عَلَیْهِ دُنْیَاهُ وَ شَغَلْتُ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أُؤْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ»(۱)

(خداوند قسم یاد کرده است: که هیچ بنده ای دلخواه خود را بر دلخواه من اختیار نکند جز آنکه کارش را پریشان کنم و دنیایش را در هم سازم و دلش را بدان سرگرم کنم و از آن بدو ندهم جز همان که مقدّر او کرده ام).

بنابراین چاره ای نیست جز اینکه، از خداوند کمک بخواهیم و با هوای نفس مبارزه کنیم. امام علی علیه السلام فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً ... کَابَرَ هَوَاهُ»(۲)

(خدا رحمت کند آن انسانی را که با هوای نفس خود مبارزه کند). فراموش نکنیم که مبارزه با هوای نفس جهاد اکبر و جهاد با دشمن جهاد اصغر شمرده است و علّت اینکه به مبارزه با هوای نفس جهاد اکبر گفته شده بخاطر این است که تا آخرین لحظه عمر حتی زمانی که در آستانه مرگ قرار گرفته باید شخص به مبارزه خود ادامه دهد بنابراین لحظه ای در این مبارزه شخص استراحت ندارد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است، که خداوند خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اهل خیر و نیکی و اهل آخرت نشانه‌هایی دارند، که از جمله آنها این است: «یَمُوتُ النَّاسُ مَرَّةً وَ یَمُوتُ أَحَدُهُمْ فِی کُلِّ یَوْمٍ سَبْعِینَ مَرَّةً مِنْ مُجَاهَدَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ مُخَالَفَةِ هَوَاهُمْ»(۳) (مردم تنها یک بار می میرند، امّا آنها (اهل آخرت) در هر روز بخاطر مبارزه با نفس و مخالفت با خواهش‌های نفسانی، هفتاد بار می میرند). بنابراین باید از این دو عامل خطرناک (یعنی تکبر و هوا پرستی) که باعث ذلّت و بدبختی هر انسانی است و نقش بزرگی در انحراف و موضع گیری یزید و یزیدیان در مقابل امام علیه السلام داشت، جداً پرهیز کرد.

۱- . إرشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص۱۷۹.

۲- . نهج البلاغه، خطبه۷۶.

۳- . بحارالأنوار، ج۷۴، ص۲۴.

۲۰- فراز بیستم: «وَ أَسْخَطَکَ وَ أَسْخَطَ نَبِیَّکَ»

(و (این فریب خوردگان دنیا با این عمل زشتی که مرتکب شدند) تو و پیامبرت را به خشم در آوردند).

آنها به جای خشنودی و رضای خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم ، غضب و خشم او و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم را انتخاب نمودند، واقعاً بد انتخابی کردند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَئكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ * ذَالِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُواْ مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُواْ رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُم}(۱)

«پس چگونه تاب می آورند وقتی که فرشتگان عذاب، جانشان را می ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می نوازند؟ زیرا آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده اند و خرسندیش را خوش نداشتند پس اعمالشان را باطل گردانید». در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام آمده است: «يَا مَنْ رِضَاهُ مِنْ رِضَى الرَّحْمَن وَ سَخَطُهُ مِنْ سَخَطِ الرَّحْمَن» (ای آنکه خشنودی او خشنودی خدای رحمان است و غضبش غضب خدای رحمان است). این نکته نیز روشن است که خشم و غضب و سخط در مورد خداوند به معنی تأثّر نفسانی نیست، همانگونه که رضای او نیز به معنی انبساط روح نمی باشد، بلکه همانگونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «غَضَبَ اللَّهِ عِقَابُهُ وَ رِضَاهُ ثَوَابُه»(۲)

(خشم خدا عقاب اوست و رضای او ثواب اوست). و نیز خداوند می فرماید: {أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ}(۳) «آیا کسی که خشنودیِ خدا را پیروی می کند، چون کسی است که به خشمی از خدا دچار گردیده و جایگاهش جهنم است؟ و چه بد بازگشتی است».

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَخْفَى سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَتِهِ

۱- . محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، ۲۷و۲۸.

۲- . بحارالأنوار، ج۴، ص۶۳.

۳- . آل عمران،۱۶۲.

فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ»(۱)

(خداونـد خشم خود را در معصـیت و نافرمانیش مخفی کرده است، پس هیـچ گناهی را کوچک ندانیـد، چه بسا ممکن است، خداونـد غضب کرده باشـد و شـما از آن اطلاع نداشـته باشـید). آیا معصـیتی بزرگتر از جنگیـدن با امام علیه السـلام و یارانش وجود دارد؟ در زیـارت جـامعه کبیره می خوانیم: «فَالرَّاغِبُ عَنْکُمْ مَـارِقٌ، وَ اللَّازِمُ لَکُمْ لَاحِقٌ، وَ الْمُقَصِّرُ فِی حَقِّکُمْ زَاهِقٌ ... مَنْ وَالاکُمْ فَقَـدْ وَالَی اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاکُمْ فَقَـدْ عَادَی اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّکُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَـکُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ» (پس آنکه از شما رو گرداند، از دین خارج گشـته و آنکه ملازم شـما بود، به حق رسـیده و آنکه کوتاهی کرد در حق شما، نابود گردید ... هر که شـما را دوست دارد خدای را دوست داشـته و هر که شما را دشمن دارد خدای را دشمن داشته و هرکس به شما محبّت داشـته باشد به خدا محبّت داشته و هرکس با شما کینه توزد با خدا کینه توزی کرده است). و نیز می خوانیم: «سَعَدَ مَنْ والاکُمْ وَهَلَکَ مَنْ عاداکُمْ وَخابَ مَنْ جَحَدَکُمْ وَضَلَّ مَنْ فارَقَکُمْ» (خوش بخت شد هر که شـما را دوست دارد و به هلاکت رسـید هر که شـما را دشـمن داشت و زیانکار شد آنکه منکر شـما گشت و گمراه شد آنکه از شـما جدا گشت). بنابراین غضب و خشم اهـل بیـت علیهم السـلام غضب و خشم خداونـد است و غضب خداونـد یعنی هلاـکت و نـابودی در دنیـا و عـذاب در برزخ و قیـامت. تمـامی اقوامی که خداونـد آنهـا را هلاک کرد مثل قوم نوح، قوم ثمود، قوم لوط و قوم عاد همه و همه بخاطر این بود که با اعمال زشتشان خداوند را به غضب و خشم در آوردند.

قوم عاد وقتی خداونـد را غضـبناک کردند، خداوند تندبادی شدید بر آنها فرسـتاد که هفت شب و هشت روز می وزید و آنها را همچون تنه درخت خرما که از ریشه کنـده شـده باشـد بلند می کرد و بر زمین می کوبید و گردن هایشان شکسـته و سر از بنـدشان جـدا می شـد و در قرآن کریم می فرمایـد: {لِّنُذِیقَهُمْ عَذَابَ الخِزْیِ فِی الحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ لَعَذَابُ الْاخِرَهِ أَخْزَی}(۲) «تا در زنـدگی دنیا ذلّت و خواری عـذاب را به آنان بچشانیم و قطعاً عـذاب آخرت رسواکننده تر است». آری باید از غضب و خشم خـدا به رحمت خداونـد پناه برد چرا که خیلی از اعمال و حرکات ما باعث غضب خـدا می شود، از جمله حرف هایی که می زنیم و به آن عمل نمی کنیم. و نیز می فرماید: {یَأَیهَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لِمَ

۱- . بحارالأنوار، ج ۷۰، ص۳۴۹.

۲- . فصلت، ۱۵۶.

تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنـدَ اللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفْعَلُونَ}(1) «ای کسانی که ایمان آورده ایـد، چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهیـد؟ نزد خـدا سـخت ناپسـند است که چیزی را بگوییـد و انجام ندهیـد». بنابراین با ریختن خون امام حسـین علیه السلام و یارانش جز غضب و خشم خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم چیز دیگری نصیبشان نشد.

۱- . صف۲۳.

۲۱- فراز بیست و یکم: «وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِکَ أَهْلَ الشِّقَاقِ وَ النِّفَاق»

(و (این فریب خوردگان دنیا) از آن بندگانت که اهل شقاق و نفاق بودند، اطاعت کردند).

در این فراز از زیارت اربعین به سومین عامل و سببی که باعث شد منحرفین به جنگ با امام خود بیایند، اشاره شده است و آن اطاعت و پیروی از اهل شقاق و نفاق است. معلوم و روشن است، در اطاعت و پیروی از گمراهان جز این حادثه تلخ انتظار دیگری نباید داشت. سبب و علّت اینکه منحرفین دست به چنین انتخاب غلطی زدند و از اهل شقاق و نفاق اطاعت و پیروی کردند، همان عدم بصیرت آنها و دوری آنها از کلام خداوند متعال است. چرا که در آیات و روایت مرز اطاعت و پیروی و عدم اطاعت و پیروی به خوبی بیان شده است.

امّا کسانی که اطاعتشان واجب است و باید از آنها اطاعت کرد:

خداوند در قرآن کریم می فرماید: {یـا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ}(۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید». طبق کلام مفسرین و روایات منظور از اولّی الامر ائمه اطهار علیهم السلام می باشند. «شیخ سلیمان حنفی قندوزی» که از دانشمندان معروف اهل تسنن است، در کتاب «یَنابِیع المَوَدَّه» از کتاب «مناقب» از «سلیم بن قیس هلالی» نقل می کند: «روزی مردی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و پرسید: یا امیرالمؤمنین علیه السلام ، کمترین چیزی که شخص با آن مؤمن می شود و کمترین چیزی که با آن کافر می شود و کمترین چیزی که با آن گمراه می شود، چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: سؤال کردی، جواب را بشنو: کمترین چیزی که شخص با آن مؤمن می شود، آن است که خداوند خود را به او بشناساند، و او به پروردگاری و یگانگی خداوند اقرار نماید، و پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم را به او بشناساند و او به نبوّت و ابلاغ رسالت او اقرار نماید، و حجّت خود در زمین و شاهد بر خلقش را به او بشناساند

ص: ۱۴۴

۱- . نساء، ۵۹.

و او به اطاعتش اقرار کند. عرض کرد: یا امیر المؤمنین علیه السلام ، گر چه نسبت به همه چیز، غیر آنچه توضیح دادی، جاهل باشد؟ فرمود: آری، فقط هرگاه به او دستور داده شد، اطاعت کند و هر گاه نهی شد، بپذیرد.

کمترین چیزی که شخص با آن کافر می شود، آن است که چیزی را به عنوان دین بپذیرد و گمان کند، که خداوند او را به آن امر کرده، در حالی که از چیزهایی است که خداوند به او نهی کرده است، بعد آن را دین خود قرار دهد و بر اساس آن تبرّی و تولی داشته باشد و گمان کند، خدایی را که به او امر کرده، می پرستد(در حالی که چنین نیست). کمترین چیزی که شخص با آن گمراه می شود آن است که حجّت خدا در زمین و شاهد او بر خلقش را که امر به اطاعت او نموده و ولایتش را واجب کرده نشناسد. آن مرد عرض کرد: یا امیر المؤمنین علیه السلام آنان را برایم نام ببر. فرمود: کسانی که خداوند ایشان را با خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم قرین نموده و فرموده است: {أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ}(۱)

یعنی: «از خدا و پیامبر و اولی الامرتان پیروی کنید». عرض کرد: برایم روشن نمائید. فرمود: «إِنِّی تَرَکْتُ فِیکُمْ أَمْرَیْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین خطبه ای که خواند و همان روز از دنیا رفت، چنین فرمود: (من در میان شما دو چیز باقی گذاردم، که تا به آن دو تمسّک کرده اید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند و اهل بیتم صلی الله علیه و آله وسلم)»(۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَ إِنْ أَطَعْتُمُونِی فَإِنِّی حَامِلُکُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَی سَبِیلِ الْجَنَّهِ وَ إِنْ کَانَ ذَا مَشَقَّهٍ شَدِیدَهٍ وَ مَذَاقَهٍ مَرِیرَه»(۳) (و اگر اطاعتم کنید، به خواست خدا شما را به بهشت می برم، هر چند راهی پر رنج و پر مرارت است). و در زمان غیبت امام علیه السلام باید از نائب او که مراجع و علماء که وصفشان در روایات آمده است، اطاعت و پیروی کرد. اسحاق بن یقوب می گوید: از عثمان بن سعید نخستین نائب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواستم نامه مرا به آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند. در آن نامه پرسیده بودم، در عصر غیبت کبری به چه کسی مراجع کنیم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با خط خودشان در پاسخ سؤال

۱- . نساء، ۵۹.

۲- . کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص۶۱۵.

۳- . نهج البلاغه، خطبه۱۵۶.

من چنین مرقوم فرمودند: «وَ امّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَهُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكَمْ وَ أَنَا حُجَّهُ اللَّهِ عَلَيْهِم»(۱) (امّا در حکم مسائل جدید به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آن ها حجت بر شمایند و من حجت بر آنها هستم).

همچنین امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «فَامّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ، حَافِظاً لِدِينِهِ، مُخَالِفاً لِهَوَاهُ، مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوه»(۲)

(هر کدام از فقهاء که نگهدارنده نفس خود از انحراف و گناه و نگهبان دین خود و مخالف هوای نفس خود و مطیع فرمان خداست، بر مردم لازم است، که از او تقلید کنند). امام هادی علیه السلام می فرماید: «لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَهِ قَائِمِنَا مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُنْقِذِينَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ قُلُوبَ ضُعَفَاءِ الشِّيعَهِ كَمَا يُمْسِكُ السَّفِينَهَ سُكَّانُهَا لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عزّوجل»(۳) (اگر پس از غیبت قائم ما نباشند علمایی که مردم را به طرف او خوانده و به سوی او راهنمایی کنند و با براهین الهی از دین او دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دام های شیطان و گردنکشان شیطانی و از تله هایی که دشمنان اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم در راه هدایت مردم قرار می دهند، نجات دهند، همانا کسی نمی ماند مگر آن که از دین خدا بر می گردد و آنها کسانی هستند که زمام دل های ضعیفان شیعه را به دست می گیرند، همان طور که کشتیبان سکان کشتی را در دست می گیرد، اینها برترین مردم نزد خداوند عزّوجل هستند). بنابراین امام هادی علیه السلام در این حدیث نقش مهم و عظیم مراجع و فقهاء را بیان فرمودند، که اگر آنها نباشند، دیگری خبری از دین نخواهد بود.

همچنین از جمله کسانی که در مراحل بعدی اطاعت از آنها سفارش شده است عبارتند از:

۱ پدر و مادر در صورتی که اولاد خود را به گناه دعوت نکنند.

۲ از کسی که انسان را به اصلاح نفس دعوت می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَمَرَكَ

۱- . بحارالأنوار، ج۲، ص۹۰.

۲- . همان، ص۸۸.

۳- . الفصول المهمه فی أصول الأئمه، ج ۱، ص۶۰۴.

بِإِصْلَاحِ نَفْسِکَ فَهُوَ أَحَقُّ مَنْ تُطِیعُه»(۱)

(کسی که تو را به اصلاح نفست فرمان می دهد سزاوارترین کسی است که از او اطاعت کنی).

۳ کسی که انسان را به تقوی و پرهیزکاری و دوری از هوا و هوس فرمان دهد. امام علی علیه السلام فرمودند: «أَحَقُّ مَنْ أَطَعْتَهُ مَنْ أَمَرَکَ بِالتُّقَی وَ نَهَاکَ عَنِ الْهَوَی»(۲) (سزاوارترین فرد برای آن که اطاعتش کنی، کسی است که تو را به پرهیزکاری فرمان دهد و از هوی و هوس باز دارد).

۴ اطاعت از عاقل، امام علی علیه السلام می فرمایند: «أَطِعِ الْعَاقِلَ تَغْنَمْ و اعْصِ الْجَاهِلَ تَسْلَمْ»(۳)

(از خردمند اطاعت کن تا سود بری و به حرف نادان گوش نده تا سالم بمانی). و نیز سفارش شده از علم و معلوماتی که کسب کرده و انسان از آن برخوردار است اطاعت شود. امام علی علیه السلام فرمودند: «أَطِعِ الْعِلْمَ وَ اعْصِ الْجَهْلَ تُفْلِح»(۴)

(از علم فرمان برید و جهل را نافرمانی کنید، تا رستگار شوی).

منحرفین که به جنگ امام حسین علیه السلام آمدند از کسانی اطاعت کردند که نه قرآن و نه روایات و نه عقل، اطاعت آنها را امضاء نکرده بود و طبق آیات قرآن فردای قیامت آنها اقرار خواهند کرد و پیشمانی و بیزاری خود را از کسانی که از آنها به پیروی کردند اعلام می کنند، ولّی هیچ سودی برای آنها ندارد: {یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ یَقُولُونَ یَلَیْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا * وَ قَالُواْ رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ کُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا * رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَینِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنهُمْ لَعْنًا کَبِیرًا}(۵)

«روزی که چهره هایشان را در آتش زیر و رو می کنند، می گویند: «ای کاش ما خدا را فرمان می بردیم و پیامبر را اطاعت می کردیم.» و می گویند: «پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند» «پروردگارا، آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ».

در قرآن کریم خداوند در جواب این پیروان گمراه که از خداوند تقاضای عذاب مضاعف برای پیشوایان و سردمداران خود می کند، چنین می فرماید: {رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۶۲۳.

۲- . همان، ص۲۰۸.

۳- . همان، ص ۱۳۱.

۴- . همان، ص۱۳۴.

۵- . احزاب، ۶۸۶۶.

النَّارِ قالَ لِکَلٍّ ضِعْفٌ وَ لکِنْ لا تَعْلَمُونَ}(۱) «پروردگارا، اینان ما را گمراه کردنـد، پس دو برابر عـذاب آتش به آنان بده. خدا می فرماید: برای هر کدام عذاب دو چندان است ولی شـما نمی دانید». مضاعف بودن عذاب رهبران کفر و ضلالت بخاطر این است، که هم خود گمراه بودنـد و هم پیروان خود را گمراه نمودنـد و مضاعف بودن عذاب پیروان بخاطر این است که هم در گمراهی قرار گرفتند و هم رهبران ظالم خود را تقویت نمودند، چرا که ظالمین به تنهایی نمی توانستند کاری از پیش ببرند.

امّا کسانی که اطاعت از آنها از نظر قرآن منع شده است و عذاب الهی را همراه دارند، عبارتند از:

۱و۲ کافرین و منافقین: {یا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْکافِرینَ وَ الْمُنافِقینَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلیماً حَکیماً}(۲)

«ای پیغمبر «گرامی» همیشه خداترس و پرهیزکار باش و هرگز از کافر و منافق اطاعت مکن».

۳ انسان های گناهکار و ناسپاس: {فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ کَفُوراً}(۳)

«پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن، و از هیچ گناهکار ناسپاسی اطاعت مکن».

۴ اهـل کتـاب مثل یهود، نصاری و زرتشتی: {یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تُطیعُوا فَریقاً مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ یَرُدُّوکُمْ بَعْدَ إیمانِکُمْ کافِرینَ}(۴) «ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد، اگر از فرقه ای از اهـل کتـاب فرمان بریـد، شـما را پس از ایمانتان به حال کفر برمی گردانند».

۵ غافلین از یاد خدا و هواپرستان: {وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً(۵)}(۶)

«و از آن کس کـه قلبش را از یـاد خـود غافـل سـاخته ایم و از هـوس خـود پیروی کرده و اسـاس کـارش بر زیـاده روی است، اطاعت مکن». یعنی همانها که کارهایشان افراطی و خارج از رویه

۱- . اعراف، ۳۸.

۲- . احزاب، ۱.

۳- . انسان، ۲۴.

۴- . آل عمران، ۱۰۰.

۵- . هرچیزی که از حد خود خارج شود و به اسراف متوجّه گردد به آن فرط گویند.

۶- . کهف، ۲۸.

و توأم با اسرافکاری است.

۶ تکذیب کنندگان: {فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبینَ}(۱) «حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن!»

۷ کسی که زیاد قسم یاد می کند. ۸ کسی که عیب جو است ۹ سخن چین ۱۰ کسی که منع کننده کار خیر است: {وَ لَا تُطِعْ کُلَّ حَلَّافٍ مَّهِینٍ * هَمَّازٍ مَّشَّاءِ بِنَمِیمٍ * مَّنَّاعٍ لِّلْخَیرْ مُعْتَدٍ أَثِیم}(۲)

«و از هر قَسَم خورنده فرومایه ای، که عیبجو و برای خبرچینی گام برمی دارد، مانع خیر، متجاوز، گناه پیشه است، فرمان مبر».

۱۱ پدر و مادری که فرزند خود را به شرک و معصیت دعوت می کنند. خداوند می فرماید: {وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما}(۳) «و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری بلکه می دانی باطل است، از ایشان اطاعت مکن».

۱۲ مسرفین : {وَ لا تُطیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفینَ}(۴) «و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید!».

۱۳ {وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ}(۵) «و از گامهای شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست».

آری اطاعت از هر کدام از اقسام فوق برای هلاکت و نابودی انسان کافی است و خداوند بوسیله کتابش به همگان بصیرت لازمه را داده، ولّی متأسفانه خیلی ها نمی خواهند. از این کتاب هدایت و رحمت و بصیرت، آگاهی بگیرند و اصرار دارند، که در جهل باقی باشند. از جمله آنها کسانی هستند، که به جنگ با امام علیه السلام خود آمدند و از رهبران گمراه تبعیت کردند. امام حسین علیه السلام قبل از واقعه عاشورا بسیار تلاش نمودند، تا شاید مردم را از جهل خارج کنند ولّی نشد، در نامه ای به جمعی از

۱- . قلم، ۸.

۲- . قلم، ۱۲.

۳- . لقمان، ۱۵.

۴- . شعراء، ۱۵۱.

۵- . بقره، ۱۶۸.

بزرگان بصره چنین فرمودند: «وَأنَا أدْعُوكُم إلی کِتابِ اللَّهِ وَسُنَّهِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله، فإنَّ السُّنَّه قَد اُمیتَت، وإنَّ البِدعَهَ قَد اُحییتْ، وَإنْ تَسمَعوا قَولی، وَتُطیعوا أمری، أَهدِکُم سبیلَ الرَّشاد»(۱) «من، شما را به کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می خوانم، چرا که سنّت مرده و بدعت زنده شده است. اگر سخنم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید شما را به راه راست هدایت خواهم کرد».

و در نامه دیگری فرمودند: «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَهَ الشَّیْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَهِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفَیْ ءِ وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ»(۲) «شما میدانید این گروه اطاعت شیطان را لازم میدانند و از طاعت خدای رحمان روگردان شده اند، فتنه و فساد را آشکار ساختند و حدود و احکام خدا را تعطیل نموده اند، حق فقراء را می بلعند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده اند».

۱- . مکاتیب الأئمه علیه السلام ، ج ۳، ص۱۳۲.

۲- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۳۸۲.

۲۲- فراز بیست و دوم: «وَ حَمَلَهَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِینَ لِلنَّار»

(و (پیروان گمراه اطاعت کردند از رهبران خود که) حاملان بارهای سنگین گناه و سزاوار دوزخند).

در این فراز زیارت صفت اهل نفاق بیان شده است، همان رهبران گمراهی که از جهل و دنیاپرستی پیروان خود استفاده کردند و آنها را به جنگ با امام علیه السلام خود آوردند. «وَ حَمَلَهَ الْأَوْزَارِ(۱)» یعنی آن رهبران گمراه و حاملان بارهای سنگین گناهان پیروان خود. «اَوزار» جمع «وزر» است و «وزر» یعنی بار سنگین گناه، تک تک آنهایی که به جنگ با امام علیه السلام آمدند، بار سنگینی از گناه دارند و بار مسئولیّت گناه تک تک آنها بر دوش رهبران گمراه است، البته این بار سنگین گناه چیزی از بار پیروان کم نخواهد کرد. «الْمُسْتَوْجِبِینَ لِلنَّار» یعنی بارهای سنگین که موجب دخول آنها در آتش سوزان است. فردای قیامت پیروان گمراه از خداوند می خواهند، که عذاب رهبرانشان را چندین برابر کند: {رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ قالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَ لکِنْ لا تَعْلَمُونَ}(۲) «خداوندا! اینها بودند که ما را گمراه ساختند پس کیفر آنها را از آتش دو برابر کن! (کیفری برای گمراهیشان، و کیفری بخاطر گمراه ساختن ما. می فرماید: برای هر کدام از شما عذاب مضاعف است ولی نمی دانید!) چرا که پیروان گمراه اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتی بر اغوای مردم نداشتند».

بار گناه تک تک انسان ها کمرشکن است، چه برسد به اینکه شخصی در دنیا کاری کند، که وزر و سنگینی گناه دیگران هم بر دوش او باشد، گنهکاران در قیامت واحسرتشان بلند است و می گویند: {قالُوا یا حَسْرَتَنا عَلی ما فَرَّطْنا فیها وَ هُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلی ظُهُورِهِمْ أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ}(۳) «ای افسوس بر ما که درباره آن، کوتاهی کردیم! و آنها بار سنگین گناهانشان را بر دوش می کشند چه

۱- . وزر به معنی بار سنگین است ولّی در اینجا منظور بار سنگین گناه است.

۲- . اعراف، ۳۸.

۳- . انعام، ۳۱.

بد باری بر دوش خواهند داشت!». و نیز خداوند می فرماید: {مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصيبٌ مِنْها وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْها}(۱) «کسی که شفاعت (تشویق و کمک) به کار خوشی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت (تشویق و کمک) به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت». رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِيَّاكَ أَنْ تَسُنَّ سُنَّةً بِدْعَةً فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً لَحِقَهُ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا»(۲) (مبادا اینکه بدعتی در دین گذاری زیرا که بنده هر گاه سنّت بدی ایجاد کند گناهش و گناه کسی که به آن عمل کرده به گردن اوست). آن رهبران گمراه سنّت مخالفت با امام علیه السلام و جنگیدن با امام علیه السلام را پایه گذاری کردند. لعنت خدا بر همه آنها باد.

۱- . نساء، ۸۵.

۲- . بحارالأنوار، ج۷۴، ص۱۰۴.

۲۳- فراز بیست و سوم: «فَجَاهَدَهُمْ فِیکَ صَابِراً مُحْتَسِباً حَتَّی سُفِکَ فِی طَاعَتِکَ دَمُهُ»

اشاره

فراز بیست و سوم: «فَجَاهَدَهُمْ فِیکَ صَابِراً مُحْتَسِباً(۱) حَتَّی سُفِکَ فِی طَاعَتِکَ دَمُهُ» (پس امام علیه السلام در راه تو با دشمنان در حالیکه صابر و با اخلاص بود جهاد نمود تا اینکه خون شریفش، در راه اطاعت تو ریخته شد).

در این فراز از زیارت اربعین وضعیّت دو طرف جنگ از جهت ایمان و کفر معلوم می شود، چرا که مجاهد همیشه در جبهه حق قرار می گیرد و مخالف در جبهه باطل، بنابراین امام حسین علیه السلام و اصحاب و یارانش حق و مخالفین حضرت علیه السلام طغیان گر و باطل محسوب می شوند. دراین فراز از زیارت به چهار مطلب اشاره شده است: ۱- مجاهدت حضرت علیه السلام در راه خدا. ۲ صابر بودن حضرت علیه السلام . ۳ اخلاص حضرت علیه السلام . ۴ ریختن خون حضرت علیه السلام در راه اطاعت و پیروی از خداوند که هر کدام از این موارد در دین مقدس اسلام از اهمیّت ویژه ای برخوردار است و ما به خواست الهی به شرح این چهار مورد می پردازیم.

۱- مجاهدت در راه خدا:

جهاد در اسلام از اهمیّت زیادی برخوردار است. خداوند بارها و بارها مسئله جهاد را در قرآن مطرح نموده است: چنانچه می فرماید: {یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ}(۲) «ای پیامبر! با کفّار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است!». در این آیه خداوند به نبّی صلی الله علیه و آله وسلم خود دستور جهاد با کفار و منافقین را داده و همانطوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مأمور به عمل به دستور پروردگار می باشد، وصیّ حضرت صلی الله علیه و آله وسلم که امام حسین علیه السلام باشد، هم مأمور به اجرای حکم خداست و در فراز قبل از زیارت خواندیم که مخالفین امام حسین علیه السلام اهل شقاق و نفاق هستند، پس آنها مصداق آیه مذکور می باشند. به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام : «الْجِهَادُ عِمَادُ الدِّین»(۳) (جهاد عمود و ستون دین است). یعنی بدون جهاد دین پایدار نیست، اگر جهاد حضرت اباعبدالله علیه السلام و یارانش نبود از دین هم الآن

۱- . کاری را به حساب خدا انجام دادن و به حساب خدا گذاشتن یعنی خالصاً و مخلصاً انجام دادن.

۲- . تحریم، ۹.

۳- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۷۲.

خبری نبود. در جایی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِه»(۱) (به خدا سوگند کار دنیا و دین جز به جهاد درست نمی شود). و همچنین می فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّهِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّهِ أَوْلِيَائِهِ»(۲) (جهاد دربی از درب های بهشت است که خداوند برای بندگان خاصش که از اولّیائش می باشند باز می کند).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «مَنْ لَقِیَ اللَّهَ بِغَيْرِ أَثَرٍ مِنْ جِهَادٍ لَقِیَ اللَّهَ وَفِيهِ ثُلْمَهٌ»(۳) (کسی که خدا را فردای قیامت ملاقات کند بدون اینکه اثری از جهاد در او باشد، خدا را ملاقات کرده در حالی که خلل و نقصی در اوست). مردی برای عبادت خدا به کوهی رفت و خانواده اش او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را از این کار نهی کرده و فرمودند: «إِنَّ صَبْرَ الْمُسْلِمِ فِی بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ يَوْماً وَاحِداً خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَهِ أَرْبَعِينَ سَنَه»(۴) (صبر و تاب آوردن مسلمان، در میدان جهاد، به مدت یک روز، از عبادت چهل سال بهتر است). در اهمیت جهاد همین بس که در هیچ شرایطی از انسان فوت نمی شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: «جَاهِدُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُم»(۵) (در راه خدا با دست های خود بجنگید، اگر نتوانستید با زبان های خود بجنگید و اگر باز هم نتوانستید با دل های خود بجنگید). اینکه بعضی از رفتن به جهاد استثنا شده اند مربوط به جهاد جسمی و بدنی است. همچنین مربوط به کسانی است که در شرایطی هستند که نمی توانند در لشگر حضور پیدا کنند.

جهاد مایه سعادت انسان در دنیا و آخرت می شود، چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: {يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسيلَهَ وَ جاهِدُوا فی سَبيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}(۶) «ای کسانی که ایمان آورده اید! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرّب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!». و همچنین می فرماید: {وَ الَّذينَ جاهَدُوا فينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنينَ}(۷) «و آنها که در راه ما با خلوص نیّت جهاد کنند، قطعاً به راه های

۱- . الکافی، ج۵، ص۸.

۲- . همان، ص۴.

۳- . کنزالعمال، ح۱۰۴۹۵.

۴- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص۲۱.

۵- . بحارالأنوار، ج۹۷، ص۴۹.

۶- . مائده، ۳۵.

۷- . عنکبوت، ۶۹.

خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با خوشوکاران است». آیا این برای انسان سعادت محسوب نمی شود، که خداوند او را هـدایت کنـد؟ بنابراین منفعت جهاد به خود مجاهد فی سبیل الله بر می گردد: {وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما یُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ}(۱) «کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می کند، چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».

جالب این است که یکی از فلسفه های امتحان الهی در قرآن کریم، جـدا و معلوم شـدن مجاهـدین از غیرمجاهـدین بیان شـده است: {وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتَّی نَعْلَمَ الْمُجاهِدینَ مِنْکُمْ وَ الصَّابِرینَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَکُمْ}(۲) «ما همه شما را قطعاً می آزمائیم تا معلوم شود، مجاهدان واقعی و صابران از میان شـما کیانند، و اخبار شـما را بیازماییم!». امام علی علیه السـلام جهاد را به چهار شاخه تقسیم نمودنـد: «وَ الْجِهَادُ عَلَی أَرْبَعِ شُـعَبٍ عَلَی الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الصِّدْقِ فِی الْمَوَاطِنِ وَ شَـنَآنِ الْفَاسِـقِینَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَ مَنْ نَهَی عَنِ الْمُنْکَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَ أَمِنَ کَیْدَهُ وَ مَنْ صَدَقَ فِی الْمَوَاطِنِ قَضَی الَّذِی عَلَیْهِ وَ مَنْ شَنِئَ الْفَاسِـقِینَ غَضِـبَ لِلَّهِ وَ مَـنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ»(۳) (و جهـاد بر چهـار قسـم اسـت، بر امر به معروف و نهی از منکر و پایداری در جبهه ها و بغض فاسقان، هر که امر به معروف کند پشت مؤمن را نیرو بخشد و هر که نهی از منکر کند بینی منافق را به خـاک مالـد و از نیرنگش آسـوده شود و هر که در جبهه هـا حضور پیـدا کنـد، آنچه به عهـده دارد، انجـام داده و هر که فاسـقان را دشـمن دارد برای خـدا خشم کرده و هر که برای خـدا خشم کنـد خـدا برای او خشم کنـد). جالب اینکه جهاد امام حسین علیه السلام شامل تمامی این اقسام جهاد می باشد.

مطلب دیگری که در بحث جهـاد قابـل ذکر می باشـد، این است که جهـاد بطور کلی به دو قسم تقسـیم می شود، جهاد اکبر و جهاد اصغر. جهاد اصغر مبارزه با دشمن خارجی و بیرونی است که آیات و احادیثی پیرامون آن ذکر شد. جهاد اکبر که مبارزه بـا دشـمن داخلی و درونی است که همـان مبـارزه بـا هوای نفس است. این جهاد همانطوری که از نام آن پیـداست، از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. چرا که جهـاد اصـغر (مبـارزه بـا دشـمن خارجی) وابسـته به جهاد اکبر (مبارزه با هوای نفس) است تا انسان در جهاد اکبر پیروز و موفق نشود، در جهاد اصغر سربلند نخواهد بود.

در جهاد اکبر است که بایـد نفس خود را رام کند، تا حضور در جبهه پیدا کند و در مبارزه صابر باشد. اگر جهاد اکبر نباشد یا در جبهه حضور پیدا نمی کند، یا اگر حاضر شود خرابکاری به بار

۱- . عنکبوت، ۶.

۲- . محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، ۳۱.

۳- . الکافی، ج۲، ص۵۱.

می آورد، همانطوری که بعضی برای غنیمتی جزئی و بی ارزش جان خود را فدا کردند و یا اگر حضور پیدا کنند و با جان سالم از جهاد خارج شود، بعد بوسیله ریا و غیره، جهاد اصغر را ضایع می کند، بنابراین جهاد اکبر مقدّمه‌ای بسیار مهم برای جهاد با دشمن محسوب می شود.

در حدیث معراج که قبلاً ذکر شد، آمده است: (مردم یک بار می میرند، ولی هر یک از آنها که اهل خیر و اهل آخرت هستند، هر روز هفتاد مرتبه می میرند، بخاطر جهاد با نفس و مبارزه هوای نفس)(۱).

آری اینقدر جهاد با نفس سخت و دشوار است. و از جمله مصادیق جهاد اکبر عبارتند از: ۱ ترک عادات زشت، امام علی علیه السلام فرمودند: «جَاهِدُوا أَنْفُسَکُمْ عَلَی شَهَوَاتِکُمْ تَحُلَّ قُلُوبَکُمْ الْحِکْمَهُ»(۲)

(جهاد کنید با خواهش‌های نفس خود، تا دل‌های شما را حکمت فرا گیرد). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «بِالْمُجَاهَدَهِ یُغْلَبُ سُوءُ الْعَادَه»(۳)

(با مجاهدت می توان بر عادت های بد چیره آمد).

۲- کنترل شکم، امام علی علیه السلام می فرمایند: «جَاهِدُوا أَنْفُسَکُمْ بِقِلَّهِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ تُظِلَّکُمُ الْمَلَائِکَهُ وَ یَفِرَّ عَنْکُمُ الشَّیْطَانُ»(۴)

(با کم خوری و کم آشامیدن به جنگ نفس های خود رَوید، فرشتگان بر شما سایه افکنند و شیطان از شما می گریزد).

۳- مبارزه با خواسته‌های غیر خدائی (یعنی مبارزه با خواسته‌هائی که شیطان و انسان‌های شیطان صفت می پسندند): رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «جَاهِدُوا أَهْوَاءَکُمْ تَمْلِکُوا أَنْفُسَکُمْ»(۵) (با خواهش های خود بجنگید تا صاحب اختیار نفس های خویش شوید).

۲- صابر بودن حضرت علیه السلام :

در دین مقدس اسلام خیلی به مسئله صبر سفارش شده چرا که رمز پیروزی و رستگاری انسان است و به منزله رأس و سر ایمان می باشد. همانگونه که امام صادق علیه السلام فرمودند: «الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِیمَان»(۶)

(صبر سَرِ ایمان است). امام علی علیه السلام می فرماید: «عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا دِینَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَه»(۷)

(ای مردم صبر پیشه کنید، زیرا هر کس صبر ندارد دین ندارد). صابر آن کسی است که به صفت صبر متصّف است. صابر نزد خداوند متعال از اهمیّت خاصی برخوردار است، چرا که در کتاب

۱- . بحارالأنوار، ج۷۴، ص۲۴.

۲- . مجموعه ورام، ج۲، ص۱۲۲.

۳- . همان، ص۱۱۹.

۴- . همان، ص۱۲۲.

۵- . همان.

۶- . الکافی، ج۲، ص۸۷.

۷- . بحارالأنوار، ج۶۸، ص۹۲.

خود فرموده است: {وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ}(۱)

«و خداوند، با صابران و استقامت کنندگان است». و نیز فرموده: {وَ اللَّهُ یُحِبُّ(۲) الصَّابِرِینَ}(۳) «و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد». این خیلی مهم است که خدا پشتیبان صابر باشد و پیوسته او را دوست داشته باشد. چون خداوند صابر را دوست دارد با عزّت و احترام با او برخورد می کند و فردای قیامت گفته خواهد شد: {سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ}(۴)

«و به آنان می گویند: سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتتان! چه خوشوست سرانجام آن سرای جاویدان!». و به او اجر و پاداش بی حساب می دهد: {إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ}(۵) «صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند!» بنابراین اجر و پاداشی که امام حسین علیه السلام نزد خداوند دارد، احدی ندارد، چرا که صبر حضرت علیه السلام از نوع صبر جمیل بود، که از بالاترین درجات صبر محسوب می شود. قرآن می فرماید: {فَاصْبِرْ صَبْراً جَمیلاً}(۶)

«پس صبر جمیل پیشه کن». از امام باقر علیه السلام سؤال شد: صبر جمیل چیست؟ حضرت علیه السلام فرمودند: «ذَلِکَ صَبْرٌ لَیْسَ فِیهِ شَکْوَی إِلَی النَّاس»(۷)

(آن صبری است، که در آن نزد مردم شکایت نمی شود). و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام بطور مطلق بیان شده است: «فَصَبْرٌ جَمِیلٌ قَالَ بِلَا شَکْوَی»(۸) (صبر جمیل آن صبری است، که اصلاً شکایتی در آن نیست). حال شکایت چه نسبت به مردم باشد، چه نسبت به خداوند.

امام حسین علیه السلام در تمامی طول زندگی و در تمام مصائب مثل مصیبت فقدان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام و داغ هایی که یکی پس از دیگری در کربلا به حضرت رسید، صبر کردند، آن هم صبر جمیل که خود فرمودند: «نَصْبِرُ عَلَی بَلَائِهِ»(۹)

(در بلاء الهی و مصائب او صبر می کنیم). در آن زمان هم که در خون خود غوطه ور بود، نیز فرمود:

۱- . بقره، ۲۴۹.

۲- . «یحب» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد بنابراین خداوند همیشه انسان های صابر را دوست دارد.

۳- . آل عمران، ۱۴۶.

۴- . رعد، ۲۴.

۵- . زمر، ۱۰.

۶- . معراج، ۵.

۷- . الکافی، ج۲، ص۹۳.

٨- . بحارالأنوار، ج ١٢، ص ٢۶٨.

٩- . بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ٣۶٧.

«صَبْراً عَلی قَضائِکَ یا رَبِّ، لااِلهَ سِواکَ... صَبْراً عَلی حُکْمِکَ یا غِیاثَ مَنْ لاغِیاثَ لَهُ»(۱)

(پروردگارا! بر قضا و قدرت شکیبایی می ورزم، معبودی جز تو نیست،... بر حکم تو صبر می کنم ای فریادرس کسی که فریاد رسی ندارد!) و بی جهت نیست که خداوند حضرت علیه السلام را امام و پیشوا قرار داد. خداوند علامت رهبران الهی را چنین بیان فرموده است: {وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ}(۲) «و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند». جالب این است که در آیه صبر مقدم بر یقین شده است و این اهمیّت و لزوم صبر را می رساند و طبق قرآن {وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ}(۳) خداوند امام حسین علیه السلام را بسیار دوست می دارد، چرا که حضرت علیه السلام از مصادیق اتم و اکمل آیه شریفه می باشد.

امام حسین علیه السلام فرمودند: همراه پدرم از کوفه به سوی سرزمین صفین برای جنگ با معاویه حرکت می کردیم، در مسیر راه به سرزمین کربلا که رسیدیم، در آنجا فرود آمدیم. پدرم علی علیه السلام سرش را بر دامن برادرم حسن علیه السلام نهاد و ساعتی خوابید. هنگامی که بیدار شد گریه سختی کرد. برادرم حسن علیه السلام پرسید، چرا گریه می کنید؟ پدرم فرمود: در عالم خواب دیدم این بیابان دریایی از خون است و حسین علیه السلام در آن غرق شده و فریادرس می طلبید و کسی به فریاد او نمیرسد. سپس پدرم به من رو کرد و فرمود: هنگامی که چنین حادثه ای برای تو رخ داد، چه می کنی؟ در پاسخ گفتم: صبر می کنم که جز صبر چاره ای نیست(۴).

یکی از درس هایی که شیعه باید از قیام امام حسین علیه السلام بگیرد، درس صبر و استقامت است. امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «إِنَّا صُبُرٌ وَ شِیعَتُنَا أَصْبَرُ مِنَّا قُلْتُ جُعِلْت فِدَاکَ کَیْفَ صَارَ شِیعَتُکُمْ أَصْبَرَ مِنْکُمْ قَالَ لِأَنَّا نَصْبِرُ عَلَی مَا نَعْلَمُ وَ شِیعَتُنَا یَصْبِرُونَ عَلَی مَا لَا یَعْلَمُونَ»(۵)

(ما صبورانیم و شیعه ما، از ما صبرشان بیشتر است. گفتم: قربانت، چگونه شیعه ما از شما صبرشان بیشتر است؟ فرمود: برای آنکه ما دانسته، صبر می کنیم و شیعه ما بر آنچه ندانند، صبر می کنند).

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا خطاب به حضرت زینب h و زنان حرم فرمودند: «أُوصِیکُنَّ

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، ص۳۶۴.

۲- . سجده، ۲۴.

۳- . آل عمران، ۱۴۶.

۴- . معالی السبطین، ج۱، ص۲۸۶.

۵- . الکافی، ج۲، ص۹۳.

بِتَقْوَى اللهِ رَبِّ الْبَرِیَّهِ وَالصَّبرِ عَلَی الْبَلِیَّهِ» (شما زنان را به تقوای خدایی که پروردگار همه مخلوقات است و به صبر و بردباری بر بلا ها توصیه می کنم). صبر به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به سه قسم تقسیم شده است: «الصَّبرُ امّا صَبرٌ علی المُصیبَهِ، أو علی الطاعَهِ، أو عنِ المَعصیَهِ، و هذا القِسمُ الثالثُ أعلی دَرجَهً مِنَ القِسمَینِ الأوَّلَینِ»(۱)

(صبر یا صبر بر مصیبت است یا صبر بر انجام طاعت و یا صبر بر ترک معصیت که نوع سوم آن از دو نوع اول برتر است).

امّا علامت انسان صابر، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «عَلَامَهُ الصَّابِرِ فِی ثَلَاثٍ أَوَّلُهَا أَنْ لَا یَکْسَلَ وَ الثَّانِیَهُ أَنْ لَا یَضْجَرَ وَ الثَّالِثَهُ أَنْ لَا یَشْکُوَ مِنْ رَبِّهِ تَعَالَی لِأَنَّهُ إِذَا کَسِلَ فَقَدْ ضَیَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجِرَ لَمْ یُؤَدِّ الشُّکْرَ وَ إِذَا شَکَا مِنْ رَبِّهِ عزّوجل فَقَدْ عَصَاه»(۲)

(علامت صابر سه چیز است، اول اینکه تنبلی نمی کند، دوم اینکه خسته نمی شود، سوم از خداوند شکایت نمی کند. زیرا اگر او کسالت پیدا کند حق را ضایع خواهد کرد، و اگر خسته و افسرده گردد حق شکرگزاری را بجای نخواهد آورد، و اگر از خداوند شکایت نماید از وی نافرمانی کرده است). امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنِ ابْتُلِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَیْهِ کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِیدٍ»(۳)

(هر کس از مؤمنان گرفتاری پیدا کند و صبر پیشه نماید خداوند پاداش هزار شهید به او می دهد). امام باقر علیه السلام فرمودند: «الْجَنَّهُ مَحْفُوفَهٌ بِالْمَکَارِهِ وَ الصَّبْرِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَی الْمَکَارِهِ فِی الدُّنْیَا دَخَلَ الْجَنَّه»(۴)

(بهشت را با صبر و شکیبائی و تحمل مکروهات می توان بدست آورد، اینکه هر کس در مشکلات دنیا صبر کند وارد بهشت می گردد). صبر امام حسین علیه السلام آنقدر زیاد بود، که دوست و دشمن را به تعجّب و شگفتی و حیرت در آورد حتی ملائکه آسمان از صبر حضرت علیه السلام به تعجب در آمدند. در زیارت ناحیه چنین می خوانیم: «وَ قَدْ عَجِبَتْ مِنْ صَبْرِکَ مَلَائِکَهُ السَّمَاوَاتِ» (فرشتگان آسمان ها از صبر تو به تعجب در آمدند). در سخت ترین مصائب حضرت علیه السلام نه تنها صابر بود، بلکه دیگران را هم به صبر دعوت می کردند. در مقاتل است زمانی که امام علیه السلام جنازه حضرت قاسم علیه السلام را به بغل گرفت، در حالی که دو پای او به زمین کشیده می شد، او را آورد و کنار جنازه جوانش علی اکبر علیه السلام به زمین گذاشت، آنگاه فریاد زد و

۱- . شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ج۱، ص۳۱۹.

۲- . بحارالأنوار، ج۶۸، ص۸۶.

۳- . الکافی، ج۲، ص۹۲.

۴- . همان، ص۸۹.

فرمود: «صَبْراً يَا بَنِى عُمُومَتِى صَبْراً يَا أَهْلَ بَيْتِى فَوَ اللّهِ لَا رَأَيْتُمْ هَوَاناً بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَداً»(۱)

(ای عموزادگان من صبور باشید! ای اهل بیت من شکیبا باشید. بعد از امروز هرگز ذلّت و خواری نخواهید دید). امام حسین علیه السلام در صبح عاشورا پس از نماز صبح رو به اصحاب خود کرد و پس از حمد و ثنا فرمود: « إنَّ اللّهَ عَزَّوَجَل قَد أَذِنَ فی قَتلِکمُ الیَومَ وقَتلِی وعَلَیکُم بِالصَّبرِ و الجَهادِ»(۲) (خداوند به کشته شدن من و شما رضایت داده است پس بردبار و شکیبا باشید و بجنگید). و نیز امام علیه السلام در یکی از منزلگاه های میان راه فرمود: «اَیُّهَا النّاسُ! فَمَن کانَ مِنکُم یَصبِرُ عَلی حَدِّ السَّیفِ وَ طَعنِ الاَسِنَّهِ فَلیَقُمْ مَعَنا وَ اِلاّ فَلیَنصَرِفْ عَنّا»(۳) (ای مردم ! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه‌ها را دارد همراه ما بماند و الا ـ باز گردد!). چرا که صبر فاجعه و حادثه ناگوار را قابل تحمل می کند. امام علی علیه السلام می فرماید: «الصَّبْرُ یُهَوِّنُ الْفَجِیعَه»(۴)

(شکیبائی مصیبت را سهل گرداند). و امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مکه در ضمن خطبه ای فرمودند: «نَصْبِرُ عَلَی بَلَائِهِ وَ یُوَفِّینَا أُجُورَ الصَّابِرِینَ»(۵) (در مقابل بلای او صابر هستیم، تا اینکه بهترین جزای صابرین را به ما عطا فرماید). حضرت علیه السلام در آخرین وداع، دخترش حضرت سکینه را به صبر بر تقدیر الهی و شِکوه و اعتراض نکردن، دعوت نمود: «فَاصْبِری عَلی قَضاءِ اللّهِ وَ لاتَشْتَکی»(۶). و نیز روز عاشورا علی اکبر علیه السلام را به تحمل و مقاومت در برابر تشنگی فرا خواند: «اِصْبِرْ یا حَبیبی». و نیز احمد فرزند امام حسن علیه السلام را که پس از نبردی تشنه خدمت امام علیه السلام آمد و آب طلبید، به صبر دعوت کرد: «یا بُنَیَّ اِصْبِرْ قَلیلًا» (ای فرزندم کمی صبر کن).

۳- اخلاص امام حسین علیه السلام :

آقا اباعبدالله علیه السلام در طول عمر نهایت درجه اخلاص را داشتند، خصوصاً در ماجرای کربلا. خداوند به رسول صلی الله علیه و آله وسلم خود می فرماید: {قُلْ إِنَّ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ}(۷)

«بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان

۱- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص۱۱۵.

۲- . اثبات الوصیه، ص۱۶۶.

۳- . کلمات الامام الحسین علیه السلام ، ص۳۴۸.

۴- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۳۷.

۵- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۳۶۷.

۶- . همان، ص۴۹۰.

۷- . انعام، ۱۶۲.

است». همه چیز و همه کارهای انسان فقط و فقط باید برای خداوند باشد: {صِبْغَهَ اللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَهً}(۱)

«رنگ خدایی بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟!». خداوند زمانی که می خواهد، از پیغمبر خود حضرت موسی علیه السلام تعریف کند، می فرماید: {وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا}(۲) «و در این کتاب آسمانی از موسی یاد کن، که او مخلص بود، و رسول و پیامبری والا مقام!». شیطان اقرار کرد که انسان های خالص را نمی توانم گمراه کنم، {قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِين}(۳)

«گفت: به عزّتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!». آنقدر انسان مخلص نزد خدا ارزش دارد که امام عسکری علیه السلام فرمودند: «لَوْ جَعلْت الدُّنْيا كُلَّهَا لُقْمَهً وَاحِدَهً وَ لَقَّمْتُهَا مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَالِصاً لَرَأَيْتُ أَنِّي مُقَصِّرٌ»(۴) (اگر دنیا را یک لقمه کنند، و من آن لقمه را در دهان کسی قرار دهم که خالصانه خداوند را عبادت می کند، خود را در برابر او مقصر می دانم). امام علی علیه السلام فرمودند: «طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ وَ بُغْضَهُ وَ أَخْذَهُ وَ تَرْكَهُ وَ كَلَامَهُ وَ صَمْتَهُ وَ فِعْلَهُ وَ قَوْلَه»(۵)

(خوشا به حال آنکه عملش و علمش و دوستی و دشمنی اش و انجام دادن و رها کردنش و سخن و سکوتش و کردار و گفتارش قطعاً برای خدا باشد). در داستان موسی علیه السلام و شعیب علیه السلام آمده است: زمانی که موسی علیه السلام نزد شعیب علیه السلام رفت، شعیب آماده خوردن شام بود پس به موسی علیه السلام گفت: جوان بنشین شام بخور، موسی علیه السلام گفت: پناه به خدا. شعیب علیه السلام گفت: چرا مگر گرسنه نیستی؟ موسی علیه السلام گفت: آری، امّا می ترسم این پاداش آبی باشد، که از چاه کشیدم و به دخترانت دادم. من از خاندانی هستم که اگر همه زمین پر از طلا شود، کمترین کار آخرت را به آن نمی فروشم. شعیب علیه السلام گفت: ای جوان! به خدا این پاداش آن کار تو نیست بلکه میهمان نوازی و اطعام رسم و عادت ما و پدران ماست. در این هنگام موسی علیه السلام نشست و شام خورد(۶).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «اَخْلِصُوا اَعْمالَكُمْ لِلّهِ فَاِنَّ اللّهَ لا يَقْبَلُ اِلاّ ما خُلِّصَ لَهُ»(۷)

(اعمال

ص: ۱۶۱

۱- . بقره، ۱۳۸.

۲- . مریم، ۵۱.

۳- . ص، ۸۲و۸۳.

۴- . بحارالأنوار، ج۶۷، ص۲۴۵.

۵- . همان، ج۷۴، ص۲۸۹.

۶- . بحارالأنوار، ج۱۳، ص۲۱.

۷- . نهج الفصاحه، ص۱۷۴.

خویش را برای خداونـد از روی اخلاص انجام دهیـد، زیرا خـدا فقط کارهائی را می پـذیرد که از روی اخلاص برای او انجام گرفته باشد). امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ»(۱) (اعمال همه بر باد است مگر آنچه از روی اخلاص باشـد). رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودند: «تَمامُ الإِخْلاصِ اِجْتِنابُ الْمَحارِمِ»(۲) (همه اخلاص، پرهیز از همه محرمـات الهی است). انسـان مخلص تنهـا یـک هـدف دارد و آن رضـای خـداست و به آن عشق می ورزد و در راه او از ملامت ترسـی ندارد، بی اعتنایی مردم یا تمجید و تعریف مردم در او اثری ندارد. امام صادق علیه السـلام می فرماید: «وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِی لَا تُرِیدُ أَنْ یَحْمَدَکَ عَلَیْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عزّوجل»(۳) (و عمل خالص آن است که فقط از خداوند بخواهی که از تو تمجیـد کند). و در روایت دیگر فرمودند: «إِنَّ لِکُلِّ حَقٍّ حَقِیقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِیقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّی لَا یُحِبَّ أَنْ یُحْمَدَ عَلَی شَیْ ءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ»(۴) (هر حقی حقیقتی دارد و هیـچ کس به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر اینکه دوست نداشـته باشد، مردم او را برای کـاری که برای خـدا انجـام داده است، بسـتایند). قرآن کریم از جمله صـفات ابرار که مصـداق اتم و اکمـل آن اهل بیت عصمت علیهم السلام هستند، را اینگونه بیان می کند: {إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً}(۵)

«و می گویند: ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم!» آنها در مقام اطعام و گذشت و ایثـار خود نه تنهـا انتظـار عکس العمـل نیکی از مردم ندارنـد بلکه انتظـار تشـکر زبانی هم از کسـی ندارنـد، آری این است اخلاص واقعی.

امام علی علیه السلام می فرماید: «الْإِخْلَاصُ عِبَادَةُ الْمُقَرَّبِینَ»(۶) (اخلاص عبادت مقرّبان است). عبادت مقرّبان بسیار سخت و در سطح بالاست. اخلاص عبادتی است که کم آن هم زیاد محسوب می شود. خداوند به حضـرت موسـی علیه السـلام فرمود: «یَا مُوسَی مَا أُرِیدَ بِهِ وَجْهِی فَکَثِیرٌ قَلِیلُهُ وَ مَا أُرِیدَ بِهِ غَیْرِی فَقَلِیلٌ کَثِیرُهُ»(۷)

(کاری را که برای من انجام می دهی اندکش بسیار است و کاری را که بخاطر غیر من انجام می دهی فراوانش اندک است). کسی که اخلاص داشته باشد به آرزوهایش می رسد،

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۷۵.

۲- . کنز العمال، ح۴۴۳۹۹.

۳- . الکافی، ج۲، ص۱۹.

۴- . بحارالأنوار، ج۶۹، ص۳۰۴.

۵- . انسان، ۹.

۶- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۲.

۷- . الکافی، ج۸، ص۴۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ بَلَغَ الْآمَالَ»(۱)

(هر کس اخلاص داشته باشد، به آرزوهایش می رسد). آیت الله جوادی آملیK کلامی زیبا راجع به اخلاص فرموده اند: در اخلاص مهم آن است که تو مردم را نبینی نه اینکه مردم تو را نبینند. این گوهر کیمیا و گران بهای اخلاص، پیام دیگری از عاشورا است.

سید بن طاووس می فرماید، که امام حسین علیه السلام به درب خیمه آمد و به حضرت زینبh فرمودند: «نَاوِلِینِی وَلَدِیَ الصَّغِیرَ حَتَّی أُوَدِّعَهُ فَأَخَذَهُ وَ أَوْمَأَ إِلَیْهِ لِیُقَبِّلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَهُ بْنُ الْکَاهِلِ الْأَسَدِیُّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَی بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِی نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لِزَیْنَبَ خُذِیهِ ثُمَّ تَلَقَّی الدَّمَ بِکَفَّیْهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتَا رَمَی بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هَوَّنَ عَلَیَّ مَا نَزَلَ بِی أَنَّهُ بِعَیْنِ اللَّه»(۲)

(کودکم را به من بده تا با او خداحافظی کنم. امام حسین علیه السلام کودک را که عبد اللّه یا علی اصغر نام داشت، گرفت، همین که خواست او را ببوسد، در همین هنگام، حرمله بن کاهل اسدی او را هدف تیر قرار داد، آن تیر بر حلقومش نشست، و سر آن کودک را از بدن جدا نمود. امام حسین علیه السلام به زینبh فرمود: این کودک را بگیر، سپس هر دو کف دستش را به زیر گلوی کودک گرفت، کف دستهایش پر از خون شد، آن را به سوی آسمان افکند و فرمود: این مصیبتها بر من سهل است زیرا در راه خداست و خدای من می بیند). امام باقر علیه السلام می فرماید: «فَلَمْ یَسْقُطْ مِنْ ذَلِکَ الدَّمِ قَطْرَهٌ إِلَی الْأَرْضِ»(۳)

(از این خون، قطره ای به روی زمین برنگشت). کنایه از اینکه این خون بسیار عزیز و گرامی است که باید نزد خدا محفوظ باشد. در مقاتل است، وقتی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به کناری رفتند، تا اندکی استراحت کنند، ناگاه سنگی از جانب دشمن آمد و به پیشانی آن حضرت خورد و خون جاری شد، دامنش را بلند کردند تا خون پیشانی را پاک نموده، در این هنگام تیری سه شعبه زهرآلود از ناحیه دشمن به سینه آن حضرت علیه السلام اصابت کرد، در این حال حضرت علیه السلام نفرمودند: آخ سینه ام، بلکه فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه» (به نام خدا و به یاری خدا و برای دین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم)(۴).

یعنی خونی که از بدنم جاری می شود و جانی که می دهم فقط برای خداست. چرا که بسم الله یعنی مهر خدائی زدن. در زیارت امام حسین علیه السلام در شب های قدر آمده است، که زائر امام حسین علیه السلام ، حضرت علیه السلام را مخاطب قرار می دهد و عرض می کند: «وَ جَاهَدْتَ

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۵۷۵.

۲- . لهوف، ص۱۱۷.

۳- . بحارالأنوار، ج۴۵، ص۴۶.

۴- . اللهوف، ص۱۲۱.

فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَ صَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى فِي جَنْبِهِ مُحْتَسِباً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِين» (گواهی می دهم که تو جهاد کردی در راه خدا، حق جهاد را انجام دادی و صبر کردی بر اذیّت ها در حالی که این را به حساب خدا گذاشتی (یعنی خالصاً برای خدا انجام دادی) تا اینکه به سوی تو یقین آمد (یعنی به شهادت رسیدی)).

۴- ریخته شدن خون حضرت علیه السلام در راه اطاعت خداوند

اگر مجاهدت حضرت علیه السلام در راه خدا و صبر و خلوص کامل حضرت علیه السلام نبود، امام در اطاعت و مأموریت الهی موفّق نمی‌شدند و در راه اطاعت خداوند گاهی کاری و مأموریتی بر عهده انسان گذاشته می شود که سخت نیست، بلکه آسان و لذت بخش هم هست، مثل ذکر خداوند و گاهی سخت است، مثل امر به معروف و نهی از منکر و جهاد فی سبیل الله و پرداخت زکات و خمس و گاهی بسیار سخت مثل دادن جان و مال. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَأَعْطُوا اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِكُمُ الِاجْتِهَادَ فِي طَاعَتِهِ»(۱)

(در اطاعت خدا از جان خود مایه بگذارید). امام حسین علیه السلام نه تنها جان خود را در راه خدا تقدیم نمودند، بلکه جان عزیزترین کسان خود را نیز در راه اطاعت خدا نثار نمود، یعنی در سخت ترین صورت و حالت در راه اطاعت پروردگار قدم نهادند، واضح و مسلم است کسی که اینگونه جان ثاری کند، چقدر نزد خداوند عزیز خواهد شد.

خیلی از انسان هایی که ادعای ایمان هم می کنند، تا آن لحظه مطیع فرمان خدا هستند، که چیزی از دنیای آنها کم نشود یا آسیبی به آبرو و یا جسم آنها وارد نشود، یا نعمتی از آنها گرفته نشود، یا در راه اطاعت الهی دچار درد و رنج و سختی نشوند، یا اطاعت الهی مطابق خواسته های آنها باشد و... و به محض اینکه چیزی از دنیای آنها کم شود و یا به آبرو و جسم آنها آسیبی وارد شود و یا دچار سختی و رنج شوند و یا دستورات الهی بر خلاف میل و آرزوهای آنها باشد، دست از اطاعت می کشند و عملاً از خداوند فاصله می گیرند، معلوم است که چنین اطاعتی یا اصلاً برای انسان سودی نخواهد داشت، یا اگر هم داشته باشد، بسیار کم است. امام علی علیه السلام می فرماید: «أَطِعِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فِي كُلِّ حَالٍ»(۲)

(در هر حالی خدای سبحان را اطاعت کنید). امام حسین علیه السلام به همگان درس اطاعت و فرمان برداری را می دهند، که اینگونه انسان ها باید مطیع و گوش به فرمان خداوند باشند. در خوشی و ناخوشی و در اعطای نعمت و اخذ نعمت در سلامتی و در بیماری و در راحتی و سختی، خلاصه در همه حال باید خدا را اطاعت کرد. امام علی علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

۱- . الکافی، ج۸، ص۷.

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۱۴۶.

«ثَابِرُوا عَلَى الطَّاعَاتِ وَ سَارِعُوا إِلَى فِعْلِ الْخَيْرَاتِ»(۱)

(در طاعات خدا پایداری ورزید و به انجام کارهای خیر بشتابید)، و علّت اینکه بعضی مطیع خدا نیستند، بخاطر عدم معرفت آنها به آثار و تبعات آن است. امام علی علیه السلام فرمودند: «لَوْ قَدْ عَایَنْتُمْ مَا قَدْ عَایَنَ مَنْ مَاتَ مِنْکُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهِلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ»(۲)

(اگر آنچه رفتگان شما دیده اند، می دیدید حتماً به شیون می نشستید و بی تابی می کردید و ترس و هراس شما را فرا می گرفت و حرف و سخن حق را می شنیدید و اطاعت فرمان خدا می کردید).

۱- . همان، ص۳۳۴.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۲۰.

۲۴– فراز بیست و چهارم: «وَ اسْتُبِیحَ حَرِیمُه» (و (دشمنان) هتک حریمش را مباح و جایز دانستند).

اشاره

در لغت «استباح الشیء» یعنی آنرا جایز دانست یا اجازه انجامش را داد یا اقدام به آن کرد. «حریم» به معنی ممنوع کردن و آنچه تحریم شده و هر چیزی که احترامش واجب است، آمده است. جایز و مباح(۱)

دانستن چیزی که خداوند برای آن حرمت و احترام قائل شده است، بدعت و حرام است، چرا که چیزی که خدا می فرماید، محترم است، او می گوید: تحریمی ندارد، خداوند می گوید: ممنوع است، که هتک حرمتش کنند، او می گوید: ممنوع نیست و با این کار منع را از سر راهش بر می دارد و هر چه می خواهد، انجام می دهد. یزید اول خود را به عنوان خلیفه و جانشین معرفی کرد و بعد از امام حسین علیه السلام طلب بیعت کرد، وقتی حضرت علیه السلام به او دست بیعت نداد، خون او را مباح و جایز دانست، بعد انجام داد، آن کاری را که نباید انجام دهد.

امام حسین علیه السلام از چند جهت داری حرمت است:

۱–از جهت اینکه حضرت علیه السلام ذریّه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و این خود کم حریمی نیست.

رسول اکرم علیه السلام می فرماید: «النَّظَرُ إِلَی ذُرِّیَّتِنَا عِبَادَهٌ»(۲) (نگاه کردن به ذریه ما عبادت است). و در روایتی دیگر فرمودند: «إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ تَشَفَّعْتُ فِی أَصْحَابِ الْکَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِی فَیُشَفِّعُنِی اللَّهُ فِیهِمْ وَ اللَّهِ لَا تَشَفَّعْتُ فِیمَنْ آذَی ذُرِّیَّتِی»(۳)

(وقتی در مقام محمود جایگاهی که خداوند برای او در بهشت مقرر فرموده است، قرار گرفتم درباره گنهکاران امّتم اگر چه مرتکب گناه کبیره شده اند،

۱– . یعنی چیزی که ارتکاب آن جایز باشد.

۲– . بحارالأنوار، ج۹۳، ص۲۱۸.

۳– . همان، ج۸، ص۳۷.

شفاعت خواهم کرد و خدا شفاعت مرا می پذیرد. بخدا قسم در آن موقعیت برای کسانی که ذریّه و فرزندان مرا اذیّت کرده اند هرگز شفاعت نخواهم کرد). و در روایت دیگر فرمودند: «أَيُّمَا رَجُلٍ صَنَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي صَنِيعَةً فَلَمْ يُكَافِئْهُ عَلَيْهَا فَأَنَا الْمُكَافِئُ لَهُ عَلَيْهَا»(۱) (هر شخصی که به یکی از فرزندان من احسانی کند و او برایش جبران نکند، من به او پاداش خواهم داد و احسان او را جبران می کنم).

امام حسین علیه السلام ذریّه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است و از این جهت از احترام خاصی برخوردار است، در آیه مباهله خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: {فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ}(۲) «به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود». رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حسن و حسین علیهما السلام را آورد، یعنی حسن و حسین علیهما السلام ذریّه و فرزندان من هستند. در کتاب منتخب الآثار از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود، حسین علیه السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را در دامّان خود نشاند و میان دو دیده و لبان او را می بوسید، در آن زمان حسین علیه السلام شش ساله بود. امام علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آیا فرزندم حسین علیه السلام را دوست داری؟ فرمود: چگونه او را دوست نداشته باشم، با اینکه او عضوی از اعضای من است؟»(۳).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْناً حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ» (حسین علیه السلام از من و من از حسینم علیه السلام . خدا دوست بدارد هر کسی را که حسین علیه السلام را دوست دارد، حسین علیه السلام یکی از اسباط است). امّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از این جهت که حضرت علیه السلام ذریّه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم محسوب می شود، باید خیلی مورد تکریم و احترام آنها باشد، ولّی متأسفانه قاتلین امام حسین علیه السلام حتّی از این دیدگاه هم برای حضرت علیه السلام حرمتی قائل نشدند. از حضرت

۱- . همان، ج۹۳، ص۲۲۵.

۲- . آل عمران، ۶۱.

۳- . القطره، ج۱، ص۴۵۴.

زین العابدین علیه السلام روایت شده است: «در آن هنگام که سر حسین علیه السلام را نزد یزید آوردند، او مجالس میگساری تشکیل می داد و سر مقدس امام حسین علیه السلام را مقابل خود قرار می داد. یکی از روزها فرستاده پادشاه روم که خود از اشراف و بزرگان روم بود به مجلس یزید در آمد و گفت: ای پادشاه عرب! این سر کیست؟ یزید گفت: تو را با این سر چه کار؟ گفت: چون هنگامی که من بسوی پادشاه خود بر گردم وی از آنچه که من دیده ام جویا خواهد شد، لذا دوست دارم، او را از جریان این سر و صاحب آن آگاه نمایم، تا او نیز با فرح و سرور تو شریک باشد.

یزید گفت: این سر حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است. نصرانی گفت: مادر او کیست؟ یزید گفت: فاطمهh دختر پیامبرخدا صلی الله علیه و آله وسلم است. نصرانی گفت: اُف بر تو و دین تو؟ من دینی دارم، که از دین تو خوشوتر است. پدر من از نسل حضرت داود علیه السلام است. بین من و حضرت داود علیه السلام چند پشت فاصله می باشد. مع ذلک ملت نصارا مرا بزرگ می شمارند. خاک زیر پای مرا به جهت اینکه پدرم از نسل حضرت داود علیه السلام است برای تبرّک می برند. ولی شما پسر دختر پیغمبر خود را می کشید. در صورتی که بین او و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر از یک مادر فاصله نیست. این دین شما چه دینی است!؟ ای یزید! آیا داستان کنیسه حافر را شنیده ای؟ یزید گفت: بگو تا بشنوم. گفت: ما بین عمان و چین دریائی است که مسیر آن بقدر یک سال راه است. در میان آن دریا شهری و عمرانی وجود ندارد، جز یک شهری که وسط آن است و طول آن هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ می باشد. شهری بزرگتر از آن بر روی دریا وجود ندارد. کافور و یاقوت از آن شهر حمل می شود. اشجار آنان از عود و عنبر است. آن شهر در تصرّف نصارا است و احدی از پادشاهان مالک آن نیست. در آن شهر کلیساهای متعددی وجود دارد که بزرگتر از همه آنها کلیسای حافر می باشد. در میان محراب این کلیسا یک حقه طلا آویزان است که دارای اثر سم الاغ می باشد. می گویند: آن اثر جای سم الاغ حضرت عیسی علیه السلام است که حضرت عیسی علیه السلام بر آن سوار می شده است، اطراف آن حقه را بوسیله طلا و حریر تزیین کرده اند.

ملت نصارا همه ساله متوجّه آن حقه می شوند و در اطراف آن طواف می کنند آن را می بوسند و حاجات خود را از خدای توانا می خواهند. این دأب و رسم ایشان است، در باره اثر سم الاغی که گمان می کنند، حضرت عیسی علیه السلام پیغمبر آنان بر آن سوار می شده است. ولی شما پسر دختر پیامبر خود را می کشید!! خدا به شما و دین شما برکت ندهد. یزید دستور داد: این نصرانی را بکشید که

مرا در شهرهای خود افتضاح نکند. هنگامی که آن نصرانی احساس کشته شدن کرد به یزید گفت: تصمیم داری مرا بکشی؟ گفت: آری. نصرانی گفت: بدان که من در شب گذشته پیغمبر شما را در عالم خواب دیدم که به من فرمود: ای نصرانی! تو اهل بهشت هستی. من از سخن آن حضرت علیه السلام تعجب کردم!! من به وحدانیت خدا و پیامبری حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم شهادت می دهم. سپس بر جست و سر مبارک امام حسین علیه السلام را به سینه خود چسبانید و شروع به بوسیدن آن سر کرد و گریه کرد تا شهیدش کردند»(۱).

۲- از جهت ایمان

امام حسین علیه السلام بنده مؤمن واقعی خداوند بود. (مؤمن واقعی دارای تمام اوصاف مُحسِنه است). این هم مؤمن بی نظیر، مؤمنی که به امضاء خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم رسیده و مؤمنی که تمام صفاتش قرآنی است. مؤمنی که همه بزرگان آرزوی رسیدن به چنین ایمانی را داشتند و دارند. از این نظر هم امام علیه السلام از حرمت و احترام ویژه ای برخوردار بوده و خواهد بود. که متأسفانه باز یزیدلعنه الله علیه و پیروانش از این جهت هم حریم حضرت علیه السلام را رعایت نکردند و هتک حرمتش کردند.

خداوند عزّوجل در رابطه با عظمت بنده مؤمن چنین می فرماید: {وَ الَّذینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبیناً}(۲) «و آنان که مردان و زنان با ایمان را بخاطر کاری که انجام نداده اند، آزار می دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده اند». رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: «مَنْ آذَی مُؤْمِناً فَقَدْ آذَانِی»(۳)

(هر کس مؤمنی را بیازارد، مرا آزار داده است). امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجل لِیَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّی مَنْ آذَی عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ»(۴) (خدا عزّوجل فرماید: هر که بنده مؤمن مرا بیازارد، با من اعلام جنگ داده). حتی اگر انسان نگاهی تند به مؤمنی کند و با نگاه تندش او را بترساند، از مجازات خداوند دور نیست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

۱- . اللهوف، ص ۱۹۰.

۲- . احزاب، ۵۸.

۳- . بحارالأنوار، ج۶۴، ص ۷۲.

۴- . الکافی؛ ج۲، ص ۳۵۰.

«مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عزّوجل يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»(۱)

(هر که به مؤمنی نظری انـدازد که او را بـدان بترسانـد، خدا عزّوجل در روزی که جز سایه او سایه ای نیست، او را بترساند). و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ أَحْزَنَ مُؤْمِناً ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتَهُ وَ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ»(۲)

(هر کس مؤمنی را اندوهناک سازد و سپس دنیا را به او بدهد گناهش بخشوده نشود و در برابر آن پاداشی نبیند). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به کعبه نگاه کردند و فرمودند: «مَرْحَباً بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَ اللَّهِ لَلْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةً مَالَهُ وَ دَمَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السَّوْءِ»(۳)

(مرحبا به تو ای کعبه چه انـدازه بزرگ هستی و در نزد خداونـد ارج و اعتبار داری، به خداونـد سوگنـد حرمت مؤمن از تو بزرگتر است، خداونـد تو را از یک چیز حرام کرده در صورتی که از مؤمن سه چیز را حرام نموده، مالش، جانش و سوء ظن نسبت به او). و نیز فرمودنـد، که خداونـد می فرمایـد: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقاً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ»(۴) (به عزّت و جلالم سوگنـد من هیچ مخلوقی محبوب تر از بنده مؤمن خود نیافریده ام). و در روایت دیگری رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «المُؤمِنُ أَكْرَمُ على الله مِنَ المَلائِكَهِ الْمُقَرَّبين»(۵) (مؤمن نزد خدا گرامی تر از فرشتگان مقرّب اوست).

لذا خداوند در قرآن می فرماید: {وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ}(۶)

«عزّت مخصوص خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم و مؤمنان است». آن قدر مؤمن نزد خداونـد عزیز است که، اگر کسی فقط سعی و تلاش کند، برای حاجت مؤمنی و لو اینکه مؤمن به حاجتش نرسد، همین سعی و تلاش او به اندازه نه هزار سال عبادت برای او محسوب می شود. این عظمت و عزّت مؤمن را می رساند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ

۱- . همان، ص۳۶۸.

۲- . بحارالأنوار، ج۷۲، ص ۱۵۰.

۳- . همان، ج۶۴، ص ۷۱.

۴- . همان، ج۶۸، ص۱۵۸.

۵- . بحارالأنوار، ج۵۷، ص۲۵۷.

۶- . منافقون، ۸.

قَائِماً لَيْلَهُ»(۱)

(هر که در باره حاجت برادر مؤمنش بکوشد، چنانست که خدا را نه هزار سال عبادت کرده که همه را روزه دار بوده و شب زنده دار). و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ مَشَی فِی حَاجَهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَتَبَ اللَّهُ عزّوجل لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَ حَطَّ عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ أَعْطَاهُ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ»(۲)

(هر که راه رود، برای انجام حاجت برادر مؤمنش بنویسد، خداوند عزّوجل برای او ده حسنه و بالا برد از او ده درجه، و بریزد از او ده گناه و شفاعت ده نفر را از او بپذیرد). مؤمن آنقدر مقام دارد که خاک روی زمین آرزو می کند مؤمنی که از دنیا می رود، در او دفن شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إنّ المُؤْمِنَ إذا ماتَ تَجَمَّلتِ المقَابِرُ لِمَوْتِهِ فلَيْسَ منْها بُقْعَهٌ إلاّ وَهِیَ تَتَمَنَّی أنْ يُدْفَنَ فِيها»(۳) (چون مؤمن بمیرد گورها از مرگ او زیبا و روشن می شوند و هیچ قطعه ای از خاک گورستان نیست مگر این که آرزو می کند او در آن جا دفن شود).

و وای به حال کسی که مؤمنی را به قتل برساند، خداوند می فرماید: {وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظيماً}(۴)

«و هر کس، مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، مجازاتِ او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است». در این آیه به چند مطلب اشاره شده است: ۱ کیفر قتل مؤمن جهنم است. ۲ دخول ابدی در جهنم. ۳ غضب خدا. ۴ لعن خدا. ۵ عذاب عظیمی که خود خداوند از آن با خبر است.

۳- از جهت امامت

حضرت علیه السلام از سوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم منصب امامت را داشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «ابْنَایَ هَذَانِ امامانِ قَامّا أَوْ قَعَدَا»(۵)

(این دو فرزند من امام هستند، چه برخیزند و چه بنشینند). یعنی چه صلح کنند، چه قیام کنند. علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمودند: «الْامام أَمِينُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ

۱- . بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۵.

۲- . همان، ص ۳۱۲.

۳- . کنز العمال، ح ۴۲۳۷۵.

۴- . نساء، ۹۳.

۵- . بحارالأنوار، ج ۲۱، ص ۲۷۹.

حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِى بِلَادِهِ وَ الدَّاعِى إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ الْامام الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِين»(۱) (امام علیه السلام امین خدای عزّوجل است در میان خلقش و حجّت او است بر بندگانش و خلیفه او است در بلادش و دعوت کننده به سوی خدای عزّوجل است و دفاع کننده از حقوق خدای جل جلاله است. امام علیه السلام کسی است که از گناهان پاک است و از عیوب بر کنار است، به دانش مخصوص است و به حلم و بردباری موسوم، نظام دین است و عزّت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کفار).

تمام این ویژگی ها در امام حسین علیه السلام جمع بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر تصریح کردند به امامتِ امام حسین علیه السلام و ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم . ابن شهر آشوب می گوید: که استدلال شده بر امامت امام حسین علیه السلام از هر دو طریق شیعه و سنی بوسیله نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر امامت دوازده امام علیهم السلام . نیز گفته اند: دلیل بر امامت حسنین علیهما السلام این است که آمدند و ادعای امامت کردند، و در زمان آن دو بزرگوار کسی جز معاویه و یزید چنین ادعایی نداشتد، که آنها هم فسقشان و بلکه کفرشان ثابت است، پس لازم می آید، که امامت از آن حسن و حسین علیهما السلام باشد. و دلیل دیگر اجماع اهل بیت علیهم السلام است، زیرا بر امامت حسنین علیهما السلام اجماع دارند و اجماع ایشان حجّت است(۲).

دین بدون امامت معنا ندارد، علی بن موسی رضا علیهما السلام فرمودند: «وَ أَنْزَلَ فِی حَجَّهِ الْوَدَاعِ وَ هِیَ آخِرُ عُمُرِهِ صلی الله علیه و آله وسلم {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً}(۳)

وَ أَمْرُ الْامامهِ مِنْ تَمَامِ الدِّینِ»(۴)

(در سفر حجه الوداع که آخر عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، خداوند نازل فرمود: «امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم، تا دین شما باشد» و امر امامت از تمام نعمت است). امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ مَاتَ

۱- . الکافی، ج۱، ص ۲۰۰.

۲- . مناقب، ج۳، ص۳۶۷. و برای اطلاع بیشتر به کتاب های عقائد بحث امامت مراجعه کنید.

۳- . مائده، ۳.

۴- . الکافی، ج۱، ص۱۹۹.

وَ لَیسَ عَلَیهِ امام حَیٌّ ظَاهِرٌ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً»(۱)

(هر که بمیرد، بدون داشتن امام زنده و آشکار، به مرگ جاهلیت مرده است).

مسئله امامت آنقدر اهمیّت دارد که اگر امام در بین مردم نباشد، زمین در هم فرو ریخته خواهد شد و نظام هستی به هم خواهد خورد. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ بَقِیَتِ الْأَرْضُ بِغَیْرِ امام لَسَاخَتْ»(۲)

(اگر زمین بدون امام می ماند، به یقین درهم فرو می ریخت). حال که امام چنین مقامی دارد، انسان باید مطیع و تسلیم او باشد نه اینکه با امام خویش به جنگد، چرا که اطاعت از امام واجب است، و در مقابلش هیچ عذری پذیرفته نیست، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ قَوْمٌ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَ إِنَّکُمْ لَتَأْتَمُّونَ بِمَنْ لَا یُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ»(۳)

(ماییم آن گروهی که خداوند فرمانبری از ما را واجب کرده است، شما به کسی اقتدا می کنید، که به یقین مردم در نشناختن او معذور نیستند).

بنابراین امام حسین علیه السلام هم از جهت این که ذریّه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و هم از جهت این که مؤمن واقعی و امام و پیشوای مسلمین بودند، از حرمت و احترام بسیار ویژه ای برخوردار بودند، ولّی متأسفانه یزید و پیروانشلعنه الله علیهم حریم و حرمت هیچ کدام را رعایت نکردند، با اینکه هر کدام از این سه جهت برای حفظ حریم حضرت علیه السلام و عدم تجاوز به حقوق حضرت کافی بود، باز جلوی ظلم یزید و یزیدیان را نگرفت و کردند آن کارهایی را که نباید انجام می... دادند. حضرت سکینهh شکایت این بی حرمتی ها را به مادرش فاطمهh کرد. سید بن طاوس نقل می کند، که حضرت سکینهh فرمود: چون چهار روز از اقامت ما در دمشق گذشت، خوابی دیدم و خوابی طولانی را نقل کرد و در پایان آن گفت: دیدم زنی در هودجی نشسته و دست های خود را روی سر گذارده است، پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: او فاطمهh دختر محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و مادر پدر تو است. گفتم: به خدا قسم نزد او می روم و ستم هایی را که به ما وارده شده است، به او می گویم. سپس با شتاب به سوی او رفتم تا به او رسیدم، و در برابرش ایستادم و گریستم و گفتم: «یَا اُمّاهْ بَدَّدُوا وَ اللَّهِ شَمْلَنَا یَا امّاهْ اسْتَبَاحُوا وَ اللَّهِ حَرِیمَنَا یَا امّاهْ قَتَلُوا وَ اللَّهِ الْحُسَیْنَ علیه السلام أَبَانَا» (مادرم به خدا حقّ ما را انکار

۱- . بحارالأنوار، ج۲۳، ص۹۲.

۲- . الکافی، ج۱، ص۱۷۹.

۳- . بحارالأنوار، ج۹۳، ص۲۱۱.

کردند و جمع ما را از هم پاشیدند، مادرم، حریم ما را بر خود مباح دانستند، مادرم به خدا پدرم حسین علیه السلام را کشتند). سپس عرضه داشت: «فَقَالَتْ لِی کُفِّی صَوْتَکِ یَا سُکَیْنَهُ فَقَدْ قَطَعْتِ نِیَاطَ قَلْبِی هَذَا قَمِیصُ أَبِیکِ الْحُسَیْنِ علیه السلام لَا یُفَارِقُنِی حَتَّی أَلْقَی اللَّهَ بِهِ» (فاطمه زهراh به من فرمود: دم فروبند، بند دلم را گسستی، جگرم را سوزاندی (کنایه از اینکه نگو طاقت ندارم)، این پیراهن پدرت حسین علیه السلام است که از من جدا نشود تا خدا را ملاقات کنم)(۱).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ حُرُمَاتٍ ثلاث مَنْ حَفِظَهُنَّ حَفِظَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دِینِهِ وَ دُنْیَاهُ وَ مَنْ لَمْ یَحْفَظْهُنَّ لَمْ یَحْفَظِ اللَّهُ شَیْئاً حُرْمَهَ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِی وَ حُرْمَهَ عِتْرَتِی»(۲) (خدا دارای سه حرمت است هر کس آنها را حفظ کند، خداوند امر دین و دنیایش را حفظ می کند و هر کس حفظ نکند خداوند چیزی برای او حفظ نمی‌کند. حرمت اسلام و حرمت خودم و حرمت عترتم). یزید و پیروانشلعنته الله علیهم حرمت هیچکدام را رعایت نکردند، نه حرمت اسلام را و نه حرمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ذریّه اش را. به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام آنها از شرورترین انسان ها بودند: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا یَشْکُرُ النِّعْمَهَ وَ لَا یَرْعَی الْحُرْمَهَ»(۳)

(بدترین مردم کسی است که شکر نعمت بجای نیاورد و حرمت ها را رعایت نکند). آنها نه شکر نعمت ولایت را انجام داند و نه رعایت حرمت را کردند.

۱- . لهوف، ص۱۸۸.

۲- . بحارالأنوار، ج۲۴، ص۱۸۵.

۳- . غرر الحکم و درر الکم، ص۴۱۰.

۲۵- فراز بیست و پنجم: «اللَّهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْناً وَبِیلًا وَ عَذِّبْهُمْ عَذَاباً أَلِیماً»

(خدایا آنان را لعن کن به لعنتی سخت و سنگین و عذاب کن به عذابی دردناک).

«لعن» در لغت به معنی دور شدن از خیر و رانده شدن است و در اصطلاح دوری از رحمت و توفیق الهی است، حال چه در دنیا باشد و چه در دوزخ و چه در قیامت، لذا «لعن» از بدترین نفرین‌هاست. و «وَبیلًا» از «وبال» به معنی سختی و سنگینی است و «الیم» به معنی دردناک است. خود عذاب الهی سخت است، چه برسد به اینکه الیم و دردناک هم باشد، چرا که در قیامت انواع عذاب‌ها برای مجرمین و گنهکاران مهیا شده است، چنانچه خداوند می فرماید: {وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ}(۱) «و برای آنها، عذاب خوارکننده ای آماده شده است!». {وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ}(۲) «و برای آنها، مجازات دردناکی است!». {وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ}(۳) «و برای آنها مجازات بزرگی است!». {لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ}(۴) «کیفر شدیدی دارند». {فَیُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَکْبَرَ}(۵) «که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می کند!». {وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقیمٌ}(۶) «و برای آنها مجازاتی پایدار است». {وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ الْحَریقِ}(۷) «و به آنها می گوییم: بچشید عذاب سوزان را در برابر کارهایتان!». بنابراین در قیامت انواع عذاب‌ها وجود دارد.

زائر امام حسین علیه السلام از خداوند برای قاتلین حضرت علیه السلام سخت ترین عذاب‌ها را می خواهد، چون

۱- . آل عمران، ۱۷۸.

۲- . آل عمران، ۱۷۷.

۳- . آل عمران، ۱۷۶.

۴- . آل عمران، ۴.

۵- . غاشیه، ۲۴.

۶- . مائده، ۳۷.

۷- . آل عمران، ۱۸۱.

عذاب الیم وقتی عذاب الیم محسوب می شود، که شامل عذاب روحی و جسمی و شدید و عظیم و همیشگی باشد، در حقیقت زائر انواع عـذاب‌ها را برای قاتلین حضـرت علیه السـلام می خواهد. در واقع درخواست عذاب الیم تأکید «لعن وبیل» می باشد. اولّین کسـی که مورد لعن قرار گرفت، شـیطان بود. لعن نفرینی است که خود خداوند در کتابش به ما تعلیم نموده است، آنجا کـه فرمـوده است: {إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكـافِرِينَ}(۱) «خداونـد کـافران را لعـن کرده اسـت» و نیز فرمـوده اسـت: {أَلا ـ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظّالِمينَ}(۲)

«آگاه باشـید که لعنت خدا بر ظالمان است!». مصادیق ظالمین در قرآن و روایات بیان شده است که از جمله مصادیق آن اذیّت کنندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، چنانچه خداوند فرموده است: {إِنَّ الَّذينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الـدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهيناً}(۳) «آنها که خـدا و پیامبرش را آزار می دهنـد، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عـذاب خوارکننده ای آماده کرده است». پس طبق این آیه شـریفه کسانی که به خدا و رسولش صـلی الله علیه و آله وسلم اذیّتی وارد کنند، مستحق لعن هستند و با توجّه به اینکه اذیّت به اهل بیت صلی الله علیه و آله وسـلم ، اذیّت به رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم می باشـد، لـذا همه دشـمنان امـام علیه السـلام مـورد لعن و نفرین هسـتند. عمر بن الخطاب گوید، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «احْفَظُونِي فِي عِتْرَتِي وَ ذُرِّيَّتِي، فَمَنْ حَفِظَنِي فِيهِمْ حَفِظَهُ اللَّهُ، أَلَا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَى مَنْ آذَانِي فِيهِمْ. ثَلَاثاً»(۴)

(حرمت مرا در عترت و ذریّه ام حفظ کنیـد، هر کس حرمت مرا در آنان حفظ بـدارد، خدا او را حفظ کند و بدانید لعنت خدا بر کسـی است، که مرا در مورد آنـان آزار و اذیّت نمایـد. این را سه مرتبه تکرار کردنـد). و حـتی حیوانـات و پرنـدگان هم به ظالمین و قاتلین اهل بیت صـلی الله علیه و آله وسـلم لعن می کنند. امام رضا علیه السلام از جدشان روایت کرده اند، که ایشان فرمودند: «لَا تَأْكُلُوا الْقُنْبُرَهَ وَ لَا تَسُبُّوهُ وَ لَا تُعْطُوهُ الصِّبْيَانَ يَلْعَبُونَ بِهَا فَإِنَّهَا كَثِيرَهُ التَّسْبِيحِ وَ تَسْبِيحُهَا لَعَنَ اللَّهُ مُبْغِضِي

۱- . احزاب، ۶۴.

۲- . هود، ۱۸.

۳- . احزاب، ۵۷.

۴- . بحارالأنوار، ج ۳۰، ص ۵۱.

آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام »(۱)

(قنبره(۲)

را نخورید و او را دشنام ندهید و به دست بچه ها ندهید تا با آن بازی کنند چرا که این حیوان بسیار تسبیح می گوید و تسبیح او این است: خدا مغبضین آل محمّد علیهم السلام را لعنت کند).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به همگان دستور لعن به ظالمین اهل بیتش علیهم السلام را داده است. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم قَالَ مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَلَعَنَ فِی صَلَاتِهِ أَعْدَاءَنَا»(۳)

(پدرم مرا حدیث کرد از پدرش از جدّش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: هر کس از یاری ما اهل بیت ناتوان است پس در نمازش دشمنان ما را نفرین کند). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «سِتَّةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ کُلُّ نَبِیٍّ مُجَابِ الزَّائِدُ فِی کِتَابِ اللَّهِ وَ الْمُکَذِّبُ بِقَدَرِ اللَّهِ وَ التَّارِکُ لِسنّتی وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِی مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُتَسَلِّطُ بِالْجَبَرُوتِ لِیُذِلَّ مَنْ أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ یُعِزَّ مَنْ أَذَلَّهُ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْثِرُ بِفَیْ ءِ الْمُسْلِمِینَ الْمُسْتَحِلُّ لَه»(۴)

(شش طایفه هستند که خدا و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده اند: ۱ کسی که چیزی به قرآن اضافه کند. ۲ کسی که قضا و قدر خدا را تکذیب نماید. ۳ شخصی که سنّت مرا ترک کند. ۴ کسی که ترک حرمت عترت مرا که خدا لازم دانسته حلال بداند.

۵ کسی که با زور سلطه پیدا کند، تا کسی را که خدا عزیزش گردانیده است، ذلیل و ضعیف گرداند و کسی را که خدا ذلیل نموده عزیز و قدرتمند کند. ۶ کسی که غنیمت مسلمانان را تصاحب کند و برای خود حلال بداند).

سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند، که فرمود: «کبوتر راعبی(۵)

در منازل خود بگیرید زیرا این پرنده، قاتلان حسین بن علی علیهما السلام را لعنت می کند و خداوند قاتل او را لعنت کند»(۶). نقل شده است: «اوّلین کسی که قاتل حضرت حسین بن علی علیهما السلام را لعن نمود حضرت ابراهیم خلیل

۱- . همان، ج۲۷، ص۲۷۳.

۲- . نوعی گنجشک که به آن چکاوک می گویند.

۳- . ارشاد القلوب دیلمی، ج۲، ص۴۲۶.

۴- . بحارالأنوار، ج۵، ص۸۸.

۵- . کبوتری که بانگ می زند و آواز می خواند.

۶- . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۱۴.

الرحمن علیه السلام بود، آن جناب قاتل حضرت سیّد الشهداء علیه السلام را لعن نمود و به فرزندانشان نیز امر فرمودند که چنین نمایند و از آنها عهد و پیمان گرفت بر آن و سپس حضرت موسی بن عمران علیه السلام قاتل آن جناب را لعن کرد و امّتش را به آن مأمور ساخت پس از ایشان حضرت داود علیه السلام قاتل آن حضرت را لعن کرده و به بنی اسرائیل امر نمود که ایشان نیز لعن کنند و سپس حضرت عیسی علیه السلام به آن مبادرت نمود و بیشترین گفتار آن حضرت این بود که ای بنی اسرائیل قاتل حسین بن علی علیهما السلام را لعنت کنید و اگر زمان آن حضرت علیه السلام را درک نمودید مبادا او را تنها گذارده و در رکابش حاضر نشوید زیرا کسی که با آن جناب شهید شود همچون شهید با انبیاء است، که به جنگ روی می آورد و پشت نمی کند، گویا من به بقعه او نظر می کنم و هیچ پیامبری نبود مگر این که کربلا را زیارت کرده و در آنجا توقف نموده و چنین گفته: تو بقعه کثیرالخیر هستی در تو ماه روشن و نورانی دفن می شود»(۱).

نیز نقل شده هنگامی که آیه {وَ إِذْ أَخَذْنا میثاقَکُمْ لا تَسْفِکُونَ دِماءَکُم}(۲)

«و هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون هم را نریزید». نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «این آیه در شأن آن یهودیانی نازل شد که عهد و پیمان خدا را شکستند، پیامبران خدا را تکذیب نمودند، اولیاء خدا را شهید کردند. سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا می خواهید: شما را از یهودیان این امت که شبیه به آن یهودیان هستند آگاه کنم؟ گفتند: آری یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم ! فرمود: گروهی از امّت من می باشند، که خود را از امّت من می دانند و مع ذلک، با فضیلت ترین ذریّه مرا شهید می کنند، پاکیزه ترین نسل مرا به قتل می رسانند، شریعت و سنّت مرا تغییر می دهند، حسن و حسین علیهما السلام مرا شهید می نمایند، همان طور که گذشتگان یهود، زکریا و یحیی علیهما السلام را کشتند!! آگاه باشید! همان طور که خدا کشندگان حضرت زکریا و یحییC را لعنت کرد، قاتلین حسنین علیهما السلام را نیز لعنت خواهد نمود... آگاه باشید؛ خدا قاتلین حسین علیه السلام را با آن افرادی که آنان را دوست داشته باشند و یاور ایشان باشند، و افرادی که بدون تقیّه از لعن بر آنان خودداری نمایند لعنت کرده است»(۳).

۱- . کامل الزیارات، ص۶۷.

۲- . بقره، ۸۴.

۳- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۳۰۴.

در زیارت ائمه اطهار علیهم السلام از جمله موضوعات مهمّی که ذکر شده، مسئله لعن بر دشمنانشان است و در زیارت عاشورا لعن بیشتر از سلام آمده است که این خود بیانگر اهمیّت لعن است. حتی لعن بر صلوات در مکتب اهل بیت علیهم السلام برتری دارد. شیخ ابوالحسن مرندی از شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه نقل نموده: «أَنْ امیرالمؤمنین کان یَطُوفُ بالکعبه فَرَأْیُ رَجُلًا مُتَعَلِّقاً بِأَسْتَارِ الکعبه وَ هُوَ یُصَلِّی عَلِیٌّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ فَسَلَّمَ عَلَیْهِ وَ مَرَّ بِهِ ثَانِیًا وَ لَمْ یُسَلِّمْ عَلَیْهِ فَقَالَ یَا امیرالمؤمنین علیه السلام لَمْ لَمْ تُسَلِّمْ عَلَیَّ هَذِهِ الْمَرَّهِ فَقَالَ خِفْتُ أَنْ اشغلک عَنْ اللَّعْنِ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ إِسْلَامٍ وَ رَدُّ السَّلَامِ وَ مِنْ الصَّلَاهِ عَلَیَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم »(۱) (امیرالمؤمنین علیه السلام در حال طواف کعبه بودند که دیدند مردی پرده خانه کعبه را گرفته و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام می فرستد. حضرت بر او سلام نمودند. دفعه دوم حضرت او را دیدند، ولّی سلام نکردند، و آن مرد عرض کرد، یا امیرالمؤمنین علیه السلام چرا این بار به من سلام ننمودی؟ حضرت فرمود: نخواستم ترا از ذکر لعن که این بار می گفتی باز دارم، چرا که لعن از سلام و سلام کردن و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بالاتر است).

در روایت دیگری آمده است: «جَاءَ رَجُلٌ خَیَّاطٍ بِقَمِیصَیْنِ إِلَیَّ الْإِمَامِ الصَّادِقِ وَ قَالَ عِنْدَ مَا کنت اخیط أَحَدٌ الْقَمِیصَیْنِ کنت أَصْلِی عَلِیٌّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْهُ مَا اخیط الْقَمِیصِ الْآخَرِ کنت أَ لَعَنَ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَیُّ الْقَمِیصَیْنِ تَخْتَارُهُ فَاخْتَارَ الْإِمَامِ الصَّادِقِ الْقَمِیصِ الَّذِی کان الْخَیَّاطِ عِنْدَ خِیَاطَتِهِ یَلْعَنُ أَعْدَائِهِمْ فَقَالَ إِنِّی أُحِبُّ هَذَا الْقَمِیصَ اکثر»(۲)

(مرد خیاطی دو پیراهن نزد امام صادق علیه السلام آورد و عرض کرد: من هنگام دوختن یکی از این دو پیراهن صلوات بر محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم فرستادم و هنگام دوختن دیگری بر لعن بر دشمنان محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، شما کدام یک را اختیار می کنید؟ امام صادق علیه السلام پیراهن را که با ذکر لعن دوخته شده بود انتخاب نموده و فرمود: من این پیراهن را بیشتر دوست دارم).

امام صادق علیه السلام فرمودند: روایت فرمود مرا پدرم از پدرش از جدّش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که ایشان فرمودند: «مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَلَعَنَ فِی خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا بَلَّغَ اللَّهُ صَوْتَهُ جَمِیعَ الْأَمْلَاکِ

۱- . مجمع النورین و ملتقی البحرین، ص۲۸.

۲- . امّاره الولایه، ص۵۱.

مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ فَكَلَّمَا لَعَنَ هَـٰذَا الرَّجُلُ أَعْدَاءَنَا لَعْناً سَاعَدُوهُ وَ لَعَنُوا مَنْ يَلْعَنُهُ ثُمَّ ثَنَّوْا فَقَالُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَبْدِكَ هَذَا الَّذِی قَدْ بَذَلَ مَا فِی وُسْعِهِ وَ لَوْ قَدَرَ عَلَى أَكْثَرَ مِنْهُ لَفَعَلَ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عزّوجل قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَكُمْ وَ سَمِعْتُ نِدَاءَكُمْ وَ صَلَّيْتُ عَلَى رُوحِهِ فِی الْأَرْوَاحِ وَ جَعلّتهُ عِنْدِی مِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْأَخْیارِ»(۱)

(کسی که؛ از یاری ما أهل بیت عاجز و ناتوان شد! و در نهان و خلوتهای خویش به لعن دشمنان ما پرداخت، صدای او را خدا، به جمیع فرشتگان از زمین تا عرش الهی رسانید! و هر زمان که؛ این مرد، دشمنان ما را لعن خاصّی نمود، او را فرشتگان، یاری و مساعدت کردند! و به لعن هر که مشغول است آنان نیز لعنش کردند! آنگاه؛ به ثنای این مرد الهی پرداختند و گفتند: بار إلها! بر این بنده خود، صلوات و سلام بفرست! بنده ای که؛ آنچه در امکانش بود در راه تو بخشید! و اگر بیش از آن، توانائی داشت، انجام می داد. در این هنگام؛ از جانب خدای عزّوجل! ندائی فرا رسد که: دعای شما را دوست داشتم! و ندایتان را شنیدم! و بر روح وی در روحها صلوات و سلام فرستادم! و او را نزد خودم از أخیار و برگزیدگان و پاکیزگان قرار دادم!).

عنایت حضرت زهرا علیه السلام در مورد شیخ کاظم اُزری: شیخ کاظم از شعرای اهل بیت علیهم السلام و نوابغ فحول بود و در محله او یک نفر ناصبی دکان داشت. شیخ کاظم همه روزه صبح که مقابل دکان او عبور می کرد، بعد از سلام و تحیّت درباره خلفای غاصب جملاتی می گفت و کلماتی می سرود که آتش خشم ناصبی زبانه می کشید و دیده های او سرخ می شد و رگ های گردن او پر خون می شد، ولّی چاره ای جز سکوت نداشت تا اینکه جانش به لب آمد و طاقتش تمام شد، ناچار به نزد قاضی رفته شکایت کرد، قاضی گفت نمی توانم مرد به این معروفی را به قول یک نفر تعقیب نمایم و او را مورد مجازات قرار دهم. تو با دو نفر که من به امانت و راستی آنها اطمینان دارم، در پس دکان خود قرار بدهی تا کلام او را بشنود، آن وقت من موافق قانون می توانم، او را تعقیب نمایم. بالأخره قرار بر همین شد. آن مرد ناصبی، دو نفر که مورد اطمینان قاضی بودند را در پس دکان خود مخفی کرد. در همان شب شیخ کاظم در عالم رؤیا صدیقه طاهره علیه السلام را در خواب دید که فرمود: یا شیخ «غیّر مقالتک» یعنی سخن خود را تغییر بده. چون بیدار شد، دانست که مقاله همان کلام مخالف با تقیّه است که با صاحب دکان همه روزه می گفت. امروز بعد از سلام و تحیّت با تمام نرمی و

۱- . بحارالأنوار، ج۲۷، ص۲۲۳.

آرامی گفت: ای برادر تا چند امروز و فردا می کنی و این پنجاه لیره را نمی دهی. همه روزه من در دکان تو می آیم از تو مطالبه می نمایم و هر روز یک عذری برای من میآوری. من اگر بخواهم به تو فشار بیاورم، می توانم یک ساعتِ پول را از تو بگیرم. می روم نزد قاضی شکایت تو را می نمایم، ولّی من نمی خواهم تو را اذیّت کرده باشم. صاحب دکان از این سخنان مبهوت گردید، مثل کسی که در خواب سنگینی فرو رفته بود سپس سر برداشت، گفت: شما چرا سخنان همه روزه را نمی گویی. شیخ کاظم بر آشفت فرمود: حیا نمی کنی مرا مسخره و استهزاء می نمایی، مگر من روزهای دیگر به غیر از این که با کمال ملاطفت و نرمی و آرامی مطالبه این پنجاه لیره را از تو می کردم، سخن دیگری می گفتم؟ همانا با شما مردم نمی شود با انسانیت عمل نمود. شیخ کاظم این را گفت و از پی کار خود رفت. آن دو نفر از پس دکان بیرون آمدند و سخنان درشت به صاحب دکان گفتند. به نزد قاضی رفتند و آنچه دیده بودند، شرح دادند، قاضی فرمان داد صاحب دکان را احضار کردند. بعد از توبیخ و سب و شتم بسیار فرستادند، شیخ کاظم را حاضر کردند، قاضی از او احترام زیادی کرده، او را به نزد خود نشانید و گفت: شما چرا قضیه خود را زودتر به من خبر ندادید، شیخ کاظم فرمود: «یا حَضْرَتَ القاضی مِنْ این عَلِمْتَ قِصَّتَنا وَ أَنَا مَا ذکرت هَـذِهِ القصیته عِنْدَ أَحَدُ؟» ای جناب قاضی از کجا پی به قصه ما بردی و حال آن که من این قصه را برای کسی نگفته بودم. قاضی ماجرا را از اول تا آخر شرح داد. شیخ کاظم روی به مرد ناصبی صاحب دکان نمود و فرمود: این جزای احسان من به تو بود که چنین تهمتی به من بزنی. قاضی از نرمی و آرامی شیخ کاظم تعجّب کرده با کمال خشم روی به مرد صاحب دکان نموده و گفت: الساعه پنجاه لیره را باید حاضر کنی و إلّا دچار عقوبت سخت خواهی شد. صاحب دکان پنجاه لیره را حاضر کرد و چاره ای جز تسلیم برای خود ندید. قاضی وجه را تسلیم شیخ کاظم نمود و از او معذرت خواست. چون روز دیگر شد، شیخ کاظم از در دکان مرد عبور کرد، سخنان همه روزه خود را از سر گرفت، آن مرد جملات بسیاری بر آن افزود و با شیخ کاظم همزبان گردید. بعد از آن که سب و شتم بسیاری بر پیشوایان خود نمود، شیخ کاظم را قسم داد که جهت چه بود که آن روزی که من دو نفر را پس دکان خود مخفی کردم، که کلمات تو را استماع بنمایند، شما کلام خود را تغییر دادی. شیخ کاظم فرمود: اگر بگویم مرا تصدیق می کنی. گفت: البته تصدیق خواهم کرد. شیخ کاظم قصه خواب خود را بیان نمود، نور

ایمان در دل صاحب دکان تابیدن گرفت و مستبصر گردید و در صف شیعیان با اخلاص وارد شد. شیخ کاظم پنجاه لیره او را به او رد کرد(۱).

داستانی دیگر از عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف : « در حلّه حاکمی بود، که او را مرجان صغیر می گفتند و او از ناصبیان بود، پس به او گفتند: که ابو راجح پیوسته صحابه را سب می کند، پس آن خبیث امر کرد، که او را حاضر کنند، چون او را حاضر نمودند، امر کرد که او را بزنند و آنقدر او را زدند، که مشرف به هلاکت شد و حتی آنقدر به صورتش زدند، که از شدّت آن دندانهای او ریخت و زبان او را بیرون آوردند و به زنجیر آهنی بستند و بینی او را سوراخ کردند و ریسمانی از موی شتر ساخته شده را داخل سوراخ بینی او کردند و سر آن ریسمان را به دست جماعتی دادند و به آنها را دستور داد که او را با آن همه جراحات و زخم‌های سخت در کوچه‌های حلّه بگردانند و بزنند، پس او را بردند و آنقدر زدند تا آنکه به زمین افتاد و نزدیک بود، بمیرد، حال او را به حاکم لعین خبر دادند و آن خبیث امر به قتل او نمود، حاضران گفتند: که او مردی پیر است و آن قدر جراحت به او رسیده که او را خواهد کشت و احتیاج به کشتن ندارد و خود را شریک خون او مکن. بالأخره با شفاعت حاضران، امر کرد، او را رها کنند. اهل او، او را بردند به خانه و شک نداشتند، که او در همان شب خواهد مرد.

پس چون صبح شد، مردم به نزد او رفتند، دیدند که او ایستاده است و مشغول نماز است و صحیح و سالم شده و دندانهای ریخته او برگشته و جراحتهای او خوب شده و اثری از جراحتهای او نمانده و شکستگی‌های صورتش زایل شده، پس مردم از حال او تعجب کردند و از او سؤ ال نمودند، گفت: من به حالی رسیدم که مرگ را با چشم خود دیدم و زبانی هم نداشتم، که از خدا درخواست شفاء نمایم، پس با دل خود متوجّه مولای خود حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شدم و از آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف طلب دادرسی کردم. چون هوا تاریک شد، دیدم که خانه پر از نور شد، ناگاه حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که دست شریف خود را بر روی من کشید و فرمود: که بیرون برو و از برای عیال خود کار کن. به تحقیق که حق تعالی تو را عافیت عطا کرده است و چون صبح شد، خود را به این حالتی که می بینی، دیدم. و شیخ شمس الدّین محمّد بن قارون گفت که قسم می خورم به خدای تبارک و تعالی که این ابوراجح مرد ضعیف اندام و زرد رنگ و بد صورت و کم ریش بود و من دایم به حمامی که ابو راجح در آن کار می کرد، می رفتم و او را به آن حالت و شکل می دیدم که وصف کردم، لیکن بعد از این جریان با عده ای دیگر بر او وارد شدم، پس دیدم ابو راجح

۱- . ریاحین الشریعه، ص۱۶۷.

به صورت مردی قوی و توانمند شده و قامت او رشید و ریش او بلند و صورت او سرخ شده است و مانند جوانی گردیده است که در سن بیست سالگی باشد و به همین هیئت و جوانی بود و تغییر نیافت، تا آنکه از دنیا رفت و چون خبر او شایع شد، حاکم او را طلب نمود و او حاضر شد، دیروز او را بر آن حال دیده بود و امروز او را بر این حال که ذکر شد و اثر جراحات را در او ندید و دندانهای ریخته او را دید که برگشته، پس حاکم لعین را از این حال رعبی عظیم حاصل شد و او پیش از این، وقتی که در مجلس خود می نشست پشت خود را به جانب مقام حضرت علی علیه السلام که در حلّه بود، می کرد و پشت پلید خود را به جانب قبله و مقام آن حضرت علیه السلام می نمود، بعد از این قضیه روی خود را به مقام آن حضرت علیه السلام می کرد و به اهل حلّه خوشی و با آنها مدارا می نمود و بعد از آن چند وقتی درنگ نکرد که مرد و آن معجزه باهره به آن خبیث فائده نبخشید»(۱).

۱- . بحارالأنوار، ج۵۲، ص ۷۰.

۲۶- فراز بیست و ششم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ سَیِّدِ الْأَوْصِیَاء»

(سلام بر تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، سلام بر تو ای پسر سرور جانشینان (امیرالمؤمنین علیه السلام)).

طبق قرآن و روایات امام حسین علیه السلام فرزند رسول خدا علیه السلام محسوب می شوند. در عیون الأخبار در ضمن یک حدیث طولانی در زمینه گفتگوی امام موسی بن جعفر علیهما السلام با هارون الرشید و موسی بن مهدی چنین نقل می کند که: «هارون به امام کاظم علیه السلام گفت: چگونه شما می گوئید ما ذریّه پیامبریم، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، پسری نداشت و نسل از طریق پسر است نه دختر و شما فرزندان دختر او هستید؟ امام علیه السلام در پاسخ از او خواست که از این سؤال صرف نظر کند، ولی هارون اصرار کرد و گفت به هیچ وجه صرف نظر نمی کنم، زیرا شما معتقدید به اینکه همه چیز در قرآن مجید است و باید از قرآن آیه ای در این باره بیاورید، امام علیه السلام فرمود: {أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ وَ أَیُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسی وَ هارُونَ وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ * وَ زَکَرِیَّا وَ یَحْیی وَ عِیسی}(۱)

«و از اولاد او داود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت نمودیم) و خوشان و خوشی کنندگان را این گونه پاداش می دهیم و زکریا و یحیی و عیسی را (نیز هدایت کردیم)»، سپس سؤال کرد ای هارون! پدر عیسی علیه السلام که بود؟ گفت: عیسی علیه السلام پدر نداشت، فرمود: بنا بر این اگر او ملحق به ذریّه پیامبران است از طریق مریمh می باشد، ما نیز ملحق به ذریّه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از طریق مادرمان فاطمه علیه السلام هستیم. جالب توجّه اینکه بعضی از متعصّبین اهل تسنن نیز، این موضوع را در تفسیر خود ذیل همین آیه آورده اند، از جمله فخر رازی در تفسیر کبیر خود می گوید: این آیه دلالت دارد بر اینکه حسن و حسین علیهما السلام از ذریّه پیامبرند، زیرا خداوند عیسی علیه السلام را از ذریه ابراهیم علیه السلام شمرده است با اینکه تنها از طریق مادر به او مربوط می شود.

۱- . انعام، ۸۴و ۸۵.

نویسنده «المنار» که در تعصّب در بعضی از مباحث خاص مذهبی دست کمی از فخر رازی ندارد، بعد از نقل کلام فخر رازی می گوید: در این باب حدیثی از ابو بکر در صحیح بخاری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که به امام حسن علیه السلام اشاره کرد و گفت: «إِنَّ ابْنِی هَذَا سَیِّدٌ» (این پسرم آقا است). یعنی کلمه پسرم را بر امام حسن علیه السلام اطلاق فرمود، در حالی که در نزد عرب جاهلی لفظ ابن بر دختر زاده اطلاق نمی شد، سپس اضافه می کند به همین جهت مردم اولاد فاطمهh را اولاد رسول صلی الله علیه و آله وسلم و عترت و اهل بیت علیهم السلام او می دانستند»(۱).

نیز عیاشی از ابوالأسود روایت کرده که می گوید: «روزی حجاج کسی را به نزد یحیی بن معمر که از علاقه مندان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، فرستاد که من شنیدم تو حسن و حسین علیهما السلام را فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانی و در این باره به آیات قرآن استدلال می کنی، در حالی که من قرآن را از اول تا آخر خواندم و به چنین آیه ای بر نخوردم. یحیی بن معمر در پاسخ گفت: آیا در سوره ی انعام به این آیه برخورده ای که می گوید: {وَ مِن ذُرِّیَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَیْمَنَ وَ أَیُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسیَ وَ هَرُونَ

وَ كَذَالِكَ نجَزِی الْمُحْسِنِینَ * وَ زَكَرِیَّا وَ یحَیىَ وَ عِیسیَ}(۲) «و از اولاد او داود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت نمودیم) و خوشان و خوشی کنندگان را این گونه پاداش می دهیم و زکریا و یحیی و عیسی را (نیز هدایت کردیم)» گفت: آری خوانده ام. گفت: مگر نه این است که در این آیات عیسی علیه السلام ذریه ابراهیم شمرده شده است با اینکه از طریق پدر به او نمی رسد؟!»(۳).

در هر حال شک نیست که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همگی از فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم محسوب می شوند. در زیارت جامعه می خوانیم «وَ ذُرِّیَهِ رَسُولِ اللَّهِ» (سلام بر ذریه و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هَذَانِ ابْنَایَ، مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِی»(۴) (کسی که دوست بدارد این دو فرزندم را همانا که مرا دوست داشته است). در روایت دیگر آمده است:

۱- . تفسیر نمونه، ج۵، ص۳۲۸.

۲- . انعام، ۸۴و۸۵.

۳- . تفسیر عیاشی، ج۱، ص۳۶۷.

۴- . تاریخ مدینه دمشق، ج۴، ص۲۰۴.

«اِبْنَایَ هَذَانِ الْحَسَنُ و الْحُسِیْنُ سِیدا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّه»(۱)

(این فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام دو آقای جوانان اهل بهشتند). در روایات دیگری آمده است، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، امام حسین علیه السلام و همه ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم را به عنوان فرزند خود خطاب نمودند. سلام بر امام حسین علیه السلام که فرزند سید و سرور اوصیاء است، یعنی امیرالمؤمنین چرا که حضرت علیه السلام سرور اوصیاء است. «اوصیاء» جمع «وصیّ» است و «وصیّ» به معنی کسی است که وصیّت کننده ای او را برای اجراء وصیّت تعیین کند یا کسی که به او توصیه و سفارش شده باشد و «وصیّت» دستور و سفارشی است که کسی پیش از ارتحال به وصیّ خود به نماید، که بعد از مرگ او انجام دهد. راغب می گوید: کلمه «وصیّت» به معنای آن است که دستور العملی را همراه با اندرز و پند به کسی بدهی تا مطابق آن عمل کند.(۲) و در اینجا «وصیّ» یعنی جانشین و «اوصیاء» یعنی جانشین‌ها چرا که ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم جای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشسته و قرار گرفته اند. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ أَوْصِیَاءِ نَبِیِّ اللَّهِ» (درود بر جانشینان و اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم). ائمه اطهار علیهم السلام همگی جانشینان و اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستند و امام علی علیه السلام سید و سرور اوصیاء. در دعای ندبه آمده است: «ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ وَارِثِی» رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امیرالمؤمنین علیه السلام را مخاطب قرار داد و فرمود: (یا علی! تو برادر و وصیّ و وارث من هستی). منصب وصایت برای علی علیه السلام از مسلّمات سنی و شیعه است. در اشعاری که در جنگ جمل و جنگ صفین از دوست و دشمن سروده شده است، تصریح به این منصب برای علی علیه السلام شده است و اخبار متواتر از طریق عامه و خاصه بر طبق آن صادر شده است. در خبر است که حضرت سلمان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: «بعد از تو احکام را از چه کسی اخذ کنیم و بر چه شخصی اعتماد نماییم. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جوابی نفرمود و ساکت ماند تا حضرت سلمان ده مرتبه این سؤال را تکرار نمود. آنگاه فرمود: «إِنَّ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی وَ أَخِی وَ وَزِیرِی وَ خَیْرَ مَنْ أُخَلِّفُهُ بَعْدِی عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ یُؤَدِّی عَنِّی وَ یُنْجِزُ مَوْعِدِی» (یعنی به درستی که وصی و خلیفه و برادر و وزیر من و بهترین کسی که او را برای خلافت بعد خود بر شما می گمارم علی بن ابی طالب علیهما السلام است،

۱- . مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله وسلم ، ج ۱، ص۵۶۱.

۲- . المفردات فی غریب القرآن، ص۸۷۳.

که ادا می کند دین را و وعده مرا وفا می کند)»(۱).

خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام به ابابکر در مسجد:

«تَعَلَّمْ أَبَا بَكْرٍ وَ لَا تَكُ جَاهِلًا بِأَنَّ عَلِيّاً خَيْرُ حَافٍ وَ نَاعِلٍ»

(دانا شوی ابابکر و خود را نادان مساز به اینکه علی علیه السلام بهترین مردم از برهنه پا و نعلین پوشیده است).

«وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَى بِحَقِّهِ وَ أَكَّدَ فِيهِ قَوْلَهُ بِالْفَضَائِلِ»

(و اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره علی علیه السلام وصیت کرده است و درباره فضائل او تأکیده فرموده است).

«وَ لَا تَبْخَسَنَّهُ حَقَّهُ وَ ارْدُدِ الْوَرَى إِلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ أَصْدَقُ قَائِلٍ»

(و حق علی علیه السلام را ناقص مکن و باز گردان خلایق را به سوی او که خدا بهترین راست گوینده است)(۲).

در ایامی که نزدیک به پایان عمر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرامی بود، آن بزرگوار چند مرتبه امیرالمؤمنین علیه السلام را طلبید و امر وصایت را به او واگذار نمود، همچنین انگشتر و زره و شمشیر و جمیع سلاح دیگر خود را به او عطاء فرمود، بخصوص در آخرین روز پایان عمر شریفش که ضعف زیاد بر او مستولّی شده بود. فرمود: «بخوانید برادر و یاورم علی علیه السلام را و چون امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با همان حال ضعف اشاره بسوی او کرده و او را نزدیک طلبید تا بحدی که آن دو بزرگوار روی را با هم چسبانیدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم زمان طولانی با امیرالمؤمنین علیه السلام راز گفتند. آنچه را که باید سفارش کرد، پس امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و بر گوشه ای نشست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در خواب رفت و چون علی علیه السلام بیرون آمد مردم با او مصاحبه ای داشتند و پرسیدند: یا ابالحسن علیه السلام چه رازی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم با تو می گفت، حضرت علیه السلام فرمود: که هزار باب از علم تعلیم من نمود، که از هر بابی هزار باب مفتوح می شود و وصیّت کرد مرا به آن چیزی که بجا خواهم آورد ان شاء الله

۱- . بحارالأنوار، ج۳۸، ص۱۲.

۲- . همان، ج۳۴، ص۳۴۴.

تعالی»(۱).

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در صلواتی که در شأن آن بزرگوار آورده است چنین می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»(۲)

(خدایا درود بفرست بر علی بن ابی طالب علیهما السلام که سردار و پیشوای مؤمنان است و وصی فرستاده پروردگار عالمیان!). بعد از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام به مقام ولایت و وصایت منصوب گردید، او هم به امر خدای متعال به فرزندان خود وصیت نمود که به حفظ و تبلیغ دین و شریعت مأمور هستند. تمام اسرار و رموزی که شایسته سفارش بود و از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت سفارش شده بود را در اختیار امام بعد از خود قرار داد، از همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام «سید اوصیاء» یعنی «سرور اوصیاء» نامیده شده است.

سلیم بن قیس می گوید: زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام وصیت فرمود، حاضر بودم که علی علیه السلام حسین علیه السلام و محمد حنفیه و سایر فرزندانش را با رؤساء شیعه و اهل بیتش، گواه گرفت، سپس کتاب و سلاح امامت را به او تحویل داد و فرمود: «يَا بُنَيَّ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم أَنْ أُوصِيَ إِلَيْكَ وَ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ كُتُبِي وَ سِلَاحِي كَمَا أَوْصَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَ دَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ أَمَرَنِي أَنْ آمُرَكَ إِذَا حَضَرَكَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى أَخِيكَ الْحُسَيْنِ علیه السلام ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام فَقَالَ وَ أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى ابْنِكَ هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى ابْنِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَقْرِئْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَ مِنِّي السَّلَامَ»(۳)

(رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود که: به تو وصیت کنم و کتب و سلاح مخصوص خود را به تو واگذارم چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من وصیت کرد و کتب و سلاحش را به من تحویل داد و به من فرمود: به تو أمر کنم که چون مرگت فرا رسید آنها را به برادرت حسین علیه السلام بدهی و سپس رو به حسین علیه السلام پسرش کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تو فرموده که آنها را به این پسرت بدهی و سپس دست علی بن الحسین علیهما السلام را گرفت و به علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تو فرمود که: آنها را به پسرت محمد بن علی بدهی و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و من به او سلام برسان). در روایات دیگر بقیه اوصیاء تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده

۱- . الکافی، ج۸، ص۱۴۶.

۲- . دعای افتتاح.

۳- . الکافی، ج۱، ص۲۹۷.

است. علّامه مجلسیW به اسنادش از انس بن مالک روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: وقتی که در آسمان ها سیرم دادند، در ساق عرش الهی دیدم، نوشته شده: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ وَ نَصَرْتُهُ بِهِ» و دیدم دوازده اسم با نور نوشته شده و ایشان، علی بن ابی طالبC و دو فرزندانم و بعد از ایشان نُه اسم بنام سه علی و دو محمد و جعفر و موسی و حسن و حجت در میانشان می درخشید، گفتم: خداوند این نام‌های چی کسانی است؟ پروردگارم که بزرگ است جلالت او، فرمود: آنها وصی های شما هستند از ذریه تو به سبب ایشان ثواب می دهم و به سبب ایشان عقاب می کنم. بنابر این امیرالمؤمنین علیه السلام سید و سرور اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است و امام حسین علیه السلام فرزند او و ما عرض می کنیم، سلام بر حسینی علیه السلام که نه تنها خود وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است بلکه فرزند سید اوصیاء نیز می باشد(۱).

۱- . بحارالأنوار، ج۳۶، ص ۳۱۰،

۲۷– فراز بیست و هفتم: «أَشْهَدُ أَنَّکَ أَمِینُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِینِهِ»

(شهادت می دهم که همانا تو امین خدا و فرزند امین خدائی).

یعنی ای امام حسین علیه السلام تو امین خدائی و فرزند کسی هستی که او هم امین خداست. و در زیارت جدّشان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمده است: «السَّلَامُ عَلَی أَمِینِ اللَّهِ عَلَی وَحْیِه».

امام حسین علیه السلام از چند جهت امانت دار بود:

۱ از جهت دین و علوم و احکام و معارف الهی چنانچه علّامه مجلسی W در شرح مرآه العقول فرموده است. ۲ از جهت اموال و نفوس و بیت المال مسلمین. ۳ از جهت امانت، چرا که حضرت علیه السلام منصب امامت و مختصات دیگر آن را به امام بعدی که صاحب واقعی آن بود، سپرد. چنانچه این معنی در روایات بسیاری در تفسیر آیه شریفه: {إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمّاناتِ إِلی أَهْلِها}(۱)

«خداوند به شما فرمان می دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید!» وارده شده است، که از آن جمله در تفسیر عیاشی و کتاب بصائر الدرجات به سندشان از محمد بن فضیل از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده اند، که در تفسیر این آیه شریفه فرمود: «هُمُ الْأَئِمَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدِ صلی الله علیه و آله وسلم یُؤَدِّی الْامّانَهَ إِلَی الْامام مِنْ بَعْدِهِ وَ لَا یَخُصُّ بِهَا غَیْرَهُ وَ لَا یَزْوِیهَا عَنْهُ»(۲)

(آنها ائمه از آل محمّدند که هر امامی باید امانت را به امام بعد از خود رد کند به دیگری ندهد و از او دریغ ندارد).

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه روایت شده که فرمود: «أَمَرَ اللَّهُ الْامام الْأَوَّلَ أَنْ یَدْفَعَ إِلَی الْامام بَعْدَهُ کُلَّ شَیْ ءٍ عِنْدَه»(۳)

(خداوند به امام پیشین دستور داده که به امام پس از خود بپردازد هر آنچه نزد اوست).

۱- . نساء، ۵۸.

۲- . بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۹۴ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳- . بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۷۶.

۴ از جهت اسرار الهی، چرا که اسرار زیادی در تک تک موجودات و نیز در کل جهان هستی وجود دارد که کسی جز خداوند و چهارده نور مقدس صلی الله علیه و آله وسلم از آن با خبر نیستند و آنها بدون اذن الهی هرگز آن اسرار را فاش نخواهند کرد. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ أُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ» (درود بر شما ای امینان اسرار خدای مهربان). و نیز در زیارت جامعه می خوانیم: «فَبِحَقِّ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَ اسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شُفَعَائِي» (پس به حق کسی که شما را امین سرّ و محرم راز خود ساخته، و کار خلق را برعایت و عنایت شما سپرده، و طاعت شما را قرین طاعت خود قرار داده، بخشودگی گناهان ما را از خدا بخواهید، و شفیع من باشید). یکی از افتخارات ائمه اطهار علیهم السلام این است که خداوند متعال آن بزرگواران را امین اسرار خویش ساخته و آنها را رازدار خود قرار داده است، چرا که ظرفیت وجودی آنها بسیار وسیع است. ۵ از جهت اسرار مردم، چه اسراری که مردم در اختیار ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم قرار می دادند و چه اسراری که از طریق علم امامت از مردم خبر داشتند. مثلاً حضرات معصومین صلی الله علیه و آله وسلم می دانستند، صفات درونی افراد چیست و باطن آنها چگونه است، ولی هرگز بدون اذن الهی برای دیگران بیان نمی کردند، حتی به خود افراد هم از باطن و صفاتشان خبر نمی دادند.

شهادت می دهم که امام حسین علیه السلام فرزند کسی است که او امین خدا است، همانطور که امام حسین علیه السلام از تمام جهات پنجگانه امین خدا بود، پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین بودند. از این عبارت «وَ ابْنُ أَمِينِهِ» بدست می آید که امام حسین علیه السلام امانت داری را به اذن خدا از پدرشان به ارث برده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَ أَبُو وُلْدِي وَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي أَمْرُكَ أَمْرِي وَ نَهْيُكَ نَهْيِي أُقْسِمُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ جَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنَّكَ لَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ عَلَى سِرِّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ»(۱)

(ای علیّ علیه السلام ! تو وصیّ و پدر نوه های منی و دامّادم هستی، تو در زمان حیات و بعد از مماتم جانشین من بر امّتم هستی، امر تو، امر من و نهی تو، نهی من است، قسم به کسی که مرا به نبوّت برگزید و مرا اشرف مخلوقات قرار داد، تو حجّت خدا بر مردم و امین او بر اسرارش و جانشین او بر بندگانش

ص: ۱۹۱

۱- . همان، ج۴۲، ص۱۹۱.

هستی). امـانت داری آنـان تا به این حـد بود که دشـمنان خونخوار آنان نیز در هنگام خطر اموال و نوامیس خود را نزد آنان به امانت می گذاردند و در امانت داری آنان از هر جهت آسوده خاطر بودند. «چنانچه در داسـتان واقعه حرّه و حمله گسـتاخانه و جنایتکارانه لشـکر یزیـد به مـدینه طیبه، و جنایات و بی شـرمی هایی که در آن فاجعه عظیم در آن مکان مقـدس انجام دادنـد، اهل تاریخ می نویسـند: علی بن الحسـین علیهما السـلام چهارصد تن از مردم مدینه و زن و فرزندانشان را در خانه خود پناه داد تا زمان بازگشت سـپاه یزید و خروج آنها از مدینه این چهار صد نفر را مورد پذیرایی قرار داد، بطوری که برخی از ایشان پس از پایان ماجرا می گفتند: ما چنین آسایش و زندگی آرامی را که در خانه علی بن الحسـین علیهما السـلام دیدیم حتی در خانه پدرمان ندیده بودیم»(۱).

در ماجرای اخراج بنی امیه از مدینه که مردم شهر حدود هزار نفر از بنی امیه را از شهر بیرون راندند، «مروان بن حکم که یکی از دشـمنان این خانـدان بود درصـدد پنـاه دادن خـانواده اش بر آمـد، پس به نزد عبـدالله بن عمر رفت تا همسـرش عایشه دختر عثمان بن عفان را در خانه او مخفی کنـد و عبدالله او را پناه دهد ولّی عبدالله نپذیرفت، مروان که چنین دید به خانه امام سـجاد علیه السلام رفت و تقاضا کرد که همسرش را در میان خاندان خود جای دهد و امام علیه السلام درخواست او را پذیرفت»(۲).

در زیـارت امین الله می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِینَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ». در روایات نیز درباره نشانه های امام معصوم علیه السـلام آمـده است که فرمودنـد: «الْامام أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ»(۳). در جای دیگری از امام هشـتم علیه السـلام روایت شـده که نامه ای به عبـدالله بن جندب مرقوم داشـتند: «امّا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّداً کَانَ أَمِینَ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ فَلَمَّا قُبِضَ کُنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ وَرَثَتَهُ فَنَحْنُ أُمَنَاءُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ» (امّـا بعـد به راستی محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم امین خـدا در میان خلق او بود و چون وی از دنیا رفت ما خانـدان وارثان اوئیم و مائیم اَمینان خدا در روی زمین).

۱- . شرح زیارت امین الله، ص۲۶.

۲- . همان.

۳- . الکافی، ج۱، ص۲۰۰.

۲۸- فراز بیست و هشتم: «عِشْتَ سَعِيداً وَ مَضَيْتَ حَمِيداً»

((شهادت می دهم) که تو با سعادت زندگی کردی و در گذشتی در حالی که مورد ستایش (همگان) بودی).

برای روشن شدن عبارت فوق، اول باید بررسی کنیم که زندگی سعادتمند از منظر کتاب و سنّت چیست. بعد راجع به زندگی با سعادت حضرت مطالبی را بیان کنیم. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ}(۱). در روز قیامت بعضی از مردم بدبخت هستند و بعضی خوشبخت. کسانی که جهنمی شوند بدبخت و کسانی که بهشتی شوند خوشبخت. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «السَّعَادَةُ مَا أَفْضَتْ إِلَى الْفَوْزِ»(۲)

(خوشبختی آن است که به رستگاری بینجامد). و نیز فرمودند: «إِنَّمَا السَّعِيدُ مَنْ خَافَ الْعِقَابَ فَأَمِنَ وَ رَجَا الثَّوَابَ فَأَحْسَنَ وَ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ فَأَدْلَجَ»(۳) (خوشبخت آن کسی است که از کیفر خدا ترسید پس ایمن گردید و به پاداش امید بست و نیکوکاری پیشه کرد و شوق بهشت در دلش جای گرفت و شبانه راه پیمود). امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر نوشت: «أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا» (او را فرمان داد به تقوای الهی، و مقدم داشتن طاعت خدا، و پیروی آنچه را که خداوند در کتابش از واجبات و سنّت های خود امر فرموده، که کسی جز به پیروی آنها خوشبخت نمی شود، و جز به انکار و ضایع نمودن آنها بدبخت نمی گردد).

بنابراین خوشبختی انسان به این است که اعمال و کردار و حرکات و سکناتش در دنیا به نحوی باشد که او را به بهشت سوق دهد نه به دوزخ، خواه غرق نعمت باشد یا بلاء، خواه در صحت و

۱- . هود، ۱۰۵.

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۰.

۳- . همان، ص۲۷۶.

سلامتی باشد یا در بیماری، خواه در فقر باشد یا در غنی، خواه در شادی باشد یا در ناراحتی، خواه در عزّت دنیا باشد یا در ذّلت آن، تمام انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم خوشبخت بودند چه حضرت سلیمان علیه السلام که در آسایش و راحتی به سر می برد و چه حضرت ایوب علیه السلام که در ناراحتی و سختی بود، چرا که ملاک خوشبختی بندگی خداست و تسلیم و راضی به رضایت او بوده است. متأسفانه بعضی از مردم خوشبختی را به مال و رضا و آسایش و رسیدن به آمال و آروزها و ریاست و مقام و صحت و سلامتی و دیگر لذّات دنیا می دانند. گاهی انسانی برای رسیدن به اینها جان خود و دیگران را به خطر می اندازد و بدبختی را به عدم و نبود آنها و سختی و رنج های دنیا می دانند، در حالی که همه اینها گذراست و به زودی تمام خواهد شد. حال آنکه اگر خوشبختی به آنها باشد، نعوذ بالله باید بعضی از پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم را خوشبخت و بعضی را بدبخت بدانیم، در صورتی که ابداً اینطور نیست و همه انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم خوشبخت بودند، چه آنها که در سختی بودند و چه آنها که نسبتاً در راحتی بودند.

برای اینکه به ملاک خوشبختی در اسلام بیشتر آشنا شویم، به روایات زیر توجّه فرمایید:

۱ اطاعت خالصانه از خدا، امام علی علیه السلام می فرماید: «السَّعِیدُ مَنْ أَخْلَصَ الطَّاعَهَ»(۱)

(خوشبخت کسی است که در اطاعت خدا اخلاص داشته باشد). و نیز فرمودند: «لَا یَسْعَدُ امْرُؤٌ إِلَّا بِطَاعَهِ اللَّهِ وَ لَا یَشْقَی امْرُؤٌ إِلَّا بِمَعْصِیَهِ اللَّهِ»(۲) (سعادتمند نمی گردد هیچ کسی مگر به فرمانبرداری خدای سبحان، و بدبخت نمی گردد هیچ کسی مگر به نافرمانی خدا).

۲ اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست داشته باشد و از حضرت پیروی کند، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ السَّعِیدَ حَقَّ السَّعِیدِ مَنْ أَحَبَّکَ وَ أَطَاعَکَ»(۳)

(خوشبخت حقیقی کسی است که تو را دوست بدارد و اطاعت کند).

۳ عمل کردن به دانسته ها، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اعْمَلُوا بِالْعِلْمِ تَسْعَدُوا»(۴)

(به علم عمل کنید، تا خوشبخت شوید).

۱- . همان، ص۶۹.

۲- . همان، ص۷۸۸.

۳- . بحارالأنوار، ج۲۷، ص۲۲۱.

۴- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۱۵۰.

۴ تلاش در خودسازی، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِی إِصْلَاحِهَا سَعِدَ مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِی لَذَّاتِهَا شَقِیَ وَ بَعُدَ»(۱) (هر که به رنج در آورد، نفس خود را در اصلاح آن خوشبخت گردد، هر که واگذارد نفس خود را در لذّتهایش بدبخت گردد و (از حق و حقیقت) دور گردد).

۵ حسابرسی از نفس، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ»(۲)

(هر که نفس خود را محاسبه کند، خوشبخت شود).

۶ توفیق بر عمل صالح، امام علی علیه السلام فرمودند: «مِنَ السَّعَادَهِ التَّوْفِیقُ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ»(۳)

(توفیق داشتن برای انجام کارهای نیک از خوشبختی است).

۷ قانع بودن و راضی بودن به رضای خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سَعَادَهُ الْمَرْءِ الْقَنَاعَهُ وَ الرِّضَا»(۴)

(خوشبختی انسان در قناعت و خوشنودی (از خدا و آنچه خداوند در اختیار او نهاده) است).

۸ کوشش در اصلاح مردم، امام علی علیه السلام فرمود: «مِنْ کَمَالِ السَّعَادَهِ السَّعْیُ فِی صَلَاحِ الْجُمْهُورِ»(۵) (کوشش در راه اصلاح توده مردم، از کمال خوشبختی است). مانند انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام که تمام تلاش و کوشش خود را صرف اصلاح مردم کردند تا مردم موحّد و خداپرست شوند.

۹ اهل بیت علیهم السلام را شناختن و به وسیله آنها به خدا تقرّب پیدا کردن، از خوشبختی انسان محسوب می شود، امام علی علیه السلام فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا وَ تقرب إِلَی اللَّهِ بِنَا وَ أَخْلَصَ حُبَّنَا وَ عَمِلَ بِمَا إِلَیْهِ نَدَبْنَا وَ انْتَهَی عَمَّا عَنْهُ نَهَیْنَا فَذَاکَ مِنَّا وَ هُوَ فِی دَارِ الْمُقَامَهِ مَعَنَا»(۶)

(خوشبخت ترین مردم کسی است که، فضل و مقام ما را بشناسد و به وسیله ما به خدا نزدیک شود و در دوستی ما یکدل و مخلص باشد و آنچه ما بدان فرا خواندیم عمل کند و از آنچه ما نهی کردیم،

۱- . همان، ص۶۰۵.

۲- . همان، ص۵۸۵.

۳- . همان، ص۶۷۴.

۴- . همان، ص۳۹۸.

۵- . همان، ص۶۷۸.

۶- . همان، ص۲۱۲.

دست بر دارد، چنین کسی از ماست و در سرای ماندگار با ماست).

۱۰ این که انسان دین دار باشد و برای آخرت خود کار کند، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سَعَادَهُ الرَّجُلِ فِی إِحْرَازِ دِینِهِ وَ الْعَمَلِ لِآخِرَتِهِ»(۱) (خوش بختی مرد در جمع کردن دین او و عمل کردن از برای آخرت اوست).

۱۱ اهل کینه و حسد نبودن، امام علی علیه السلام فرمود: «خُلُوُّ الصَّدْرِ مِنَ الْغِلِّ وَ الْحَسَدِ مِنْ سَعَادَهِ الْمُتَعَبِّدِ»(۲) (خالی بودن سینه از کینه و حسد از خوش بختی مرد است).

۱۲ این که حدود الهی را در جامعه پیاده کند، امام علی علیه السلام فرمودند: «لَا یَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَهِ حُدُودِ اللَّهِ وَ لَا یَشْقَی أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا»(۳)

(خوش بخت نمی گردد هیچ کس مگر با به پا داشتن حدود خدا، و بدبخت نمی گردد هیچ کس مگر به ضایع کردن آنها).

۱۳ این که انسان ملازم و همراه با حق باشد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فِی لُزُومِ الْحَقِّ تَکُونُ السَّعَادَهُ»(۴)

(خوش بختی در ملازم بودن، با حق می باشد). خدا حقّ است، قرآن حقّ است، انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام حق هستند، انسان اگر با اینها باشد، سعادتمند است. و اینکه در روایت وارد شده که از سعادت انسان همسر سازگار، فرزند نیکوکار و درآمدی که روز هنگام آن را به دست آورد و شب نزد خانوده اش برگردد(۵).

این موارد در صورتی است که، شخص ملازم با حق باشد، یعنی اهل ایمان، تقوی و عمل به قرآن باشد، و إلّا اینها خوشبختی نیست، چرا که فرعون هم همسر خوبی داشت، و یزید هم فرزند خوبی داشت، پس باید آنها خوشبخت باشند، در صورتی که اینگونه نیست.

۱۴ همنشین با علماء و اهل علم شدن، چرا که اهل علم، انسان را به سوی خدا و عمل صالح سوق می دهند، امام علی علیه السلام فرمودند: «جَالِسِ الْعُلَمَاءَ تَسْعَدْ»(۶)

(همنشین شو با علما تا خوش بخت

۱- . همان، ص۴۰۲.

۲- . همان، ص۳۶۴.

۳- . همان، ص۷۸۸.

۴- . همان، ص۴۷۸.

۵- . جامع أحادیث الشیعه، ج ۲۳، ص۳۰۲.

۶- . غرر الحکم ودرر الکلم، ص۳۳۶.

شوی).

۱۵ این که شخص به مال دنیا دلبستگی نداشته باشد و بخاطر از دست دادن چیزی از او اندوهناک نباشد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «السَّعِیدُ مَنِ اسْتَهَانَ بِالْمَفْقُود»(۱)

(خوشبخت کسی است که به آنچه از دست رفته بی اعتنا باشد).

۱۶ این که انسان در هر حالی و در هر وضیعتی که قرار دارد، متوجّه خدا باشد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ حَافَظَ عَلَیْهَا سَعِدَ إِذَا ظَهَرَتْ عَلَیْکَ نِعْمَهٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ إِذَا أَبْطَأَ عَنْکَ الرِّزْقُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ إِذَا أَصَابَتْکَ شِدَّهٌ فَأَکْثِرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ»(۲)

(سه چیز است هر که آنها را از دست ندهد سعادتمند می شود ۱ هرگاه نعمتی به تو رسید خدا را سپاس گوی. ۲ هرگاه روزیت دیر رسید، از خدا آمرزش بخواه. ۳ هرگاه به تو سختی رسید جمله«لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ» را زیاد بگو).

۱۷ این که شخص اهل تعقّل و مؤمن باشد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ الْعَاقِلُ الْمُؤْمِنُ»(۳)

(خوش بخت ترین مردم، کسی است که خردمند و مؤمن باشد).

۱۸ این که شخص بخاطر لذّت های آخرت از لذّت های دنیا بگذرد، و خود را بخاطر لذات‌های دنیا به گناه نیندازد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَکَ لَذَّهً فَانِیَهً لِلَذَّهٍ بَاقِیَهٍ»(۴) (خوشبخت ترین مردم کسی است که لذّت گذرای دنیا را بخاطر لذّت ماندگار بهشت ترک کند).

۱۹ این که شخص از خدا طلب خیر کند، و راضی به قضای او باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مِنْ سَعَادَهِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَهُ اللَّهِ وَ رِضَاهُ بِمَا قَضَی اللَّهُ وَ مِنْ شِقْوَهِ ابْنِ آدَمَ تَرْکُهُ اسْتِخَارَهَ اللَّهِ وَ سَخَطُهُ بِمَا قَضَی اللَّهُ»(۵)

(از خوشبختی فرزند آدم است درخواست خیر از خداوند و خشنودی به قضای خدا و از بدبختی فرزند آدم است اینکه در کارهایش از خداوند طلب خیر نکند و به قضای خدا

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۸۴.

۲- . بحارالأنوار، ج۷۵، ص۴۵.

۳- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۱۹۲.

۴- . همان، ص۲۰۶.

۵- . تحف العقول، ص۵۵.

خشنود نباشد). احادیث در این زمینه زیاد است ما به همین مقدار اکتفاء می کنیم. امیدوارم خداوند به همه ما توفیق عمل به این احادیث زیبا را عنایت فرماید، و ما را از سعادتمندان قرار دهد. ان شاء الله.

امّا زندگی با سعادت امام حسین علیه السلام ، برای این که بهتر متوجّه شویم که زندگی امام حسین علیه السلام یک زندگی سعادتمندی بود، باید حداقل نگاهی اجمالی به نحوی زندگی و حالات ایشان داشته باشیم. امام حسین علیه السلام از آغاز تولد تا شهادت یک موحّد به معنای واقعی بود حتی فکر گناه هم لحظه ای در زندگی حضرت علیه السلام وارد نشد، چه برسدبه اینکه دروغی یا کوچک ترین ظلمی داشته باشد. امام علیه السلام عمر شریفش را در اطاعت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم و عشق به عبادت و دفاع از حق و حریم ولایت و کمک به ضعفاء و بیچارگان و خدمت به دین اسلام گذراند. در عبادت حضرت علیه السلام چنین آمده است که به امام سجاد علیه السلام گفته شد: «چه قدر فرزندانِ پدرت کم هستند؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: چه جای شگفت است؟ چگونه فرزندانش زیاد شوند، در حالی که ایشان پیوسته در هر روز و شب هزار رکعت نماز می خواند»(۱). «حتی امام حسین علیه السلام شب عاشورا از دشمن خواست که آن شب را به آنها مهلت دهند، تا حضرت علیه السلام بیشتر به نماز و عبادت الهی مشغول شوند، در مقاتل آمده است که امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام رو کرد و فرمود: «بِنَفْسِی أَنْتَ یَا أَخِی» (فدایت گردم ای برادر!) به سوی دشمن برگرد و بگو امشب را به ما مهلت دهند، تا امشب به نماز و مناجات با خدا و به دعا و استغفار بپردازیم، «فَهُوَ یَعْلَمُ أَنِّی قَدْ أُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ کِتَابِهِ وَ الدُّعَاءَ وَ الِاسْتِغْفَارَ» (خدا می داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را بسیار دوست دارم)»(۲).

راجع به دفاع حضرت علیه السلام از حق و حریم ولایت چنین روایت شده که در زمان خلافت عمر بن خطاب، «در زمان خلافت عمر بن خطّاب، روزی مسجد پر از جمعیّت بود. حسین علیه السلام نیز که ده سال بیشتر نداشت، در مسجد نشسته بود. عمر بالای منبر رفت و در ضمن گفتاری، خود را «اولی از جان مؤمنان» خواند. در این وقت، حسین علیه السلام بر خاست و در میان انبوه جمعیّت فریاد زد: ای دروغگو! از منبر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پایین بیا. این منبر، منبر پدر تو نیست. عمر در پاسخ گفت:

۱- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۹۶.

۲- . وقعه الطف، ص۱۹۳.

سوگند به جانم، این منبر پدر تو است و پدر من منبر نداشت. آیا این موضوع را پدرت علی علیه السلام به تو یاد داده است؟ حسین علیه السلام فرمود: اگر از پدرم پیروی کنم، در آنچه به من دستور می دهد، سوگند به جانم به وسیله او به راه هدایت می روم و پدرم در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر گردن مردم بیعت دارد.(یعنی روز غدیر، مردم با او بیعت کردند). که جبرئیل امین آن را از طرف خداوند وظیفه مردم کرده است و آن را جز منکر کتاب (قرآن) انکار نمی کند. مردم در قلبشان، حاکمیّت علی علیه السلام را باور دارند، ولی در زبان انکار می کنند. وای بر آنان که انکار کننده حقّ ما، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشند. در آن هنگام و در حالی که سخت در عذابند با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ملاقات می نمایند. عمر گفت: لعنت خدا بر کسی که حقّ پدرت را انکار کند. ما به مردم امر کردیم، از ما اطاعت کردند. اگر از پدرت اطاعت می کردند، ما نیز از او اطاعت می کردیم... گفتگو ادامه یافت تا اینکه عمر در حال خشم از منبر پایین آمد و همراه گروهی از اصحاب به حضور علی علیه السلام رسیدند و ماجرا را به عرض رساندند. امام حسن علیه السلام در آنجا بود و اعتراض حسین علیه السلام را تأیید کرد.

آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام پس از سخنانی به عمر فرمود: حسن و حسینC نزدیک ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستند. آنها را در مورد حقّشان راضی کن، تا افراد بعد از آنها نیز راضی گردند. عمر گفت: رضایت آنها در چیست؟ علی علیه السلام فرمود: رضایت آنها، بازگشت از خطا و توبه از گناه است. عمر گفت: پسرت را تربیت کن تا در برابر سلاطینی که حاکم بر مردم هستند، ستیز نکند. علی علیه السلام فرمود: من گنهکاران را تربیت می کنم! ولی آن کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پروریده و دست پرورده مستقیم مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، دیگر تربیتی بهتر از آن وجود ندارد. آیا این دو پسر(حسن و حسینC) را راضی نمی کنی؟ عمر در حالی که خشمناک بود، از خانه بیرون آمد. عده ای از یارانش به او گفتند: کار به کجا کشید؟ در پاسخ گفت: آیا بر ضّد پسر ابوطالب علیه السلام و دو فرزندش حجّتی وجود دارد»(۱).

حضرت علیه السلام در زندگی به فقراء بسیار کمک می کرد، عمرو بن دینار نقل می کند: «امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید که در حال بیماری بود، وارد شد. او می گفت: وای از غم! حضرت علیه السلام به او فرمود: غم تو چیست؟ ای برادر من! اسامه گفت: بدهکاریم که به مقدار هزار درهم است، پس

۱- . الاحتجاج، ج۲، ص۲۹۲.

از آن امام علیه السلام فرمود: قرض تو به عهده من، او گفت: من می ترسم که بمیرم، امام علیه السلام فرمود: تو نخواهی مرد جز این که من دِین تو را پرداخت می کنم. عمرو می گوید: امام علیه السلام قبل از آن که اسامه از دنیا رود دِین او را اداء کرد، امام علیه السلام پیوسته می فرمود: بدترین صفات ملوک سه چیز است: ترس از دشمنان، قساوت قلب بر ضعفاء، بخل و تنگ نظری در وقت بخشش و عطاء»(۱).

نقل شده فرد اعرابی در جستجوی بهترین فرد در مدینه وارد شد: «سؤال کرد، کریم ترین مردم در مدینه کیست؟ امام حسین علیه السلام به او معرفی شد، از او کاوش کرد، داخل مسجد شد، امام علیه السلام را در حال نماز یافت، به موازات او توقف کرد و اشعار زیر را انشاء کرد:

«لَمْ یَخِبِ الْآنَ مَنْ رَجَاکَ وَ مَنْ حَرَّکَ مِنْ دُونِ بَابِکَ الْحَلَقَه»

(کسی که الان چشم امید بتو دارد و حلقه درب خانه تو را حرکت دهد ناامید نخواهد شد)

«أَنْتَ جَوَادٌ وَ أَنْتَ مُعْتَمَدٌ أَبُوکَ قَدْ کَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَه»

(توئی که بخشنده و مورد اعتماد می باشی. پدر تو قاتل افراد فاسق و نابکار بود)

«لَوْ لَا الَّذِی کَانَ مِنْ أَوَائِلِکُمْ کَانَتْ عَلَیْنَا الْجَحِیمُ مُنْطَبِقَه»

(اگر مقام نبوت پدران و نیاکان شما نمی بود، آتش دوزخ دچار ما می شد)

راوی می گوید: امام حسین علیه السلام همین که سلام نماز را داد، همراه اعرابی به سوی منزل آمد و فرمود: ای قنبر! آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟ او گفت: بلی، چهار هزار دینار باقی است. امام علیه السلام فرمود: آن را بیاور، زیرا کسی که از ما به تصرف آن سزاوارتر است، به اینجا آمده است، سپس بُرد(۲)، خود را از بدن خارج کرد و دینارها را در آن پیچیده و از شکاف در بخاطر حیا از اعرابی دست خود را خارج نمود، و آن را به او عطاء کرد و این شعر را در پاسخ او انشاء نمود:

«خُذْهَا فَإِنِّی إِلَیْکَ مُعْتَذِرٌ وَ اعْلَمْ بِأَنِّی عَلَیْکَ ذُو شَفَقَهْ»

(این اشرفی ها را بگیر و من به علّت اینکه به تو مختصری عطا کردم پوزش می طلبم. بدان که من نسبت به تو بسیار علاقه مند و مهربانم)

«لَوْ کَانَ فِی سَیْرِنَا الْغَدَاهَ عَصًا أَمْسَتْ سَمَانَا عَلَیْکَ مُنْدَفِقَهْ»

۱- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۱۸۹.

۲-. یک نوع لباسی است که از یمن می آوردند.

(اگر حق ما را به ما میدادند باران بذل و بخشش از آسمان ها بر تو فرو می ریخت)

«لَکِنَّ رَیْبَ الزَّمَانِ ذُو غِیَرٍ وَ الْکَفُّ مِنِّی قَلِیلَهُ النَّفَقَه»

(ولی چه باید کرد که حوادث روزگار وضع انسان را تغییر می‌دهند و دست من فعلاً خالی از هزینه(پول) می‌باشد)

راوی می گوید: اعرابی آن اشرفی ها را گرفت و شروع به گریه کرد! امام حسین علیه السلام به وی فرمود: آیا برای اینکه بخشش ما قلیل و اندك بود گریه میکنی؟ گفت: نه. بلکه برای این گریه می کنم که چگونه خاک تو را می رباید و این گونه بذل و بخشش‌هایت را از بین می برد»(۱).

یعنی گریه من برای این است که چگونه این دست‌های با سخاوت زیر خاک می رود.

شعیب بن عبدالرحمن خزاعی نقل می کند: «بر کِتف امام حسین علیه السلام در روز کربلا اثری یافت شد، مردم از زین العابدین علیه السلام از آن اثر سؤال کردند. حضرت فرمودند: این اثر از آن بارهایی بود که پدرم بر پشت خود می نهاد تا به سوی منزل های بیوه زنان و یتیم ها و مساکین برساند»(۲). در رابطه با کمك های حضرت علیه السلام به فقراء و مساکین در زندگی و سخاوتشان داستان های زیادی در تاریخ ذکر شده که بحث به طول می انجامد. مسلماً زندگی که از اول تا آخر با عبادت و اطاعت خدا و خدمت به خلق خدا و بدون غفلت از یاد و توجّه خدا طی شود و هیچگونه وابستگی به دنیا در او نباشد، زندگی سعادتمند خواهد بود. امام حسین علیه السلام از چنین زندگی کاملاً برخوردار بودند، لذا زائر امام حسین علیه السلام با گفتن: «أَشْهَدُ أَنَّکَ عِشْتَ سَعِیداً» اقرار می کند و شهادت می دهد که زندگی حضرت علیه السلام چنین بود. جالب این است که حضرت علیه السلام با این همه کمالات و حالات زیبا و بی نظیر باز هم خوف الهی تمام وجود حضرت علیه السلام را فرا گرفته بود، در روایت آمده است که به امام علیه السلام گفته شد: «مَا أَعْظَمَ خَوْفَکَ مِنْ رَبِّکَ قَالَ لَا یَأْمَنُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِی الدُّنْیَا». (چقدر خوف شما از پروردگارت زیاد است؟ حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: در روز قیامت هیچ کس در کمال امنیت و آرامش به سر نمی برد مگر این که در دنیا از خدا خوف داشته باشد)(۳).

۱- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص ۱۹۰.

۲- . مناقب، ج۴، ص ۶۶.

۳- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۱۹۲.

امّا «وَ مَضَيْتَ حَمِيداً» ((شهادت می دهم) که از دنیا بصورت حمید و ستوده گذشتی).

یعنی ای امام حسین علیه السلام تو زندگی دنیا را در حالی طی کردی که در خور تعریف و ستایش و تمجید بودی و هستی. چرا که دوست و دشمن مقام و شأن تو را می دانستند و مدح تو را می کردند. خداوند از امام حسین علیه السلام مدح نموده آنجایی که فرمود: {یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ}(۱).

و نیز آنجایی که امام حسین علیه السلام را در حکم پدر قرار داده است، چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم، ذیل آیه: {وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً}(۲)

آمده است که منظور از احسان به والدین، به امام حسن و امام حسین علیهما السلام است(۳).

رسول خدا علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود: «مَرْحَباً بِکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ یَا زَیْنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ»(۴)

(مرحبا بر تو ای ابا عبدالله! ای زینت بخش آسمان ها و زمین). در کتاب خصائص الحسینیه آمده که تمام ملائکه و انبیاء وصلحا صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت علیه السلام را مدح و ستایش می کردند و نیز آمده است دوست و دشمن آن حضرت علیه السلام را مدح کرده اند، معاویه در وصیتش به یزید مدح آن جناب را کرده است(۵). و ابن سعد در بعضی اشعار او را مدح نموده و دشمنانش در وقتی که آن حضرت علیه السلام فضایل خود را می شمارد و از ایشان شهادت می طلبید، همه اعتراف نمودند(۶).

شمر ملعون فریاد می کرد که: «لَهُو کُفْوٌ کَرِیمٌ» و کشته شدن به دست او عار نیست(۷).

آن معلونی که سر حضرت را نزد ابن زیاد آورد این اشعار را خواند:

«امْلَأْ رِکَابِی فِضَّهً وَ ذَهَباً أَنَا قَتَلْتُ السیّد الْمُحَجَّبا»

رکاب مرا پر از نقره و طلا کن، زیرا من پادشاه محجوب و محترمی را کشته ام)

«قَتَلْتُ خَیْرَ النَّاسِ امّا وَ أَباً وَ خَیْرَهُمْ إِذْ یُنْسَبُونَ نَسَبا»

(من شخصیتی را شهید نموده ام که از لحاظ مادر و پدر و حسب و نسب بهترین مردم

۱- . فجر، ۲۷.

۲- . احقاف، ۱۵.

۳- . تفسیر قمی، ج۲، ص۲۹۷.

۴- . بحارالأنوار، ج۳۶، ص۲۰۵.

۵- . همان، ج۴۴، ص۳۱۱.

۶- . همان، ص۳۱۸.

۷- . همان، ج۴۵، ص۵۱.

می باشد)(۱).

یزیـد مدح نمود آن جناب را زمانی که هنده زوجه او در مجلس عام وارد شد، بدون چادر و ساتر، پس بر خواست و سـر او را پوشانید و گفت: برو بر حسین علیه السلام گریه و نوحه کن که بزرگ قریش است(۲).

۱- . شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار صلی الله علیه و آله وسلم ، ج ۳، ص۱۵۵.

۲- . بحارالأنوار، ج۴۵، ص۱۴۳.

۲۹- فراز بیست و نهم: «وَ مُتَّ فَقِیداً مَظْلُوماً شَهِیداً»

فراز بیست و نهم: «وَ مُتَّ(۱) فَقِیداً مَظْلُوماً شَهِیداً» (و (شهادت می دهم که) از دنیا رفتی در حالی که محروم از حق خود و مظلوم و شهید بودی).

«فقید» به معنی گم گشته و محروم و از دست رفته آمده است و در اینجا معنی محروم و از دست رفته در مورد حضرت علیه السلام صادق است، چرا که حضرت علیه السلام از دست رفتند، در حالی که از حقوق خویش محروم شدند، حتی از آبی که مهریه مادرشان فاطمه زهراh بود. محروم شدن درباره حضرت علیه السلام ، صادق است، چرا که در حالی از دنیا رفت که از کمترین چیز که آب باشد، محرومش کردند، آبی که خداوند بخاطر وجود ائمه اطهار علیه السلام در اختیار مردم قرار داد، چنانچه در حدیث کساء می خوانیم که خداوند قسم یاد می کند: «وَعِزَّتی وَجَلالی، إنّی ما خَلَقتُ سَماءً مَبنیَّةً ولا أرضاً مَدحِیَّةً، وَلا قَمَراً مُنِیراً وَلا شَمساً مُضِیئَةً، ولا فَلَکاً یَدُورُ ولا بَحراً یَجری وَلا فُلکاً تَسری، إلاّ لِأجلِکُم وَمحبّتکُم» (به عزّت و جلالم سوگند که من نیافریدم، آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه خورشید درخشان و نه کهکشان‌ها و ستارگان چرخشگر و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر شما و محبّت و دوستی شما).

حضرت علیه السلام از دنیا رفتند در حالی که مظلوم بودند. راوی می گوید: «در آن موقعی که اهل بیت حسین علیهم السلام درب مسجد جامع شام بودند، پیرمردی نزد آنان آمد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی قَتَلَکُمْ وَ أَهْلَکَکُمْ وَ أَرَاحَ الْبِلَادَ مِنْ رِجَالِکُمْ وَ أَمْکَنَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْکُمْ فَقَالَ لَهُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ یَا شَیْخُ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ هَذِهِ الْآیَهَ {قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی} (۲)

قَالَ الشَّیْخُ قَدْ قَرَأْتُ ذَلِکَ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ فَنَحْنُ الْقُرْبَی یَا شَیْخُ فَهَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآیَهَ {وَ

۱- . در بعضی نسخ مِتَّ ذکر شده است.

۲- . شوری، ۳۳.

اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی} (۱)

قَالَ نَعَمْ قَالَ عَلِيٌّ فَنَحْنُ الْقُرْبَی یَا شَیْخُ وَ هَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآیَهَ {إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً}(۲)

قَالَ الشَّیْخُ قَدْ قَرَأْتُ ذَلِکَ قَالَ عَلِيٌّ فَنَحْنُ أَهْلُ الْبَیْتِ الَّذِینَ خُصِّصْنَا بِآیَهِ الطَّهَارَهِ یَا شَیْخُ قَالَ فَبَقِیَ الشَّیْخُ سَاکِتاً نَادِماً عَلَی مَا تَکَلَّمَ بِهِ وَ قَالَ بِاللَّهِ إِنَّکُمْ هُمْ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَیْنِ تَاللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ هُمْ مِنْ غَیْرِ شَکٍّ وَ حَقِّ جَدِّنَا رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ هُمْ فَبَکَی الشَّیْخُ وَ رَمَی عِمَامَتَهُ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَی السَّمَاءِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَبْرَأُ إِلَیْکَ مِنْ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ جِنٍّ وَ إِنْسٍ ثُمَّ قَالَ هَلْ لِی مِنْ تَوْبَهٍ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ إِنْ تُبْتَ تَابَ اللَّهُ عَلَیْکَ وَ أَنْتَ مَعَنَا فَقَالَ أَنَا تَائِبٌ فَبَلَغَ یَزِیدَ بْنَ مُعَاوِیَهَ حَدِیثُ الشَّیْخِ فَأَمَرَ بِهِ فَقُتِلَ»(۳)

(سپاس خدا را که شما را کشت و نابود ساخت، و شهرها را از مردان شما آسوده کرد، و امیر مؤمنان یزید را بر شما مسلّط نمود. امام سجّاد علیه السلام فرمودند: ای پیرمرد! آیا قرآن خوانده ای؟ پیرمرد گفت: آری. امام سجّاد علیه السلام فرمودند: آیا معنی این آیه را فهمیده ای که خداوند می فرماید: «بگو ای پیامبر، من برای رسالت مزدی جز دوستی با خویشانم را از شما نمی خواهم» پیرمرد گفت: آری خوانده ام. امام سجّاد علیه السلام فرمودند: منظور از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این آیه ما هستیم. ای پیرمرد! آیا این آیه را خوانده ای؟ «بدانید از هر آنچه سود بردید یک پنجم آن مخصوص خدا و رسول و خویشان است». پیرمرد گفت: آری خوانده ام. امام سجّاد علیه السلام فرمودند: ای پیرمرد! خویشان در این آیه ما هستیم. ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده ای؟ «همانا خداوند خواسته است که ناپاکی را از شما خاندان بر دارد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». پیرمرد گفت: آری خوانده ام. امام سجّاد علیه السلام فرمودند: این آیه در شأن ما نازل شده است. در این هنگام پیرمرد در سکوت فرو رفت و از گفتار جسورانه خود پشیمان شد و گفت: تو را به خدا شما همانید که گفتید؟ امام سجّاد علیه السلام فرمودند: آری سوگند به خدا بدون تردید ما همان خاندانیم، به حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ما همان خویشاوندان او هستیم. پیرمرد پس از شناخت آنها، گریه کرد و از شدّت ناراحتی، عمامّه خود را از سر گرفت و

۱- . انفال، ۴۱.

۲- . احزاب، ۳۳.

۳- . بحارالأنوار، ج۴۵، ص۱۲۹.

بر زمین زد و دستهایش را به سوی آسمان بلند نموده و گفت: خدایا! ما از دشمنان جنّی و انسی آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم بیزاریم. سپس به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: آیا توبه ام پذیرفته است؟ امام سجّاد علیه السلام : آری اگر توبه کنی، خداوند توبه ات را می پذیرد و با ما خواهی بود. پیرمرد گفت: من توبه کردم. این خبر به یزید رسید، یزید فرمان داد آن پیرمرد را بکُشید، جلّادان یزید او را به شهادت رساندند).

از جمله ادله ای که دلالت می کند بر اینکه حضرت علیه السلام را مظلومانه به شهادت رساندند، این است که حضرت علیه السلام خود را معرفی نمود و از قاتلینش اقرار گرفت و فرمود: «أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْرِفُونَنِی قَالُوا نَعَمْ أَنْتَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَ سِبْطُهُ قَالَ أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدِّی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبِی عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمِّی فَاطِمَهُ الزَّهْرَاءُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی صلی الله علیه و آله وسلم قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِی خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّهِ إِسْلَامًا قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ حَمْزَهَ سَیِّدَ الشُّهَدَاءِ عَمُّ أَبِی قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَعْفَراً الطَّیَّارَ فِی الْجَنَّهِ عَمِّی قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا سَیْفُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم أَنَا مُقَلِّدُهُ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ عِمَامَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم أَنَا لَابِسُهُ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کَانَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَ أَعْلَمَهُمْ عِلْماً وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْماً وَ أَنَّهُ وَلِیُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ فَبِمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمِی وَ أَبِی صلی الله علیه و آله وسلم الذَّائِدُ عَنِ الْحَوْضِ یَذُودُ عَنْهُ رِجَالًا كَمَا یُذَادُ الْبَعِیرُ الصَّادِرُ عَنِ الْمَاءِ وَ لِوَاءُ الْحَمْدِ فِی یَدِ أَبِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ قَالُوا قَدْ عَلِمْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ وَ نَحْنُ غَیْرُ تَارِكِیكَ حَتَّی تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطَشا»(۱)

(شما را به خدا سوگند می دهم، آیا مرا می شناسید؟ گفتند: خدا را شاهد می گیریم، آری تو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و سبط او هستی. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که جدّ من رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که مادرم فاطمهh دختر محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که پدرم علی بن ابی طالب علیهما السلام است؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید جدّه من خدیجهh دختر خویلد نخستین زنی است

۱- . لهوف، ص۸۶.

که به اسلام گروید؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که حمزه علیه السلام سیّد شهیدان، عموی پدرم است؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که جعفر طیّار علیه السلام در بهشت عموی من است؟ گفتند: آری به خدا فرمود: شما را به خدا آیا می دانید این شمشیری که در دستم است، شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، که من آن را به همراه گرفته ام؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که این عمامّه که بر سر دارم، عمامّه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و من آن را بر سر دارم؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که علی علیه السلام نخستین انسانی بود که مسلمان شد و بیشتر از همه مردم دارای علم بود، و حلمش از همه وسیعتر بود، و او رهبر هر مرد و زن با ایمان است؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: پس چرا ریختن خون مرا مباح می دانید؟ با اینکه پدرم فردای قیامت، حوض کوثر را در اختیار دارد، و گروهی را از نوشیدن آب دور سازد، همان گونه که شتر تشنه را از آب باز دارند، و در روز قیامت پرچم سپاس و تقدیر در دست او است؟ گفتند: آری همه اینها را می دانیم، ولی ما تو را رها نمی کنیم تا مرگ را با لب تشنه بچشی؟).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه {وَ إِذَا الْمَوْءُدَهُ سُئلَتْ * بِأَیّ ذَنبٍ قُتِلَتْ}(۱) (و در آن هنگام که سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!). فرمودند: «این آیه در شأن حسین بن علی علیهما السلام نازل شده است»(۲).

یعنی فردای قیامت سؤال می شود که امام حسین علیه السلام به چه گناهی کشته شد. و نیز به فرمایش امام صادق علیه السلام منظور از مظلوم در آیه: {وَ لَا تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتیِ حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقّ وَ مَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَانًا فَلَا یُسْرِف فی الْقَتْلِ إِنَّهُ کاَنَ مَنصُورًا}(۳) «و نفسی را که خداوند (در همه ادیان به وی مصونیت داده و کشتن آن را) حرام نموده، جز به حق (مانند موارد قصاص، ارتداد و حدود شرعی) نکشید. و کسی که مظلوم کشته شود ما حتماً برای ولیّ او تسلّطی قرار داده ایم (که می تواند قصاص کند یا دیه بگیرد یا عفو کند) پس او نباید در کشتن اسراف کند (شکنجه و مثله کند یا بیش از یک نفر را بکشد) زیرا که او (به وسیله تشریع این حکم) یاری شده است (و شخص قصاص شده نیز در مقدار بیش از محکومیت، مورد یاری ما قرار دارد)، امام

۱- . تکویر، ۸و۹.

۲- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص ۲۲۰.

۳- . اسراء، ۳۳.

حسین علیه السلام می باشد». بنابراین امام حسین علیه السلام مظلوم قرار گرفتند.

امّا شهید بودن امام حسین علیه السلام ، همانطوری که در اوائل این زیارت توضیح دادیم. امام حسین علیه السلام نه تنها شهید در راه خدا است بلکه سیّد و سرور شهداء است، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی فرمودند: «إِنَّهُ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ»(۱)

(آیا نه چنین است که حسین علیه السلام در دنیا و آخرت بزرگ شهیدان خلق اولین و آخرین می باشد). به طور حتم و قطع ایشان سرور شهداء است، از اولّین و آخرین در دنیا و آخرت. بالاترین مقام را شهید نزد خدا دارد و امام حسین علیه السلام که سید و سرور شهداء است، از مقام عظیمی نزد خداوند برخوردار است. لذا چنانچه امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَا مِنْ شَهِیدٍ إِلَّا وَ یُحِبُّ أَنْ یَکُونَ مَعَ الْحُسَیْنِ علیه السلام حَتَّی یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ مَعَهُ»(۲) (نیست شهیدی مگر آنکه دوست دارد که با حضرت امام حسین علیه السلام بوده تا در معیّت آن جناب داخل بهشت شوند). مقام و مرتبه شهادت آن قدر عظیم است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آروزی آن را داشتند و می فرمودند: «وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ، لَوَدِدتُّ أَنِّی أُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ، ثُمَّ أَحْیَا ثُمَّ أُقْتَلُ، ثُمَّ أَحْیَا ثُمَّ أُقْتَلُ، ثُمَّ أَحْیَا ثُمَّ أُقْتَلُ»(۳)

(سوگند به آن که جانم در دست اوست، دوست دارم که در راه خدا کشته شوم و سپس زنده گردم و باز کشته شوم و بار دیگر زنده گردم و باز کشته شوم)(۴). در حدیث مفصلی که امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده اند، چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سوگند یاد کردند: «فَوَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَوْ کَانَ الْأَنْبِیَاءُ عَلَی طَرِیقِهِمْ لَتَرَجَّلُوا لَهُمْ لِمَا یَرَوْنَ مِنْ بَهَائِهِمْ حَتَّی یَأْتُوا إِلَی مَوَائِدَ مِنَ الْجَوَاهِرِ فَیَقْعُدُونَ عَلَیْهَا وَ یَشْفَعُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ سَبْعِینَ أَلْفاً مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ جِیرَتِهِ»(۵)

(سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، اگر انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم بر سر راه شهیدان باشند، به احترام آنها از مرکب پیاده می شوند، چرا که مقام و ارزش شهیدان را در پیشگاه خدا مشاهده می کنند. و هر یک از شهیدان درباره هفتاد هزار نفر از خاندان و همسایگان خود

۱- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۲۳۸.

۲- . کامل الزیارات، ص۱۱۱.

۳- . کنزالعمال، ح۱۰۵۶۴.

۴- . برای اطلاع بیشتر به اوائل زیارت از همین کتاب مراجعه کنید.

۵- . بحارالأنوار، ج۹۷، ص۱۳.

شفاعت می کند).

خود شهید چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «از نخستین افرادی است، که وارد بهشت می شود»(۱).

امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل نمودند: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّهَ شَهِيدٌ»(۲)

(اولّین کسی که وارد بهشت می شود، شهید است).

۱- . همان، ج۶۸، ص۲۷۲.

۲- . همان.

۳۰- فراز سی ام: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَکَ»

(و شهادت می دهم که به یقین خداوند به آنچه به تو وعده نموده است، وفا کند).

بـا توجّه به اینکه «منجز» از ماده «نجز» به معنی وفا کننـده است، معنی چنین می شود: گواهی می دهم که حتماً و قطعاً خـداوند به تمام آنچه به تو وعـده داده است، وفا کننـده است. وعده های خداوند تمامًا حق است و خلف وعده در کلام خداوند اصـلًا راه ندارد، چنانچه خداوند در آیات ذیل فرموده است: {وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قيلًا}(۱)

«وعـده خداونـد حق است و کیست که در گفتـار و وعـده هـایش، از خـدا صادق تر باشـد؟!». {فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ}(۲)

«پس گمان مبر که خـدا وعده ای را که به پیامبرانش داده، تخلّف کند!». {وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ}(۳) «خداوند هرگز از وعده خود تخلّف نخواهـد کرد!». {كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً}(۴) «وعـده او شـدنی و حتمی اسـت». {إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ}(۵)

«آگاه باشید وعده خدا حقّ است، ولی بیشتر مردم نمی دانند!».

اصولاً کسـی، خُلف وعده می کند که از عدم قدرت و یا عدم علم و آگاهی برخوردار باشد، و یا صـفتی از صـفات رذیله مثل حسـد و بخل و غیره در او باشد و یا عمرش به پایان رسیده باشدو یا نسـیان و فراموشـی و محبّت دنیا در او باشد، در حالی که هیچکدام از اینها در خداوند راه ندارد، سبحان الله خداوند منزه است. بنابراین تمام وعده های خداوند واقع خواهد شد.

امّا وعده هایی که خداوند به امام حسین علیه السلام داده است، شامل وعده های عام (یعنی همان

۱- . نساء، ۱۲۲.

۲- ابراهیم، ۴۷.

۳- . حج، ۴۷.

۴- . مزمل، ۱۸.

۵- . یونس، ۵۵.

وعده هایی که به تمام مؤمنین و متقیّن در کتاب خودش داده است و امام حسین علیه السلام در رأس مؤمنین و متقیّن قرار دارد و مصداق اتم و اکمل آنها محسوب می شود). و وعده های خاص (یعنی همان وعده هایی که خداوند فقط به امام علیه السلام داده است)، می شود.

از جمله آیاتی که دلالت بر وعده های عام می کند عبارتند از: {وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ}(۱)

«خداوند به مردان و زنان باایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن های پاکیزه ای در بهشت‌های جاودان نصیب آنها ساخته و خشنودی و رضای خدا، از همه اینها برتر است و پیروزی بزرگ، همین است!». {جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِى وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا}(۲)

«وارد باغهایی جاودانی می شوند که خداوند رحمان بندگانش را به آن وعده داده است هر چند آن را ندیده اند مسلماً وعده خدا تحقق یافتنی است!». {مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِى وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى}(۳) «توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب طهور که مایه لذّت نوشندگان است، و نهرهایی که از عسل مصفّاست». {وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ}(۴) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد».

امّا وعده های خاص که خداوند به امام حسین علیه السلام داده عبارتند از:

۱ وعده شهادت، در روایتی از ابو مخنف نقل شده که وقتی امام علیه السلام به سرزمین کربلا رسیدند،

۱- . توبه، ۷۲.

۲- . مریم، ۶۱.

۳- . محمّد، ۱۵.

۴- . نور، ۵۵.

ناگهان اسب امام علیه السلام ایستاد، از آن پیاده و بر اسب دیگری سوار شد، آن نیز حرکت نکرد. هفت اسب عوض کرد ولّی هیچ کدام حتّی یک گام جلوتر نرفتند، امام علیه السلام چون این امر شگفت را دید، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: غاضریّه. فرمود: آیا نام دیگری دارد؟ گفتند: نینوا. فرمود: به جز اینها آن را چه می نامند؟ گفتند: «شاطی الفرات»، یعنی ساحل فرات، حضرت علیه السلام پرسیدند: آیا باز هم نامی دارد؟ پاسخ دادند: «أَرْضُ کَرْب وَ بَلَاء» امام علیه السلام آهی کشید و فرمودند: «قِفُوا وَ لاـ تَرْحَلُوا مِنْها، فَهاهُنا وَاللّهِ مَناخُ رِکابِنا، وَ هاهُنا وَاللّهِ سَفْکُ دِمائِنا، وَ هاهُناوَاللّهِ هَتْکُ حَرِیمِنا، وَ هاهُنا وَاللّهِ قَتْلُ رِجالِنا، وَ هاهُنا وَاللّهِ ذِبْحُ اَطْفالِنا، وَ هاهُنا وَاللّهِ تُزارُ قُبُورُنا، وَ بِهذِهِ التُّرْبَهِ وَعَدَنِی جَدِّی رَسُولُ اللّهِ وَ لا خُلْفَ لِقَوْلِهِ»(۱)

(همین جا توقّف کنید و از آن کوچ نکنید. پس به خدا سوگند! خوابگاه شتران ما و جای ریخته شدن خونمان است. به خدا سوگند! اینجا محل هتک حریم ما و کشته شدن مردان و ذبح کودکان ماست. به خدا سوگند! اینجا محل زیارت قبور ماست. جدّم رسول خدا مرا به این تربت نوید داده است که در فرموده او تخلّفی نیست).

۲ وعده شفاعت کردن از شیعیان و محبینشان، لذا زائر امام حسین علیه السلام در حالی که به سجده می رود و تقرّب به خداوند پیدا می کند، از خداوند درخواست می کند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی شَفَاعَهَ الْحُسَیْنِ»(۲) (خدایا شفاعت امام حسین علیه السلام را نصیب و روزی من کن). بدون شک و تردید امام حسین علیه السلام برای هر کسی شفاعت کند، پذیرفته خواهد شد، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنِّی أَشْفَعُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَأُشَفَّعُ وَ یَشْفَعُ عَلِیٌّ فَیُشَفَّعُ وَ یَشْفَعُ أَهْلُ بَیْتِی فَیُشَفَّعُونَ»(۳) (در روز قیامت من شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی علیه السلام شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود و اهل بیتم علیهم السلام نیز شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود). وقتی که سر مقدّس امام حسین علیه السلام در دیر راهب مسیحی قرار گرفت، و با راهب مسیحی سخن گفت، راهب صورت به صورت، امام حسین علیه السلام نهاد، و گفت: «صورتم را از صورت تو بر نخواهم، داشت تا اینکه بگویی من روز قیامت شفیع تو خواهم بود. آن سر مقدّس به سخن آمد و فرمود: به دین جدّ محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بازگردد. راهب

۱- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۴۲۰.

۲- . زیارت عاشورا.

۳- . بحارالأنوار، ج۸، ص ۳۰.

گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» امام حسین علیه السلام قبول کرد، که شفیع وی شود»(۱).

صاحب خصائص الحسینیه می گوید: «قرآن شفاعت کننده است، از برای کسانی که تلاوت آن نمایند و مداومت کنند و حسین علیه السلام شفیع است، کسانی را که به زیارت او می روند یا بر او گریه کنند». در زیارت نامه حضرت علیه السلام آمده است: «وَ إِنْ شَفَعْتَ شُفِّعْتَ الله»(۲)

(و اگر امام حسین علیه السلام تو شفاعت کنی خداوند شفاعت تو را قبول می کند و نیز آمده است: «فَكُنْ لِی شَفِیعاً إِلَی اللَّهِ»(۳)

(پس به درگاه پروردگار شفیع من باش).

۳ وعده هایی که خداوند در عوض شهادت به امام علیه السلام داده است: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن دو بزرگوار فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی عَوَّضَ الْحُسَیْنَ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْامامهَ فِی ذُرِّیَّتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِی تُرْبَتِهِ وَ إِجَابَهَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَ لَا تُعَدَّ أَیَّامُ زَائِرِیهِ جَائِیاً وَ رَاجِعاً مِنْ عُمُرِهِ»(۴) (خدای سبحان در عوض شهادت امام حسین علیه السلام مقام امامت را نصیب ذریّه آن بزرگوار نمود، شفاء امراض را در تربت مقدس آن حضرت علیه السلام و مستجاب شدن دعا را نزد قبر مبارک آن بزرگوار قرار داد. ایّامی را که زوّار آن بزرگوار به زیارتش می روند و بر می گردند جزء عمر آنان قرار نمی دهد).

۴ وعده انتقام از قاتلین و دشمنانشان بوسیله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از حضرت باقر علیه السلام درباره لقب قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال کردند که: «أَ لَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِینَ بِالْحَقِّ قَالَ بَلَی قُلْتُ فَلِمَ سُمِّیَ الْقَائِمُ قَائِماً قَالَ لَمَّا قُتِلَ جَدِّیَ الْحُسَیْنُ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَهُ إِلَی اللَّهِ عزّوجل بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِیبِ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَیِّدَنَا أَ تَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَک وَ ابْنَ صَفْوَتِک وَ خِیَرَتِک مِنْ خَلْقِک فَأَوْحَی اللَّهُ عزّوجل إِلَیْهِمْ قِرُّوا مَلَائِكَتِی فَوَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِینٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عزّوجل عَنِ الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ علیه السلام

۱- . همان، ج۴۵، ص۳۰۴.

۲- . اعمال حرم مطهر امام حسین علیه السلام .

۳- . زیارت نیمه رجب امام حسین علیه السلام .

۴- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۲۲۱.

لِلْمَلَائِکَهِ فَسُرَّتِ الْمَلَائِکَهُ بِذَلِکَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ یُصَلِّی فَقَالَ اللَّهُ عزّوجل بِذَلِکَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُم»(۱)

(آیـا کلیه شـما قـائم بر حق نیستیـد؟ فرمود: چرا. گفتم: پس چرا فقـط امـام دوازدهم علیه السـلام دارای نـام قائم است؟ فرمود: هنگامی که جدّم امام حسین علیه السلام شـهید شد ملائکه بسوی خدا ضـجّه و گریه و ناله کردند و گفتند: پروردگار ما! آیا غفلت میکنی از کسـی که برگزیـده و پسـر برگزیـده تو را می‌کشد؟ خدای سـبحان وحی کرد: ای ملائکه من آرام بگیرید، به عزت و جلال خودم قسم من از آنان انتقام می‌گیرم و لو اینکه بعـد از مـدّتی باشد. سـپس خدای توانا امامانی را که از فرزندان حسـین علیه السـلام بوجود می آیند به ملائکه ارائه کرد و ایشان بدین جهت مسرور شدند. یکی از آنان را دیدند در حالی که ایستاده نماز می خواند. پس خداوند سبحان فرمود: توسط این قائم از آنان انتقام خواهم گرفت).

۵ وعده رجعت، امام صادق علیه السـلام در ضـمن بیان رجعت به مفضل فرمود: «امام حسین علیه السلام همراه دوازده هزار یار راسـتین و هفتـاد و دو تن شـهیدان کربلاـ ظـاهر می شونـد، و در کـوفه به حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف می پیوندند»(۲). نیز در زمان رجعت امام حسـین علیه السـلام عـده ای از ملائکه از انصار امام علیه السـلام خواهنـد بود، در روایت است که: «خداوند به عده ای از ملائکه اذن یاری امام حسـین علیه السلام را در روز عاشورا داد، ولّی آنها وقتی آمدن که امام علیه السلام به شهادت رسیده بود. به درگاه خدا عرض کردند: خداوندا به ما اذن هبوط و فرود آمدن به زمین را دادی و اجازه نصـرت و یاری آن حضـرت علیه السـلام را اعطاء فرمودی پس وقتی ما به زمین آمدیم که حضـرتش علیه السلام را قبض روح کرده ای؟ خداوند متعال به ایشان وحی نمود، که ملازم قبر آن حضـرت علیه السلام بوده تا ایشان را ببینند و وقتی آن حضرت علیه السلام از قبر خارج گشت، نصرتش نمایید»(۳).

صـاحب خصائص الحسـینه می گویـد: «اگر یکی از شـیعیان نیز گریه کنـد، به جهت فوت نصـرت آن جنابماننـد این ملائکه خواهد بود».

۶ وعـده‌های اعطای ثواب و پاداش به زائرین و گریه کنندگان حسـین علیه السـلام (که در بحث گریه بر حسـین علیه السـلام و ثواب زیارت حضرت علیه السلام آن پاداش‌ها ذکر شد).

۱- . همان، ج۴۵، ص۲۲۱.

۲- . همان، ج۵۳، ص۱۶.

۳- . کامل الزیارات، ص۸۸.

۳۱- فراز سی و یکم: «وَ مُهْلِکٌ مَنْ خَذَلَکَ وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَکَ»

(و (شهادت می دهم) که خداوند کسانی که تو را به (حسب ظاهر) خوار کردند (و یاریت نکردند) هلاک و قاتلینت را عذاب کند).

سنّت خداوند بر این است که ظالمین را به هلاکت برساند. چنانچه در کتاب خود به انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم چنین وحی فرمود: {فَأَوْحی إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظّالِمينَ}(۱)

«پروردگارشان به آنها وحی فرستاد که: ما ظالمان را هلاک می کنیم!». و نیز در قالب سؤال فرمود: {أَ لَمْ نُهلِكِ الْأَوَّلِينَ * ثُم نُتْبِعُهُمُ الآخِرين}(۲) «آیا ما اقوام مجرم نخستین را هلاک نکردیم؟! سپس دیگر مجرمان را به دنبال آنها می فرستیم!». البته خداوند برای هلاکت ظالمین زمان مشخصی قرار داده است، که فقط خود از آن اطلاع دارد، چنانچه فرموده است: {وَ جَعَلْنا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً}(۳)

«و برای هلاکتشان موعدی قرار دادیم!». زائر امام حسین علیه السلام با این جمله «وَ مُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَكَ» اقرار می کند که أوّلاً من می دانم، دشمنان حضرت علیه السلام با اعمال و رفتار خود نسبت به امام و پیشوای خود اهانت نمودند و در ظاهر خواستند، حضرت علیه السلام را خوار و کوچک نشان دهند و ثانیاً می دانم، خداوند آنها را به مجازات اعمال زشتشان رسانده و می رساند.

وقتی به تاریخ رجوع می کنیم متوجّه خواهیم شد که دشمنان چگونه با اعمال و حرکات زشتشان، خواستند حضرت علیه السلام را کوچک نشان دهند و چگونه خداوند، آنها را هلاک و نابود کرد. بطور اجمال به بعضی از اهانت های قاتلین و نیز چگونگی هلاکت آنها بوسیله خداوند اشاره می کنیم. چرا که بیان همه اهانت های وارده به حضرت علیه السلام و هلاک همه اهانت کنندگان نیاز به کتاب های مستقلی دارد. اهانت ها به طور اجمال عبارتند از:

ص: ۲۱۵

۱- . ابراهیم، ۱۳.

۲- . مرسلات، ۱۶و۱۷.

۳- کهف،۵۹.

۱ گرفتن منصب خلافت. ۲ تمنّای بیعت اجباری از امام علیه السلام . ۳ مباح دانستن خون امام علیه السلام و یارانشان. ۴ محروم کردن آب از امـام علیه السـلام و اهل بیت و یارانش علیهم السـلام . ۵ کشـتن امام علیه السـلام و یارانشان و رها کردن آنها بر روی زمین کربلا. ۶ جدا کردن سـر حضـرت علیه السلام و یارانشان و بر نیزه قرار دادن. ۷ به آتش کشـیدن خیمه ها. ۸ تاختن اسب ها بر بـدن امام علیه السـلام . ۹ بر پا کردن مجلس شـراب خواری مقابل سـر مقـدّس امام علیه السـلام . ۱۰ غارت کردن اموال حضـرت علیه السـلام . (حتی لباس امام علیه السـلام را به یغما بردن و پیکر غرق به خون حضـرت علیه السلام را برهنه بر روی خـاک گرم کربلا گذاشـتند). ۱۱ جسـارت کردن ساربان امام علیه السلام به حضـرت علیه السـلام ، به بریـدن انگشت و بردن انگشتر. خلاصه مطلب اینکه امام حسـین علیه السـلام و اهل بیت ایشان صـلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب بزرگوارشان از ناحیه دشـمنان در فجیع ترین جنایات قرار گرفتنـد و بزرگترین جنایات را دیدند که زبان از گفتنش عاجز و قاصـر است. هر چنـد مدّت جنگ کم بود، امّا در این مدّت کم به امام علیه السـلام و اهل بیت صـلی الله علیه و آله وسـلم و اصـحابشان انواع و اقسام جنایت‌ها وارد شد. اسـتاد مطهری W می فرمایـد: «یـک وقت حسـاب کردم و ظاهراً در حـدود بیست و یک نوع پستی و لئامت در این جنایات دیدم، و خیال نمی کنم در دنیا چنین جنایتی پیدا بشود، که تا این اندازه تنوع داشته باشد»(۱).

البتّه تمـام کسانی که در مقابل امام علیه السـلام قرار گرفتنـد و به امام و اهل بیت و اصـحاب امام علیهم السـلام اهانت کردنـد، خداوند همه آنها را مستقیماً یا بوسیله مختار به هلاکت رساند. نقل شده مختار هیجده هزار نفر از آنها را کشت(۲).

چرا دشـمنان حضـرت اباعبـدالله علیه السـلام نـابود نشونـد، در حالی که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم برای خواری و نابودی آنها نفرین کردند و فرمودند: «اللَّهُمَّ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ اقْتُلْ مَنْ قَتَلَهُ وَ اذْبَحْ مَنْ ذَبَحَهُ وَ لَا تُمَتِّعْهُ بِمَا طَلَبَ»(۳)

(بار خدایا! خوار کن هر کس که او را تحقیر کرد، بکش آن کسی را که حسین را می کشد، ذبح کن کسی را که حسین علیه السـلام را ذبح می کند و او را از مطلوب خود بهره مند مفرما!). این نفرین رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود که قاتلین حضرت علیه السلام خیلی زود به درک واصل شدند، که از جمله

ص: ۲۱۶

۱- . مجموعه آثار، ج ۱۷، ص۲۸.

۲- . رجوع شود به بحارالأنوار، ج۴۵، ص۳۸۶.

۳- . بحارالأنوار، ج۴۵، ص۳۰۹.

آنها یزید و ابن زیاد و شمر بودند.

هلاکت بعضی از قاتلین و اهانت کنندگان به امام حسین علیه السلام و اصحابشان: هلاکت یزید، «نقل شده یزید برای صید به بیابان رفت و تنها ماند. پایش در رکاب اسبش گیر کرد و اسب رم نمود و پیکر ناپاکش قطعه قطعه شد و به جهنّم واصل گردید. این در حالی بود که سی و هشت سال از عمر کثیفش گذشته بود و حدود دو سال و هشت ماه خلافتش بود»(۱).

ابن زیاد به دست لشکر ابراهیم بن مالک افتاد و ابراهیم دستور داد: «آتشی را روشن کردند و ابراهیم خنجر خود را از کمر کشید و تکه تکه گوشت ران او را می برید و می پخت سپس سر او را گوش تا گوش با خنجر برید و جسد پلیدش را به آتش افکند. در تمام احوال فریاد می کشید و با یا لثارات الحسین علیه السلام سر او را به کوفه به حضور مختار فرستاد»(۲).

عاقبت شمر چنین شد: «که مختار گردن او را زد و ظرفی بزرگ روغن را داغ نمود و او را در آن افکند تا این که متلاشی شد»(۳).

«زیرپوش امام علیه السلام را بحر بن کعب برد، که باعث شد، زمین گیر شود و از پای افتاد. عمامّه امام حسین علیه السلام را اخنس بن علقمه و به قولّی جابر بن زید اَودی ربود و آن را بر سر بست و ناقص العقل شد.کفش آن حضرت علیه السلام را اسود بن خالد برد. انگشترش را بجدل بن سلیم کلبی گرفت و انگشت او را هم برای ربودن انگشتر، برید. همین بجدل بن سلیم را مختار دستگیر کرد و هر دو دست و پای او را قطع کرد و به همان حال او را رها کرد و در خون خود دست و پا می زد تا هلاک شد. آن ده نفری که بر بدن امام علیه السلام اسب تاختند، مختار آنها را به زمین کوبید و دستور داد، اسب بر آنان تاختند تا هلاک شدند»(۴).

ابن ریاح روایت می کند: «لَقِیتُ رَجُلًا مَکْفُوفاً قَدْ شَهِدَ قَتْلَ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَسُئِلَ عَنْ بَصَرِهِ فَقَالَ کُنْتُ شَهِدْتُ قَتْلَهُ عَاشِرَ عَشَرَةٍ غَیْرَ أَنِّی لَمْ أَطْعَنْ بِرُمْحٍ وَ لَمْ أَضْرِبْ بِسَیْفٍ وَ لَمْ أَرْمِ بِسَهْمٍ فَلَمَّا قُتِلَ رَجَعْتُ إِلَی مَنْزِلِی وَ صَلَّیْتُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ نِمْتُ فَأَتَانِی آتٍ فِی مَنَامِی فَقَالَ أَجِبْ رَسُولَ اللَّهِ

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، ص۵۳۹.

۲- . همان، ص۵۴۲.

۳- . همان، ص۳۳۸.

۴- . لهوف، ص۱۲۹.

فَقُلْتُ مَا لِی وَ لَهُ فَأَخَذَ بِتَلْبِیبِی وَ جَرَّنِی إِلَیْهِ فَإِذَا النَّبِیُّ جَالِسٌ فِی صَحْرَاءَ حَاسِرٌ عَنْ ذِرَاعَیْهِ آخِذٌ بِحَرْبَةٍ وَ مَلَکٌ قَائِمٌ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ فِی یَدِهِ سَیْفٌ مِنْ نَارٍ یَقْتُلُ أَصْحَابِیَ التِّسْعَةَ فَکُلَّمَا ضَرَبَ ضَرْبَةً الْتَهَبَ أَنْفُسُهُمْ نَاراً فَدَنَوْتُ مِنْهُ وَ جَثَوْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ قُلْتُ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَمْ یَرُدَّ عَلَیَّ وَ مَکَثَ طَوِیلًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ یَا عَدُوَّ اللَّهِ انْتَهَکْتَ حُرْمَتِی وَ قَتَلْتَ عِتْرَتِی وَ لَمْ تَرْعَ حَقِّی وَ فَعلْت وَ فَعلْت فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا ضَرَبْتُ بِسَیْفٍ وَ لَا طَعَنْتُ بِرُمْحٍ وَ لَا رَمَیْتُ بِسَهْم فَقَالَ صَدَقْتَ وَ لَکِنَّکَ کَثَّرْتَ السَّوَادَ ادْنُ مِنِّی فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَإِذَا طَسْتٌ مَمْلُوءٌ دَماً فَقَالَ لِی هَذَا دَمُ وَلَدِیَ الْحُسَیْنِ فَکَحَلَنِی مِنْ ذَلِکَ الدَّمِ فَانْتَبَهْتُ حَتَّی السَّاعَةَ لَا أُبْصِرُ شَیْئاً»(۱)

(من شخص کوری را دیدم که در موقع قتل امام حسین علیه السلام حضور داشته بود. وقتی از علّت کور شدن وی جویا شدند گفت: ما ده نفر رفیق بودیم که برای کشتن حسین علیه السلام به کربلا رفتیم. ولی من نیزه ای بکار نبردم و شمشیری نزدم و تیری نینداختم. هنگامی که امام حسین علیه السلام شهید شد من بسوی خانه خود مراجعت نمودم و پس از اینکه نماز عشاء را خواندم خوابیدم، در عالم خواب شخصی نزد من آمد و گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اجابت کن! گفتم: من کاری با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ندارم! او یقه مرا گرفت و به طرف آن حضرت علیه السلام کشانید. ناگاه دیدم پیامبرخاتم صلی الله علیه و آله وسلم در میان صحرا نشسته و آستین های خود را بالا زده و حربه ای به دست گرفته و ملکی در حضور آن حضرت علیه السلام ایستاده است، که شمشیری از آتش به دست دارد و آن نه نفر یاران مرا می کشد. هر ضربتی که می زد آتشی به جان آنان می افروخت، من نزدیک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفتم و بر روی دو زانوی خود نشستم و گفتم: السلام علیك یا رسول اللَّه صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم جواب مرا نفرمود. پس از اینکه مدّتی طولانی مکث کرد، سر مقدس خود را بلند نمود و به من فرمود: ای دشمن خدا! تو نسبت به من هتک حرمت کردی، عترت مرا به قتل رساندی، حق مرا مراعات نکردی، هر عملی که خواستی انجام دادی! گفتم: یا رسول اللَّه صلی الله علیه و آله وسلم ! من شمشیری نزده ام، نیزه ای بکار نبرده ام، تیری نینداخته ام. فرمود: راست می گویی، ولی آیا نه چنین است که بر سیاهی لشکر دشمن ما افزوده ای. نزدیک من بیا! وقتی نزدیک آن بزرگوار رفتم دیدم یک طشت پر از خون در جلو آن حضرت علیه السلام بود. رسول

۱- . همان، ۳۰۶.

اعظم صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: این خون فرزندم حسین علیه السلام است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن خون به چشم من کشید. از هنگامی که بیدار شدم تاکنون چیزی را نمی بینم).

اگر بخواهیم هلاـکت تـک تـک قـاتلین حضـرت علیه السـلام را ذکر کنیم، بحث طولاـنی می شود، چرا که هلاکت دشـمنان حضـرت علیه السـلام نیـاز به یک کتاب مسـتقل دارد. همین قـدر عرض کنیم که حتی کسانی که سـیاهی لشـکر محسوب می شدند به جزای اعمال خود رسیدند.

جـالب این است، که در زمـان مختـار حتّی بنـده هـا، مولاهای خودشان را که در قتل حسـین علیه السـلام شـرکت داشـتند، می کشتند و نزد مختار می آمدند. مختار آنان را آزاد می کرد(۱).

سختی کشی ز چرخ، چو سختی دهی به خلق در کیفر فلک غلط و اشتباه نیست

بسـیاری از دشـمنان امام علیه السـلام در زمان خود حضـرت علیه السلام با شمشیر حضرت علیه السلام و اصحابشان به هلاکت رسیدند و یا با نفرین امام علیه السلام به هلاکت رسیدند، که به چند خبر در این زمینه اکتفاء می کنیم.

۱ در خبری نقل شـده مردی از قبیله کلب به حضـرت علیه السـلام تیر زد، که به فک ایشان اصابت کرد، حضـرت علیه السـلام فرمود: خـدا تو را سـیراب نکنـد. پس از آن تشـنه شـد به حـدّی که خود را در فرات افکند و به قدری آب خورد تا به هلاکت رسید(۲).

۲ مقتل و تاریخ طبری از ابوالقاسم واعظ نقل می کننـد، مردی ندا داد: یا حسـین علیه السـلام ! تو هرگز از فرات قطره ای آب نمی نوشـی مگر این که بمیری یـا تـابع فرمـان امیر گردی؟ پس از آن حضـرت علیه السـلام فرمود: بارالها! او را تشـنه بکش و هرگز او را نیامرز، بعد از آن عطش بر او چیره شد که زیاد آب می نوشید و می گفت: واعطشاه، تا اینکه به هلاکت رسید(۳).

۳ ابن بطه در ابانه و ابن جریر در تاریخ نقل می کنند: ابن جوزه بر امام حسـین علیه السـلام ندا داد، گفت: یا حسین! بشارت بر تو باد: تو را که به آتش در دنیا قبل از آخرت تعجیل کرده ای. حضرت علیه السلام فرمود: وای به حال تو! من عجله کرده ام؟ گفت: بلی. حضـرت علیه السـلام فرمود: برای من پروردگـاری رحیم و شـفاعت پیامبری است که اطاعتش لازم است. پس دعا فرمود: بارالها! اگر او نزد تو دروغگو

۱- . بحارالأنوار، ج۴۵، ص۳۳۳ الی ص۳۳۸.

۲- . همان، ص۳۰۰.

۳- . همان، ص۳۰۱.

است. پس او را به آتش بکش. پس از آن بی درنگ عنان اسب را جمع نمود و آن را به سوی اسب پرت کرد، اسب او رمید و پای او در رکاب اسب خویش گیر کرد. اسب فرار نمود و شروع کرد به تاختن و او گلاویز شد و سرش به هر سنگ و درختی اصابت می کرد تا مُرد(۱).

بنا به روایت دیگری در همان خندقی سقوط کرد که آتش در آن افروخته بودند و امام حسین علیه السلام برای این موضوع سجده شکر بجای آورد(۲).

امّا «وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَکَ» (و شهادت و گواهی می دهم خداوند عذاب کننده است، آن که تو را کشت). آری همانطور که خداوند قاتلین امام علیه السلام را در دنیا عذاب کرد و به هلاکت رساند، در آخرت هم آنها را دچار سخت ترین عذاب ها خواهد کرد. در روایت است که جبرئیل علیه السلام بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و گفت: «ای محمد! خدا برای شهید شدن یحیی بن زکریا علیهما السلام تعداد هفتاد هزار نفر از منافقین بنی اسرائیل را کشت. بزودی خدا برای شهید شدن پسر دختر تو یعنی حسین علیه السلام تعداد دو برابر آن را از متجاوزین این امت خواهد کشت. جای قاتل حسین علیه السلام در تابوتی از آتش است و بقدر نصف عذاب اهل جهنم دچار او خواهد شد. دست و پای قاتل حسین علیه السلام بوسیله زنجیرهای آتشین جهنم بسته خواهد شد و او با سر خود در دوزخ آویزان می شود. یک بوی بدی از او می‌وزد که اهل جهنم از آن معذب و ناراحت خواهند شد و او دائما در جهنّم است و عذاب دردناک را می چشد و از آن جدا نخواهد شد و از آب جوش جهنم سیراب می گردد»(۳).

خداوند در قرآن فرموده است: {وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فیها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظیماً}(۴)

«و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازاتِ او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است». خداوند متعال در عالم برزخ هم آنها را مجازات می کند یعنی الآن، هم آنها از عذاب خدا دور نیستند و پیوسته صبح و شام عذاب

۱- . همان.

۲- . همان.

۳- . همان، ص۳۱۴.

۴- . نساء، ۹۳.

می شوند. از خداوند می خواهیم که لحظه به لحظه به عذاب قاتلین حضرت علیه السلام بیفزاید، ان شاء الله.

زائر امام حسین علیه السلام در آخر زیارت مطلقه حضرت علیه السلام می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ النَّارَ مَأْوَاهُمْ وَ بِئْسَ وِرْدُ الْوَارِدِینَ» (حمد مخصوص آن خدائی است که آتش دوزخ را مسکن آنها(قاتلین حسین صلی الله علیه و آله وسلم) قرار داد و بدجایگاهی برای واردین است).

ص: ۲۲۱

۳۲- فراز سی و دوم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ وَفَیْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ»

(و شهادت می دهم که همانا تو به عهد خدا وفا کردی).

از دیدگاه اسلام و قرآن وفا به عهد و پیمان موضوعی است بسیار مهّم و پر ارزش، آن قدر وفای به عهد اهمیّت دارد که خداوند خود را با آن ستوده است: {وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ}(۱) «و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟!». وفا به عهد و پیمان حتّی نسبت به مشرکان لازم است، چنانچه خداوند فرموده است: {فَأَتِمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلی مُدَّتِهِمْ}(۲) «پیمان آنها را تا پایان مدّتشان محترم بشمرید». در سه مورد است، که در معاشرت ها نباید در آن مذهب و یا خوبی و بدی طرف ملاحظه شود، یعنی در این سه مورد باید با افراد یکسان برخورد شود، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثَلَاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ عزّوجل لِأَحَدٍ فِیهِنَّ رُخْصَهً أَدَاءُ الْامَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کَانَا أَوْ فَاجِرَیْنِ»(۳)

(سه چیز است که خدای عزّوجل درباره آنها به هیچ کس اجازه مخالفت نداده است: ادای امانت نسبت به انسان خوب و بد، وفای به عهد و پیمان نسبت به انسان خوب و بد و نیکی به پدر و مادر چه خوب باشند و چه بد).

خداوند برای عهد شکنان لعنت و عذاب دوزخ قرار داده است، چنانچه در قرآن کریم می فرماید: {وَ الَّذینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ میثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ}(۴) «آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند، و در روی زمین فساد می نمایند، لعنت برای آنهاست و بدی و مجازات سرای آخرت!». از جمله سؤال هایی که در روز قیامت از انسان ها می شود، همین سؤال از عهد و پیمان ها است، که آیا به آنها عمل کردید یا نه، چنانچه فرموده است: {وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلاً}(۵)

«و به عهد خود وفا کنید، که از عهد سؤال

۱- . توبه، ۱۱۱.

۲- توبه، ۴.

۳- . الکافی، ج۲، ص۱۶۲.

۴- . رعد، ۲۵.

۵- .[۵] اسراء، ۳۴.

می شود!». چون وفای عهد و پیمان بسیار مهّم است، لذا از اوصاف مؤمنین شمرده شده است، چنانچه در سوره مؤمنون، خداوند اوصاف آنها را که ذکر می کند، می فرماید: {وَ الَّذينَ هُمْ لِاَمّاناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ}(۱)

«و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می کنند» و همین اوصاف را خداوند در سوره معارج آیه ۲۳ برای نمازگزاران واقعی بیان فرموده است.

از قرآن و روایات به دست می آید، که عهد و پیمان سه گونه است: ۱ عهد و پیمانی که خداوند از عامه مردم گرفته است، چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: {أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبَنِي ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُواْ الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَ أَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ}(۲) «آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟!». بنابراین از همه بندگان، خداوند عهد و پیمان گرفته است: اولاً شیطان را نپرستید و ثانیاً خداپرست باشید. فرقی نمی کند که این اخذ عهد بوسیله فطرت انسان یا عقل انسان یا عالم ذر باشد. مهّم این است که عهد و پیمان از انسان ها گرفته شده است، و انسان ها باید نسبت به آن وفادار باشند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {وَ أَوْفُوا بِعَهْدی أُوفِ بِعَهْدِكُمْ}(۳) «و به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم».

۲ عهد و پیمانی که مردم با یکدیگر می بندند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَد»(۴)

(کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید به وعده اش وفا کند). شاعر می گوید:

«وعده منما چون تویی پیمان گسل عهد بندی و شوی آخر خجل»

«یا مکن عهدی که نتوانی وفا یا چو کردی باش محکم در ادا»

۳ عهد و پیمانی که خداوند برای رهبری مردم بر عهده پیامبر یا امام قرار داده است. هنگامی که خداوند با وسائل گوناگون حضرت ابراهیم علیه السلام را آزمایش نمود و حضرت علیه السلام از عهده آن به خوبی بر آمد. خداوند به ایشان فرمود: {قالَ إِنِّی جاعِلُكَ لِلنَّاسِ اماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتی قالَ لا يَنالُ عَهْدِی الظَّالِمينَ}(۵)

«من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم علیه السلام عرض کرد: از دودمان

۱- . مؤمنون، ۸.

۲- . یس، ۶۰و۶۱.

۳- . بقره، ۴۰.

۴- . الکافی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۵- . بقره، ۱۲۴.

من نیز امامانی قرار بـده! خداونـد فرمود: پیمان من، به سـتمکاران نمی رسـد! و تنها آن دسـته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشـند، شایسـته این مقامنـد». بنابراین منظور از این عهد که در آیه آمده، امامت و رهبری همه جانبه بر مردم است، که خداوند به بنـدگان خاصـش عنـایت می کنـد. چنانچه در الکافی جلـد اول باب طبقات الانبیاء و الرسول روایاتی درباره این آیه از اهل بیت علیه السـلام نقل شـده است. منظور از اینکه زائر امام علیه السـلام می گویـد: «وَ أَشْـهَدُ أَنَّکَ وَفَیْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ» (گواهی می دهم که تو به عهـد و پیمـان الهی وفا کردی)، همان مقام و مسئولّیت امامت و رهبری بر مردم است. یعنی ای امام حسـین علیه السـلام گواهی می دهم، که تو از عهـده مسئولّیت امامت و رهبری بر مردم خوب برآمـدی و به این عهـد خوب وفا کردی. به قرینه اینکه وفیت از ماده وفا است، وفاء به معنی پایداری و استمرار و ثابت قدم بودن است، امام حسـین علیه السـلام تا آخرین لحظه عمر شریفشان در این عهد ثابت قدم بودند، و هر آنچه نیاز بود، برای این عهد الهی نثار نمودند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خطاب به جدّ بزرگوارشان امام حسین علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه می فرمایند: «کُنْتَ لِلرَّسُولِ وَلَداً وَ لِلْقُرْآنِ سَـنَداً وَ لِلْأُمَّهِ عَضُداً وَ فِی الطَّاعَهِ مُجْتَهِداً حَافِظاً لِلْعَهْدِ وَ الْمِیثَاقِ» (تو ای حسـین علیه السـلام ! برای رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرزند و برای قرآن سـند و برای امّت بازوئی بودی، در اطاعت خدا تلاشـگر و نسـبت به عهـد و پیمـان حافـظ و مراقب بودی. اگر سؤال شود این عهـد و پیمان که همان مقام امامت و رهبری است، شامل چه مواردی می شود، در جواب می گوییم، شامـل موارد و مسائـل زیادی می شود، که از جمله آنها تمام مأموریت های الهی از قبیل: عمل به قرآن، حفـاظت و نشـر آن در جامعه و نیز حفاظت از سنّت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم و دین مبین اسـلام است. همچنین اگر سؤال شود که این عهـد و پیمـان در چه زمـانی صورت گرفته است، در جواب می گوییم، آن زمانی که خـداوند نور امامان صـلی الله علیه و آله وسـلم را خلق نمود و نیز در زمان رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم خصوصاً در غدیر خُم آنجایی که حضـرت نبی اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم ، ائمه اطهار علیهم السـلام را یکی بعـد از دیگری تا حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نام بردند، و به مردم معرفی نمودند. امّا درسی که باید از این فراز زیارت گرفت، این است که همانطوری که امام حسین علیه السلام وفادار به عهد و پیمان خود بودند، شیعه هم باید وفادار به عهد و پیمان خود باشد، و اگر وفادار نباشد، نمی تواند اسم خود را شیعه بگذارد، زیرا شیعه کسی است که پیرو امام باشد.

داسـتانی راجع به وفای به عهد و پیمان شـکنی: «حضـرت عیسـی علیه السلام از قبرستانی می گذشت، پیرمردی را مشاهده کرد که بر سـر قبری منزل گرفته است، سـبب این کار را پرسـید. عرض کرد: من با زن خود عهـد کرده بودم، که هر کدام زودتر از دنیا رفتیم، دیگری بر سر قبر او معتکف شود تا اجّل او هم برسد. اینک بنابر پیمانی که بسـته ایم، زوجه ام از دنیا رفته و من بر سر قبر او منزل گرفته ام. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: می خواهی او را زنده نمایم. پیرمرد عرض کرد: این کمال احسان

است، اگر انجام بدهید. به دعای آن حضرت علیه السلام زن زنده شد. پیرمرد، زن خویش را برداشت و رو به صحرا گذاشتند، تا جایی که خسته شد، پیرمرد سر بر زانوی زن گذارده خوابید اتفاقاً شاهزاده ای از آنجا عبور می کرد. چمشمش به زن زیبایی افتاد که سر پیرمردی را به زانو گرفته است. گفت: تو با این جمال و زیبایی این جا چه می کنی؟ زن جواب داد: این پیرمرد مرا دزدیده است! جوان گفت: آهسته سرش را بر زمین گذار و با من، بیا. چیزی نگذشته بود، که پیرمرد بیدار شد و از پی آنها روان گردید، ولّی به ایشان نرسید. بالآخره شکایت به پادشاه برد و داستان خود را به عرض شاه رسانید. پادشاه گفت: اگر حضرت عیسی علیه السلام تو را تصدیق کند، گفته تو را می پذیرم. حضرت عیسی علیه السلام آمد و زن را نصیحت کرد. ولّی قبول نکرد. فرمود: پس بیا با یکدیگر مباهله کنید و در حق هم نفرین نمایید! از هر کدام قبول شد و مستجاب گردید، حق با اوست. همین که پیرمرد نفرین کرد، در دم زن جان داد و از دنیا رفت. نتیجه عهد شکنی، زیان دنیا و عقبی شد»(۱).

«مبادا که باشی توپیمان شکن که خاک است پیمان شکن را کفن»

«گنه کار دان، آن که بشکست عهد گزین گرد حنظل(۲)

نینداخت شهد(۳)»

ص: ۲۲۵

۱- . کتاب وفای به عهد، ص۳۱.

۲- . هندوانه ابوجهل: میوه ای شبیه هندوانه امّا بسیار کوچکتر که بسیار تلخ است.

۳- . شیرینی.

۳۳- فراز سی و سوم: «وَ جَاهَدْتَ فِی سَبِیلِهِ حَتَّی أَتَاکَ الْیَقِینُ»

((شهادت می دهم) که در راه خدا تا هنگام مرگ جهاد کردی).

جهاد به معنی کوشش کردن، کوشیدن، طاقت و قدرت به خرج دادن، تحمّل مشقت کردن و جنگ کردن در راه خدا می باشد. منظور از یقین به قرینه آیه ۹۹ سوره حجر مرگ می باشد، خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: {وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقینُ} «و پروردگارت را عبادت کن تا مرگ تو فرا رسد!». یعنی تا زمان لقاءالله پیوسته به پرستش پروردگار خود ادامه ده. معروف و مشهور در میان مفسران این است، که منظور از یقین در اینجا همان مرگ است، و به این جهت مرگ را یقین نامیده اند، که یک امر مسلّم است و انسان در هر چیزی شک کند، در مرگ نمی تواند تردید به خود راه دهد. یا اینکه به هنگام مرگ پرده ها کنار می رود و حقایق در برابر چشم انسان آشکار می شود، و حالت یقین برای او پیدا می گردد. در قرآن کریم از قول دوزخیان می خوانیم: {وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ * حَتیَّ أَتَئنَا الْیَقِینُ}(۱) «و همواره روز جزا را انکار می کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرا رسید!».

زائر امام حسین علیه السلام با این فراز از زیارت اقرار می کند، که امام حسین علیه السلام مجاهدت در راه خدا را پیوسته ادامه داد، تا به شهادت نائل شد. در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام آمده است، که حضرت علیه السلام با چه کسانی در راه خداوند جهاد کردند: «وَ جَاهَدْتَ الْمُلْحِدِین» (گواهی می دهم تو با ملحدان و کافران جهاد کردی). جهاد واقعی وقتی است که یک طرف یک مسلمان واقعی، و طرف دیگر کافر و ملحد واقعی باشد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ}(۲) «و در راه خدا جهاد کنید، و حقّ جهادش را ادا نمایید!». و از طرفی در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ جَاهَدْتُمْ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ» (شما اهل بیت علیهم السلام با دشمن در راه خدا آنچنان که سزاوار جهاد است، جهاد کردید). بنابراین یکی از مصادیق آیه فوق حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می باشد و با توجّه به آیه: {الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ

۱- . مدثر، ۴۶و۴۷.

۲- . حج، ۷۸.

دَرَجَهً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ}(۱)

«آنها که ایمان آوردنـد، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند!». امام علیه السلام از بالاترین درجه و مقام نزد خداوند برخوردار هستند. چقدر زیباست کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمایـد: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّهِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّهِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَهُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَهُ»(۲) (همانا جهاد یکی از درهای بهشت است، که خداوند آن را برای اولّیای خاص خود گشوده است، جهاد لباس تقوی و زره استوار خداوند و سپر محکم اوست). امام حسین علیه السلام از همان زمانی که مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند، از بهترین مجاهدین به حساب می آمدند.

پس از کشته شدن عثمان در اواخر سال ۳۴ هجری مسلمانان در مدینه با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند. آن حضرت علیه السلام زمام امور خلافت را به دست گرفت و آن حضرت علیه السلام در سراسر عصر خلافتش با حوادث تلخی روبرو شد. از جمله سه جنگ داخلی بزرگ یعنی جمل، صفین و نهروان که هر سه در عصر خلافت ایشان رخ داد. امام حسین علیه السلام در تمام این حوادث سایه به سایه پدرش حرکت می کرد و بازویی پر توان و یاوری مهربان برای پدر بود و در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و نظامی در صف اول یاران قرار داشت. شب و روز برای رفع مشکلات گوناگون مردم، در خدمت پدر تلاش می کرد. امام حسین علیه السلام در جنگ جمل، صفین و نهروان از رزمندگان پیشتاز و قهرمان سپاه پدرش بود. او و برادش امام حسن علیه السلام همچون دو بازوی پر توان برای پدر بودنـد، و چون سربازی جان بر کف از حریم پدر دفاع می کردند. ابن ابی الحدید دانشمند معروف اهل تسنن می نویسد: در جنگ های بزرگ همچون جنگ جمل، امام حسن و امام حسین علیهما السلام همیشه همراه حضرت علی علیه السلام بودنـد و در رکابش هماهنگ با هم حمله می کردند.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام گاهی به پدر عرض می کردنـد، که ما نگران جانتان هستیم. شما حمله نکنیـد. «نَحْنُ نَكْفِيكَ» ما شما را کفایت می کنیم و به جای تو به دشمن حمله کرده، آنها را باز می داریم. ماجرای صفین طولانی ترین و بزرگترین جنگ علی علیه السلام

با معاویه در عصر خلافتش بود، حضرت علی علیه السلام شجاعان مورد اطمینانی مانند امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر و مسلم بن عقیل علیه السلام را فرمانده جانب راست لشکرش قرار داد. در آغاز جنگ صفین سپاه بیکران معاویه، شریعه فرات را که محل برگرفتن آب بود، تحت تصرف در آورد، به طوری که سپاه

۱- . توبه، ۲۰.

۲- . الغارات (ط القدیمه)، ج ۲، ص۳۲۶.

علی علیه السلام در آن بیابان از دسترسی به آب محروم شدند و در فشار تشنگی افتادند. فرمانده سپاه معاویه هنگام تصرف شریعه، شخصی به نام ابو ایوب اعور اسلمی بود، که قرارگاه خود را در کنار شریعه قرار داده بود. چندین گُردان از سپاه علی علیه السلام برای گشودن آبراه حرکت کردند، ولی موفّق به گشایش آن نشدند، در این هنگام حسین علیه السلام که سی و سه سال داشت، پدر علیه السلام را اندوهگین دید، نزد پدر رفت و اجازه رفتن به جبهه را طلبید. حضرت علی علیه السلام اجازه دادند، امام حسین علیه السلام همراه جمعی از سواران به سوی قرارگاه ابو ایوب حرکت کردند، حمله آنها به قدری شدید بود، که عرصه را بر سپاه دشمن تنگ کرد. ناگزیر ابو ایوب و همراهانش گریختند و شریعه آب، بدست امام حسین علیه السلام و همراهانش گشوده شد. پس آن بزرگوار نزد پدر آمد و ماجرا را به عرض او رسانید. این نخستین فتحی بود، که در جنگ بزرگ و طولانی صفین به فرماندهی امام حسین علیه السلام انجام شد(۱).

درسی که از این فراز از زیارت باید گرفت این است، که در زمان اعلام جهاد از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ان شاء الله (یا از سوی نائبشان که ولایت فقیه باشد)، خود را در صف مجاهدین فی سبیل الله قرار دهیم، و در این زمینه کوتاهی نکنیم، چرا که به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ترک آن موجب ذلت خواهد شد، چنانچه فرمودند: «فَمَنْ تَرَکَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ عزّوجل ذُلًّا وَ فَقْراً فِی مَعِیشَتِهِ وَ مَحْقاً فِی دِینِهِ»(۲) (هر که ترک جهاد کند، خداوند عزوجّل لباس خواری بر جان او پوشاند، زندگیش را دستخوش فقر سازد و دینش را از بین ببرد). در زیارت امام حسین علیه السلام در عید فطر و قربان آمده است که زائر حضرت علیه السلام ، امام حسین علیه السلام را مخاطب قرار می دهد و عرض می کند: «وَ جَاهَدْتَ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ حَتَّی اسْتُبِیحَ حَرَمُکَ وَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً» (حق جهاد را آنگونه که سزاوار بود، انجام دادی تا اینکه مباح دانستند، هتک حرمتت را و تو مظلوم کشته شدی).

۱- . سیره چهارده معصوم استشهاردی، ص۳۲۱.

۲- . الکافی، ج۵، ص۲.

۳۴- فراز سی و چهارم: «فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ»

(پس خدا لعنت کند، آن که تو را کشت و آن که به تو ظلم نمود و جماعتی را که این مطلب (مصائب و شهادتت) را شنیدند و به آن راضی شدند).

زائر امام حسین علیه السلام بر علیه سه دسته لعن و نفرین می کند: ۱ قاتلین حضرت علیه السلام .

۲ ظالمین به حضرت علیه السلام . ۳- کسانی که قضیه و داستان کربلا را شنیدند و به آنچه در کربلا واقع شد، آگاه شدند و راضی و خشنود، شدند به آنچه بر سر امام و اهل بیت امام علیهم السلام و یارانشان آوردند و به نحوی خوشنودی خود را به همگان اعلام کردند. مثل اینکه گفتند نعوذ بالله: امام حسین علیه السلام حقش بود، که چنین شود.یا اینکه شادی کردند و جلسه شادی تشکیل دادند، و لباسهای مخصوص شادی به تن کردند و امثال اینها.

همه موجودات آسمانی و زمینی و همه انبیاء بر قاتلین امام حسین علیه السلام لعن می کنند. برای اثبات این مطلب به چندین روایت در این زمینه توجّه فرمائید.

۱ در روایت شده است که چون حضرت نوح علیه السلام بر کشتی سوار شد: «وَ رُوِیَ أَنَّ نُوحاً لَمَّا رَکِبَ فِی السَّفِینَهِ طَافَتْ بِهِ جَمِیعَ الدُّنْیَا فَلَمَّا مَرَّتْ بِکَرْبَلَاءَ أَخَذَتْهُ الْأَرْضُ وَ خَافَ نُوحٌ الْغَرَقَ فَدَعَا رَبَّهُ وَ قَالَ إِلَهِی طُفْتُ جَمِیعَ الدُّنْیَا وَ مَا أَصَابَنِی فَزَعٌ مِثْلُ مَا أَصَابَنِی فِی هَذِهِ الْأَرْضِ فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ وَ قَالَ یَا نُوحُ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ یُقْتَلُ الْحُسَیْنُ سِبْطُ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِیَاءِ وَ ابْنِ خَاتَمِ الْأَوْصِیَاءِ فَقَالَ وَ مَنِ الْقَاتِلُ لَهُ یَا جَبْرَئِیلُ قَالَ قَاتِلُهُ لَعِینُ أَهْلِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرَضِینَ فَلَعَنَهُ نُوحٌ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ فَسَارَتِ السَّفِینَهُ حَتَّی بَلَغَتِ الْجُودِیَّ وَ اسْتَقَرَّتْ عَلَیْهِ»(۱)

(روایت شده: وقتی حضرت نوح علیه السلام بر کشتی سوار شد و تمام دنیا را گردش کرد و عبورش به کربلا افتاد، زمین کشتی او را به گرداب افکند پس نوح از غرق شدن ترسید، لذا دعا کرد و گفت: پروردگارا! من تمام زمین را طی کردم و

۱- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۲۴۳.

دچـار یـک چنین جزع و فزعی که در این زمین گردیـدم، نشـدم!! جبرئیل نازل شـد و گفت: یا نوح علیه السـلام ! حسـین علیه السـلام که سبط خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و پسر خاتم الاوصیاء علیه السلام است، در این مکان شهید خواهد شد. نوح علیه السـلام گفت: قاتل حسـین علیه السـلام کیست؟ فرمود: همان کسی است که اهل آسمانها و زمین او را لعنت خواهند کرد. حضـرت نوح علیه السـلام چهـار مرتبه قاتـل امـام حسـین علیه السـلام را لعنت کرد، آنگاه کشتی حرکت نمود تا در کوه جودی قرار گرفت).

۲ «أَنَّ إِبْرَاهِیمَ علیه السـلام مَرَّ فِی أَرْضِ کَرْبَلَاءَ وَ هُوَ رَاکِبٌ فَرَساً فَعَثَرَتْ بِهِ وَ سَقَطَ إِبْرَاهِیمُ وَ شُجَّ رَأْسُهُ وَ سَالَ دَمُهُ فَأَخَذَ فِی الِاسْتِغْفَارِ وَ قَالَ إِلَهِی أَیُّ شَیْ ءٍ حَدَثَ مِنِّی فَنَزَلَ إِلَیْهِ جَبْرَئِیلُ وَ قَالَ یَا إِبْرَاهِیمُ مَا حَدَثَ مِنْکَ ذَنْبٌ وَ لَکِنْ هُنَا یُقْتَلُ سِبْطُ خَاتَمِ الْأَنْبِیَاءِ وَ ابْنُ خَاتَمِ الْأَوْصِیَاءِ فَسَالَ دَمُکَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ قَالَ یَا جَبْرَئِیلُ وَ مَنْ یَکُونُ قَاتِلُهُ قَالَ لَعِینُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ وَ الْقَلَمُ جَرَی عَلَی اللَّوْحِ بِلَعْنِهِ بِغَیْرِ إِذْنِ رَبِّهِ فَأَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی الْقَلَمِ أَنَّکَ اسْتَحْقَقْتَ الثَّنَاءَ بِهَذَا اللَّعْنِ فَرَفَعَ إِبْرَاهِیمُ علیه السلام یَدَیْهِ وَ لَعَنَ یَزِیدَ لَعْناً کَثِیراً وَ أَمَّنَ فَرَسُهُ بِلِسَانٍ فَصِیحٍ فَقَالَ إِبْرَاهِیمُ لِفَرَسِهِ أَیَّ شَیْ ءٍ عَرَفْتَ حَتَّی تُؤَمِّنُ عَلَی دُعَائِی فَقَالَ یَا إِبْرَاهِیمُ أَنَا أَفْتَخِرُ بِرُکُوبِکَ عَلَیَّ فَلَمَّا عَثَرْتُ وَ سَقَطْتَ عَنْ ظَهْرِی عَظُمَتْ خَجْلَتِی وَ کَانَ سَبَبُ ذَلِکَ مِنْ یَزِیدَ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَی»(۱)

(همانـا عبور حضـرت ابراهیم علیه السـلام که سوار بر اسب بود، به کربلا افتاد. پای آن اسب به زمین گرفت و حضـرت ابراهیم علیه السـلام به نحوی سقوط کرد که سـر مبـارکش شـکست و خون جاری شـد. آن بزرگوار شـروع به اسـتغفار کرد و گفت: پروردگارا! چه گناهی از من سـرزده؟ جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: گناهی از تو سر نزده. ولی چون سبط خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله وسـلم و پسر خاتم الاوصیاء علیه السلام در اینجا شهید خواهد شد. لذا خون تو جاری شد تا با خون مقدس وی موافقت کرده باشـد. حضـرت ابراهیم علیه السـلام گفت: ای جبرئیـل علیه السـلام قاتل حسـین علیه السـلام کیست؟ فرمود: همان شخصـی است که اهل آسـمانها و زمین او را لعنت کرده انـد و قلم بدون اجازه پروردگار بر لعن وی جریان یافت! آنگاه خـدا به قلم وحی کرد: تو برای این لعنی که بر قاتـل امام حسـین علیه السـلام کردی سـزاوار ثناء و درود می باشـی. پس از این جریان ابراهیم علیه السـلام دسـتهای خود را بلند نمود و یزید را فراوان لعن کرد و اسب آن حضـرت علیه السـلام با زبان فصیح آمین گفت! حضرت ابراهیم علیه السلام

۱- . همان.

به اسب خود فرمود: مگر تو چه فهمیدی که برای دعای من آمین گفتی!؟ گفت: یا ابراهیم علیه السلام من فخر و مفاخرت می کنم که تو بر من سوار شده ای، امّا وقتی از پشت من سقوط کردی من بسیار خجل شدم و باعث این خجالت من یزیدلعنه اللّه علیه شد!!)

۳ «وَ رُوِیَ أَنَّ إِسْمَاعِیلَ كَانَتْ أَغْنَامُهُ تَرْعَی بِشَطِّ الْفُرَاتِ فَأَخْبَرَهُ الرَّاعِی أَنَّهَا لَا تَشْرَبُ الْمَاءَ مِنْ هَذِهِ الْمَشْرَعَهِ مُنْذُ كَذَا یَوْماً فَسَأَلَ رَبَّهُ عَنْ سَبَبِ ذَلِکَ فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ وَ قَالَ یَا إِسْمَاعِیلُ سَلْ غَنَمَکَ فَإِنَّهَا تُجِیبُکَ عَنْ سَبَبِ ذَلِکَ فَقَالَ لَهَا لِمَ لَا تَشْرَبِینَ مِنْ هَذَا الْمَاءِ فَقَالَتْ بِلِسَانٍ فَصِیحٍ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ وَلَدَکَ الْحُسَیْنَ علیه السلام سِبْطَ مُحَمَّدٍ یُقْتَلُ هُنَا عَطْشَاناً فَنَحْنُ لَا نَشْرَبُ مِنْ هَذِهِ الْمَشْرَعَهِ حَزَناً عَلَیْهِ فَسَأَلَهَا عَنْ قَاتِلِهِ فَقَالَتْ یَقْتُلُهُ لَعِینُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ وَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِینَ فَقَالَ إِسْمَاعِیلُ اللَّهُمَّ الْعَنْ قَاتِلَ الْحُسَیْنِ علیه السلام »(۱)

(روایت شده: که حضرت اسماعیل علیه السلام گوسفندان خود را بر لب فرات می چرانید. چوپان آن حضرت علیه السلام به او خبر داد: از فلان موقع به بعد این گوسفندان از این شریعه آب نمی آشامند! حضرت اسماعیل علیه السلام دعا کرد و از سبب این موضوع جویا شد. جبرئیل علیه السلام نازل گردید و گفت: یا اسماعیل علیه السلام ! این موضوع را از گوسفندان جویا شو! زیرا که علّت این مطلب را برای تو خواهند گفت. وقتی آن بزرگوار به گوسفندان فرمود: چرا از این آب نمی آشامید!؟ به زبان فصیح گفتند: به ما این طور رسیده: فرزند تو که سبط حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است در اینجا با لب تشنه کشته خواهد شد، لذا ما به علّت غم و اندوهی که برای آن بزرگوار داریم، از این شریعه آب نمی آشامیم. حضرت اسماعیل علیه السلام راجع به قاتل امام حسین علیه السلام جویا شد، گوسفندان گفتند: همان کسی است که اهل آسمان‌ها و زمین‌ها و عموم خلائق او را لعنت خواهند کرد. حضرت اسماعیل علیه السلام هم گفت: پروردگارا! قاتل امام حسین علیه السلام را لعنت کن!!).

۴ «وَ رُوِیَ أَنَّ مُوسَی كَانَ ذَاتَ یَوْمٍ سَائِراً وَ مَعَهُ یُوشَعُ بْنُ نُونٍ فَلَمَّا جَاءَ إِلَی أَرْضِ كَرْبَلَاءَ انْخَرَقَ نَعْلُهُ وَ انْقَطَعَ شِرَاكُهُ وَ دَخَلَ الْخَسَکُ فِی رِجْلَیْهِ وَ سَالَ دَمُهُ فَقَالَ إِلَهِی أَیُّ شَیْ ءٍ حَدَثَ مِنِّی فَأَوْحَی إِلَیْهِ أَنَّ هُنَا یُقْتَلُ الْحُسَیْنُ وَ هُنَا یُسْفَکُ دَمُهُ فَسَالَ دَمُکَ مُوَافَقَهً لِدَمِهِ فَقَالَ رَبِّ وَ مَنْ یَکُونُ الْحُسَیْنُ فَقِیلَ لَهُ هُوَ سِبْطُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی وَ ابْنُ عَلِیٍّ الْمُرْتَضَی فَقَالَ وَ مَنْ یَکُونُ قَاتِلُهُ فَقِیلَ هُوَ

۱- . همان.

لَعِینُ السَّمَکِ فِی الْبِحَارِ وَ الْوُحُوشِ فِی الْقِفَارِ وَ الطَّیْرِ فِی الْهَوَاءِ فَرَفَعَ مُوسَی یَدَیْهِ وَ لَعَنَ یَزِیدَ وَ دَعَا عَلَیْهِ وَ أَمَّنَ یُوشَعُ بْنُ نُونٍ عَلَی دُعَائِهِ وَ مَضَی لِشَأْنِهِ»(۱)

(روایت شده: یک روز حضرت موسی و هارون علیهما السلام در حال عبور بودند، وقتی به زمین کربلا رسیدند، نعلین حضرت موسی علیه السلام و بند آن پاره شد! و خار به پاهای مبارک آن حضرت علیه السلام رفت و خون جاری شد. حضرت موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! چه گناهی از من صادر شده؟ خطاب آمد: چون حسین بن علی علیهما السلام در اینجا شهید و خون مبارکش ریخته خواهد شد لذا خون تو در اینجا جاری شد که با خون او موافقت کرده باشد. موسی علیه السلام گفت: بار خدایا! این حسین علیه السلام کیست؟ خطاب شد: سبط محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و پسر علی مرتضی علیه السلام می باشد. گفت: قاتل او کیست؟ در جوابش گفته شد: او همان کسی است که ماهیان دریا و وحوش صحراء و پرندگان هوا وی را لعنت می نمایند، حضرت موسی علیه السلام دستهای خود را بلند نمود و یزید را لعنت و نفرین کرده هارون علیه السلام هم آمین گفت، آنگاه رفتند).

۵ «وَ رُوِیَ أَنَّ سُلَیْمَانَ کَانَ یَجْلِسُ عَلَی بِسَاطِهِ وَ یَسِیرُ فِی الْهَوَاءِ فَمَرَّ ذَاتَ یَوْمٍ وَ هُوَ سَائِرٌ فِی أَرْضِ کَرْبَلَاءَ فَأَدَارَتِ الرِّیحُ بِسَاطَهُ ثَلَاثَ دَوْرَاتٍ حَتَّی خَافَ السُّقُوطَ فَسَکَنَتِ الرِّیحُ وَ نَزَلَ الْبِسَاطُ فِی أَرْضِ کَرْبَلَاءَ فَقَالَ سُلَیْمَانُ لِلرِّیحِ لِمَ سَکَنْتِی فَقَالَتْ إِنَّ هُنَا یُقْتَلُ الْحُسَیْنُ علیه السلام فَقَالَ وَ مَنْ یَکُونُ الْحُسَیْنُ فَقَالَتْ هُوَ سِبْطُ مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ وَ ابْنُ عَلِیٍّ الْکَرَّارِ فَقَالَ وَ مَنْ قَاتِلُهُ قَالَتْ لَعِینُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ یَزِیدُ فَرَفَعَ سُلَیْمَانُ یَدَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ دَعَا عَلَیْهِ وَ أَمَّنَ عَلَی دُعَائِهِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ فَهَبَّتِ الرِّیحُ وَ سَارَ الْبِسَاطُ»(۲) (روایت شده: حضرت سلیمان علیه السلام بر فراز بساط خود می نشست و در هوا گردش می کرد! در یکی از روزها که عبورش به کربلا افتاد، باد بساط آن حضرت علیه السلام را سه مرتبه به نحوی به دور خود گردانید، که آن بزرگوار ترسید، سقوط نماید، آنگاه باد تسکین یافت و بساط آن حضرت علیه السلام در زمین کربلا فرود آمد! حضرت سلیمان علیه السلام به باد فرمود: چرا از رفتن ماندی؟ گفت: زیرا امام حسین علیه السلام در اینجا کشته خواهد شد. فرمود: حسین علیه السلام کیست؟ گفت: او سبط محمّد مختار صلی الله علیه و آله وسلم و پسر علی کرار علیه السلام می باشد. فرمود: قاتل وی کیست؟ گفت: یزید است

۱- . همان، ص۲۴۴.

۲- . همان.

که اهل آسمانها و زمین او را لعنت می نمایند. حضرت سلیمان علیه السلام دست های مبارک خود را بلند کرد و در حق یزید لعنت و نفرین نمود و جن و انس هم آمین گفتند. سپس باد بساط آن بزرگوار را حرکت داد!).

۶ «وَ رُوِیَ أَنَّ عِیسَی کَانَ سَائِحاً فِی الْبَرَارِی وَ مَعَهُ الْحَوَارِیُّونَ فَمَرُّوا بِکَرْبَلَاءَ فَرَأَوْا أَسَداً کَاسِراً قَدْ أَخَذَ الطَّرِیقَ فَتَقَدَّمَ عِیسَی إِلَی الْأَسَدِ فَقَالَ لَهُ لِمَ جَلَسْتَ فِی هَذَا الطَّرِیقِ وَ قَالَ لَا تَدَعُنَا نَمُرُّ فِیهِ فَقَالَ الْأَسَدُ بِلِسَانٍ فَصِیحٍ إِنِّی لَمْ أَدَعْ لَکُمُ الطَّرِیقَ حَتَّی تَلْعَنُوا یَزِیدَ قَاتِلَ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَقَالَ عِیسَی علیه السلام وَ مَنْ یَکُونُ الْحُسَیْنُ قَالَ هُوَ سِبْطُ مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ وَ ابْنُ عَلِیٍّ الْوَلِیِّ قَالَ وَ مَنْ قَاتِلُهُ قَالَ قَاتِلُهُ لَعِینُ الْوُحُوشِ وَ الذُّبَابِ وَ السِّبَاعِ أَجْمَعَ خُصُوصاً أَیَّامَ عَاشُورَاءَ فَرَفَعَ عِیسَی یَدَیْهِ وَ لَعَنَ یَزِیدَ وَ دَعَا عَلَیْهِ وَ أَمَّنَ الْحَوَارِیُّونَ عَلَی دُعَائِهِ فَتَنَحَّی الْأَسَدُ عَنْ طَرِیقِهِمْ وَ مَضَوْا لِشَأْنِهِمْ»(۱)

(روایت شده: حضرت عیسی علیه السلام با حواریون در بیابانها گردش می کردند. یک روز که عبور آنان به کربلا افتاد با شیری درنده مواجه شدند، که سر راه را گرفته بود، حضرت عیسی علیه السلام نزد آن شیر آمد و گفت: برای چه بر سر این راه نشسته ای و نمی گذاری ما عبور کنیم؟ آن شیر با زبان فصیح گفت: من نمی گذارم شما عبور کنید تا اینکه یزید را که قاتل حسین علیه السلام است لعنت نمائید! حضرت عیسی علیه السلام فرمود: این حسین علیه السلام کیست؟ گفت: سبط محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است که نبیّ امّی می باشد و پسر علی علیه السلام که ولی آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم است. گفت: قاتل حسین علیه السلام کیست؟ گفت: قاتل وی همان کسی است که وحوش و گرگان و درندگان او را مخصوصاً روز عاشورا لعنت می کنند. حضرت عیسی علیه السلام دست های خود را بلند کرد و در حق یزید لعنت و نفرین نمود و حواریون هم آمین گفتند. آنگاه آن شیر از سر راه ایشان دور شد و آنها به دنبال کار خود رفتند و از آنجا گذشتند).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در زمان تولّد امام حسین علیه السلام قاتلین حضرت علیه السلام را لعن کردند. در روایتی از امام سجاد علیه السلام آمده است، وقتی امام حسین علیه السلام به دنیا آمدند: «وَ بَکَی رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ سَیَکُونُ لَکَ حَدِیثٌ اللَّهُمَّ الْعَنْ قَاتِلَهُ»(۲)

(پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گریان شد، آنگاه فرمود: ای پسرم! تو دارای یک مصیبتی

۱- . همان.

۲- . همان، ص ۲۵۰.

خواهی بود، بار خدایا! قاتل حسین علیه السلام را لعنت کن!). در روایت است که حتّی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در زمان احتضار قاتلین حسین علیه السلام را لعن نمودند، چنانچه روایت شده است: «لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم مَرَضُهُ الَّذِی مَاتَ فِیهِ ضَمَّ الْحُسَیْنَ علیه السلام إِلَی صَدْرِهِ یَسِیلُ مِنْ عَرَقِهِ عَلَیْهِ وَ هُوَ یَجُودُ بِنَفْسِهِ وَ یَقُولُ مَا لِی وَ لِیَزِیدَ لَا بَارَکَ اللَّهُ فِیهِ اللَّهُمَّ الْعَنْ یَزِید»(۱)

(چون ناخوشی جناب رسول اکرما در آن مرضی که وفات نمود، بسیار شدت گرفت، جناب امام حسین علیه السلام را به سینه خود چسبانید و از عرق آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به سر و روی آن جناب علیه السلام می ریخت و حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در آن حال پیوسته می فرمود: مرا با یزید پلید چه کار است، خداوند عالمیان هرگز برکت به او ندهد، خداوندا بر یزید ملعون لعنت کن). از ام سلمه روایت شده است که در شب شهادت امام حسین علیه السلام هاتفی این چند بیت را می گفت:

«أَیُّهَا الْقَاتِلُونَ جَهْلًا حُسَیْناً أَبْشِرُوا بِالْعَذَابِ وَ التَّنْکِیلِ»

(ای افرادی که حسین علیه السلام را از روی جهالت شهید نمودید! مژده باد شما را به عذاب و رسوائی دائمی)

«قَدْ لُعِنْتُمْ عَلَی لِسَانِ دَاوُدَ وَ مُوسَی وَ صَاحِبِ الْإِنْجِیلِ»

(شما به زبان حضرت داود و حضرت موسی و صاحب انجیل یعنی حضرت عیسی علیه السلام لعنت شدید)(۲).

لعن بر دشمنان اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن قدر مهّم است، که بر روی درب بهشت نوشته شده است، چنانچه امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل کرده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «دَخَلْتُ الْجَنَّهَ فَرَأَیْتُ عَلَی بَابِهَا مَکْتُوباً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ حَبِیبُ اللَّهِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَلِیُّ اللَّهِ فَاطِمَهُ أَمَهُ اللَّهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ صَفْوَهُ اللَّهِ عَلَی مُبْغِضِیهِمْ لَعْنَهُ اللَّهِ»(۳)

(در بهشت درآمدم و دیدم بر درب آن با طلا نوشته است، معبوی به جز الله نیست، محمّد صلی الله علیه و آله وسلم حبیب خداست، علی بن ابی طالب علیهما السلام ولّی خدا است، فاطمهh کنیز خداست، حسن و حسین علیهما السلام برگزیدگان خدایند

۱- . همان، ص۲۶۶.

۲- . همان، ص۲۴۱.

۳- . همان، ج۲۷، ص۲۲۸.

و بر دشمنانشان لعنت خدا باد).

در زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب آمده است که اوّل کسی که لعن بر قاتلین حضرت علیه السلام کرد، خداوند بود: «أَلَا لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِیکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِیکَ» (آگاه باش که خدا لعنت می کند، کشندگانت را و خداوند ستمگرانت را لعنت می کند). و نیز در زیارت امام حسین علیه السلام در شب های عید فطر و قربان آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِینَ لَکُمْ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ» (خدا لعنت کند، ظلم کنندگان به شما را از اولّین و آخرین آنها). در زیارت عاشورا آمده است که: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِکَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَهَ الَّتِی جاهَدَتِ الْحُسَیْنَ وَ شَایَعَتْ وَ بَایَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِیعاً» (بار خدایا لعنت نما اوّلین ستمگری را که با گرفتن حقّ محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان ظلم و ستم نمود و آخرین کسی که از این ستمگران در گرفتن حق ایشان تبعیّت کرد، خداوندا لعنت نما گروهی را که با حسین علیه السلام

جنگیدند و دشمنان حضرت را تبعیّت کرده و با آنان بیعت نموده و بر قتل آن حضرت با ایشان هم قسم شدند، خداوندا همگی آنان را لعنت نما و از رحمتت دورشان بگردان). و در فرازی دیگر از زیارت عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّی وَ ابْدَأْ بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِیَ وَ الثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ اللَّهُمَّ الْعَنْ یَزِیدَ خَامِساً وَ الْعَنْ عُبَیْدَ اللَّهِ بْنَ زِیَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَهَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْراً وَ آلَ أَبِی سُفْیَانَ وَ آلَ زِیَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ» (خدای مخصوص گردان تو نخستین ستمگر را به لعنت من و آغاز کن بدان، لعن اولی را سپس لعنت کن دومی را، و لعنت کن سومی را، و لعنت کن چهارمی آنها را، خدوانداا! پنجمی را که یزید باشد، لعنت فرما، عبیدالله بن زیاد و ابن مرجانه و عمر پسر سعد را و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان را تا روز قیامت لعنت فرما).

در زیارت امام حسین علیه السلام در عید فطر و قربان آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً ظَلَمَتْکَ وَ أُمَّهً قَتَلَتْکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً سَمِعَتْ بِذَلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ» (خدا لعنت کند، امتی را که به تو ظلم کرد و خدا لعنت کند، امتی را که تو را کشت و خدا لعنت کند، امتی را که شنیدند این ظلم ها را و به آن راضی شدند) و کسی که خداوند لعنتش کند، دیگر هیچ یاری نخواهد داشت، چنانچه خداوند در قرآن کریم

ص: ۲۳۵

می فرماید: {وَ مَنْ یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصیراً}(۱) «و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، یاوری برای او نخواهی یافت».

امّا مطالبی راجع به ظلم:

ظلم در تمامی ادیان قبیح و حرام شمرده شده است، حتی کسی که دین و مذهب ندارد، و منکر خداوند متعالی است، باز ظلم را زشت می داند و از ظالم متنفّر است. امیرالمؤمنین علیه السلام سخنی دارند، که از آن زشتی بی حدّ و حساب ظلم حکایت دارد، آنجا که می فرمایند: «وَ اللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَقَالِیمَ السَّبْعَهَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاکِهَا عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَهٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیرَهٍ مَا فَعلّتهُ»(۲)

(به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌های آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی زنم!(یعنی به این مقدار ناچیز هم ظلم نمی کنم)). و نیز فرمودند: «وَ اللَّهِ لَأَنْ أَبِیتَ عَلَی حَسَکِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً أَوْ أُجَرَّ فِی الْأَغْلَالِ مُصَفَّداً أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَلْقَی اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِباً لِشَیْ ءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَ کَیْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ یُسْرِعُ إِلَی الْبِلَی قُفُولُهَا وَ یَطُولُ فِی الثَّرَی حُلُولُهَا»(۳)

(به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان (جانگداز) به روز آرم، و با قرار داشتن غُلها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوب تر است از اینکه خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم را در قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی ارزش دنیا غصب کرده باشم! چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می رود، و اقامتش در زیر توده خاک طولانی می شود؟!). خداوند وعده امنیّت را به کسانی داده است، که ظلم نداشته باشند، چنانچه فرموده است: {الَّذینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ}(۴)

«آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند!». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فَقَالَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یَجُوزُنِی ظُلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ کَفٌّ بِکَفٍّ وَ لَوْ مَسْحَهٌ بِکَفٍّ وَ نَطْحَهٌ مَا بَیْنَ الشَّاهِ الْقَرْنَاءِ إِلَی الشَّاهِ الْجَمَّاءِ فَیَقْتَصُّ اللَّهُ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّی لَا یَبْقَی لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلِمَهٌ ثُمَّ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ إِلَی الْحِسَابِ»(۵) (خدای تعالی

۱- . نساء، ۵۲.

۲- . نهج البلاغه، خطبه۲۲۴.

۳- . همان.

۴- . انعام، ۸۲.

۵- . بحارالأنوار، ج۶، ص ۳۰.

فرمود: به عزّت و جلالم سوگند که از ظلم هیچ ظالمی نگذرم، گرچه زدن مشتی یا کشیدن دستی یا شاخ زدن گوسفند شاخ داری به گوسفند بی شاخ، خداوند تقاص بندگان را از یکدیگر می گیرد تا جایی که هیچ کس به گردن دیگری حقّ و مظلمه ای نداشته باشد، آن گاه ایشان را برای حسابرسی می فرستد). بنابراین با وجود آیه و حدیث فوق، کی و کجا امنیّت برای انسان ظالم خواهد بود، در حالی که منتقم و انتقام گیرنده از مظلوم خداست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعِزَّتِی وَجَلَالِی لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْ الظَّالِمِ فِی عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، وَلَأَنْتَقِمَنَّ مِمَّنْ رَأَی مَظْلُومًا فَقَدَرَ أَنْ یَنْصُرَهُ فَلَمْ یَنْصُرْهُ»(۱)

(خدای عزوّجل می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که از ستمگر در دنیا و آخرت قطعاً انتقام می گیریم. از کسی هم که ستمدیده ای را ببیند و بتواند، یاریش رساند و نرساند، بی گمان انتقام می گیرم). امام علی علیه السلام فرمودند: «وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ کَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ»(۲)

(و هر که به بندگان خدا ستم کند، خداوند به جای بندگان ستمدیده اش خصم او باشد). خداوند می فرماید: این خانه های ویران را که می بینید، بخاطر این است که اهل آن ظالم بودند: {فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا}(۳). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «إِنَّهُ لَیَأْتِی الْعَبْدُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَقَدْ سَرَّتْهُ حَسَنَاتُهُ، فَیَجِیءُ الرَّجُلُ فَیَقُولُ: یا رَبِّ ظَلَّمَنی هَذَا، فَیُؤخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَیَجْعَلُ فِی حَسَنَاتِ الَّذِی سَأَلَهُ، فَمَا یَزَالُ کَذَلِکَ حَتَّی مَا یَبْقَی لَهُ حَسَنَهٌ، فَإذا جَاءَ مَنْ یَسْأَلُهُ نَظَرَ إِلَی سَیِّئَاتِهِ فَجُعلّت مَعَ سَیِّئَاتِ الرَّجُلِ، فَلَا یَزَالُ یُسْتَوْفَی مِنْه حَتَّی یَدْخُلُ النَّارَ»(۴)

(در روز قیامت بنده خوشحال از حسنات و کارهای نیک خود وارد محشر می شود. مردی می آید و می گوید: پروردگارا، این مرد به من ظلم کرده است. پس از حسنات او برداشته و در حسنات آن مرد دادخواه گذاشته شود. به همین ترتیب افرادی که در حقّ آنها ستم کرده، می آیند تا جایی که حتّی یک حسنه و کار نیک برای او باقی نمی ماند. از آن پس اگر کسی بیاید و حقّ خود را از او بخواهد، از گناهان او برداشته و به گناهان او افزوده شود، بدین سان همچنان داد مردم از او گرفته شود تا آن که به آتش در آید).

معلوم است، وقتی خداوند، انتقام گیرنده از ظالم باشد، چه بر سر این انسان ستمکار خواهد آمد. اینجاست که این روایت امام باقر علیه السلام معلوم می شود، که می فرمایند: «مَا یَأْخُذُ الْمَظْلُومُ مِنْ دِینِ

۱- . کنز العمال، ح ۷۶۴۱.

۲- . نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر.

۳- . نمل، ۵۲.

۴- . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۶۴.

الظَّالِمِ أَكْثَرُ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ دُنْيَا الْمَظْلُوم»(۱) (آنچه ستمدیده از دین ستمگر ستاند بیشتر است از آنچه ستمگر از دنیای ستمکش ستاند). بی جهت نیست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «الظُّلْمُ نَدَامَةٌ»(۲) (ستمکاری پشیمانی است). خداوند می فرماید: {وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ}(۳) «و بخاطر آور روزی را که ستمکار دست خود را از شدّت حسرت به دندان می گزد». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لِلظَّالِمِ غَداً يَكْفِيهِ عَضُّهُ يَدَيْهِ»(۴)

(فردای قیامت ستمگر را همین(کیفر) بس که دو دست خویش را مرتب می گزد).

و کسانی که به ظالمین کمک می کنند، به هر شکلی که باشد، با آنان محشور خواهند شد، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّلَمَهُ وَ الْأَعْوَانُ لِلظَّلَمَهِ مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاهً أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كِيساً أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّهً احْشُرُوهُ مَعَهُمْ»(۵) (چون روز قیامت شود، منادی ندا دهد: کجایند ستمگران و یاران آنها، هر کسی که دواتی برای آنان لیقه کرده یا سر کیسه ای را برای آنان بسته یا قلمی برای آنان در مرکب فرو برده است، پس آنان را نیز با ستمگران محشور کنید).

و نیز فرمودند: «مَنْ أَعَانَ ظَالَماً عَلَى ظُلمِهِ جاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَعَلَى جَبْهَتِهِ مَكْتُوبٌ آيِسٌ مِنْ رَحمَهِ اللَّه»(۶) (کسی که ستمگر را در ستمش یاری می رساند، روز قیامت در حالی آید که بر پیشانیش نوشته شده است، نومید از رحمت خدا). و همچنین فرمودند: «مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَام»(۷) (هر که با ستمکاری راه رود تا کمکش کند البته از اسلام خارج شده است). این مطلب را هم نباید فراموش کرد که کمک به ظالم حتی به اندازه عذر و توجیه ای به نفع ظالم، اثر وضعی برای شخص توجیه کننده دارد، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ عَذَرَ ظَالِماً بِظُلْمِهِ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ»(۸) (هر

۱- . بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۱۱.

۲- . همان، ص ۳۲۲.

۳- . فرقان، ۲۷.

۴- . بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۷.

۵- . همان، ج ۷۲، ص ۳۸۰.

۶- . کنز العمال، ح ۱۴۹۵۰.

۷- . بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۳۷۷.

۸- . الکافی، ج ۲، ص ۳۳۴.

که برای ستم ستمکاری عذر بتراشد، خدا ظالمی را بر او مسلّط کند و اگر دعا کند، دعای او مستجاب نشود، و خدا در برابر ستمی که به او شده به او ثوابی ندهد).

امّا «وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ» (و خداوند لعنت کند آن جماعت و گروهی که حادثه کربلا را شنیدند پس راضی و خشنود به عمل ظالمین شدند). یعنی گروهی که متوجّه شدند چقدر به امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و اصحاب و یارانش ظلم کردند، پس به عوض اینکه غضبناک و ناراحت شوند و دشمنان حضرت علیه السلام را لعن و نفرین کنند، به این کار راضی شدند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِینُ لَهُ وَ الرَّاضِی بِهِ شُرَکَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ»(۱) (ستم کننده و کمک کار او در ستم و آنکه ستم او را بپسندد، هر سه، شریک در آن هستند). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الرَّاضِی بِفِعْلِ قَوْمٍ کَالدَّاخِلِ فِیهِ مَعَهُمْ وَ عَلَی کُلِّ دَاخِلٍ فِی بَاطِلٍ إِثْمَانِ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَی بِهِ»(۲) (آن که به عمل قومی راضی است همانند آن است که با آن کار همراه آن قوم بوده. و بر هر وارد در باطل دو گناه است: گناه انجام باطل، و گناه رضایت به آن).

صفوان بن مهران می گوید: خدمت حضرت موسی بن جعفرC رسیدم، امام علیه السلام فرمودند: ای صفوان تمام کارهای تو نیک است مگر یک چیز. عرض کردم: جانم فدای شما آن چه کاری است؟ فرمود: کرایه دادن شتران خود به این مرد(هارون الرشید)، گفتم: به خدا سوگند کرایه بخاطر هوسرانی و صید و لهو و لعب نبود، بلکه کرایه دادم بخاطر مسافرت مکه و خودم نیز در راه با آنها همراهی نمی کنم. حضرت علیه السلام فرمودند: آیا چیزی از کرایه شتران بر ذمه آنها باقی می ماند(که بعداً به تو بپردازد)؟ عرض کردم: جانم فدای شما آری! سپس فرمودند: آیا دوست داری هارون زنده بماند که کرایه تو را بپردازد؟ عرض کردم: آری. فرمودند: پس کسی که دوست داشته باشد بقای آنها را، او نیز با آنها است و کسی که با آنان باشد وارد جهنّم می شود. صفوان می گوید: بعد از این جریان تمام شتران خود را فروختم. هارون بعداً مرا خواست و گفت: شنیده ام شتران خود را فروخته ای. گفتم: آری. گفت: برای چه! گفتم: پیرمرد هستم و غلامّان خوب به کارها نمی رسند. پس هارون گفت: تو خیال کردی من نمی دانم؟ من می دانم این جریان به اشاره شخصیتی واقع شده و آن موسی بن جعفرC است. گفتم: من با موسی بن جعفرC کاری ندارم. سپس هارون گفت: قسم به خدا اگر حسن رفاقت و برخورد تو نبود، تو را می کشتم(۳).

۱- . الکافی، ج۲، ص۳۳۳.

۲- . نهج البلاغه، حکت۱۵۴.

۳- . همان، ص۳۷۶.

و مطلب دیگری که باید به آن اشاره کنیم این است که مظلوم باید مورد حمایت و یاری همگان قرار گیرد، چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن و حسین علیهما السلام فرمود: «وَ قُولَا بِالْحَقِّ وَ اعْمَلَا لِلْأَجْرِ وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً»(۱) (حق بگویید، و برای ثواب الهی بکوشید. دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید). امام صادق علیه السلام در رابطه پاداش یاری مظلوم فرمودند: «وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعِينُ مُؤْمِناً مَظْلُوماً إِلَّا كَانَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»(۲) (هیچ مؤمنی مؤمن ستمدیده ای را یاری نرساند، مگر آن که این کار او برتر از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجدالحرام باشد و هیچ مؤمنی نیست که بتواند برادر خود را یاری رساند و یاریش کند، مگر اینکه خداوند در دنیا و آخرت او را یاری کند). آن قدر کمک به مظلوم مهّم است، که امام سجاد علیه السلام در دعای خود با خداوند عرض می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ»(۳) (بار خدایا من به درگاه تو عذر می خواهم از ستم کشیده ای که در برابر من به او ستم رسیده و من او را یاری نکرده ام).

۱- . نهج البلاغه، نامه۴۷.

۲- . بحارالأنوار، ج۷۲، ص۲۰.

۳- . صحیفه سجادیه، دعای۳۸.

۳۵– فراز سی و پنجم: «اللَّهُمَّ إِنِّی أُشْهِدُکَ أَنِّی وَلِیٌّ لِمَنْ وَالاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ»

(خدایا همانا من تو را شاهد می گیرم که من دوستم با آن که او را (حسین علیه السلام) دوست بدارد و دشمنم با آن که او را دشمن دارد).

در این فراز از زیارت، زائر امام حسین علیه السلام خداوند را ناظر و شاهد می گیرد، بر اینکه ملاک در دوستی و دشمنیش با افراد، دوستی و دشمنی آنها با امام است، یعنی اگر کسی یا کسانی می خواهند، دوست و رفیق من باشند، در صورتی که امام علیه السلام را دوست داشته باشند، این اجازه را دارند، و اگر امام علیه السلام را دوست نداشته باشند یا نعوذ بالله دشمن حضرت علیه السلام باشند، هرگز اجازه دوستی و رفاقت با من را ندارند، اگر چه اظهار دوستی و محبّتشان به من زیاد باشد، پر واضح است، محبّت و دوستی با کسی که با امام رئوف علیه السلام سر دوستی ندارد یا دشمن است (امامی که برای انسان حکم یک پدر دلسوز و مهربان را دارد) کاملاً خطا و اشتباه است، مگر می شود، کسی پدر انسان را دوست نداشته باشد یا با او دشمن باشد و انسان با او طرح دوستی و رفاقت داشته باشد، کسی که به پدر مهربان رحم نمی کند، حتماً به فرزند هم رحم نخواهد کرد.

در زیارت جامعه آمده است: «سَعِدَ مَنْ وَالاکُمْ وَ هَلَکَ مَنْ عَادَاکُمْ» (کسی که با شما دوستی کند، سعادتمند است و کسی که با شما دشمنی کند، هلاک می شود). در جای دیگری از زیارت آمده است: «وَ مَنْ أَحَبَّکُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَکُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ» (کسی که با شما دوستی کند با خدا دوستی کرده است و کسی که با شما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است). چگونه می شود با کسی که در معرض هلاکت و نابودی است و دشمن خداست دوست بود، معلوم است که دوستی با چنین شخصی جز هلاکت چیزی به دنبال نخواهد داشت. در حدیثی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وضعیت دوستان و دشمنان اهل بیتش علیهم السلام را چنین توصیف می کند: «مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِیداً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ

تَائِباً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّهِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُزَفُّ إِلَى الْجَنَّهِ كَمَا تُزَفُّ الْعَرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ زُوَّارَ قَبْرِهِ الْمَلَائِكَهَ بِالرَّحْمَهِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّهِ وَ الْجَمَاعَهِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَكْتُوباً بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشَمَّ رَائِحَهَ الْجَنَّهِ»(۱)

(آگاه باشید: هر کس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، شهید مرده است. آگاه باشید: که هر کس با محبت آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، آمرزیده از دنیا رفته است. آگاه باشید: هر کس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، توبه کرده مرده است. آگاه باشید: هر کس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، با ایمان کامل مرده است. آگاه باشید: هر کس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، فرشته مرگ سپس نکیر و منکر (دو فرشته مأمور سؤال در قبر) او را به بهشت بشارت دهند. آگاه باشید: هر کس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، همانگونه که عروس به خانه شوهرش برده می شود به سوی بهشت برده می شود. آگاه باشید: هر کس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، خدا زیارت کنندگان قبر او را فرشتگان رحمت قرار می دهد. آگاه باشید: هر کس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، بر سنّت (پیامبر) و جماعت (اهل حقّ) مرده است. آگاه باشید: هر کس با دشمنی آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، روز قیامت در حالی محشور می شود که میان دو چشم او این عبارت ثبت شده است: نا امید از رحمت خدا. آگاه باشید: هر کس با دشمنی آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، بوی بهشت را استشمام نمی کند).

از امام باقر علیه السلام سؤال شد، معرفت و شناخت خدا چیست، حضرت علیه السلام فرمودند: «يُصَدِّقُ اللَّهَ وَ يُصَدِّقُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم فِي مُوَالاهِ عَلِيٍّ وَ الِائْتِمَامِ بِهِ وَ بِأَئِمَّهِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ وَ الْبَرَاءَهُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ»(۲)

(تصدیق خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دوستی امام علی علیه السلام و اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم و پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هدی صلی الله علیه و آله وسلم و بیزاری جستن از دشمنانشان به سوی خدا). بنابراین باید با

ص: ۲۴۲

۱- . بحارالأنوار، ج۲۷، ص۱۱۱.

۲- . همان، ص۵۷.

دشمنان اهل بیت علیهم السلام دشمن بود، نه دوست، چرا که آنها اهل آتش هستند و صلاحیّت دوستی را ندارند، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا يُبَالِي صَامَ أَمْ صَلَّى زَنَى أَمْ سَرَقَ إِنَّهُ فِي النَّارِ إِنَّهُ فِي النَّارِ»(۱)

(همانا دشمن ما اهل بیت علیهم السلام تفاوتی نمی کند که نماز بخواند و روزه بگیرد و یا زنا و دزدی کند، او در هر صورت در آتش است). امام صادق علیه السلام فرمودند: «عَدُوُّنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ»(۲) (دشمنی با ماست ریشه هر شرّ و تباهی و از شاخه‌های آن زشتی و هرزگی است). این ملاک دوستی و دشمنی با افراد را رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ما آموختند، زیرا نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه h و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نگاه کردند و فرمودند: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ»(۳)

(هر که با شما بجنگد، من با او می جنگم و هر کس با شما در صلح و آشتی باشد، من با او در سازش و آشتی باشم). علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمودند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ لْيَتَبَرَّأْ»(۴) (شخصی که دوست دارد، خداوند آشکارا به او نظر افکند و او هم بدون مانع خدا را مشاهده کند، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دوست داشته باشد و بیزار از دشمنان آنها باشد).

طبق این حدیث شریف و احادیث دیگر، ما مأمور هستیم، از دشمنان اهل بیت علیهم السلام دوری جوئیم نه اینکه با آنها دوست باشیم. خوشا به حال کسانی که ملاک دوستی و دشمنی آنها با افراد محبّت و دشمنی اهل بیت علیهم السلام است، چرا که فردای قیامت شفاعت فاطمه زهرا h شامل آنها خواهد شد، چنانچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است، فاطمه زهرا h فردای قیامت می گوید: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي ذُرِّيَّتِي وَ شِيعَتِي وَ شِيعَةَ ذُرِّيَّتِي وَ مُحِبِّيَّ وَ مُحِبِّي ذُرِّيَّتِي فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَ شِيعَتُهَا وَ مُحِبُّوهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا فَيُقْبِلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُ علیه السلام حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ»(۵) (معبودم و سید و آقایم! فرزندانم و شیعیانم و شیعیان

۱- . همان، ص۲۳۵.

۲- . الكافي، ج۸، ص۲۴۳.

۳- . بحارالأنوار، ج۲۲، ص۲۸۶.

۴- . همان، ج۲۷، ص۹۰.

۵- . همان، ج۴۳، ص۲۱۹.

فرزنـدانم و دوسـتدارانم و دوسـتداران فرزنـدانم پس در آن هنگـام از سوی خداونـد جـلّ جلاله نـداء شود، کجاینـد فرزنـدان فاطمهh و شـیعیان و دوستان فاطمهh و دوسـتان دوستان فرزندان فاطمهh در حـالی که ملائکه رحمت پروردگار آنها را احاطه کرده باشـند، می آیند پس فاطمه زهراh جلو می رود تـا ایشان را داخل بهشت کنـد). در زیارت عاشورا زائر امام حسـین علیه السـلام خطاب به ایشان عرض می کنـد: «إِنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَکُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَکُمْ وَ وَلِیٌّ لِمَنْ وَالاکُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاکُمْ» (من با کسانی که با شـما در صـلح هسـتند در صلح بوده و با آنان که با شما در جنگ هستند، در جنگ هستم و کسی که شما را دوست دارد دوستش دارم، و با آنان که با شما دشمنی دارند دشمن می باشم).

«بِأَبِی انْتَ وَ أُمِّی یَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ» (پدر و مادرم به فدای تو باد ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم).

حضـرت آیت الله حاج شیخ عباسعلی ادیبW می فرماید: تفدیه(۱) نوعی از تحیّت و اظهـار انکسـار است، که انسان در مقابل شخص بزرگ، اظهـار خضوع را به درجه ای می رسانـد که محبوب ترین اشـیاء ماننـد پـدر و مادر و جان را نثار می نماید(۲). این نوع تحیّت در ثواب، افضل از بعضـی اعمال است زیرا که اقرب به خلوص است. در زیارت وارث می خوانیم: «بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (پدر و مادرم به فدای تو ای فرزند رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم ، پدر و مادرم به فدای تو ای ابا عبدالله علیه السـلام). در طول تاریخ بعضـی از نزاع‌ها بخاطر این بوده که کسی یا کسانی بر پدر و مادر شخصـی توهینی یا بی احترامی کرده انـد و این نشان می دهـد که پـدر و مادر تا چه اندازه محبوب افراد هسـتند، حال، زائر بـا این جمله «بِأَبِی انْتَ وَ أُمِّی یَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ» نهایت معرفت و محبتش را به امام علیه السـلام اعلام می کنـد که جایگاه شما آنقدر رفیع و بزرگ و مهّم است که من مهّم ترین و عزیزترین‌ها را فدای شما می کنم.

۱- . فدا کردن.

۲- . در کتاب وظائف شیعه، ص ۱۹۶.

۳۶- فراز سی و ششم: «أَشْهَدُ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلَابِ الشَّامِخَهِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَهِ لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجَاهِلِیَّهُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْکَ الْمُدْلَهِمَّاتُ مِنْ ثِیَابِهَا»

(شهادت می دهم که همانا تو نوری در صُلب افراد بسیار بلند مرتبه و در رحم‌های بسیار پاکیزه بودی و دوران جاهلیّت با آلودگی هایش تو را آلوده نساخت و از لباس های چرکین و آلوده اش به تو نپوشاند).

«اصلاب» جمع «صُلب» به معنی پشت و ستون فقرات است، و «شامخه» از ماده «شمخ» به معنی بسیار بلند است، و «ارحام» جمع «رحم» است یعنی همان جائی که نطفه در آن منعقد می شود و شروع به رشد می نماید، «رحم» در لغت به معنی بچه دان و خویشاوندی و قوم و خویش آمده است. خداوند در کتاب خود می فرماید: {فَلْيَنظُرِ الْانسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ}(۱)

(انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و سینه ها خارج می شود!). در این فراز از زیارت زائر امام حسین علیه السلام اعلام و اقرار می کند، که امام علیه السلام اولاً نوری بود از سوی خدا، به این معنا که حقیقت امام علیه السلام چیز دیگری است. ثانیاً ظرف وجودی این نورهم ظرف خاصی است، چرا که می فرماید: این نور در صلب ها و پشت های مردان بلند مرتبه و رحم های پاک قرار گرفته است. ثالثاً جاهلیّت با تمام آلودگیهایش نتوانست در او کوچکترین اثری بگذارد، نه اثری در نطفه و روح و جسم و نه اثری در هدف مقدس آن حضرت علیه السلام .

طبق کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اولّین مخلوق خداوند متعالی، انوار مقدس چهارده معصوم علیهم السلام بود، که خداوند آنها را در صلب انبیاء نهاد: «مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً أَفْضَلَ مِنِّی وَ لَا أَکْرَمَ عَلَیْهِ مِنِّی قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جَبْرَئِیلُ فَقَالَ صلی الله علیه و آله وسلم یَا عَلِیُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَضَّلَ أَنْبِیَاءَهُ الْمُرْسَلِینَ عَلَی مَلَائِکَتِهِ الْمُقَرَّبِینَ وَ فَضَّلَنِی عَلَی جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِی

۱- . طارق، ۵۷.

لَکَ یَا عَلِیُّ وَ لِلْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِکَ فَإِنَّ الْمَلَائِکَهَ لَخُدَّامُنَا وَ خُدَّامُ مُحِبِّینَا یَا عَلِیُّ {الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا}(۱) بِوَلَایَتِنَا یَا عَلِیُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا حَوَّاءَ وَ لَا الْجَنَّهَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ کَیْفَ لَا یَکُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ قَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَی التَّوْحِیدِ وَ مَعْرِفَهِ رَبِّنَا عزّوجل وَ تَسْبِیحِهِ وَ تَقْدِیسِهِ وَ تَهْلِیلِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عزّوجل أَرْوَاحُنَا فَأَنْطَقَنَا بِتَوْحِیدِهِ وَ تَمْجِیدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِکَهَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُوراً وَاحِداً اسْتَعْظَمُوا أُمُورَنَا فَسَبَّحْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِکَهُ أَنَّا خَلْقٌ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ مُنَزَّهٌ عَنْ صِفَاتِنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِکَهُ لِتَسْبِیحِنَا وَ نَزَّهَتْهُ عَنْ صِفَاتِنَا فَلَمَّا شَاهَدُوا عِظَمَ شَأْنِنَا هَلَّلْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِکَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّا عَبِیدٌ وَ لَسْنَا بِآلِهَهٍ یَجِبُ أَنْ نُعْبَدَ مَعَهُ أَوْ دُونَهُ فَقَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَمَّا شَاهَدُوا کِبَرَ مَحَلِّنَا کَبَّرْنَا اللَّهَ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِکَهُ أَنَّ اللَّهَ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یُنَالَ وَ أَنَّهُ عَظِیمُ الْمَحَلِّ فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا جَعَلَ اللَّهُ لَنَا مِنَ الْعِزَّهِ وَ الْقُوَّهِ قُلْنَا لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِکَهُ أَنْ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ فَقَالَتِ الْمَلَائِکَهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَیْنَا وَ أَوْجَبَهُ لَنَا مِنْ فَرْضِ الطَّاعَهِ قُلْنَا الْحَمْدُ لِلَّهِ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِکَهُ مَا یَحِقُّ اللَّهُ تَعَالَی ذِکْرُهُ عَلَیْنَا مِنَ الْحَمْدِ عَلَی نِعَمِهِ فَقَالَتِ الْمَلَائِکَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَبِنَا اهْتَدَوْا إِلَی مَعْرِفَهِ تَوْحِیدِ اللَّهِ تَعَالَی وَ تَسْبِیحِهِ وَ تَهْلِیلِهِ وَ تَحْمِیدِهِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی خَلَقَ آدَمَ وَ أَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِکَهَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِیماً لَنَا وَ إِکْرَامًا وَ کَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عزّوجل عُبُودِیَّهً وَ لِآدَمَ إِکْرَامًا وَ طَاعَهً لِکَوْنِنَا فِی صُلْبِهِ فَکَیْفَ لَا نَکُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ قَدْ سَجَدُوا لِآدَمَ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ»(۲)

(خداوند خلقی که بهتر از من باشد و نزد او گرامی تر از من باشد نیافریده است، علی علیه السلام گوید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو بهتری یا جبرئیل علیه السلام ؟ فرمود: ای علی علیه السلام ! خدای تعالی انبیاء مرسلین را بر ملائکه مقرّبین برتری داد و مرا بر جمیع انبیاء و رسولان فضیلت بخشید و پس از من ای علی علیه السلام ! برتری از آن تو و امامان پس از توست و فرشتگان خادمین ما و دوستداران ما هستند. ای علی علیه السلام ! کسانی که عرش را حمل می کنند و کسانی که اطراف آنند به واسطه ولایت ما حمد پروردگارشان را به جا می آورند و برای

۱- . انفال، ۷.

۲- . کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۲۵۵.

مؤمنان استغفار می کنند. ای علی علیه السلام ! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوّا و جنّت و نار و آسمان و زمین را نمی آفرید و چگونه افضل از ملائکه نباشیم در حالی که در توحید و معرفت پروردگارمان و تسبیح و تقدیس و تهلیل او بر آنها سبقت گرفته ایم، زیرا ارواح ما نخستین مخلوقات خدای تعالی است و او ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت، سپس ملائکه را آفرید و چون ارواح ما را در حالی که نور واحدی بود مشاهده نمودند، امور ما را بزرگ شمردند، ما تسبیح او را گفتیم تا ملائکه بدانند که ما خلقی هستیم آفریده شده و او از صفات ما منزّه است، بعد از آن ملائکه نیز تسبیح او را گفتند و او را از صفات ما تنزیه کردند، و چون بزرگی شأن ما را مشاهده کردند تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که هیچ معبودی جز اللّه نیست و بدانند که ما بندگانی هستیم و نه خدایانی که با او و یا در کنار او پرستیده شویم و گفتند: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» و چون بزرگی منزلت ما را مشاهده کردند خدا را تکبیر گفتیم تا ملائکه بدانند که خدا بزرگتر از آن است که بدو رسند و منزلت او عظیم است و چون عزّت و قوّتی را که خداوند برای ما قرار داده است مشاهده کردند، گفتیم: «لا ـ حول و لا ـ قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم» تا ملائکه بدانند که هیچ قدرت و قوّتی جز به واسطه خدا نیست و ملائکه گفتند: «لا حول و لا قوه الّا باللّه»، و چون مشاهده کردند آن نعمتی را که خدا بر ما ارزانی داشته و طاعت ما را واجب شمرده است گفتیم: «الحمد للّه» تا ملائکه بدانند خداوند به واسطه نعماتی که بر ما ارزانی داشته است حقوقی دارد و ملائکه گفتند: «الحمد للّه» پس به واسطه ما به معرفت خدای تعالی و تسبیح و تهلیل و تحمید او رهنمون شدند. سپس خدای تعالی آدم علیه السلام را آفرید و ما را در صلب او نهاد و به ملائکه فرمان داد که بخاطر تعظیم و اکرام ما به او سجده کنند، سجده آنها برای خدای تعالی عبودیّت و بندگی و برای آدم اکرام و طاعت بود، زیرا ما در صلب او بودیم، پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم در حالی که همه آنها به آدم سجده کردند).

در زیارت جامعه می خوانیم: «خَلَقَکُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَکُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِین» (خداوند وجود نورانی شما را خلق کرد، پس شما را به دور عرش خود جمع کرد و به دورش حلقه زدید). در حدیث دیگری که از ابوذر نقل شده است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ نُسَبِّحُ اللَّهَ یَمْنَهَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ آدَمَ بِأَلْفَیْ عَامٍ فَلَمَّا أَنْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ جَعَلَ ذَلِکَ النُّورَ فِی صُلْبِهِ

وَ لَقَدْ سَكَنَ الْجَنَّهَ وَ نَحْنُ فِی صُلْبِهِ وَ لَقَدْ هَمَّ بِالْخَطِیئَهِ وَ نَحْنُ فِی صُلْبِهِ وَ لَقَدْ رَکِبَ نُوحٌ السَّفِینَهَ وَ نَحْنُ فِی صُلْبِهِ وَ لَقَدْ قُذِفَ إِبْرَاهِیمُ فِی النَّارِ وَ نَحْنُ فِی صُلْبِهِ فَلَمْ یَزَلْ یَنْقُلُنَا اللَّهُ عزّوجل مِنْ أَصْلَابٍ طَاهِرَهٍ إِلَی أَرْحَامٍ طَاهِرَهٍ حَتَّی انْتَهَی بِنَا إِلَی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَسَمَنَا بِنِصْفَیْنِ فَجَعَلَنِی فِی صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَ عَلِیّاً فِی صُلْبِ أَبِی طَالِبٍ»(۱)

(خلق شدم من و علی علیه السلام از یک نور و در طرف راست عرش الهی بودیم و تسبیح خدا می گفتیم دو هزار سال پیش از خلقت آدم ابو البشر علیه السلام و پس از آنکه خداوند آدم را خلق فرمود نور ما را در صلب او قرار داد، و او را در بهشت جای داد و ما در صلب او بودیم تا به حضرت نوح علیه السلام منتقل گردیدیم و حضرت نوح علیه السلام سوار بر کشتی شد و ما در صلب او بودیم تا به صلب حضرت ابراهیم علیه السلام انتقال یافتیم و حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند و ما در صلب او بودیم، و پیوسته خداوند نور ما را از أصلاب پاک به رحمهای پاک انتقال می داد تا رسید به حضرت عبد المطلب علیه السلام ، و سپس دو قسمت کرد، و نور مرا در صلب عبد اللّه علیه السلام و نور علی علیه السلام را در صلب ابو طالب علیه السلام به ودیعه نهاد).

نور چهارده معصوم علیهم السلام همگی از سنخ نور خداست. چنانچه در حدیث معراج آمده است که خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب فرمود: «یَا مُحَمَّدُ إِنِّی خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُ عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ سِنْخِ نُورٍ مِنْ نُورِی»(۲) (ای محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ! من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندانش علیهم السلام را از اصل نور خود آفریدم). وظیفه ما این است که به این انوار مقدّس ایمان و اعتقاد داشته باشیم، چنانچه امام باقر علیه السلام در رابطه با تفسیر آیه {فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ}(۳)

«حال که چنین است، به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است!»، فرمودند: «یَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ الْأَئِمَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِی السَّمَاوَاتِ وَ فِی الْأَرْضِ وَ اللَّهِ یَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْامام فِی قُلُوبِ

۱- . بحارالأنوار، ج۱۵، ص۱۱.

۲- . همان، ج۲۷، ص۲۰۰.

۳- . تغابن، ۸.

الْمُـؤْمِنِینَ أَنْـوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِـیئَهِ بِالنَّهَـارِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ یُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ وَ یَحْجُبُ اللَّهُ عزّوجـل نُورَهُمْ عَمَّنْ یَشَـاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهِ یَا أَبَا خَالِدٍ لَا یُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ یَتَوَلَّانَا حَتَّی یُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا یُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّی یُسَـلِّمَ لَنَا وَ یَکُونَ سِلْماً لَنَا فَإِذَا کَانَ سِلْماً لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِیدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ الْأَکْبَرِ»(۱)

(ای ابا خالد، مقصود از نور، به خدا قسم نور ائمه از خاندان محمّد صـلی الله علیه و آله وسلم است، تا روز قیامت، به خدا قسم ایشاننـد نور خـدا که فرو فرسـتاده و ایشاننـد به خـدا قسم نور خـدا در آسـمان و زمین، به خدا قسم ای ابا خالد نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است، به خدا قسم آنها دل مؤمنان را نورانی کنند و خداوند عزّوجل نورشان را از هر که خواهـد محجوب دارد تا دلشان تاریک گردد، به خـدا قسم ای ابا خالـد بنـده ای ما را دوست ندارد و پیروی نکند تا خدا دلش را پاک کند و خدا دل بنده ای را پاک نکند تا تسـلیم ما شود و با ما در سازش و صـفا باشد و چون نسـبت به ما در صلح و صفا باشد، خدا او را در سختی حساب سالم دارد و از فزع بزرگ روز قیامت آسوده اش کند).

وظیفه دیگر مـا این است که از این انوار مقـدّس تبعیّت و پیروی نمائیم تا ان شاء الله رسـتگار شویم، چنانچه در تفسـیر آیه: {وَ اتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِی أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَئـِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}(۲) «و از نوری که با او نازل شـده پیروی نمودنـد، آنان رسـتگارانند» آمـده است. امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: {النُّورُ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ عَلِیٌّ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهُ علیه السـلام }(۳) «نور در اینجا علی امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام هستند».

در طول تاریـخ خیلی‌هـا خواسـتند این انوار مطهّر را خـاموش کننـد، امّا به حمـد الهی نتوانسـتند، محمّـد بن فضـیل از حضـرت ابوالحسن علیه السلام راجع به قول خدای تعالی {یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ}(۴) «آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش

۱- . الکافی، ج۱، ص۱۹۴.

۲- . اعراف، ۱۵۷.

۳- . همان.

۴- . صف، ۸.

سازنـد ولی خـدا نور خود را کامل می کنـد هر چنـد کافران خوش نداشـته باشـند!»، پرسـیدم، حضـرت علیه السـلام فرمودنـد: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا وَلَایَهَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَی {وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ}(۱)

قَالَ یَقُولُ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْامامهِ وَ الْامامهُ هِیَ النُّورُ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ عزّوجل {فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا}(۲)

قَالَ النُّورُ هُوَ الْامام»(۳) (مقصود این است که می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السـلام را با پف خود خاموش کنند، گفتم: قول خـدای تعالی: و خـدا تمام کننـده نور خویش است، امام علیه السـلام فرمود: خداونـد می فرمایـد: خدا کامل کننده امامت است و امامت همان نور است، این گفته خـدای عزّوجل است که: بگروید به خدا و رسولش و نوری که فرو فرسـتادیم، فرمود: نور همان امام است).

در زیـارت مخصوصه امـام حسـین علیه السـلام آمـده است: «أَشْـهَدُ أَنَّکَ طُهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ طَهُرْتَ وَ طَهُرَتْ بِکَ الْبِلَادُ وَ أَرْضٌ أَنْتَ بِهَا وَ طَهُرَ حَرَمُکَ» (شـهادت می دهم که تویی پاک و پاکیزه پاک شـده از نسل پاک و پاکیزه پاک شده، پاک شدی و شـهرها بوسـیله تو پاک شد و پاک گشـته زمینی که تو در آن قرار گرفتی و پاک و پاکیزه گشت حَرمت). این اراده خـداست، که امـام حسـین علیه السـلام از هر نظر پـاک باشـد و در ارحـام مطهّره قرار گیرد، چنـانچه در کتـاب خـود فرموده است: {إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً}(۴)

«و خدا و رسولش را اطاعت کنید خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم دور کند و کاملًا شـما را پاک سازد». لازمه دوری اهل بیت علیهم السلام از هر پلیدی و آلودگی این است، که این انوار پاک در وجود انسان های پاک همچون پیامبرانی مانند، آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام و ... قرار گیرد تا از هر گزندی سالم بماند.

امّا «لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجَاهِلِیَّهُ بِأَنْجَاسِـهَا وَ لَمْ تُلْبِسْکَ الْمُدْلَهِمَّاتُ مِنْ ثِیَابِهَا»، برای فهم این فراز از زیارت باید از آلودگی های زمان جـاهلیّت آگـاه شـد، تـا عبـارت فوق بهتر و کـاملتر روشن شود. جـاهلیّت عرب و جـاهلیّت های مشابه آن در اقوام دیگر، نشان دهنـده مجموعه ای از عقایـد باطـل و خرافـات و آداب و رسوم غلـط و گاه زشت و شـرم آور و کارهای بیهوده و برخوردهای قساوتمندانه

۱- . صف، ۸.

۲- . تغابن، ۸.

۳- . الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴- . احزاب، ۳۳.

بود، بت هایی را از سنگ و چوب می تراشیدند و پرستش می کردند و در مشکلات خود به آن پناه می بردند. این موجودات بی شعور را شفیعان درگاه خدا و حاکم بر مقدرات و خیر و شر خود می پنداشتند.

تنها دختران خود را با دست خویش (به عنوان دفاع از ناموس یا به عنوان این که دختر ننگی است، در خانواده) زنده به گور نمی کردند، بلکه گاه پسران خود را نیز با دست خود به قتل می رساندند، گاه به عنوان قربانی برای بت ها و گاه بخاطر فقر و تنگدستی شدید! و نه تنها از این جنایت عظیم و بی مانند، نگران نبودند بلکه به آن افتخار می کردند و از نقاط مثبت خانواده خود می شمردند. مراسم نماز و نیایش آنها کف زدن و سوت کشیدن ممتدّ، کنار خانه کعبه بود، و حتی زنانشان به صورت برهنه مادر زاد اطراف خانه خدا احیاناً طواف می کردند و آن را عبادت می شمردند. جنگ و خونریزی و غارتگری مایه مباهاتشان بود و زن در میان آنان متاع بی ارزشی محسوب می شد، که از ساده ترین حقوق انسانی محروم بود و حتّی گاه بر روی آن قمار می زدند.

فرشتگان را دختران خدا می دانستند، در حالی که همان گونه که در بالا اشاره شد، تولد دختر را ننگ خانواده می پنداشتند، خداوند می فرماید: {وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ}(۱) «آنها در پندار خود، برای خداوند دختران قرار می دهند، ولی برای خودشان، آنچه را میل دارند قائل می شوند». {أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِكَهَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ}(۲)

«آیا ما فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنها ناظر بودند؟!». آنها احکام خرافی عجیبی داشتند، از جمله می گفتند: جنین هایی که در شکم حیوانات ماست، سهم مردان است و بر همسران حرام است، امّا اگر مرده متولد شود، همگی در آن شریکند. هنگامی که از همسر خود ناراحت می شدند و می خواستند او را مورد غضب شدید قرار دهند، ظِهار می کردند، یعنی کافی بود، به او بگویند: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي» (تو نسبت به من همچون مادرم هستی)، این سخن به عقیده آنها سبب می شد، که آن زن به منزله مادر باشد و تحریم گردد، بی آن که حکم طلاق را داشته باشد، و به این ترتیب زن را در یک حال بلا تکلیفی مطلق قرار می دادند. از ویژگی های دردناک عصر جاهلیّت مسئله جنگ و خونریزی وسیع و گسترده و کینه

۱- . نحل، ۵۷.

۲- . صافات، ۱۵۰.

توزی هائی بود که پدران برای فرزندان به ارث می گذاشتند(۱).

نقل می کنند، یکی از آنها از پیامبر اکرم علیه السلام توصیف بهشت و نعمت های بهشتی را شنید، پرسید: آیا در آنجا جنگ و خونریزی وجود دارد، و هنگامی که جواب منفی شنید، گفت: «اِذَن لَا خَیْرَ فِیهَا» (بنابراین فایده ای ندارد). در بعضی تواریخ آمده است که در میان اعراب جاهلی، یک هزار و هفتصد جنگ رخ داد، که بعضی از آنها یکصد سال یا بیشتر ادامه داشت، و نسل های متعددی آمدند، و رفتند و آتش جنگ همچنان زبانه می کشید و چه بسا این جنگ های طولانی به بهانه های واهی و بی ارزش رخ می داد. عرب جاهلی متعقد بود که خون را جز خون نمی شوید، بلکه گاهی بابت یک موضوع کوچکی چندین برابر انتقام می گرفتند. زندگی آنها آمیخته به شراب بود تا آنجا که لفظ تجارت، در عرف آنها در معنای شراب فروشی، تفسیر می شد. شجاعت را به معنای آدم کشی و غیرت و عفت را به معنای پنهان کردن نوزادان دختر در زیر خاک تفسیر می کردند، آنها به سه چیز عشق می ورزیدند: زن، شراب و جنگ. یکی از شعرای آنها می گوید:

«إِذا مُتُّ فادْفِنِّی إِلی جَنْبِ کَرْمهٍ تُرَوِّی عِظامی فی التُّرابِ عُرُوقُها»

(هنگامی که مُردم مرا در کنار درخت انگوری دفن کنید، تا ریشه های آن استخوان مرا از شرابش سیراب کند)

«و لا تَدْفِنَنِّی فی الفَلاهِ، فإِنَّنی أَخافُ، إِذا ما متُّ، أَن لا أَذوقها»

(و مرا هرگز در بیابان دفن نکنید، از این می ترسم که بعد از مردن آن را نچشم)(۲).

آنها معتقد بودند که باید دوستان و هم پیمانان خود را یاری کنند، خواه حق بگویند یا باطل. قمار در میان آنها، چنان گسترش یافته بود، که گاه زنان خود را در قمار می باختند. زنان آلوده، در میان آنها به قدری زیاد و آشکار افراد را به سوی خود دعوت می کردند، که گروهی از آنها بر در خانه خود، پرچمی نصب می کردند تا مردان هوسباز را به سوی خود بکشانند. اینها را ذوات الاعلام(۳)

۱- . پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ج۱، ص۲۹۲.
۲- . لسان العرب، ج۸، ص۲۵۷.
۳- . زنان صاحب پرچم.

می نامیدند. از این گونه مفاسد در میان آنها بسیار بود که ذکر همه آنها به طول می انجامد(۱).

آری اعمال زشت جاهلیّت چنین بود که حضرت علیه السلام از همه آنها مُبری و پاک بودند و نجاسات و آلودگی های آن زمان به اندازه سر سوزنی نه در جسم و نه در روح شریفشان، اثر نگذاشت. «مدلهمات» از ماده «دَلْهَمْ» به معنی شدّت سیاهی شب است و در اینجا کنایه از شدت آلودگی ها و ظلمت های زمان جاهلیّت است یعنی جاهلیّت با تمام قدرت و ظلمتش نتوانست لباسش را برتن حضرت علیه السلام بپوشاند.

۱- . پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ج۲، ص۱۱۲.

۳۷- فراز سی و هفتم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّینِ وَ أَرْکَانِ الْمُسْلِمِینَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِینَ»

(شهادت می دهم که همانا تو از ستون های دین و ارکان مسلمین و پناهگاه مؤمنانی).

«دَعائِم» جمع «دعامه» به معنی ستون و پایه می باشد، و جمع آمدن آن به اعتبار این است که ائمه اطهار علیهم السلام همگی ستون ها و پایه های دین اسلام محسوب می شوند، که امام حسین علیه السلام یکی از پایه ها و ستون هاست. روشن است که اگر سقفی پایه و ستونی نداشته باشد، بنا نخواهد شد، بنابراین دین بدون ائمه اطهار علیهم السلام معنا نخواهد داشت. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «وَ کُنْتَ لِلَّهِ طَائِعاً، وَ لِجَدِّکَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم تَابِعاً، وَ لِقَوْلِ أَبِیکَ سَامِعاً، وَ إِلَی وَصِیَّهِ أَخِیکَ مُسَارِعاً، وَ لِعِمَادِ الدِّینِ رَافِعاً» (و «امام حسین علیه السلام » تو مطیع خدا بودی و جدّت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم را پیروی نمودی و گوش به سخن پدرت بودی، و به سفارش برادرت شتاب کردی، و پایه های دین را برافراشتی). و در جایی دیگر از زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «وَ عِنْدَ الْبَلَاءِ صَابِراً، وَ لِلدِّینِ کَالِئاً» (و به هنگام بلا شکیبا و برای دین حافظ بودی). همچنین حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف خطاب به امام حسین علیه السلام می گویند: «السَّلَامُ عَلَی یَعْسُوبِ الدِّینِ» (سلام بر سردمدار دین). آری امام حسین علیه السلام ستون دین و حافظ و سردمدار دین است، چرا که اگر امام حسین علیه السلام و قیامش نبود، از دین خبری نبود، چنانچه خود حضرت علیه السلام فرمودند: «وَ عَلَی الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِیَتِ الْأُمَّهُ بِرَاعٍ مِثْلِ یَزِیدَ»(۱)

(اگر با یزید بیعت کنم باید با اسلام خداحافظی کرد و جدا شد زیرا اسلام به رهبری مانند یزید مبتلا شده است). و در خطبه دیگری فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنْ مَا کَانَ مِنَّا تَنَافُساً فِی سُلْطَانٍ وَ لَا الْتِمَاساً مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَکِنْ لِنُرِیَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکَ»(۲)

(پروردگارا! تو آگاهی که من این سخنان را برای به دست گرفتن چند روز حکومت نمی گویم، و آرزوی آن را هم ندارم، تو می دانی که من مشتاق بزرگداشت

۱- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۳۲۶.

۲- . همان، ج۹۷، ص ۸۰.

و اصلاح دین تو هستم).

و یکی از شعارهای امام حسین علیه السلام این بود: «اِن کَانَ دِینُ مُحَمَّدٍ لَمْ یَسْتَقِمْ الا بِقَتْلِی فَیَا سُیُوفُ خُذِینِی »(۱)

(اگر دین رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تداوم نمی یابد، به جز با کشته شدن من پس ای شمشیرها بدن مرا پاره پاره کنید). امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به اصحاب خود فرمود: «یا أَصْحابی اِنَّ هذِهِ الْجَنَّهَ قَدْ فُتِحَتْ اَبْوابُها، وَ اتَّصَلَتْ اَنْهارُها، وَ اَیْنَعَتْ ثِمارُها، وَ زُیِّنَتْ قُصُورُها، وَ تَأَلَّفَتْ وُلْدانُها وَ حُورُها، وَ هذا رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَ الشُّهَداءُ الَّذینَ قُتِلُوا مَعَهُ، وَ أَبی وَ أُمّی یَتَوَقَّعُونَ قُدُومَکُمْ، وَ یَتَباشَرُونَ بِکُمْ، وَ هُمْ مُشْتاقُونَ إِلَیْکُمْ، فَحامُوا عَنْ دینِ اللّهِ وَ ذَبُّوا عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم »(۲)

(ای یاران من! به راستی این بهشت است که درهای آن گشوده شده است. نهرهایش به هم پیوسته و میوه‌هایش رسیده و قصرهایش آراسته، و غلامان و حوریانش در انتظار شما گرد آمده اند، و این رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و شهدایی که در رکابش به شهادت رسیدند و پدر و مادر من هستند که همگی انتظار شما را می کشند و بشارت آمدن شما را می دهند و مشتاق دیدار شمایند. از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفاع نمایید).

بنابراین همانطوری که ستون و پایه محافظ ساختمان است، امام حسین علیه السلام هم حافظ دین مبین اسلام محسوب می شود، لذا حضرت علیه السلام پیوسته به اصحاب و یاران خود سفارش حفاظت از دین را نمود و خود هرچه داشت، در این راه فدا کرد، از جوان رشیدشان حضرت علی اکبر علیه السلام تا طفل شیر خوارشان حضرت علی اصغر علیه السلام ، از برادران و خویشانشان تا اصحاب و یارانشان و... پس حضرت علیه السلام درس حفاظت و مراقبت از دین را به همگان آموختند. امام علی علیه السلام می فرمایند: «فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِیَّهٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَکُمْ دُونَ أَنْفُسِکُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَهٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَکُمْ دُونَ دِینِکُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِکَ مَنْ هَلَکَ دِینُهُ وَ الْحَرِیبَ مَنْ حُرِبَ دِینُه»(۳)

(چون ناگواری در رسد، جان خود را فدای دینِ خود کنید و بدانید هلاک شده کسی است که دینش از دستش برود و غارت زده کسی است که

۱- . پیامهای عاشورا، ص۲۳.

۲- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۴۹۹.

۳- . الکافی، ج۲، ص۲۱۶.

دینش را برده اند).

و در جایی دیگر فرمودند: «صُنْ دِینَکَ بِدُنْیاکَ تَرْبَحْهُمَا وَ لَا تَصُنْ دُنْیاکَ بِدِینِکَ فَتَخْسَرَهُمَا»(۱)

(دین خود را به وسیله دنیا حفظ کن تا هر دو را سود بری و دنیای خود را به وسیله دینت حفظ مکن که هر دو را به خسارت از دست دهی). و فرمودند: «صُنِ الدِّینَ بِالدُّنْیا یُنْجِکَ وَ لَا تَصُنِ الدُّنْیا بِالدِّینِ فَتُرْدِیَکَ»(۲)

(با دنیا از دین محافظت کن که در این صورت دین تو را نجات می دهد و با دین از دنیا حفاظت مکن که تو را به نابودی می کشاند). متأسفانه کم هستند کسانی که جان و مال خود را فدای دین کنند و یا به وسیله دنیا از دینشان محافظت نمایند، چنانچه امام حسین علیه السلام به اصحاب خویش فرمودند: «النَّاسُ عَبِیدُ الدُّنْیا وَ الدِّینُ لَعِقٌ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَایِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّیَّانُونَ»(۳)

(همانا مردم دنیاپرستند و دین از سر زبان آنها فراتر نرود و دین داری تا آنجاست که زندگیشان رو به راه و تأمین باشد و چون در بوته آزمایش گرفتار شوند دینداران اندک گردند). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمُ اسْتِخْفَافاً بِالدِّینِ»(۴) (من از شما می ترسم که دین را سبک بشمارید).

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار در سخنرانی خود سفارش حفاظت از دین را به مردم می نمودند، امام صادق علیه السلام فرمودند: «کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام کَثِیراً مَا یَقُولُ فِی خُطْبَتِهِ یَا أَیُّهَا النَّاسُ دِینَکُمْ دِینَکُمْ»(۵)

(امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنرانی‌های خود این جمله را بسیار می فرمود: ای مردم! دیندار باشید، دیندار!). خداوند در قرآن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را چنین خطاب فرمود: {ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَرِیعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ}(۶)

«سپس تو را بر شریعت و آیین حقّی قرار دادیم از آن پیروی کن و از هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن!». در قرآن کریم، خداوند به همه

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص۶.
۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۲۱.
۳- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۳۸۳.
۴- . همان، ج۲۲، ص۴۵۲.
۵- . الکافی، ج۲، ص۴۶۴.
۶- . جاثیه، ۱۸.

پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم توصیه اقامه و پا بر جا بودن دین را کرده است: {شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذى أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهيمَ وَ مُوسى وَ عيسى أَنْ أَقيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فيهِ}(۱) «آیین را برای شما تشریع کرد که به نوح علیه السلام توصیه کرده بود و آنچه را بر تو صلی الله علیه و آله وسلم وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی صلی الله علیه و آله وسلم سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید!».

امّا «وَ أَرْكانِ الْمُسْلِمِينَ»، «ارکان» جمع «رکن»، به معنی پشتیبان و جزء بزرگ از چیزی آمده است. بنابراین معنی چنین می شود: شهادت می دهم که امام حسین علیه السلام پشتیبان مسلمانان و جزء بزرگترین و مهمترین از آنها محسوب می شود. در حقیقت مسلمانان مانند یک پارچه به هم متحد هستند و امام جزء بزرگ آن را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر اگر امام علیه السلام نباشد، خبری از مسلمانی هم نیست، چرا که امام علیه السلام است که با نیروی ولایتی که خدا به او عنایت کرده و با کلام بلیغش مردم را به اسلام دعوت می کند، و امام علیه السلام است که مسلمان درست می کند.

امّا «وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِين»، در زیارت جامعه کبیره آمده است: «وَ كَهْفِ الْوَرَى» (سلام بر شما که پناهگاه مردم هستید). آری امام حسین علیه السلام ملجأ و پناهگاه اهل ایمان است. فطرس ملك به او پناهنده می شود و می گوید: من آزاد شده حسین علیه السلام هستم. حضرت آدم علیه السلام بعد از آن ترک اولی بوسیله توسلی که به اسماء خمسه طیّبه صلی الله علیه و آله وسلم پیدا کرد، توبه اش پذیرفته شد و توسل به امام حسین علیه السلام همان پناهنده شدن به حضرت علیه السلام است. بسیاری از انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم با پناهنده شدن به امام حسین علیه السلام مشکلات خود را بر طرف می کردند. علماء و بزرگان اسلام نیز در مشکلات به حضرت علیه السلام پناهنده می شدند.

آیت الله مرعشیW برای رسیدن به حاجتش به امام حسین علیه السلام پناهنده می شود. مرحوم سید جلیل القدر حاج سید اسماعیل هاشمی طالخونچه ای اصفهانی که از علمای معاصر اصفهان می باشند، نقل فرمود از عالم بزرگوار حضرت آیت الله العظمی حاج سید شهاب الدین مرعشی نجفیW که فرموده بودند: «من در دوران جوانی و اوائل طلبگی بسیار کم هوش و کند ذهن بودم

۱- . شوری، ۱۲.

و دیر درس را یاد می گرفتم و زود فراموش می کردم و دوم هم وسواس داشتم پشت سر هرکسی نماز نمی خواندم و سوم هم شخصی بود که هر وقت مرا می دید، که کم هوش و کند ذهن هستم، می گفت: تو که نمی توانی درس بخوانی برو کار کن و با حرف هایش مرا آزار می داد و گوشه و طعنه زیاد می زد، این سه مسئله عجیب مرا ناراحت می کرد این سه چیز باعث رنجش خاطرم بود. یک روز تصمیم گرفتم که بیایم کربلا و حلّ این مشکلات را از آقا ابا عبداللّه الحسین علیه السلام بخواهم ، آمدم کربلا، و یک راست رفتم خدمت کلیددار وقت آن زمان حرم آقا سیّد الشّهداء علیه السلام ، و گفتم شما پدر و جدّم را می شناسی از علماء بوده اند یک حاجتی از تو دارم و آن اینکه امشب با حضرت علیه السلام خلوت کنم و حوائجم را از آقا حضرت سیّد الشّهداء ابا عبداللّه الحسین علیه السلام بگیرم. کلیددار قبول کرد و من شب در حرم رفتم و خدّام حرم درهای حرم و صحن را بستند. وقتی که به حرم وارد شدم و خود را با حضرت علیه السلام خلوت دیدم با خود فکر کردم، که حضرت علیه السلام به چه کسی بیشتر علاقه دارد، درکتاب ها دیده بودم، که حضرت سید الشهداء علیه السلام به آقا حضرت علی اکبر علیه السلام خیلی علاقمند بوده، لهذا آمدم مابین قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام نشستم و مشغول توسل و دعا و تضرع و نماز شدم. ناگهان دیدم مرحوم پدرم در حرم نشسته و قرآن می خواند، رفتم خدمت مرحوم ابوی سلام کردم و احوال پرسی نمودم و حاجت خود را بیان کردم، مرحوم ابوی فرمود: هرچه می خواهی از آقا بگیر و اشاره به قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام نمود. نگاه کردم دیدم حضرت سید الشهداء علیه السلام روی ضریح مقدس نشسته، آمدم نزد ضریح و به آقا عرض حاجت نمودم و توسل و گریه زیادی کردم، حضرت علیه السلام میوه ای(1)،

را از بالای ضریح برای من انداخت، من آن را خوردم، یک وقت دیدم کسی نیست و صبح شده و صدای اذان از گلدسته‌های حرم بلند است، درب حرم باز شد، مردم جهت نماز جماعت به حرم جمع شدند، یکی از علماء امام جماعت ایستاد مردم هم ایستادند و من هم ایستادم و اقتداء نمودم بعد از نماز از حرم بیرون آمدم، آن شخص که همیشه به من زخم زبان می زد و می گفت برو کار کن را دیدم، تا به من رسید بعد از سلام و مصافحه گفت، دیشب در فکر بودم که اگر شما درس بخوانی بهتر است، بعد آمدم حجره کتاب را برداشتم، دیدم هرچه می خوانم، در ذهنم ضبط می شود، متوجّه شدم که آقا حضرت سیّد الشّهداء ابا عبداللّه

۱- . اسم آن میوه را مؤلف فراموش کرده.

الحسین علیه السلام تمام حوائجم را عنایت فرموده است»(۱).

آری امام حسین علیه السلام پناهگاه همگان است، حتی انسان های گنهکار، مرحوم آقای شیخ باقر بیرجندیW نقل کرده است که پدر شیخ بهائیW فرمود: «شبی در حرم مطهر سیدالشهداء علیه السلام مشرف بودم، وقت سحر شد. دیدم دو نفر به صورت های مهیب و عجیبی آمدند و زنجیری از آتش به دست آنها بود، بالای سر قبری رفتند، که صاحبش را در همان روز دفن کرده بودند، نعش را از آن قبر بیرون آوردند و آن زنجیر آتشین را به گردنش گذاردند و گفتند: ای بدبخت تو را چه قابلیت است که در این زمین مقدس دفن شوی، خواستند او را بیرون ببرند، رو کرد به قبر حضرت سیدالشهداء علیه السلام و عرض کرد: «یا اَبا عَبْدِاللّهِ اِنّی اِسْتَجَرْتُ بِجَوارِکَ وَ اَنَا ضَیْفُکْ» یعنی آقا من مهمان تو هستم و به توپناه آورده ام. ناگهان دیدم در ضریح باز شد و آقا سیّد الشّهداء علیه السلام بیرون آمدند و به آن دو نفر رو کردند و فرمودند: «خُلُوهُ خُلُوهُ فَاِنَّهُ یَسْتَجارُ بِنا» یعنی او را رهایش کنید، زیرا به من پناه آورده پس غل و زنجیر آتشین را از گردنش برداشتند و رفتند(۲).

به جز حسین علیه السلام مرا مقصد و پناهی نیست بر این عقیده یقین است اشتباهی نیست»(۳).

ص: ۲۵۹

۱- . کرامّات الحسینیه، ج۲، ص ۲۲۰.

۲- . کرامّات الحسینیه، ج۱، ص۱۹۸.

۳- . همان.

۳۸- فراز سی و هشتم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ الْامام الْبَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ»

(شهادت می دهم که همانا تو امامی نیکوکار، با تقوی، پسندیده، پاکیزه، هدایت کننده، هدایت یافته ای).

در این فراز از زیارت، زائر امام حسین علیه السلام معرفتش را به امام علیه السلام اظهار کرده و امام خود را به عنوان امامی بر حقّ معرفی می نماید، چرا که مردم بر سه دسته تقسیم می شوند، دسته اول کسانی که امام و پیشوائی ندارند، خود به هر سویی که بخواهند، حرکت می کنند. دسته دوم کسانی که امام و پیشوائی دارند، امّا پیشوای فاسق و فاجر. دسته سوم کسانی که امام و رهبرشان صالح و عادل است. خداوند می فرماید، در قیامت هر گروهی با امام خود وارد محشر می شوند. زائر حسین علیه السلام شش ویژگی از ویژگی های امام صالح و معصوم را چنین بیان می کند.

اولّین ویژگی امام بر حقّ، بِر و نیکوکاری می باشد، خداوند در قرآن ابرار (انسان‌های نیکوکار) را چنین معرفی می کند: {إِنَّ الْأَبْرَارَ یَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِها عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يخَافُونَ يَوْمًا كاَنَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلىَ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنمَّا نُطْعِمُكمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا * إِنَّا نخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَئهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَالِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّئهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا * وَ جَزَئهُم بِمَا صَبرُواْ جَنَّةً وَ حَرِيرًا}(۱)

«به یقین ابرار و خوبان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند! آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می ترسند، و غذای خود را با اینکه به آن علاقه و نیاز دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند! و می گویند: ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم! ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! بخاطر این عقیده و عمل خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه

۱- . انسان، ۵۱۲.

می دارد و آنها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند! و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می دهد!». «ابرار» جمع «بِرّ» در اصل به معنی وسعت و گستردگی است، و به همین جهت صحراهای وسیع را «بَرّ» می گویند. و از آنجا که افراد نیکوکار اعمالشان نتایج گسترد ه ای در سطح جامعه دارد، این واژه به آنها اطلاق می شود. شیعه و سنی شأن نزول آیات فوق را امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهراh و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه خادمه آنها می دانند.

ابن عباس می گوید: «حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند، و به علی علیه السلام گفتند: ای ابو الحسن علیه السلام ! خوب بود، نذری برای شفای فرزندان خود می کردی، علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و فضه که خادمه آنها بود نذر کردند، که اگر آنها شفا یابند سه روز روزه بگیرند. طبق بعضی از روایات حسن و حسین علیه السلام نیز گفتند ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم. چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند، علی علیه السلام سه من جو قرض نمود، و فاطمهh یک سوم آن را آرد کرد، و نان پخت، هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ بَیْتِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم » سلام بر شما ای خاندان محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ! مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند، و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند. روز دوّم را هم چنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کرده بودند، همان نان جو، یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند، بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند. در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز سهم غذای خود را به او دادند، هنگامی که صبح شد علی علیه السلام دست حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرفته بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود! این حالی را که در شما می بینم، برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد، هنگامی که وارد خانه فاطمهh شد، مشاهده نمود فاطمه زهراh در محراب عبادت ایستاده است، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده، و چشمهایش به گودی نشسته، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناراحت شد. در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت ای محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره انسان را بر او خواند،

بعضی گفته اند که از آیه پنجم تا آیه بیست و دوم که مجموعاً هیجده آیه است، در این موقع نازل گشت»(۱).

چند نمونه از نیکوکاری امام حسین علیه السلام :

۱ روزی امام حسین علیه السلام از جائی عبور می کرد: «دید جوانی به سگی غذا می دهد، به او فرمود: به چه انگیزه این گونه به سگ مهربانی می کنی؟ او عرض کرد: من غمگین هستم، می خواهم با خشنود کردن این حیوان غم و اندوه من مبدل به خشنودی گردد، اندوه من از این رواست که من غلام یک نفر یهودی هستم و می خواهم از او جدا شوم. امام حسین علیه السلام با آن غلام نزد صاحب او که یهودی بود، آمدند، امام حسین علیه السلام دویست دینار به یهودی داد، تا غلام را خریداری کرده و آزاد سازد. یهودی گفت: این غلام را بخاطر قدم مبارک شما که به در خانه ما آمدی، به شما بخشیدم و این بوستان را نیز به غلام بخشیدم و آن پول مال خودتان باشد. امام حسین علیه السلام همانند غلام را آزاد کرد و همه آن بوستان و پول را به او بخشید، وقتی که همسر یهودی، این بزرگواری را از امام حسین علیه السلام دید گفت: من مسلمان شدم و مهریه ام را به شوهرم بخشیدم، و به دنبال او شوهرش گفت: من نیز مسلمان شدم و این خانه ام را به همسرم بخشیدم»(۲).

۲ بر عهده گرفتن قرض درمانده، اسامه بن زید یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود، بیمار و بستری شد: «وقتی که اسامه بن زید سخت بیمار شد و به بستر مرگ افتاد، حضرت امام حسین علیه السلام به محض اطلاع از این امر، به عیادت او شتافت و او را در بستر بیماری بسیار اندوهناک دید. حضرت علیه السلام به او فرمود: ادای قرض تو به عهده من. اسامه عرض کرد: می ترسم قبل از پرداخت دین و بدهکاری خود بمیرم. حضرت علیه السلام فرمود: یقین داشته باش که پیش از مرگ تو قرض و بدهکاریت را می پردازم. پس امام حسین علیه السلام به عهد خود وفا کرده و قبل از مرگ اسامه، تمام قرض او را پرداخت»(۳).

بسیاری از نیکی‌های امام حسین علیه السلام بخاطر مخفی انجام گرفتنش، برای ما معلوم و روشن

۱- . تفسیر نمونه، ج۲۵، ص۳۴۳.
۲- . سیره چهارده معصوم صلی الله علیه و آله وسلم ، ص۳۷۲.
۳- . مناقب، ج ۴، ص۶۶.

نیست. امّا از آثاری که در پشت شانه‌های امام حسین علیه السلام به جای مانده بود، به خوبی فهمیده می شود، که نیکی های امام حسین علیه السلام بسیار زیاد بوده است. وقتی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و بدنش عریان شد، حاضران در پشت شانه‌های او خراش های کهنه ای دیدند، از امام سجاد علیه السلام پرسیدند، این خراش ها از چیست؟ فرمودند: «هَذَا مِمَّا كَانَ يَنْقُلُ الْجِرَابَ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلَ الْأَرَامِلِ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ»(۱) (این خراش ها بر اثر حمل انبان های طعام است، که آن حضرت علیه السلام آنها را بر پشت شانه‌ها می گرفت و به خانه های بیوه زنان، یتیمان و تهی دستان می برد).

دومین ویژگی امام برحقّ، با تقوی و پرهیزکار بودن، می باشد. «تقوی» از ماده «وقی» است، که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است، معنای «اتقاء»، احتفاظ است، ولی تا کنون دیده نشده که در ترجمه های فارسی، این کلمه را به صورت حفظ و نگهداری ترجمه کنند، در ترجمه های فارسی اگر کلمه به صورت اسمی استعمال شود، مثل خود کلمه «تقوی» و یا کلمه «متّقین» به پرهیزکاری ترجمه می شود. مثلاً در ترجمه {هُدىً لِلْمُتَّقِينَ}(۲) گفته می شود، هدایت است، برای پرهیزکاران و اگر به صورت فعلی استعمال شود، خصوصاً اگر فعل امر باشد و متعلقش ذکر شود، به معنای خوف و ترس ترجمه می شود. مثلاً در ترجمه «اتَّقُوا اللَّهَ» و «اتَّقُوا النَّارَ» گفته می شود از خدا بترسید. البته کسی مدعی نشده که معنای تقوا، ترس یا پرهیز و اجتناب است، بلکه چون دیده شده، لازمه صیانت خود از چیزی، ترک و پرهیز از آن است و همچنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری، ملازم است با ترس از آن امور، چنین تصور شده که این ماده مجازاً در بعضی موارد به معنای پرهیز و در بعضی موارد دیگر به معنای خوف و ترس استعمال شده است.

البته هیچ مانعی در کار نیست، که این کلمه مجازاً به معنای پرهیز و یا به معنای خوف استعمال شود، امّا از طرف دیگر موجب و دلیلی هم نیست، که تأیید کند، که از این کلمه یک معنای مجازی مثلاً ترس یا پرهیز قصد شده است، چه دلیلی هست که بگوییم معنای «اتَّقُوا اللَّهَ» این است، که از خدا بترسید، و معنای «اتَّقُوا النَّارَ» این است که از آتش بترسید، بلکه معنای این گونه جملات

۱- . مناقب، ج۴، ص۶۶.

۲- . بقره، ۲.

این است، که خود را از گزنـد آتش حفظ کنید و یا خود را از کیفر الهی محفوظ بدارید. بنابراین ترجمه صحیح کلمه تقوی، «خود نگهداری» است، همان ضبط نفس است و متّقین یعنی خودنگهداران(۱).

راغب می گویـد: «الوِقَایَهُ: حِفظُ الشَی ءِ ممّا یُؤذِیه و یضرّه. و التَّقْوَی جعل النّفس فی وِقَایَهٍ مما یخاف، هذا تحقیقه، ثمّ یسمّی الخوف تاره تَقْوًی، و التَّقْوَی خوفاً حسب تسمیه مقتضی الشی ء بمقتضیه و المقتضی بمقتضاه، و صار التَّقْوَی فی تعارف الشّرع حفظ النّفس عمّا یؤثم، و ذلک بترک المحظور»(۲)

(«وقایه»: نگهداشتن چیزی است که زیان و ضرر می رساند. و «تقوی» یعنی نفس را در وقایه دادن از آنچه بیم می رود، تحقیق مطلب است امّا گـاهی استعمال لفظ مسبب در مورد سبب استعمال لفظ سبب در مورد مسبّب یعنی خوف به جای تقوی و تقوی به جـای خوف استعمال می گردد. تقوی در عرف شرع یعنی نگهـداری نفس از آنچه انسان را به گناه می کشانـد، به اینکه ممنوعات و محرمات را ترک کنـد). خداوند در کتاب خود به حقیقت تقوی سفارش فرموده است: {یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ}(۳)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! آن گونه که حقّ تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید!».

تقوی دارای درجـاتی است، که امـام علیه السلام از بالاـترین درجـات آن برخوردار است، امـام صـادق علیه السلام فرمودنـد: «التَّقْوَی عَلَی ثَلَاثَهِ أَوْجُهٍ تَقْوَی بِاللَّهِ فِی اللَّهِ وَ هُوَ تَرْکُ الْحَلَالِ فَضْلًا عَنِ الشُّبْهَهِ وَ هُوَ تَقْوَی خَاصِّ الْخَاصِّ وَ تَقْوَی مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ تَرْکُ الشُّبُهَاتِ فَضْلًا عَنْ حَرَامٍ وَ هُوَ تَقْوَی الْخَاصِّ وَ تَقْوَی مِنْ خَوْفِ النَّارِ وَ الْعِقَابِ وَ هُوَ تَرْکُ الْحَرَامِ وَ هُوَ تَقْوَی الْعَامِّ»(۴)

(تقوی بر سه قسم است، تقوی بخاطر خدا و در راه خدا و آن ترک حلال است چه رسد به اینکه انسان دست از شبهه بردارد و این را تقوای ویژگان یا خاص الخاص گویند(۵).

دوم تقوی از خداوند و آن خودداری از شبهات

ص: ۲۶۴

۱- . شرح خطبه متقین، ص۴۷.

۲- . مفردات القرآن، ص۸۸۱.

۳- . آل عمران، ۱۰۲.

۴- . بحارالأنوار، ج۶۷، ص۲۹۵.

۵- . به مقام فناء رسیدن یعنی خودی دیگر در کار نیست هر چه هست خـداست، از هر چیزی که در رابطه با خـدا نباشـد، گر چه حرام یا شبه ناک است، اجتناب می کند.

می باشد چه رسد به دوری از حرام، این را تقوی خاص گویند، سوم تقوی از ترس دوزخ و عقاب که آن خودداری از حرام است و آن را تقوی عام و همگانی گویند). قرآن می فرماید: {إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ}(۱)

«گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» و طبق آیه فوق امام علیه السلام عزیزترین مردم نزد خداست و با توجّه به اینکه امام علیه السلام رهبر و پیشوای خلق خداست، باید با تقواترین مردم باشد، بنابراین رهبری اقتضا می کند که امام علیه السلام از تقوای خاص الخاص برخوردار باشد. و از کلمه «التَّقِيُّ» که در زیارت آمده است، به دست می آید که امام علیه السلام همیشه از این تقوای خاص الخاص بهره مند بودند. چرا که «تقی» بر وزن فَعِیل است و فعیل از اوزان صفت مشبه می باشد، و صفت مشبه دلالت بر ثبوت و دوام دارد. بنابراین لحظه ای امام علیه السلام از تقوای الهی جدا نبودند. در زیارت جامعه می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى أَئِمَّهِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التُّقَى» (سلام بر شما ائمه صلی الله علیه و آله وسلم که هدایت گر خلق خدا و چراغ های شب‌های تار و پرچمداران تقوی هستید). یعنی مردم، تقوا داری را از شما می آموزند و اگر شما نبودید به تقوای الهی هرگز نمی رسیدند.

سومین ویژگی امام بر حقّ «الرضی» می باشد. «الرضی» یعنی پسندیده، مقامی بسیار بالا و پر ارزش است. «رضی» به آن کسی می گویند که تمام اعمال و حرکات و سکناتش خدائی باشد، و مطابق رضای حقّ باشد. تمامی انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به دنبال رضای حقّ بودند و برای رسیدن به آن تلاش می کردند. «در حالات حضرت موسی علیه السلام آمده است، که برای گرفتن احکام تورات مأمور شد با گروهی از بنی اسرائیل به کوه طور برود، تا حقایق تازه ای درباره خداشناسی و وحی در این سفر برای آنها آشکار گردد. ولی از آنجا که شوق مناجات با پروردگار و شنیدن آهنگ وحی در دل حضرت موسی علیه السلام شعله ور بود، آنچنان که سر از پا نمی شناخت، و همه چیز حتّی خوردن و آشامیدن و استراحت را در این راه فراموش کرده بود، با سرعت این راه را پیمود، و قبل از دیگران تنها به میعادگاه پروردگار رسید. در اینجا وحی بر او نازل شد: ای موسی علیه السلام ! چه چیز سبب شد که پیش از قومت به اینجا بیایی و در این راه عجله کنی؟ حضرت موسی علیه السلام بلافاصله عرض کرد: پروردگارا! آنها به دنبال من هستند و من برای رسیدن به میعادگاه و محضر وحی تو شتاب کردم تا از من

۱- . حجرات، ۱۳.

خشنود شوی»(۱).

حضرت زکریا علیه السلام از خداوند فرزند تقاضا کرد ولی نگفت: خدایا به من دختر یا پسر ببخش و چنین و چنان باشد، بلکه عرضه داشت: {وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا}(۲)

«و او را مورد رضایتت قرار ده!». یعنی فرزندی می خواهم که مورد رضایت تو قرار گیرد، چرا که این امری بسیار مهمّ است. خداوند در کتاب خود می فرماید، بعضی انسان ها تمام هستی خود را می دهند، تا به این مقام نائل شوند: {وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ}(۳)

« بعضی از مردم، جان خود را بخاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است». امام حسین علیه السلام از اول عمر شریفشان تا آخرین لحظه، قدمی بدون رضای خداوند بر نداشتند. قبل از اینکه عازم کربلا شوند. نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و دو رکعت نماز گزاردند و چون از نماز فارغ شدند، در پیشگاه خداوند عرضه داشتند: «اَللّهُمَّ! إنَّ هـذا قَبْرُ نَبِیِّکَ مُحَمَّد وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّد وَ قَدْ حَضَرَنِی مِنَ الاَمْرِ ما قَدْ عَلِمْتَ، اَللّهُمَّ! وَ إِنِّی اُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَکْرَهُ الْمُنْکَرَ، وَ اَنَا أَسْأَلُکَ یا ذَالْجَلالِ وَ الاِکْرامِ بِحَقِّ هـذَا الْقَبْرِ وَ مَنْ فیهِ مَا اخْتَرْتَ مِنْ أَمْری هـذا ما هُوَ لَکَ رِضیً و لِرَسُولِکَ رِضیً»(۴)

(پروردگارا! این قبر پیامبر تو، محمّد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد و من پسر دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تو هستم. تو از اوضاع من کاملاً آگاهی. پروردگارا! من کار خوش را دوست دارم و امر زشت را زشت می دانم. ای خدای با شکوه و بزرگوار! تو را به حق این قبر و صاحب آن قسم می دهم، آنچه را که رضای تو و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تو در آن است، برای من مقدر نمائی). در بهشت بالاترین مقام و عظیم ترین لذّت، خشنودی پروردگار است، که نصیب کسانی می شود که در دنیا رضای خدا را کسب کرده اند، این وعده ای است، که خداوند به مؤمنین داده است: {وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ}(۵)

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص۲۶۸.

۲- . مریم، ۶.

۳- . بقره، ۲۰۷.

۴- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص۳۲۸.

۵- . توبه، ۷۲.

«خداونـد به مردان و زنان با ایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند مانـد و مسـکن هـای پـاکیزه ای در بهشت‌های جاودان نصـیب آنها ساخته و خشـنودی و رضای خـدا، از همه اینها برتر است و پیروزی بزرگ، همین است!».

امـام حسـین علیه السـلام در آخرین لحظه عمرشان با وجود تمامی مصائب و داغ هایی که دیدنـد، در پیشـگاه خداونـد عرضـه داشـتند، «الهی رضـاً بقضائک». لـذا خداونـد در حقّ امام حسـین علیه السـلام و پیروانش می فرمایـد: {یَأَیَّتهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * ارْجِعِی إِلیَ رَبِّکِ رَاضِیَهً مَّرْضِیَّهً * فَادْخُلِی فِی عِبَادِی * وَ ادْخُلِی جَنَّتِی}(۱) « ای جان آرام گرفته(۲)،

به سوی پروردگـار خویش بازگرد در حالی که تو از او خشـنود و او از تو خشـنود است. پس در میان بنـدگان من درآی و در بهشت من داخـل شو». در زیـارت جـامعه می خوانیم: «وَ بَـذَلْتُمْ أَنْفُسَـکُمْ فِی مَرْضَـاتِهِ» (شـما بـذل کردیـد، جان خود را در راه رضای خدا). امیرالمؤمنین علیه السـلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد: «وَ تَجْعَلَنِی بِقِسْـمِکَ رَاضِـیاً قَانِعاً» (و مرا به آنچه برایم قسمت کرده ای، راضی و قانعم ساز).

چهارمین ویژگی امام برحق «زکّی» می باشد. «زکی» از «زکات» است، هم به معنی رشد و نمو و هم به معنی پاکی آمده است. امام علیه السلام زکّی (پاکیزه) است، هم از نظر جسم و هم از نظر روحی، چرا که خداوند اراده کرده است، امام علیه السلام از هرگونه آلودگی مبّرا باشـد، چنـانچه در قرآن کریم می فرمایـد: {إِنَّمـا یُریـدُ اللَّهُ لِیُـذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْـلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً}(۳)

«خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شـما اهل بیت صـلی الله علیه و آله وسلم دور کند و کاملًا شما را پاک سازد». امام حسین علیه السلام به مروان بن حکم فرمود: «وَ إِنّا أَهْلُ بَیْتِ الطَّهارَهِ الَّذینَ أَنْزَلَ اللّهُ عزّوجل عَلی نَبِیِّهِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله وسلم فقال: {إِنَّمَا یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً}»(۴)

(ما دودمان طهارتیم که خدای عزوّجل آیه تطهیر را بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل فرمود). مقام و منزلت تزکیه آن قدر مهّم

ص: ۲۶۷

۱- . فجر، ۲۶۳۰.

۲- . جانی که در سایه کمال تقوا به مرتبه ای رسیده که هواها و شیاطین توان انحرافش را ندارند.

۳- . احزاب، ۳۳.

۴- . کلمات الامام الحسین علیه السلام ، ص۲۸۵.

است، که خداونـد در سوره شـمس بعـد از یازده سوگنـد می فرماید: {قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاها * وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها}(۱) «که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شـده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است!». بـا توجّه به اینکه «زکّی» بر وزن «فَعِیـل» است و این وزن دلالـت بر ثبوت چیزی یـا کسـی می کنـد، امام همیشـه از ایـن نعمت بزرگ برخـوردار بودنـد. چـون امـام علیه السـلام پـاک و مطهّر است، از هرگـونه شـرک و ریـا و رذائل اخلاقی، لذا می تواند دیگران را از آلودگی ها پاک کند، چنانچه در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيباً لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا» (ولایتِ شـما را مخصوص ما گردانیـد، بخاطر نیکوئی و پاکی خلقت ما و بخاطر پاکی جان ما و تزکیه و تهذیب ما). بنابراین امام حسین علیه السلام خود پاک است، که می تواند ما را از هرگونه آلودگی پاک کند.

پنجمین ویژگی امام بر حق، «هادی» و «هـدایت کننـده»، می باشـد. هدایت کردن، کار خداست، چنانچه می فرماید: {وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذينَ آمَنُوا إِلى صِراطٍ مُسْتَقيم}(۲) «و محققاً خداوند کسانی را که ایمان آوردند، بسوی صراط مستقیم هدایت می کند». و در جایی دیگر می فرماید: {إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى}(۳)

«به یقین هدایت کردن بر ماست». سـپس خداوند این مأموریت را به رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم و ائمه اطهار علیهم السلام و پیروانشان سپرده است: {قُلْ هذِهِ سَبيلى أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنى}(۴)

«بگـو: این راه من است من و پیروانم، و بـا بصـیرت کامـل، همه مردم را به سـوی خـدا دعوت می کنیم». و نیز می فرمایـد: {وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا}(۵) «و آنـان را پیشوایـانی قرار دادیم که به فرمـان ما، مردم را هـدایت می کننـد». معلوم و روشـن است است، که مصـداق اتم و اکمل این دو آیه، ائمه اطهار علیه السـلام می باشـند، که با بصـیرت کامل مردم را به سوی خـدا دعوت می کردند و در این راه از هیچ کسی هراسی نداشتند.

ص: ۲۶۸

۱- . شمس، ۹و۱۰.

۲- . حج، ۵۴.

۳- . لیل، ۱۲.

۴- . یوسف، ۱۰۸.

۵- . انبیاء، ۷۳.

امام حسین علیه السلام در طول عمر شریفشان لحظه ای در هدایت مردم توقف و کوتاهی نکردند، در تاریخ کربلا آمده است، که در روز عاشورا وقتی دشمنان، حضرت علیه السلام را از هر سو احاطه کردند، و در حلقه محاصره خود قرار دادند، امام علیه السلام از میان یاران خود بیرون آمد، تا به آنها رسید. آنگاه از آنان خواست سکوت کنند، امّا نپذیرفتند و هیاهو می کردند، تا این که امام علیه السلام به آنها فرمود: «وَیْلَکُمْ مَا عَلَیْکُمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَیَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِی وَ إِنَّمَا أَدْعُوکُمْ إِلَی سَبِیلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِی کَانَ مِنَ الْمُرْشَدِینَ وَ مَنْ عَصَانِی کَانَ مِنَ الْمُهْلَکِینَ وَ کُلُّکُمْ عَاصٍ لِأَمْرِی غَیْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِی فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طُبِعَ عَلَی قُلُوبِکُمْ وَیْلَکُمْ أَ لَا تُنْصِتُونَ أَ لَا تَسْمَعُونَ»(۱)

(وای بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش کنید؟ جز این نیست که من شما را به راه هدایت دعوت می... کنم، کسی که از من اطاعت کند هدایت می شود و کسی که نافرمانی نماید هلاک و کافر خواهد شد. شما عموماً امر مرا اطاعت نمی کنید، گوش به سخن من نمی‌دهید. زیرا شکم های شما از حرام پر شده و به قلب های شما مهر قساوت زده شده است: وای بر شما! آیا ساکت نمی شوید!؟ آیا نمی شنوید؟). در زیارت جامعه می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَی الدُّعَاهِ إِلَی اللَّهِ وَ الْأَدِلَّاءِ عَلَی مَرْضَاهِ اللَّهِ» (سلام بر دعوت کنندگان به سوی خدا و راهنمایان مردم در راه رضای خدا). حتّی برای دشمنان هادی و هدایت گر بودند، ولی متأسفانه به مقتضای آیه شریفه: {وَ ما أَنْتَ بِهادِ الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاَّ مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ}(۲) «و تو هرگز نمی توانی مردم کور دل را از ضلالت و گمراهی براه راست هدایت کنی. تنها کسانی را که به آیات ما ایمان می آورند و سر تسلیم فرود آورده اند می توانی هدایت کنی و آیات خدا را به گوش آنها برسانی». و آیه شریفه: {صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَرْجِعُونَ}(۳) «آنان (از شنیدن و گفتن و دیدن حقایق) کر و لال و نابینا هستند و (از راه خطا) باز نمی گردند»، کلام و هدایت امام حسین علیه السلام در آنها اثر نگذاشت. مقام هدایت مقامی است بسیار عظیم، انسان وقتی می تواند هادی باشد، که اول به مقام مَهدی (هدایت شده) رسیده باشد و امام علیه السلام از چنین مقامی برخوردار بودند و هدایتگری امام حسین علیه السلام هم زبانی و هم عملی بود.

امام حسین علیه السلام بعد از شهادت، هم هدایت گر است. در زمان جنگ ایران و عراق وقتی کاخ صدام را بمباران کردند، یک مغازه دار یهودی که در بغداد سکونت داشت، از شدت ترس مغازه طلا

ص: ۲۶۹

۱- . بحارالأنوار، ج۴۵، ص۸.

۲- . روم، ۵۳.

۳- . بقره، ۱۸.

فروشی خود را تعطیل کرد، ولی دو روز بعد که به مغازه آمد، خبری از طلا و جواهرات و پول هایش نبود. آن شخص یهودی می گوید: چند روزی من و همسرم و فرزندانم در ناراحتی و اندوه به سر می بردیم، یک شب از فرط ناراحتی گریه زیادی کردم، و با چشم های اشک آلود خوابیدم، در عالم رؤیا بخاطرم آمد که به زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام بروم و طلاآلات و نقره هایم را به دست خواهم آورد، پس از بیداری قضیه را با همسرم مطرح کردم، و عازم کربلا شدیم و به زیارت امام حسین علیه السلام رفتیم و بعد به نجف مشرف شدیم، در ضمن اقامت در آن شهر به سراغ یکی از دوستان قدیمی خود رفتم، ساعتی در مغازه او نشستم، خواستم از نزد او خارج شوم و خداحافظی کنم، که یک مرد و زن شیک پوشی وارد مغازه شدند و خواستند تا مقداری طلا از آنها خریداری شود، ولّی چون دوستم قصد خرید نداشت، من وارد معامله شدم، وقتی درب جعبه بزرگی را باز کردند، چشمم به طلاهای خودم افتاد، خواستم که پلیس را خبر کنم، آنها فرار کردند، بعد من و همسر و فرزندانم مسلمان شدیم(۱).

آری امام حسین علیه السلام بعد از شهادت هم هدایتگر است.

ششمین ویژگی امام برحق، «مَهدی» و «هدایت شده» می باشد. امام حسین علیه السلام مَهدی است، خود هدایت شده است، چرا که انسانی که بخواهد هادی و هدایت کننده باشد، اول باید خود هدایت شده و راه تکامل را طی کرده و به قرب الهی نائل شده و در صراط مستقیم قرار گرفته باشد، انسانی که خود در صراط مستقیم قرار نگرفته چگونه می تواند، دیگران را در صراط مستقیم قرار دهد. اگر «هادی» بر «مهدی» مقدم شده است، بخاطر اهمیّت هدایت است. چرا که هدایت مردم، نزد خداوند بسیار مهم است، نه اینکه این تقدم بخاطر این باشد، که اول انسان باید «هادی» باشد، بعد «مهدی». خداوند در قرآن برای هدایت شدگان چندین علامت ذکر نموده که همه آنها در امام حسین علیه السلام وجود دارد:

۱ اعتقاد به مبدأ و معاد و صابر بودن در مصائب: {الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُوْلَئِكَ عَلَيهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ}(۲) «آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: «ما از آنِ خدائیم و به سوی او بازمی گردیم! اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان!».

۲ داشتن ایمان خالص بدون هیچگونه ظلم: {الَّذینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ

ص: ۲۷۰

۱- . کرامّات الحسینیه، ج۲، ص۵۹.

۲- . بقره، ۱۵۶ و ۱۵۷.

لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ}(۱)

«آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند!».

۳ آباد کننـده مساجد و بر پا کننـده نماز و پرداخت کننـده زکات و عدم ترس جز از خداوند: {إِنَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَ لَمْ یَخْشَ إِلاَّ اللَّهَ فَعَسی أُولئِکَ أَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدینَ}(۲)

«مساجد خدا را تنها کسـی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند».

۴ عدم تبعیت از خواسته های مردم: {قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَکُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدینَ}(۳)

«بگو: من از هوی و هوس های شما، پیروی نمی کنم اگر چنین کنم، گمراه شده ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود!».

این مطلب را هم بایـد بـدانیم که انسـان از راه یافتگـان حقیقی قرار نمی گیرد، جز با توفیقات و عنایات پروردگار عالم چنانچه خود فرموده است: {مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدی}(۴) «آن کس را که خـدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست». امام حسـین علیه السـلام «مهدی» شد، چون خود خداوند و رسولش صـلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و مادرشان فاطمه زهراh هادی و راهنمای او بودنـد. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ أَشْـهَدُ أَنَّکُمُ الْأَئِمَّهُ الرَّاشِـدُونَ الْمَهْدِیُّونَ» (شـهادت می دهم که همانا شمائید، امامان ارشاد کننده و هدایت یافته).

۱- . انعام، ۸۲.

۲- . توبه، ۱۸.

۳- . انعام، ۵۶.

۴- . اعراف، ۱۷۸.

۳۹- فراز سی و نهم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَهُ التَّقْوَی وَ أَعْلَامُ الْهُدَی وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَی وَ الْحُجَّهُ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا»

(شهادت می دهم که امامان از نسل تو، سخن تقوی (حقیقت تقوی) و پرچم های هدایت و ریسمان مورد اعتماد و حجّت و دلیل بر اهل دنیا هستند).

«ائمه» جمع امام و امام به معنای پیشوا و رهبر، رئیس، متولّی امور کسی که از وی پیروی کنند و یا به او اقتدا نمایند. «اعلام» جمع علم و «علم» به معنی نشانه، راه و پرچم است. «هُدی» به معنی هدایت و راهنما می باشد. «عروه» به معنی دستگیره و ریسمان می باشد. «وثقی» به معنی مورد اعتماد و محکم می باشد. «حجّت» به معنی دلیل، برهان و غلبه است، «حجّت» دلیلی است که مقصود را روشن می کند. در این فراز از زیارت زائر امام حسین علیه السلام به مطالب دیگری اقرار می کند، که این خود دلالت بر معرفت بیشتر او نسبت امام علیه السلام و فرزندان او می باشد.

در قرآن کریم آمده است: {فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَهَ التَّقْوی وَ کانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیماً}(۱) «خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز دانا است». کلمه در اینجا به معنی روح است، یعنی خداوند روح تقوا را بر دل های آنها افکند و ملازم و همراهشان ساخت، چنانکه در قرآن کریم درباره عیسی علیه السلام می فرماید: {إِنَّمَا الْمَسیحُ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ کَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلی مَرْیَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ}(۲) «مسیح عیسی بن مریم علیهما السلام فقط فرستاده خدا، و کلمه و مخلوق اوست، که او را به مریمh القا نمود و روحی شایسته از طرف او بود».

ص: ۲۷۲

۱- . فتح، ۲۶.

۲- . نساء، ۱۷۱.

در یکی از خطبه های پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم: «نَحْنُ کَلِمَهُ التَّقْوَی وَ سَبِیلُ الْهُدَی»(۱)

(ما کلمه تقوی و راه هدایت هستیم). شبیه همین معنی از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام نیز نقل شده است که فرمودند: «وَ نَحْنُ کَلِمَهُ التَّقْوَی وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَی»(۲) (ما کلمه تقوی و عروه الوثقی هستیم). بنابراین امام حسین علیه السلام و فرزندانش روح تقوا هستند، به این معنی که اگر کسی ادعای تقوا کند و اعتقاد به به ائمه اطهار علیهم السلام اعتقاد نداشته باشد، در حقیقت تقوا ندارد و از متقّین حساب نخواهد شد. جسم بی روح ارزش ندارد، چرا که کاری از او ساخته نیست، نقل می کنند، عربی در بیابان شترش روی زمین افتاد و مُرد، او اطراف شتر راه می رفت و به او نگاه می کرد و می گفت: تو که پایت سالم است، دستت سالم است، گوش و چشمت سالم است، چرا حرکت نمی کنی، با خود گفت تو همه چیز داری ولی روح نداری که حرکت کنی.

در روایت آمده کسی که سال ها عبادت خدا کند، این هم در بهترین مکان یعنی مکه، کنار خانه خدا بین صفا و مروه و در این حال بمیرد ولی ولایت ما اهل بیت علیهم السلام را نداشته باشد، نه تنها از عبادتش بهره مند نمی شود، بلکه با سر او را داخل دوزخ می کنند. مطلب دیگر اینکه ائمه اطهار علیهم السلام از فرزندان و نسل امام حسین علیه السلام می باشند، که خداوند در عوض شهادت امام حسین علیه السلام ، امامان را در نسل او قرار داد.

و نباید در هیچکدام از امامان از نسل حسین علیه السلام شک داشته باشیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر فرمودند: «وَ مَنْ شَکَّ فِی وَاحِدٍ مِنَ الْأَئِمَّهِ فَقَدْ شَکَّ فِی الْکُلِّ مِنْهُمْ وَ الشَّاکُّ فِینَا فِی النَّارِ»(۳)

(کسی که در یکی از امامان علیهم السلام شک و تردید نماید، در واقع در همه آنان شک و تردید نموده و شک کننده درباره ما جایگاهش آتش دوزخ است).

«عَلَم» آن نشان و پرچمی است، که در بین راه نصب می شود، تا مسافر راه را گم نکند و درست و دقیق به مقصد برسد. همه ما مردم مسافر هستیم و مقصد، قرب به خدا می باشد. برای رسیدن به مقصد چاره ای نیست جز بهره گرفتن از امامان، بهره مند شدن از سنّت و قول و فعل آنها، اگر انسان

۱- . بحارالانوار، ج۲۴، ص۱۸۴.

۲- . همان، ج۲۳، ص۳۵.

۳- . الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمره المؤمنین، ص۳۵۱.

از زندگی آنها الگو بگیرد، به هدایت الهی نائل خواهد شد. خوشا به حال کسانی که در این مسیر پیوسته به نشانه های هدایت چشم دوخته تا مبادا گمراه شوند، مانند سلمان، ابوذر، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری و هزاران نفر دیگر. ائمه اطهار علیهم السلام نه تنها «اعلام الهدی»، نشانه های هدایت هستند بلکه دستگیره محکم و مورد اعتماد انسان ها هم می باشند. یعنی آنها فقط راه را به انسان نشان نمی دهند بلکه به مطلوب و مقصود هم انسان ها را می رسانند. البته به شرط این که به این دستگیره محکم چنگ زنند و از آنها جدا نشوند.

امامان از نسل حسین علیه السلام دلیل و حجّت بر اهل دنیا هستند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {قُلْ فَلِلّٰه الحُجَّةُ الْبَالِغَةُ}(۱) «بگو: دلیل رسا و قاطع برای خداست». از امام کاظم علیه السلام چنین نقل شده است، که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَامّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام وَ امّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»(۲) (خدا دو حجّت دارد یکی ظاهر و دیگری پنهان. حجّت آشکار پیامبران و انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند امّا حجّت باطن عقل است). بنابراین ائمه اطهار علیهم السلام حجّت های آشکار و روشن پروردگار هستند، که خداوند برای بندگانش قرار داد. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ» (و شما نور خوبانید، (هر کمالی که انبیاء و اوصیا و اصفیا صلی الله علیه و آله وسلم یافته اند به برکت شما یافته اند) و شما هدایت کنندگان نیکوکارانید، و حجّتهای خداوند جبّار هستید). و نیز می خوانیم: «وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى» (سلام بر شما اهل بیت علیهم السلام که حجّت های خدا بر اهل دنیا و آخرت هستید).

از روایات به دست می آید که محال است، زمین خالی از حجّت خدا باشد، امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ»(۳)

(اگر در زمین جز دو نفر باقی نباشند یکی از آن دو امام است). و نیز فرمودند: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»(۴)

(حجّت و رهبر از طرف خدا پیش از مردم بوده و به همراه مردم هم هست و پس از مردم هم خواهد

۱- . انعام، ۱۴۹.

۲- . الکافی، ج۱، ص۱۶.

۳- . همان، ص۱۷۹.

۴- . همان، ص۱۷۷.

بود). و علّت وجود حجّت نیز در روایات آمده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَکَ مِنْ حُجَجٍ فِی أَرْضِکَ حُجَّهٍ بَعْدَ حُجَّهٍ عَلَی خَلْقِکَ یَهْدُونَهُمْ إِلَی دِینِکَ وَ یُعَلِّمُونَهُمْ عِلْمَکَ کَیْلَا یَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِیَائِکَ»(۱)

(بار خدایا به راستی مطلب این است که به ناچار حجّت هایی در زمین تو لازم است که یکی پس از دیگری خلقت را هدایت کنند تا آنها را به دینت رهبری کنند و از دانشت به آنها بیاموزند، تا پیروان اولیاء تو پراکنده و نابود نگردند). در این روایت سه علّت ذکر شده: ۱ هدایت مردم به سوی دین خدا. ۲ آموختن علم الهی به مردم. ۳ پراکنده نشدن اولّیاء خدا.

امام صادق علیه السلام چنین می فرمایند: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِیهَا الْحُجَّهُ یُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ یَدْعُو النَّاسَ إِلَی سَبِیلِ اللَّهِ»(۲) (نیست در زمین مگر اینکه پیوسته حجّت خدا در آن قرار دارد، که حلال و حرام را به مردم بفهماند و مردم را به راه خدا بخواند). در این روایت هم به دو علّت مهّم تصریح شده است: ۱ آگاه کردن مردم نسبت به آنچه خداوند حلال یا حرام کرده است. ۲ دعوت مردم به راه خدا که همان صراط مستقیم باشد. بنابراین وجود حجّت الهی بسیار بسیار ضروری است که با نبود آن، هیچ انسانی به قرب الهی نائل نخواهد شد.

ص: ۲۷۵

۱- . همان، ص۳۳۹.

۲- . همان، ص۱۷۸.

۴۰- فراز چهلم: «وَ أَشْهَدُ أَنِّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِیَابِکُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِینِی وَ خَوَاتِیمِ عَمَلِی»

(و شهادت می دهم که من به شما ایمان و به رجعت شما یقین و به شرایع دین و پایان عملم اعتقاد دارم).

مؤمن و معتقد بودن به ائمه علیهم السلام به این معنا است، که من معتقدم به اینکه ولایت شما از سوی خداست و اعتقاد دارم به معصوم بودن شما، از هرگونه گناه و خطا و اینکه تمام فضائل و خوبی ها منسوب به شماست. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أُشْهِدُکُمْ أَنِّی مُؤْمِنٌ بِکُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ کَافِرٌ بِعَدُوِّکُمْ وَ بِمَا کَفَرْتُمْ بِهِ» (خدای را گواه می گیرم و هم شما را گواه می گیرم که من به ولایت الهیه شما ایمان دارم و نیز به آنچه شما ایمان دارید، ایمان دارم، و منکر دشمنان شما هستم و بر آنچه شما منکرید، من هم کافر و منکر هستم).

«ایاب» به معنی بازگشتن و بازگشت است. در این فراز از زیارت بحث رجعت ائمه اطهار علیهم السلام مطرح شده است. لازم است، مقداری راجع به رجعت بحث شود، الفاظ مختلفی برای بیان این اصل اعتقادی در قرآن و روایات به کار رفته است، مانند، ایاب، رجعت، رد، حشر که همه در معنای بازگشت، مشترکند ولی در میان همه این الفاظ، لفظ رجعت مشهورتر است. مسئله رجعت از اعتقادات شیعه و از اصول مذهب به شمار می رود. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «مُؤْمِنٌ بِإِیَابِکُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِکُمْ» (ایمان و اعتقاد به بازگشت و مراجعت شما به دنیا دارم و باور دارنده و تصدیق کننده ام به بازگشت شما به سوی دنیا). در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است: «إِنِّی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ بِرَجْعَتِکُم» (من به بازگشت شما اهل بیت علیهم السلام به دنیا ایمان و اعتقاد دارم). و در زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز آمده است: «إِنِّی بِکُمْ وَ بِإِیَابِکُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» (نسبت به شما و به رجعت شما ایمان دارم).

امام صادق علیه السلام یکی از ویژگی های شیعه را اعتقاد به رجعت شمرده و فرمودند: «لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِکَرَّتِنَا وَ یَسْتَحِلَّ مُتْعَتَنَا»(۱) (از ما نیست هر کس به رجعت ما ایمان نیاورد و نیز به حلّیت

۱- . بحارالأنوار، ج۵۳، ص۹۲.

ازدواج موقّت ما). و نیز فرمودند: «مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَهِ أَشْیَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَکَرَ مِنْهَا الْإِیمَانَ بِالرَّجْعَهِ»(۱)

(هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است و در میان آن هفت چیز ایمان به رجعت را ذکر فرمودند). حدود هفتاد آیه در مورد رجعت وجود دارد، که به چند آیه اکتفا می کنیم:

۱ امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: {إِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ}(۲)

«آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت بازمی گرداند!»، فرمودند: «یَرْجِعُ إِلَیْکُمْ نَبِیُّکُمْ وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهُ»(۳)

(پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام و همه امامان علیهم السلام به سوی شما باز می گردند).

۲ عبد الله بن مسکان، از امام صادق علیه السلام نقل می کند، که آن حضرت علیه السلام در تفسیر آیه: {وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ میثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ}(۴)

«و بخاطر بیاورید هنگامی را که خداوند، از پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم و پیروان آنها، پیمان مؤکّد گرفت، که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید!»، فرمودند: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِیّاً مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرّاً إِلَّا وَ یَرْجِعُ إِلَی الدُّنْیَا فَیُقَاتِلُ وَ یَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام »(۵)

(خداوند هیچ پیامبری را از آدم علیه السلام تا سایرین مبعوث نکرده، جز آنکه به دنیا بازگشته و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری خواهند کرد). امام صادق علیه السلام می فرمایند: «فَلَمْ یَبْعَثِ اللَّهُ نَبِیّاً وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ جَمِیعَهُمْ إِلَی الدُّنْیَا حَتَّی یُقَاتِلُوا بَیْنَ یَدَیْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ»(۶)

(خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده جز آنکه همه آنان را به دنیا بر می گرداند تا در رکاب امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام جنگ کنند).

۳ امام صادق علیه السلام در ذیل آیه: {إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ

۱- . همان، ص ۱۲۱.

۲- . قصص، ۸۵.

۳- . مختصر البصائر، ص ۱۵۶.

۴- . آل عمران، ۸۱.

۵- . مختصر البصائر، ص ۴۱۲.

۶- . بحارالأنوار، ج۵۳، ص۴۱.

الْأَشْهادُ}(۱) «ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم!»، فرمودند: «وَ اللَّهِ فِی الرَّجْعَهِ، أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِیَاءَ کَثِیرَهً لَمْ یُنْصَرُوا فِی الدُّنْیَا وَ قُتِلُوا وَ الْأَئِمَّهَ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا وَ لَمْ یُنْصَرُوا ذَلِکَ فِی الرَّجْعَه»(۲) (به خدا سوگند این آیه در مورد رجعت است، مگر نمی دانید که پیامبران بسیاری در این دنیا کشته شدند و نصرت خداوند به آنان نرسید، امامان کشته شدند و نصرت خداوند شامل حال آنها نشد، این آیه در رجعت محقق خواهد شد).

رجعت از نظر روایات متواتر است، مرحوم علامه مجلسی در بحارالأنوار می نویسد: «اگر مثل این روایات متواتر نباشد پس در چه چیزی می توان ادعای تواتر نمود». محدث جزائری W در شرح تهذیب ادعا کرده که ششصد و بیست حدیث پیرامون رجعت دیده است. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب الایقاظ من الهجعه تعداد پانصد و بیست روایت در این زمینه نقل کرده است و در آخر بیان می کند، برخی از روایات را نیز به عللی نقل نکرده است. ما به عنوان نمونه یک روایت را ذکر می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَیَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَهٌ یَوْمُ یَقُومُ الْقَائِمُ وَ یَوْمُ الْکَرَّهِ وَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ»(۳)

(روزهای الهی سه عدد می باشد: روزی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت).

نکاتی راجع به رجعت:

نکته اول: اینکه رجعت عامه و همگانی نیست، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الرَّجْعَهَ لَیْسَتْ بِعَامَّهٍ وَ هِیَ خَاصَّهٌ لَا یَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْکَ مَحْضاً»(۴)

(رجعت و بازگشت به دنیا امری همگانی نیست بلکه امری اختصاصی است و تنها کسانی رجعت می کنند که به ایمان خالص و یا شرک خالص رسیده باشند).

«فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ الْعَامَّهَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ {وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً}(۵)

۱- . غافر، ۵۱.

۲- . بحارالأنوار، ج۱۱، ص۲۷.

۳- . همان، ج۵۱، ص۵۰.

۴- . بحارالأنوار، ج۵۳، ص۳۹.

۵- . نمل، ۸۳.

عَنَی فِی الْقِیَامَهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَیَحْشُرُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً وَ یَدَعُ الْبَاقِینَ لَا وَ لَکِنَّهُ فِی الرَّجْعَهِ وَ امّا آیَهُ الْقِیَامَهِ {وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً}(۱)»(۲)

(مردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: که اهل تسنن گمان کرده اند، که آیه «بخاطر آور روزی را که ما از هر امّتی گروهی را محشور می کنیم» مربوط به قیامت است، حضرت علیه السلام در پاسخ فرمودند: آیا چنین است، که خداوند روز قیامت از هر امتی تنها گروهی را محشور کرده و بقیه را رها می سازد؟ خیر اینگونه نیست و لکن در مورد رجعت است و آیه قیامت آن است که خداوند می فرماید: «و همه آنان را برمی انگیزیم، و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد!»). بنابراین رجعت مربوط به افراد خاصی است، خوبان محض و بدان محض. اینطور نیست، که همه کسانی که از دنیا رفته اند، زنده شوند و به دنیا بر گردند.

نکته دوم: این که رجعت برای مشرکان و کافران و مؤمنین و متقین (خوبان و بدان محض) یکسان نیست، بلکه برای انسان های بد اجباری است و برای خوبان اختیاری است. مفضل بن عمر یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت چنین نقل می کند: «ذَکَرْنَا الْقَائِمَ علیه السلام وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا یَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا قَامَ أُتِیَ الْمُؤْمِنُ فِی قَبْرِهِ فَیُقَالُ لَهُ یَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُکَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِیمَ فِی کَرَامَهِ رَبِّکَ فَأَقِمْ»(۳)

(در مورد قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اینکه برخی از اصحاب ما که منتظر ظهور ایشان بودند، از دنیا رفتند، گفتگو می کردیم، امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که ایشان قیام نماید، فرشتگان الهی در قبر کسی که اهل ایمان بوده است، داخل شده و به او می گوید: سرور و مولای تو ظهور کرده است، اگر می خواهی که به او بپیوندی، اختیار داری و چنانچه بخواهی در کرامت پروردگارت بمانی، آزاد هستی).

نکته سوم: این که زمان وقوع رجعت همانند زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف معلوم نیست، کسی جز خداوند متعال از زمان وقوع آن آگاه نیست، در حدیثی چنین آمده است: «فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ

۱- . کهف، ۴۷.

۲- . بحارالأنوار، ج۵۳، ص۵۳.

۳- . همان، ص۹۱.

مَا يَكَونُ مِنَ الرَّجْعَهِ قَالُوا مَتَى يَكَونُ هَذَا قَالَ اللَّهُ قُلْ يَا مُحَمَّدُ {إِنْ أَدْرِی أَ قَرِيبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَداً}(۱)»(۲)

(آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مردم را نسبت به وقایع رجعت آگاه کرد، مردم از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: رجعت در چه زمانی اتفاق می افتد؟ خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم وحی فرمودند:«بگو: من نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می دهد؟!»).

نکته چهارم: اینکه مدت حکومت ائمه اطهار علیهم السلام چه مقدار می باشد، روایات متعددی در این زمینه وارد شده که همگی حکایات از طولانی بودن سیطره حکومت آنها دارد. برخی روایات مدت حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پنجاه هزار سال تعیین کرده اند. مدت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام را چهل هزار سال تعیین کرده اند و بالاخره زمان خلافت امام حسین علیه السلام را چهل هزار سال تعیین کرده اند(۳).

نکته پنجم: این که امام حسین علیه السلام از اولّین رجعت کنندگان است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ فِی الرَّجْعَهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام وَ يَمْكُثُ فِی الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَهً حَتَّی يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَی عَيْنَيْهِ»(۴)

(نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به روی زمین رجعت می کند، حسین بن علیC است و به قدری حکومت می کند که از کثرت سن ابروهایش روی دیدگانش می ریزد).

نکته ششم: این که چگونه می شود، که هر یک از ما جزء رجعت کنندگان باشیم؟ آیا راهی برای آن وجود دارد؟ آری آنچه از روایات به دست می آید، عبارتند از: ۱ مؤمن خالص شدن(چنانچه روایت آن گذشت)، بنابراین انسانی که می خواهد، توفیق حیات دوباره را پیدا کند، باید بکوشد تا یک بنده مؤمن واقعی و خالص شود، همان مؤمنی که صفاتش در کتاب خدا و روایات بیان شده است. ۲ منتظر واقعی حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف شدن. ۳ دعا کردن، هم برای سلامتی حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف و هم برای اینکه خداوند ما را از رجعت کنندگان قرار دهد و خواندن دعاهای وارده

۱- . جن، ۲۵.

۲- . ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، ج ۳، ص۲۵۵.

۳- . بحار الأنوار، ج۵۳، ۱۰۴.

۴- . همان، ص۶۴.

خصوصاً دعای عهد چنانچه از امام صادق علیه السلام منقول است: «که هر که چهل صباح این عهد را بخواند، از یاوران قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف بمیرد، خدا او را از قبر بیرون آورد، که خدمت آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد»(۱).

در قسمتی از این دعا چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِی جَعَلْتَهُ عَلَی عِبَادِکَ حَتْماً فَأَخْرِجْنِی مِنْ قَبْرِی مُؤْتَزِراً کَفَنِی شَاهِراً سَیْفِی مُجَرِّداً قَنَاتِی مُلَبِّیاً دَعْوَةَ الدَّاعِی فِی الْحَاضِرِ وَ الْبَادِی» (پروردگارا! اگر مرگ را که برای بندگانت یک امر حتمی قرار داده ای میان من و آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف جدائی انداخت، مرا از قبرم بیرون آور تا در حالی که کفنم را پوشیده و شمشیرم را از غلاف درآورده و نیزه ام را بدست گرفته ام در میان آنها که در شهر حاضرند یا آنان که کوچ می کنند، قرار گیرم و دعوت کننده آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف را اجابت کنم).

«شرایع» جمع «شریعه» است، به معنای راه های روشن. «شریعه» به معنی راهی است، که برای رسیدن به آب در کنار نهرهایی که سطح آب از ساحل نهر پائین تر است، احداث می کنند، سپس به هر راهی که انسان را به مقصد و مقصودش می رساند، اطلاق شده است(۲).

خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چنین خطاب فرموده است: {ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَریعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ}(۳) «سپس تو را بر شریعت و آیین حقّی قرار دادیم از آن پیروی کن و از هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن!». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الْعَالَمُ حَدِیقَةٌ سَیَّاجُهَا الشَّرِیعَةُ وَ الشَّرِیعَةُ سُلْطَانٌ تَجِبُ لَهُ الطَّاعَةُ»(۴)

(جهان باغ و بستانی است که سیاحتگر آن، شریعت است و شریعت سلطان و پادشاهی است که اطاعتش واجب است). و نیز فرمودند: «أَلَا وَ إِنَّ شَرَائِعَ الدِّینِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلَهُ قَاصِدَةٌ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَ غَنِمَ وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ»(۵) (آگاه باشید و به درستی که شریعت‌های دین یکی است و راههای آن راست است پس هر که فراگیرد آنها را، برسد به مقصد و رستگار شود، و هر که از هدایت آنها باز ایستد گمراه شود و پشیمان گردد). در این فراز

۱- . دعای عهد.

۲- . تفسیر نمونه، ج۲۱، ص۲۵۳.

۳- . جاثیه، ۱۸.

۴- . بحارالأنوار، ج۷۵، ص۸۳.

۵- . غرر الحکم ودرر الکلم، ص۱۷۹.

از زیارت، زائر امام حسین علیه السلام اعلام می دارد، که من به شریعت ها و راه های دین و آئینم که همان دین مقدس اسلام است و نیز به پایان و سرانجام عمل و کردارم یقین و اطمینان دارم. یعنی با یقین شریعت و دینم را انتخاب کردم، نه با جهل. نیز به پایان کار و عمل خود یقین دارم، بنابراین شروع و پایان کارم با یقین است نه با جهل. مثل بعضی ها نیستم که آغاز و پایان کارشان با جهل باشد، بلکه من زائر امام حسین علیه السلام هستم که شروع و سرانجام کارم با معرفت است.

ص: ۲۸۲

۴۱- فراز چهل و یکم: «وَ قَلْبِی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِی لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّهٌ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ لَکُمْ فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لَا مَعَ عَدُوِّکُمْ»

(و قلبم تسلیم قلب شما و امرم تابع امر شما و یاریم برای شما آماده، تا خدا به شما اجازه دهد، پس با شما هستم با شما، نه با دشمن شما).

زائر امام حسین علیه السلام در این فراز از زیارت عرضه می دارد، قلبم که حکایت از باطنم می کند، تسلیم قلب شما ائمه اطهار علیهم السلام است، یعنی من اراده و خواسته ای از خود ندارم، هر چه شما بخواهید، و میل داشته باشید، من همان را می خواهم، چرا که قلب محل خواسته ها و آرزوهاست. اگر قلب و درون انسان هماهنگ با قلب و درون دیگری باشد، در عمل و کردارش با او هماهنگ می گردد، چون اول انسان تمایل به چیزی پیدا می کند و بعد برای رسیدن به آن تلاش می کند، بنابراین بهترین اتّحاد بین دو انسان اتّحاد و هماهنگی بین قلوب آنها است، خوشی ها و لذّت ها آنجایی است، که دل ها یکی باشد، آنجا که قلب ها و دل ها یکی باشد، هیچ اختلافی و نزاعی در کار نیست.

زمانی که دل ها یکی باشد، اندوه دیگری اندوه او و شادی دیگری شادی او محسوب می شود و این نهایت تقرّب بین دو انسان است. بنابراین زائر امام علیه السلام باید قلبش هماهنگ با قلب امامش باشد و هرگز میل به چیزی پیدا نکند، که امام علیه السلام میل به آن ندارد. اگر زائری میل به گناه داشته باشد، او در حقیقت قلبش تسلیم قلب امام علیه السلام نیست. و جمله امرم تابع امر شماست، اشاره به این است، که من نه تنها در باطن و در درون تسلیم شما هستم، بلکه در خارج هم تسلیم شما هستم. یعنی من هم در باطن با شما متّحد هستم، و هم در خارج اراده و خواسته ای از خود ندارم، امر و فرمانی هم از خود ندارم، هر چه شما فرمان و دستور دهید، همان است و شیعه یعنی همین.

زائر امام علیه السلام اعلام می کند، که من پیوسته آماده ام برای یاری شما تا زمانی که خداوند به شما اذن جهاد و عمل کردن، دستوراتش را صادر کند، به محض صادر کردن اذن، من نهایت یاری خود را برای اجرایی کردن برنامه هایتان به کار می برم. این زائر است، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حق او دعا

نمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»(۱)

(پروردگارا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار گردان هر کس او را خوار کند). یاری هر کدام ائمه اطهار علیهم السلام ، یاری رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است، و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یاری خداست.

«مُعَدَّه» از ماده «عُدّه» به معنی آماده کردن است و «مُعَدَّه» اسم مفعول است به معنای مهیا شده، آماده شده. از این فراز زیارت استفاده می شود، که زائر باید منتظر و آماده برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و رجعت امامان علیهم السلام باشد و نباید فقط به صرف اعتقاد به رجعت ائمه اطهار علیهم السلام قناعت کند، بلکه باید از همین الآن آماده و مهیا برای یاری آنها باشد.

زائر امام علیه السلام با جمله «پس با شمایم، با شمایم همراه شمایم نه همراه دشمنان شما»، تأکید می کند، بر این که من فقط با شما هستم و همراه شما و کسانی که چنین باشند، اهل نجات هستند. در صلوات شعبانیه که از امام سجاد علیه السلام روایت شده آمده است: «الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ» (هر کسی از آنان تقدم جوید، مرتد و کافر است، و هر کسی از آنان عقب بیفتد، نابود است، و هر کس ملازم با آنان باشد، پیوسته و ملحق به آنان است). امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از بیان این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کاملاً به وظیفه خود عمل نمود، می فرمایند: «وَ خَلَّفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ»(۲)

(و بیرق حق را در میان ما گذاشت، کسی که از این بیرق پیشی گرفت از دین خارج شد، و هر که از آن عقب ماند هلاک گشت، و هر که ملتزم آن شد به حق پیوست).

مردم نسبت به امام علیه السلام خود به سه گروه تقسیم می شوند:

۱ گروهی که اهل افراط هستند، و از حق پیشی می گیرند. مانند خوارج و یا مانند کسانی که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سفر روزه خود را افطار کردند، آنها گفتند: ما چنین نخواهیم کرد و احترام ماه رمضان را باید حفظ کنیم، که آنها به نام عُصاه(۳)

نامیده شدند. این

۱- . دعای ندبه.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰.

۳- . گردنکشان.

دسته از گمراهان هستند.

۲ گروهی که تفریط کاران هستند، چند قدمی به دنبال امام علیه السلام می روند، ولّی تنبلی و سستی و هواپرستی آنها را از ادامه پیروی از حقّ و امام خود، باز می دارد.

۳ گروهی که ملازم حق و امام خود هستند، که نه از امام خود در گفتار و سنّت و عمل پیشی می گیرند و نه از امام خود عقب می مانند. بلکه همیشه در مسیر امام حرکت می کنند تا به سر منزل مقصود برسند. اینها شیعه واقعی و اهل نجات و سعادت هستند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنِّی وَ أَهْلَ بَیْتِی مُطَهَّرُونَ فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَتَزِلُّوا وَ لَا تُخَالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوا وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ هُمْ أَعْلَمُ النَّاسِ كِباراً وَ أَحْلَمُ النَّاسِ صِغَاراً فَاتَّبِعُوا الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ حَيْثُ كَانَ»(۱) (من و اهل بیتم صلی الله علیه و آله وسلم از هر نظر پاک و پاکیزه ایم؛ بنابراین، بر آنها پیشی نگیرید، که گمراه می شوید! و از فرمان آنها تخلّف نکنید، که لغزش خواهید داشت! و با آنها مخالفت نکنید، که گرفتار نادانی می شوید! و به آنها چیزی نیاموزید که آنها از شما داناترند! آنها در بزرگی از همه مردم عالم ترند و در کوچکی از همه عاقل تر! بنابراین، از حق و اهل حق پیروی کنید، هر جا که باشند). در زیارت جامعه هم زائر اقرار می کند: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ» (پس با شمائیم، با شمائیم نه با دشمنان شما). چرا که راه نجات و سعادت چیزی جز این نیست.

ص: ۲۸۵

۱- . بحارالأنوار، ج۲۳، ص ۱۳۰.

۴۲- فراز چهل و دوم: «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»

اشاره

(درودهای خدا بر شما و بر پیکرها و روان‌های شما و بر حاضرتان و غائبتان و بر باطن و بر ظاهرتان دعای ما را مستجاب کن، ای پروردگار جهانیان).

در آخرین فراز از زیارت، زائر حضرت علیه السلام محبّتش را با تقاضای صلوات و درود از ناحیه پروردگار عالم بر ذوات مقدّس ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم زیارت را به پایان می رساند، چرا که صلوات از ناحیه خداوند متعال از بالاترین و عظیم ترین ارزشها به حساب می آید، که حدّ و مرزی برای آن تصور نمی شود. صلوات و درود کاریست که خود خداوند و ملائکه و مؤمنین انجام می دهند، چنانچه خداوند در کتاب خود می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْليماً} (۱)«همانا خدا و فرشتگانش همواره بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و سلام گویید، و کاملا تسلیم فرمان او باشید». از لفظ «يُصَلُّون» که فعل مضارع است، استفاده می شود که این صلوات و درود باید پیوسته و همیشه باشد. در ضمن این صلوات باید کامل باشد نه ناقص. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «لا تُصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلاةَ الْبَتْراءِ، فَقَالُوا: و مَا الصَّلَاةَ الْبَتْراءُ؟ قَالَ: تَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صِلِّ عَلَى مُحَمَّدِ و تُمْسِكُونَ بَلْ قُولُوا: اللَّهُمَّ صِلِّ عَلَى مُحَمَّدِ و عَلَى آلِ مُحَمَّدِ»(۲) (هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید! عرض کردند: صلوات ناقص چیست ؟ فرمود: اینکه فقط بگوئید (اللهم صل علی محمد صلی الله علیه و آله وسلم) و سکوت کنید و ادامه ندهید، بلکه بگوئید: اللهم صل علی محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم). بنابراین صلواتی که خداوند به آن امر فرموده است باید بر چهارده معصوم صلی الله علیه و آله وسلم باشد و اگر اینطور ادا نشود، امر خداوند به طور ناقص انجام شده است.

۱- . احزاب، ۵۶.

۲- . مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله وسلم ، ج ۱، ص۵۵۵.

صلوات آن قـدر مهّم است که در تشـهد نمـاز واجب است، و اگر گفته نشود، نمـاز باطل می شود. عایشه می گویـد: «سَـمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ یَقُولُ لَا تُقْبَلُ صَلَاهٌ إِلَّا بِطَهُورٍ وَ بِالصَّلَاهِ عَلَیَّ»(۱)

(شـنیدم که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: نماز بـدون طهارت و درود بر من قبول نخواهد شد). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایت دیگری می فرماید: «مَنْ صَلَّی صَلَاهً لَمْ یُصَلِّ فِیهَا عَلَیَّ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِی لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ»(۲)

(هر که نماز بخواند و در آن بر من و اهل بیتم صلی الله علیه و آله وسـلم صلوات نفرستد، نمازش پذیرفته نمی شود). طبق این دو روایت از علائـم قبولی زیـارت آن است که زائر در پایـان زیـارات اهل بیت صـلی الله علیه و آله وسـلم آن را با صـلوات بر محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ختم کند. که در این زیارت زائر چنین می کند.

نکتـه مهّمی کـه در این فراز پایـانی زیـارت اربعین آمـده است، این است که زائر صـلوات را محـدود نکرده است، بلکه آن را وسیع قرار داده است و از خداونـد تقاضا کرده، که این صـلوات و درود شامل ارواح و اجسام و بدنهای مطهر آنها و شامل آن وقت و زمانی که در بین مردم حضور دارنـد و آن زمانی که به حسب ظاهر حضور ندارنـد و هم شامل باطن و ظاهر آنها بشود و بعـد بـا گفتـن لفـظ آمیـن یـا رب العـالمین درخـواست خـود را کامـل نمـوده است. (آمین یعنی مستجاب کن دعـایم را ای پروردگار جهانیان).

امّا چرا باید به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صلوات فرستاد؟ به چند دلیل:

۱ خواسـته خداونـد و نـبیّ اکرم صـلی الله علیـه و آله وسـلم و ائمه اطهـار صـلی الله علیه و آله وسـلم است چنـانچه در آیـات و روایات قبل به آن اشاره شد.

۲ هماهنگ شدن با خداوند و ملائکه و مؤمنین.

۳ بخاطر اینکه آنها به گردن همه انسان‌ها حق دارند و برای رشد و هدایت انسانها زحمت کشیده و خون دلها خورده اند.

۴ در صـلوات شـعبانیه چنین آمده است: «چون آنها درخت نبوّت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشـتگان و سرچشمه و معدن علم و دانش هستند و کشتی نجات در دریای عمیق و فریادرس بیچارگان می باشند».

۱- . بحارالأنوار، ج۸۲، ص۲۷۸.

۲- . مستدرک الوسائل، ج۵، ص۱۵.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ أَئِمَّهِ الْهُدَی وَ مَصَابِیحِ الدُّجَی وَ أَمَنَائِکَ فِی خَلْقِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ مِنْ عِبَادِکَ وَ حُجَجِکَ فِی أَرْضِکَ»(۱)

(بار خدایا بر اهل بیت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم صلوات فرست، همانان که پیشوایان هدایتند و چراغهای فروزان در تاریکی‌ها و امنای تو و میان خلقت و بندگان برگزیده ات و حجّت‌های تو در روی زمینت).

امّا برکات و ثمرات صلوات بر محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم .

در روایات برکات زیادی برای آن ذکر شده که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- پاک شدن از گناه، امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی مَا یُکَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْیُکْثِرْ مِنَ الصَّلَاهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْماً»(۲) (هر که نمی تواند کاری کند، که به سبب آن گناهانش پاک شود، بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان او صلی الله علیه و آله وسلم بسیار درود فرستد، زیرا صلوات گناهان را ریشه کن می کند).

۲- اجابت دعا، امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا یَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتَّی یُصَلَّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»(۳) (دعا پیوسته در حجاب است تا آن که بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم صلوات فرستاده شود.

۳- باعث رفع و دوری از مرض خطرناک نفاق، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «الصَّلَاهُ عَلَیَّ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِی تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ»(۴) (صلوات فرستادن بر من و اهل بیتم صلی الله علیه و آله وسلم نفاق را از بین می برد).

۴- باعث سلامتی و عافیت جسم و روح انسان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ صَلَّی عَلَیَّ مَرَّهً فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْهِ بَاباً مِنَ الْعَافِیَهِ»(۵) (هر کسی یک بار بر من صلوات فرستد، خداوند دری از عافیت به رویش بگشاید).

۵- باعث سنگینی اعمال انسان در قیامت می شود، امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- . بحارالإنوار، ج۸۸، ص۱۹۷.

۲- . همان، ج ۹۱، ص ۴۷.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۴۹۱.

۴- . همان، ص ۴۹۲.

۵- . بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۶۳.

«أَثْقَلُ مَا يُوضَعُ فِی الْمِیزَانِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ الصَّلَاهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ»(۱)

(سنگین ترین عملی که در روز قیامت در ترازوی اعمال گذاشته می شود، درود بر محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او صلی الله علیه و آله وسلم است). خداوند در کتاب خود می فرماید: {فَامّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ * فَهُوَ فی عِیشَهٍ رَّاضِیَهٍ}(۲) «امّا کسی که عمل های وزن شده اش سنگین و پرارج باشد، پس او در یک زندگی رضایت بخش خواهد بود».

۶ باعث روشنایی در صراط است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «الصَّلَاهُ عَلَیَّ نُورٌ عَلَی الصِّرَاطِ»(۳) (درود فرستادن بر من، نوری است بر روی صراط).

۷ باعث وسعت روزی و از بین رفتن فقر می باشد. شخص فقیری خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسید و اظهار پریشانی و تنگدستی نمود و عرض کرد: «من صاحب عیال بسیار و از مال دنیا تهی دست می باشم و از فقر به تنگ آمده ام. حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: صلوات بسیار بر من و آل من صلی الله علیه و آله وسلم بفرست تا خدا روزی تو را از آسمان برساند و تو را توانگر گرداند. آن مرد شب و روز مداومت بر ذکر صلوات نمود. پس روزی گذرش به ویرانه ای افتاد، پایش به سنگی خورد، آن سنگ کنار رفت و از زیر آن سبویی(ظرفی) پیدا شد. چون سر آن را گشود، دید پر از زر سرخ است، خواست آن را بر دارد، به خود اندیشید که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: روزی تو از طرف آسمان بیاید و مسلم است که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در کلام خود صادق می باشد، آن را به محل خود گذاشت و به خانه آمد. حکایت آن را با زن در میان نهاد: زن او را ملامت کرده، صدای آنها به مشاجره بلند شد. در همسایگی او فردی یهودی بود، کنیزان او بر بام آمده، این قصه عجیب را شنیدند و به خواجه خود خبر دادند. یهودی به آن خرابه آمد و آن سبو را یافته به خانه آورد. چون سر آن گشود دید پر از عقرب است، پیش خود گفت: این مرد با زن خود توطئه کرده که ما را به زحمت بیندازد. پس آن سبو را بر بام برد و در سوراخ خانه آن مرد سرنگون کرد. مرد فقیر دید که زر سرخ از هوا به خانه می ریزد، زبان به حمد خدا گشود و صلوات بر محمّد و آل او صلی الله علیه و آله وسلم فرستاد و آن یهودی در تعجب مانده فریاد بر آورد که ای مسلمان این چه سرّی است، که این سبو پر از عقرب بود و زر سرخ از آن به خانه شما

۱- . همان، ص۴۹.

۲- . قارعه، ۶و۷.

۳- . مستدرک الوسائل، ج۵، ص۳۳۵.

می ریزد. آن مرد قصّه خود با یهودی باز گفت و اظهار نمود که در اثر این معجزه که مشاهده نمودی، مسلمان شو تا همین زر را با تو به تساوی تقسیم کنم، این کلام در یهودی تأثیر نموده، اسلام آورد و آن را قسمت نمودند»(۱).

در پایان، این نکته لازم به ذکر است، که انسان برای به دست آوردن هر نعمتی نیازمند به فضل و رحمت الهی است، و نیز برای بقا و ادامه آن نعمت نیاز به لطف و عنایت خدا دارد که آن نعمت سبب عجب و تکبر و معصیت او نشود، لذا هر انسانی لحظه به لحظه نیازمند به لطف و رحمت الهی است. چنانچه خداوند می فرماید: {یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ}(۲) «ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است!». و حقیر با تمام وجود در پیشگاه خداوند متعال عرض می کنم: {الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ}(۳) «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمت‌ها) هدایت کرد و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به اینها) راه نمی یافتیم!».

۲۷ رجب ۱۴۳۸قمری مصادف با ۵ اردیبهشت ۱۳۹۶شمسی

ص: ۲۹۰

۱- . وظائف الشیعه، ص۳۴.

۲- . فاطر، ۱۵.

۳- . اعراف، ۴۳.

منابع

قرآن کریم

ابن أبی الحدید عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، محقق: ابراهیم محمد ابوالفضل، ۱۰ جلد، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن بابویه محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.

ابن بابویه محمد بن علی(شیخ صدوق)، خصال، محقق: غفاری علی اکبر، ۲ جلد، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.

ابن بابویه محمد بن علی(شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، محقق: غفاری علی اکبر، ۲ جلد، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.

ابن حیون نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار صلی الله علیه و آله وسلم ، محقق: حسینی جلالی محمد حسین، ۳ جلد، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ق.

ابن شعبه حرانی حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول‌ا، محقق: غفاری علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش.

ابن شهر آشوب مازندرانی محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب صلی الله علیه و آله وسلم ، ۴ جلد، علامه، قم، ۱۳۷۹ق.

ابن طاووس علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: فهری زنجانی احمد، جهان، تهران، ۱۳۴۸ش.

ابن طاووس علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمره المؤمنین، محقق: انصاری زنجانی خوئینی اسماعیل، دار الکتاب، قم، ۱۴۱۳ق.

ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۳۷۳ش.

ابن قولویه جعفر بن محمد، کامل الزیارات، محقق: امینی، عبد الحسین، دار المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ش.

ابن نما حلی جعفر بن محمد، مثیر الأحزان، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۶ ق.

ابو مخنف کوفی لوط بن یحیی، وقعه الطف، محقق: یوسفی غروی محمد هادی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.

ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: میر دامادی جمال الدین، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

احمدی میانجی علی، مکاتیب الأئمه صلی الله علیه و آله وسلم ، محقق: فرجی مجتبی، ۷ جلد، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۶ق.

احمدی میانجی علی، مکاتیب الرسول۳ ،ا جلد، دار الحدیث، قم، ۱۴۱۹ق.

ادیب عباسعلی (آیه الله)، وظائف شیعه، چاپ احمدی، ۱۴۱۶ق /۱۳۷۴ش.

آیتی بیرجندی محمدباقر، کبریت احمر، نشر کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ش.

باقری عبدالرسول، رشحات ولایت، انتشارات ایده گستر، قم، ۱۳۸۵ش.

بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵ جلد، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.

بروجردی آقا حسین(آیه الله)، جامع أحادیث الشیعه، ۳۱جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۸۶ش.

بستانی فؤاد افرام، فرهنگ أبجدی عربیفارسی، مترجم: مهیار رضا، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش.

پاینده ابو القاسم، نهج الفصاحه، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ش.

تمیمی آمدی عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، محقق: رجائی سید مهدی، دار الکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.

ثعلبی نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۰جلد، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.

ثقفی ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، محقق: حسینی عبدا لزهراء، ۲ جلد، دار الکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.

جزائری، نعمت الله بن عبد الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۲۰۰۶م.

جمعی از نویسندگان، فرهنگ سخنان امام حسین، محقق: پژوهشگده باقرالعلوم علیه السلام ، چاپ دانش، قم، ۱۳۸۱ش.

حائری مازندرانی مهدی، معالی السبطین، راه آسمان، تبریز، ۱۳۸۱ش.

حقی بروسوی اسماعیل، ۱۰جلد، تفسیر روح البیان، دارالفکر، بیروت.

حلوانی حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، قم، ۱۴۰۸ق.

حلی حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، محقق: مظفر مشتاق، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۱ق.

حمیری عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، موسسه آل بیت صلی الله علیه و آله وسلم ، قم، ۱۴۱۳ق.

دشتی محمد، پیامهای عاشورا، موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام ، قم، ۱۳۷۶ش.

دیلمی حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ۲ جلد، الشريف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.

راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ق.

رسولی محمدعلی، وفای به عهد، نشرانصاریان، قم، ۱۳۸۷ش.

رسولی محلاتی هاشم، شرح زیارت امین الله، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش.

زمردیان احمد، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش.

زند کرمانی محمدباقر، اماره الولایه، نشرحجت، اصفهان، ۱۳۷۹ش.

سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام ، قم، ۱۳۷۹ش.

طباطبایی سید محمد حسین(علامه)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق: خرسان محمد باقر، ۲ جلد نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.

طبرسی علی بن حسن، مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ش.

صفار محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمدا، محقق: کوچه باغی محسن بن عباسعلی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

طوسی محمد بن الحسن، الأمالی، محقق: مؤسسه البعثه، دار الثقافه، قم، ۱۴۱۴ق.

طوسی محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، محقق: خرسان حسن الموسوی، ۱۰جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

عاملی محمد بن حسن(شیخ حر عاملی)، الفصول المهمه فی أصول الأئمه، محقق: القائینی محمد بن محمد الحسین، ۳ جلد، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام ، قم، ۱۴۱۸ق/ ۱۳۷۶ش.

عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البیت صلی الله علیه و آله وسلم ، قم، ۱۴۰۹ق.

علوی تراکمه ای سید مجتبی، شرح خطبه متقین در نهج البلاغه، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۱ش.

علی بن الحسین علیه السلام (امام سجاد)، صحیفه سجادیه، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ش.

عیاشی محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: رسولی محلاتی هاشم، ۲ جلد، المطبعه العلمیه، تهران، ۱۳۸۰ش.

قمی عباس(شیخ)، مفاتیح الجنان.

ص: ۲۹۳

قمی عباس(شیخ)، منتهی الآمال، ۲جلد، انتشارت هجرت، قم، ۱۳۷۵ش.

قمی علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲ جلد، دار الکتاب، قم، ۱۳۶۷ش.

کاشانی ملا فتح اله، منهج الصادقین، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ش.

کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق: غفاری علی اکبر و آخوندی محمد، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.

کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۱۵جلد، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.

لک علیرضا و عیوضی مجید، حی علی العزاء، صیام، ۱۳۸۷ش.

لیثی واسطی علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، محقق: حسنی بیرجندی حسین، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۶ش.

المتقی الهندی علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ۱۶ جلد، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۸۹م.

مجلسی محمد باقر، بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ۱۱۰ جلد، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

محلاتی ذبیح الله، ریاحین الشریعه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۹ش.

محمدی اشتهاردی محمد، سوگنامه آل محمد، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۷۵ش.

محمدی اشتهاردی محمد، سیره چهارده معصوم صلی الله علیه و آله وسلم ، نشر مطهر، تهران، ۱۳۸۱ش.

محمدی ری شهری محمد، علم و حکمت در قرآن و حدیث، مترجم: عبدالهادی مسعودی، ۲ جلد، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۹ش.

مرندی ابوالحسن، مجمع النوررین و ملتقی البحرین، آل عبا، قم، ۱۳۸۱ش.

مسعودی علی بن حسین، إثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالبC، انصاریان، قم، ۱۳۸۴ش / ۱۴۲۶ق.

مطهری مرتضی(شهید)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۹۰ش.

معهد تحقیقات باقر العلوم، کلمات الامام الحسین علیه السلام ، الهادی، قم، ۱۳۷۳ش.

مفید محمد بن محمد(شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محقق: مؤسسه آل البیت صلی الله علیه و آله وسلم ، ۲ جلد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

مکارم شیرازی ناصر(آیت الله)، پیام امام امیرالمؤمنین، انتشارات امام علی بن ابی طالبC، قم، ۱۳۸۹.

مکارم شیرازی ناصر(آیه الله)، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.

موسوی خوانساری محمدباقر، روضات الجنات، مکتبه اسماعیلیان، قم.

مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، دور کامل، مثنوی معنوی، آبیار، تهران، ۱۳۷۸ش.

میر خلف زاده علی، کرامات الحسینیه، ۲جلد، نشر محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، قم، ۱۳۸۳ش.

نوری حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸ جلد، مؤسسه آل البیت صلی الله علیه و آله وسلم ، قم، ۱۴۰۸ق.

ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورّام، آداب و اخلاق در اسلام / ترجمه تنبیه الخواطر، مترجم: عطایی محمد رضا، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹ش.

هلالی سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محقق: انصاری زنجانی خوئینی محمد، ۲ جلد، الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.

یزدی حائری محمدحسن، انوارالشهاده، نشر حق بین، قم، ۱۳۸۹ش.

ص: ۲۹۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹